

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی نگارش شده و در نشریه دیگری چاپ نشده باشد.
- چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسنده یا نویسندگان است.
- در مراحل مربوط به ثبت و ارسال مقاله، نام و نشانی دقیق، شماره تلفن و ایمیل نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان در قسمت مربوطه ذکر شود.
- مقاله در فرمت **A4** تایپ شود و قبل از ارسال، تمامی موارد محتوایی، شکلی، علمی، نگارشی، ارجاع‌نویسی و مستندات که در نسخه نمونه قابل دسترسی در سامانه نشریه مدنظر قرار گیرد.
- کلیه مراحل ارسال و پی‌گیری فقط از طریق سامانه نشریه انجام می‌شود.
- فصلنامه در ویرایش نگارشی، علمی و ادبی مقالات آزاد است.
- هیئت تحریریه پس از داوری، نویسنده یا نویسندگان را از پذیرش یا مردودی مقاله مطلع خواهد کرد.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی - پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
- مقاله شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی، بحث، نتیجه‌گیری و منابع باشد.
- حجم مقاله بدون احتساب زیرنویس تصاویر و جداول و منابع و پی‌نوشت‌ها، حداکثر ۶۰۰۰ کلمه باشد.
- عنوان، گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.
- چکیده در ۳۰۰ کلمه، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش و دستاوردها باشد.
- مقدمه، بیانگر مسئله پژوهش بوده و شامل زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله و درنهایت، انگیزه تحقیق باشد.
- روش‌شناسی عبارت است از انجام پژوهش، چگونگی استخراج شاخص‌ها و معیارهای تحلیل داده، نرم‌افزارها یا سایر ابزارهای تحلیل داده، رویکرد کمی یا کیفی یا مختلط، مراحل انجام کار و نحوه به‌کار بستن ابزارها و داده‌های نظری و عملی.
- دستاوردهای پژوهش عبارتند از نوآوری پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های موجود در حوزه موضوع مقاله. نگارندگان جداً از تکرار گفته‌های تحلیلی ذیل عنوان دستاورد و نتیجه‌گیری پرهیز نمایند.
- چکیده مبسوط انگلیسی (**EXTENDED ABSTRACT**) در ۸۰۰ کلمه با عناوین **Introduction, Material and methods, Results and discussions** و **Conclusion** در انتهای مطلب، پس از منابع قرار داده شود.
- در متن مقاله، هیچ‌گونه مشخصات نویسنده اعم از نام و نشانی، محل خدمت یا سایر موارد ذکر نشود.
- نحوه نگارش مشخصات نویسندگان، تشکر و قدردانی، استخراج مقاله از رساله دانشگاهی یا طرح پژوهشی و سایر موارد در بخش «راهنمای نگارش» در صفحه اصلی سایت نشریه در دسترس نویسندگان قرار گرفته و ضروری است مراتب، دقیقاً مطابق بر آن طی شود.
- نشریه از سامانه همانندجویی ایرانداک استفاده می‌کند؛ راهنمای مراحل در صفحه اصلی سایت نشریه قابل مشاهده است.
- نشریه از شیوه ارجاع‌نویسی درون‌متنی و منبع‌نویسی **APA** استفاده می‌کند. به نویسندگان توصیه اکید می‌شود به راهنمایی که در بخش «راهنمای نگارش» در صفحه اصلی سایت نشریه قرار گرفته توجه نموده و ارجاعات و منابع را دقیقاً مطابق آن تنظیم کنند.
- کلیه فرم‌ها اعم از تعهدنامه، عدم تعارض منافع، درخواست تغییر نویسنده مسئول و سایر موارد در بخش «راهنمای نگارش» در صفحه اصلی سایت نشریه در دسترس نویسندگان قرار گرفته است.

*** نظارت مجدد بر صحت ارجاعات درون‌متنی، نحوه نگارش آنها خلاف شیوه **APA** که در نشریه مدنظر است؛ همچنین تمامی مواردی که در شیوه‌نامه نگارش مقالات ارائه شده از قبیل نقص در فهرست منابع، ضرورت مداخله ناظر علمی متخصص را علاوه بر سایر مراحل ارزیابی مقاله در پی خواهد داشت و موجب طولانی شدن فرآیند انتشار و پرداخت هزینه خدمات مازاد توسط نویسنده خواهد بود. ***

فهرست مطالب

۱ **بازآفرینی باغات کلان شهرها براساس جهان بینی های مذهبی**

مرجان کریم پور شیرازی، حسین کلاتری خلیل آباد، محمدرضا رضایی

۳۱ **بازخوانی آرمان شهر ایرانی-اسلامی در اندیشه عین القضاات همدانی**

حمیدرضا صارمی، ثریا فرجی

۵۷ **واکاوی نقش و جایگاه محرمیت در مطالعات معماری مسکن ایران: نمونه مقالات علمی و پژوهشی (۱۳۸۶ تا ۱۴۰۳)**

سید حسین حسینی، رضا میرزائی، سید مهدی مداحی

۸۱ **تحول منطق تولید فضا در شهر: از پیوند زیست جمعی تا منطق شبکه ای و بازاندیشی مدنیت انسانی**

حسنی سادات شمس دولت آبادی

۱۰۳ **سنجش سرزندگی زنان در محیط های شهری از منظر کیفیت طراحی معماری: نمونه فضاهای عمومی شهر همدان**

رویا صادقی فرشته، نازنین زمانی

۱۲۱ **ارزیابی نما و سیمای شهری براساس قواعد فقهی: مطالعه خیابان ارم، محدوده حرم حضرت معصومه (س) شهر قم**

حامد حیاتی، عارف عباسی

داوران این شماره

- **دکتر محمود ارژمند**/استادیار گروه مهندسی معماری دانشگاه هنر
- **دکتر الناز ایمانی**/استادیار دانشگاه علم و فرهنگ ایران
- **دکتر محمدرضا بمانیان**/استاد گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس
- **دکتر پریچهر صابونچی**/استادیار دانشگاه علم و فرهنگ ایران
- **دکتر امیرحسین فرشچیان**/استادیار گروه معماری و شهرسازی اسلامی دانشگاه قم
- **دکتر ایرج قاسمی**/دانشیار بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- **دکتر محمد قاسمی سیانی**/استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- **دکتر خسرو قبادی**/استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- **دکتر سیدمحمد کاظمی**/استادیار دانشگاه علم و هنر یزد
- **دکتر سیدمحمد موسی مطلبی**/استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
- **دکتر فرزانه مدنی**/استادیار گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد
- **دکتر مریم السادات منصوری**/عضو هیأت علمی گروه معماری و منظر شهری پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی
- **دکتر حسین نوری‌نیا**/مدیر گروه جامعه‌شناسی فرهنگی و عضو هیأت علمی پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی

Regeneration of Metropolitan Gardens based on religious worldviews¹

Marjan Karimpour Shirazi

PhD Candidate in Urban Planning, Yasooj Islamic University, Yasooj, Iran.

Hossein Kalantari Khalilabad²

Professor at the Institute for Human & Social Sciences, ACECR, Tehran, Iran.

Mohammad Reza Rezai

Assistant Professor and Faculty Member, Islamic Azad University, Marvdasht Branch.

Introduction

The issue of metropolitan gardens is a significant concern that extends beyond the mere preservation of their vegetation. Their gradual degradation and transformation affect not only the environmental quality of cities but also their historical continuity, cultural identity, ecological functions, and relationship with the surrounding urban fabric. While factors such as population growth, urban sprawl, technological advancement, economic pressures, and land market dynamics have played a role in this process, they do not fully explain changing attitudes toward gardens across different historical periods. Equally important are the ways in which people perceive nature, land, cultivation, and their responsibilities toward the natural world. Historically, religious worldviews have been among the sources shaping such perceptions. This study examines the interplay between religious ideas and the formation and transformation of gardens across different historical contexts, as well as their relationship with broader economic, social, political, and technological changes. Its objective is to identify principles within these worldviews that could contribute to the regeneration and sustainable management of metropolitan gardens.

Materials and Methods

This qualitative research was conducted through documentary and library-based study, employing historical interpretation and inferential analysis. Academic articles, books, research reports, historical studies, and religious and philosophical texts were reviewed and compared. The study examined gardens not merely as physical or architectural spaces, but also in the context of changing human-nature relationships. The analysis encompassed a broad historical timeline, ranging from hunter-gatherer societies and the emergence of agriculture to organized religions, historical garden traditions, industrialization, modernity, and the post-industrial city. Particular attention was paid to the interplay of religious beliefs and values with agriculture, economic organization, political power, technological change, settlement, and urban development. Relevant evidence from Iranian traditions, as well as from Judaism, Christianity, Islam, Jainism, Hinduism, and Buddhism, was examined comparatively. Rather than testing statistical relationships between religion and garden transformation, the study used historical evidence and comparative interpretation to identify recurring concepts and relationships.

1. This article is derived from the 1st author's doctoral dissertation entitled "Regeneration of Metropolitan Gardens with an Emphasis on Enhancing Urban Vitality: A Case Study of the Qasr-e-Dasht Gardens in Shiraz" which is currently being prepared in the Department of Urban Planning at the Islamic Azad University, Yasooj Branch, under the supervision of the 2nd author and the advisory support of the 3rd author.

2. Corresponding author, +989121491955 H_kalantari2005@yahoo.com <https://orcid.org/0000-0002-5262-8065>

Results and Discussion

Historical analysis suggests that gardens developed through the interplay of practical and symbolic needs. With the emergence of agriculture, land and water became closely linked to food production, settlement, property, social organization, and power structures. Gardens subsequently acquired meanings associated with order, fertility, prosperity, beauty, sacredness, and the relationship between humanity and nature. In Iran, these dimensions were particularly evident in the Persian garden, where water management, cultivation, environmental adaptation, spatial organization, social use, and symbolic meanings were closely interconnected. During the Islamic era, earlier garden-making traditions, particularly the Persian garden tradition, interacted with Islamic concepts and were reinterpreted within new cultural and religious contexts.

A comparison of religious traditions reveals that there has been no single religious attitude toward nature. Concepts such as stewardship, responsibility, moderation, cultivation, respect for living beings, and the cultural or spiritual significance of nature appear across various traditions, although their meanings differ. At the same time, certain interpretations have emphasized human authority over nature. Consequently, the findings do not support a simplistic explanation that views religion solely as either the cause of environmental degradation or its solution. Religious worldviews are better understood as part of a broader historical process in which economic systems, political structures, scientific and technological developments, social values, and environmental conditions have interacted.

This perspective is also relevant to metropolitan gardens today. Their decline cannot be explained solely by urban sprawl or population growth; changes in land values, development priorities, consumption patterns, institutional decisions, and cultural attitudes toward nature have also influenced their transformation. Modern industrial development has increased the capacity to transform land and natural resources, while market-driven urban development has placed increasing pressure on land previously used for agricultural, ecological, cultural, or recreational purposes. At the same time, religious and cultural traditions offer concepts for rethinking these relationships, including responsibility toward nature, moderation, stewardship, concern for future generations, and appreciation of the cultural and spiritual value of landscapes.

Conclusion

The study concludes that the regeneration of metropolitan gardens should not be viewed merely as a physical or land-use intervention; it also requires reconsidering the relationship between urban society, nature, land, and development. Historical and comparative analysis suggests that religious worldviews have influenced attitudes toward nature and cultivated landscapes in diverse ways and under varying conditions, while their role has remained intertwined with economic, political, social, technological, and environmental contexts. Nevertheless, principles such as stewardship, responsibility, moderation, respect for living systems, and appreciation of cultural and spiritual values can provide useful conceptual resources for regeneration. Integrating these principles with environmental knowledge, urban planning, economic considerations, and local cultural contexts can help move metropolitan garden regeneration beyond physical restoration toward a more historically informed and culturally grounded approach to long-term conservation.

باز آفرینی باغات کلان شهرها بر اساس جهان بینی های مذهبی^۱

مرجان کریم پور شیرازی

دانشجوی دکتری گروه شهرسازی دانشکده مهندسی، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

حسین کلانتری خلیل آباد^۲

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.

محمدرضا رضایی

استادیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

چکیده

تخریب گسترده باغات کلان شهرها در دهه های اخیر، طراحی و اجرای دامنه وسیعی از طرح ها، برنامه ها و اقدامات را به دنبال داشته که تحت تأثیر ویژگی های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، رویکردهای متفاوتی از حفاظت مبتنی بر توسعه پایدار تا رشد اقتصادی سودمحور را در بر می گیرند و پیامدها و واکنش های مختلفی را ایجاد کرده اند. در این میان، باز آفرینی به عنوان رویکرد دربرگیرنده ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی، با تأکید بر نقش هویت در بازتعریف جایگاه باغات، مورد توجه این پژوهش قرار گرفته است. هدف پژوهش، بررسی مقایسه ای خاستگاه مذهبی نگرش و رفتار نسبت به باغات کلان شهرها و تأثیرات آن بر شکل گیری و تحولات این باغات و استخراج اصول جهان بینی مذهبی باز آفرینی باغات کلان شهرهاست. سؤال اصلی پژوهش یافتن ارتباط میان نگرش ادیان و رفتار انسان ها با باغات و نحوه شکل گیری این ارتباط در بستر تاریخ و شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی است. پژوهش کیفی با روش اسنادی - کتابخانه ای و رویکرد تطبیقی انجام شده است؛ مفاهیم شکل دهنده نگرش به باغات، فرآیند شکل گیری، نقش و کارکرد آنها و تعامل باغات با کلان شهرها، از دیدگاه مذاهب مختلف و در ادوار تاریخی تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی بررسی و تحلیل شده است. یافته ها نشان می دهد نگرش های مذهبی در شکل دهی به معنا، جایگاه، نقش و کارکرد باغ و رابطه آن با محیط شهری مؤثر بوده و این روابط در تعامل با شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی در طول زمان دستخوش تحول شده اند. براین اساس، احیاء و بازتفسیر ارزش های گذشته می تواند مبنایی برای تدوین اصول باز آفرینی باغات کلان شهری در شرایط معاصر باشد. پژوهش در پیوند دادن مطالعه تطبیقی جهان بینی های مذهبی و تحولات باغات با رویکرد باز آفرینی کلان شهرها و استخراج اصول مبنا برای بازخوانی ارزش های گذشته در مواجهه با چالش معاصر تخریب باغات است.

واژگان کلیدی: باز آفرینی شهری، فضاهای باغی، مبانی دینی، هویت مکانی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول تحت عنوان باز آفرینی باغات شهری در کلانشهرها با تأکید بر ارتقای سرزندگی شهری، مطالعه موردی باغات قصر دشت شیراز است که در گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در حال تدوین است.

۲. نویسنده مسئول؛ ۰۹۱۲۱۴۹۱۹۵۵ / https://orcid.org/0000-0002-5262-8065 / H_kalantari2005@yahoo.com

مقدمه

در دهه‌های اخیر، با بروز گسترده مسایل محیط‌زیستی از سطح محلی تا جهانی و به‌ویژه تخریب باغات شهری، توجه سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها، پژوهشگران، مؤسسات علمی و فعالان محیط‌زیست، به شناخت علل، پیامدها و راهکارهای مواجهه با این مسائل متمرکز شده است. براین‌اساس و در مواجهه با تخریب باغات، رویکردهای مختلفی شکل گرفته است. بسیاری از این مطالعات، تلاش کرده‌اند علل و سازوکارهای مؤثر بر تخریب محیط‌زیست و ناسازگاری میان فعالیت‌های اقتصادی و حفاظت از منابع و باغات شهری را مورد بررسی قرار دهند. برخی نیز به خاستگاه نگرش انسان نسبت به طبیعت و محیط‌زیست از منظر ارزش‌ها و آموزه‌های مذهبی توجه کرده‌اند. در هر حال، ماهیتاً چگونگی ارتباط میان این نگرش‌ها و شکل‌گیری، تحول و جایگاه باغات در محیط شهری، به‌ویژه در تعامل با شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی، همچنان نیازمند بررسی تطبیقی و تاریخی است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که باغ در بسیاری از بسترهای تاریخی صرفاً یک فضای تولیدی یا کالبدی نبوده و نگرش‌های ارزشی و فرهنگی نیز در شکل‌گیری معنا و جایگاه آن نقش داشته‌اند.

در این پژوهش، بازآفرینی به‌دلیل ماهیت چندبعدی و توجه هم‌زمان به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی و نیز تأکید بر پیوند میان برنامه‌ریزی شهری کیفیت زندگی و زمینه‌های اجتماعی (UN-Habitat, ۲۰۲۲)، به‌عنوان رویکرد پایه مورد توجه قرار گرفته است. از این منظر، بازآفرینی باغات، فراتر از صرفاً مداخلات کالبدی، بازشناسی و بازتفسیر ارزش‌هایی را نیز دربر می‌گیرد که در طول زمان در شکل‌گیری هویت و جایگاه باغات مؤثر

بوده‌اند، اما بررسی کنش متقابل بین مذاهب و باغات در این رویکرد، سوالات متعددی را مطرح می‌کند گذارد که در این مقاله به یک سؤال اصلی و دو سؤال فرعی به شرح زیر می‌پردازیم:

سؤال اصلی: چه ارتباطی بین نگرش ادیان و رفتار انسان‌ها با باغات وجود دارد؟
سوالات فرعی:

۱) سیر تاریخی کنش متقابل بین ادیان و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر در بستر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و درارتباط با باغات شهری چگونه بوده است؟

۲) چه آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی مرتبط با طبیعت را می‌توان از سنت‌های مذهبی مورد مطالعه برای بازاندیشی در بازآفرینی باغات کلان شهرها بازخوانی کرد؟ پژوهش با هدف بررسی تطبیقی نقش جهان‌بینی‌ها و نگرش‌های مذهبی بر پیدایش و تحولات باغات و استخراج اصولی برای بازآفرینی آنها انجام شده است. در این راستا، پیدایش و تحولات باغات در طول زمان، با توجه به کنش متقابل مذاهب و در تعامل با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی بررسی می‌شود. سپس، برپایه نتایج این بررسی، اصولی برای مواجهه با چالش تخریب باغات و بازآفرینی آنها از طریق احیاء و بازتفسیر ارزش‌های گذشته در شرایط معاصر ارائه می‌شود.

سهم پژوهش در برقراری پیوند میان مطالعه تطبیقی نگرش‌های مذهبی نسبت به باغ و رویکرد بازآفرینی باغات کلان‌شهری است. پژوهش می‌کوشد ارزش‌ها و اصول قابل بازخوانی از این نگرش‌ها را از سطح مطالعه تاریخی فراتر برده و در ارتباط با چالش معاصر تخریب باغات، به‌عنوان مبنایی برای بازاندیشی در اصول بازآفرینی مورد توجه قرار دهد. ساختار پژوهش نیز برهمین‌اساس شامل مرور پژوهش‌های مرتبط، تبیین مفاهیم و چارچوب نظری،

تشریح روش پژوهش، ارائه یافته‌ها، بحث و مقایسه آنها با مطالعات پیشین و در نهایت احیاء است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد. گروه نخست، مطالعاتی هستند که به رابطه انسان، طبیعت و محیط‌زیست از منظر ادیان و جهان‌بینی‌های مذهبی پرداخته‌اند. در این مطالعات، نقش باورها و آموزه‌های دینی در شکل‌گیری نگرش انسان نسبت به طبیعت، حدود بهره‌برداری از منابع و مسئولیت انسان در قبال محیط‌زیست بررسی شده است. برخی پژوهشگران، ریشه‌های بحران محیط‌زیست معاصر را در برداشت‌های دینی از رابطه انسان و طبیعت جست‌وجو کرده‌اند؛ در مقابل، مطالعات دیگری بر آموزه‌های حفاظت‌گرایانه و اخلاقی ادیان و ظرفیت آنها برای حمایت از حفاظت محیط‌زیست تأکید داشته‌اند. این دسته از مطالعات، مبنایی برای بررسی ارتباط میان جهان‌بینی‌های مذهبی و نحوه مواجهه انسان با محیط طبیعی فراهم کرده‌اند، اما عمدتاً موضوع باغ و تحولات تاریخی آن در بستر کلان‌شهری را به صورت مستقیم و تطبیقی بررسی نکرده‌اند.

گروه دوم، پژوهش‌هایی هستند که باغ را در بستر تاریخ، فرهنگ، مذهب و اجتماع بررسی کرده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند باغ در دوره‌ها و فرهنگ‌های مختلف، علاوه بر کارکردهای تولیدی و زیست‌محیطی، حامل معناها و نمادین، فرهنگی و معنوی بوده و شکل و کارکرد آن با ارزش‌ها و شرایط اجتماعی هر دوره ارتباط داشته است. در مطالعات مربوط به باغ‌های ایران نیز پیوند میان باغ، آب، طبیعت، نظام‌های معنایی و ارزش‌های فرهنگی و دینی مورد توجه قرار گرفته. همچنین شماری از مطالعات درباره باغ‌های اسلامی، بر مفاهیمی مانند باغ بهشتی، نظم فضایی، آب، هندسه و

بازنمایی معنایی بهشت در شکل‌گیری باغ تأکید کرده‌اند. با وجود اهمیت این مطالعات برای شناخت خاستگاه و معنای باغ، تمرکز آنها عمدتاً بر یک سنت، دوره یا نمونه مشخص بوده و کمتر به مقایسه تحول نگرش‌های مذهبی نسبت به باغ در دوره‌های تاریخی مختلف و ارتباط آن با تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی پرداخته‌اند.

گروه سوم، مطالعات مرتبط با تخریب باغات شهری و رویکردهای حفاظت، احیاء و بازآفرینی فضاهای باغیست. این پژوهش‌ها عوامل اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، مدیریتی و محیط‌زیستی مؤثر بر تغییر کاربری و تخریب باغات را بررسی کرده و بر ضرورت حفاظت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های هویتی باغات تأکید داشته‌اند. در برخی مطالعات بازآفرینی شهری نیز توجه به هویت و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی، فراتر از مداخلات صرفاً کالبدی، مورد تأکید قرار گرفته است. این مطالعات برای تبیین ضرورت بازآفرینی باغات و ابعاد آن اهمیت دارند، اما ارتباط میان مبانی مذهبی شکل‌دهنده نگرش به باغ و رویکرد بازآفرینی باغات کلان‌شهری را به صورت منسجم و تطبیقی دنبال نکرده‌اند. مرور این مطالعات نشان می‌دهد هریک از محورهای یادشده بخشی از مسئله این پژوهش را پوشش داده‌اند؛ با این حال، پیوند هم‌زمان بین جهان‌بینی‌های مذهبی، تحولات تاریخی، شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی و رویکرد بازآفرینی باغات کلان‌شهرها کمتر به شکل یکپارچه بررسی شده است. همچنین در مطالعات گذشته، ارزش‌های مذهبی یا از منظر رابطه انسان و طبیعت یا در ارتباط با معنا و ساختار باغ در یک سنت تاریخی و فرهنگی خاص مطالعه شده‌اند؛ اما پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تطبیقی - تاریخی، این روابط را در کنار تحولات باغات و شرایط مؤثر بر آنها بررسی و اصول بازخوانی و تفسیر ارزش‌های گذشته برای بازآفرینی امروز باغات استخراج کند.

بنابراین، تفاوت اصلی پژوهش حاضر با مطالعات گذشته، در نوع پیوند میان موضوعات و رویکرد تحلیلی آن، فراتر از صرفاً مطالعه یک نمونه یا دوره تاریخی خاص است. این پژوهش با روش کیفی و برپایه مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای، یافته‌های پژوهش‌های پیشین، منابع تاریخی و مطالعات مرتبط با ادیان و باغات را در کنار یکدیگر قرار داده و با رویکردی تطبیقی، سیر شکل‌گیری و تحول رابطه بین نگرش‌های مذهبی و باغات را در بستر شرایط تاریخی بررسی و از این تحلیل برای استخراج اصول مبنا در بازآفرینی باغات کلان‌شهری استفاده می‌کند. از این رو، با توجه به ماهیت کیفی و اسنادی پژوهش، بخش قابل‌توجهی از مقاله به بررسی و تحلیل مطالعات و منابع پیشین اختصاص یافته است؛ زیرا این منابع، داده و شواهد اصلی مورد استفاده در تحلیل تاریخی-تطبیقی پژوهش را تشکیل می‌دهند.

روش تحقیق

• رویکرد و نوع پژوهش: این پژوهش با رویکرد کیفی و برخلاف روش‌های آماری رویکرد کمی، مبتنی بر گردآوری نظرات و دیدگاه‌های تخصصی و مطالعات و پژوهش‌های علمی، تحلیل آنها و نتیجه‌گیری است.

• روش پژوهش: روش پژوهش اسنادی - کتابخانه‌ای با رویکرد تاریخی و تطبیقی است و در بخش تحلیل، از تفسیر و استنتاج مبتنی بر شواهد استفاده شده است.

• قلمرو پژوهش (موضوعی، مکانی، زمانی)، قلمرو موضوعی پژوهش، رابطه میان جهان‌بینی‌های مذهبی، شکل‌گیری و تحول باغات و دلالت‌های آن برای بازآفرینی باغات کلان‌شهری است. قلمرو زمانی، چهار دوره تاریخی شامل پارینه‌سنگی، تولید و انباشت غذا (انقلاب کشاورزی)، انقلاب صنعتی و دوره فراصنعتی را دربر می‌گیرد. قلمرو مکانی فراتر از یک شهر یا کشور خاص، از

شواهد و نمونه‌های تاریخی و فرهنگی متعلق به بسترهای جغرافیایی و سنت‌های مذهبی مختلف استفاده کرده است.

• روش گردآوری داده‌ها: داده‌های پژوهش با مطالعه کتاب‌ها، مقالات علمی، پژوهش‌های تاریخی و سایر اسناد و منابع علمی و تخصصی مرتبط با موضوع گردآوری شده‌اند. انتخاب منابع براساس ارتباط آنها با موضوع پژوهش و قابلیت آنها برای ارائه شواهد تاریخی، مذهبی، فرهنگی و محیط‌زیستی صورت گرفته است.

• روش تحلیل داده‌ها: تحلیل داده‌ها در چند گام انجام شد: نخست، شواهد مرتبط با نگرش‌ها و آموزه‌های مذهبی درباره طبیعت، محیط‌زیست و باغ در دوره‌ها و سنت‌های مختلف شناسایی شد؛ سپس این شواهد در ارتباط با شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی هر دوره بررسی و میان نمونه‌ها و سنت‌های مختلف مقایسه شد. در ادامه، مضامین مشترک و تفاوت‌های معنادار در رابطه میان جهان‌بینی‌های مذهبی و جایگاه، نقش و کارکرد باغات استخراج و تفسیر شد. در مرحله نهایی، دلالت‌های حاصل از این تحلیل تاریخی - تطبیقی برای شرایط معاصر بازآفرینی باغات بررسی و در قالب اصول بازآفرینی باغات سامان‌دهی شد.

• متغیرها و مؤلفه‌های پژوهش: با توجه به ماهیت کیفی پژوهش و عدم موضوعیت متغیرهای کمی، تحلیل بر مجموعه‌ای از مضامین و مؤلفه‌های محتوایی استوار است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: جهان‌بینی‌های مذهبی، نگرش به محیط‌زیست، جایگاه فرهنگی و ابعاد اقتصادی - اجتماعی و کارکردهای معنوی باغ.

• مراحل و فرآیند انجام پژوهش: این فرآیند را می‌توان در پنج گام خلاصه کرد: (۱) تعیین مفاهیم و محورهای تحلیلی؛ (۲) گردآوری و بررسی شواهد تاریخی و اسنادی

می‌رود. همچنین نظر به اینکه توجه به نقش جهان‌بینی‌های مذهبی در مواجهه با موضوعات محیط‌زیستی در دهه‌های اخیر افزایش یافته و پژوهش درباره رابطه دین و محیط‌زیست به حوزه‌ای میان‌رشته‌ای تبدیل شده است (Jenkins & Chapple, 2011)، پژوهش درباره جایگاه طبیعت در اعتقادات دینی می‌تواند به درک بهتر چگونگی شکل‌گیری نگرش و رفتار انسان نسبت به محیط طبیعی کمک کند. براین اساس، تخریب محیط‌زیست، ازجمله تخریب باغات شهری، را نمی‌توان تنها به عوامل جمعیتی و فناورانه نسبت داد؛ بلکه عوامل اقتصادی و اجتماعی، الگوهای مصرف، سبک زندگی و نظام‌های ارزشی نیز می‌توانند در شکل‌گیری و تشدید این فرآیند نقش داشته باشند (Savage, 2006). از این دیدگاه، توجه به جهان‌بینی و نظام‌های ارزشی، می‌تواند جنبه‌هایی از رابطه دین و محیط‌زیست را که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، روشن کند (Jenkins & Chapple, 2011). در بررسی مطالعات موجود این موضوع مستقیماً در ارتباط با باغات کلان شهرها و در پیوند با تحولات تاریخی، شرایط زمینه‌ای و رویکرد بازآفرینی یافت نشد. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر این پیوند، به بررسی تطبیقی جایگاه نگرش‌های مذهبی در شکل‌گیری و تحولات باغات و دلالت‌های آن برای بازآفرینی باغات کلان شهرها می‌پردازد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه نگرش انسان نسبت به طبیعت می‌تواند در شکل‌دهی به نوع رابطه و رفتار او با محیط طبیعی مؤثر باشد، از اواخر قرن بیستم توجه بیشتری به بازان‌دیشی در ارزش‌گذاری رابطه انسان و طبیعت و بررسی نقش مذاهب در این رابطه شکل گرفته است. در این میان، تصور انسان از طبیعت، می‌تواند بر نوع

در چهار دوره؛ ۳) تحلیل نگرش‌های مذهبی و ارتباط آنها با تحولات باغات و شرایط زمینه‌ای؛ ۴) مقایسه و تفسیر شواهد و استخراج مضامین مشترک و متفاوت؛ و ۵) جمع‌بندی دلالت‌های حاصل و سامان‌دهی آنها در قالب اصول بازآفرینی باغات کلان‌شهرها.

• روش اعتبارسنجی یافته‌ها: برای افزایش اعتبار تحلیل، شواهد مربوط به دوره‌ها، سنت‌های مذهبی و منابع مختلف با یکدیگر مقایسه و در تفسیر نتایج، میان شواهد مستند و استنباط پژوهشگر تمایز گذاشته شد. اصول نهایی نیز برآیند مقایسه و جمع‌بندی مجموعه شواهد و نه مبتنی بر یک منبع یا نمونه منفرد است.

• محدودیت‌های پژوهش: محدودیت اصلی پژوهش، اتکای آن به منابع اسنادی و تاریخی و در نتیجه، امکان محدود آزمون مستقیم یافته‌ها در شرایط امروز است. همچنین تفاوت زمینه‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و تاریخی نمونه‌های مورد بررسی، مانع از تعمیم مستقیم همه شواهد تاریخی به باغات کلان‌شهرهای معاصر می‌شود. ازاین‌رو، هفت اصل استخراج‌شده در این پژوهش به‌عنوان چارچوبی تحلیلی ارائه شده‌اند و سنجش تجربی کارآمدی آنها در بسترهای مختلف شهری نیازمند مطالعات میدانی و پژوهش‌های آتی است.

چارچوب نظری

اگرچه سهم جمعیت دارای وابستگی دینی، براساس برآوردهای جمعیت‌شناختی مرکز پژوهشی پیو، از حدود ۸۴ درصد در سال ۲۰۱۰ (Pew Research Center, 2012)، به حدود ۷۶ درصد جمعیت جهان در سال ۲۰۲۰ رسیده (Hackett et al., 2025)، اما دین همچنان یکی از مؤلفه‌های مهم شکل‌دهنده به جهان‌بینی و زندگی اجتماعی در مقیاس جهانی به شمار

رابطه و رفتار او با محیط طبیعی و باغات اثرگذار باشد؛ در نتیجه دیدگاه‌های دینی درباره طبیعت را می‌توان در قالب طیفی از نگرش‌ها بررسی کرد: از دیدگاه‌هایی که برای طبیعت جایگاهی قدسی و الهی قائلند تا نگرش‌هایی که در آنها طبیعت واجد ارزش منفی تلقی شده و با گریز یا

حتی ستیز با آن مواجه می‌شود. این تنوع نگرشی، با تکیه بر دیدگاه‌های مطرح‌شده در پیوند با ادبیات دین و محیط‌زیست (Koehrsen, Blanc & Huber, 2022; Taylor, 2009؛ نقره‌کار، حمزه‌نژاد و رنجبر کرمانی، ۱۳۸۸) در تصویر ۱ ترسیم شده است:



تصویر ۱. رویکردهای مختلف نسبت به طبیعت، بازترسیم نگارندگان براساس مستندات متن

اجتماعی و ساختارهای تمدنی، برای تبیین تحول نگرش و رفتار انسان نسبت به طبیعت و باغات در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است (Lapperre, 1992; Svizzero, 2016; Tisdell, 2016).

انگاره‌های مذهبی دوره پارینه سنگی نسبت به طبیعت (باغات)

به دلیل محدودیت شواهد مستقیم درباره باورهای دینی انسان در دوره پارینه سنگی، بازسازی دقیق نگرش جوامع این دوره نسبت به طبیعت با عدم قطعیت همراه است. در نتیجه و با توجه به پژوهش‌های پیرامون خاستگاه دین در جوامع شکارگر-گردآورنده، می‌توان گفت در این دوره، محیط

نکته قابل توجه در این مطالعات، دشواری ترسیم مرزبندی‌های قاطع میان نگرش‌های دینی به طبیعت است؛ زیرا این نگرش‌ها در بسترهای زمانی، مکانی و فرهنگی متفاوت شکل گرفته و تحول یافته‌اند. از سوی دیگر، رابطه میان دین و محیط نیز در پیوند با زمینه‌های جغرافیایی و فرهنگی شکل می‌گیرد و نظام‌های اعتقادی می‌توانند بر ادراک و رفتار انسان نسبت به محیط اثرگذار باشند (Park, 2004). از این رو، تقسیم‌بندی ادوار تاریخی، با توجه به تفاوت در شرایط اجتماعی، معیشتی و دینی جوامع و با تأکید بر نقاط عطف مهم در تحول شیوه‌های معیشت، سازمان

مذهبی توسعه یافت و نخستین شاخص‌های رفتار با طبیعت مبتنی بر سیاست، اقتصاد و مذهب پی‌ریزی شد (Lapperre, 1992). در این دوره، وابستگی فزاینده زندگی به زمین، آب، گیاهان و دام موجب شد کشاورزی و باغبانی، علاوه بر نقش اقتصادی و معیشتی، در نظام‌های اعتقادی و اجتماعی نیز معنا پیدا کند (Janick, 2013). همچنین، در مطالعات مربوط به این دوره، صفات بخشندگی و نگهدارنده زندگی الهه مادر در کنار قدرت مرگ، وجوه زنانه زاینده‌گی و عطف الهی را پررنگ‌تر از مجازات و تنبیه نشان می‌دهد. شواهد مناسک مرتبط با طبیعت و باروری، نیز در این دوره، می‌تواند بیانگر باور به قدرت خدایان طبیعت در باروری زمین و پرآبی منابع آبی و تداوم حاصلخیزی و تولید کشاورزی و باغبانی در صورت خشنودی از انسان تلقی شود (Botica, 2013). در این دوره، باغداری در جایگاه نمایش فعال نظم کیهانی و باغات به عنوان منبع تغذیه، درمان، عطر و طعم، دارای مفاهیم مذهبی بودند (Janick, 2013). پرستش مظاهر طبیعی، جشن‌های باشکوه به افتخار زمین و اهمیت خدایان خورشید، آب، باد و خاک و نقش آنها در حاصل‌خیزی باغات، گویای اهمیت پدیده‌های طبیعی این دوره است (Botica, 2013). باغ‌ها و باغبانی در فرهنگ‌های تاریخی، علاوه بر کارکردهای تولیدی، با باورها، اسطوره‌ها، متون دینی و نظام‌های نمادین پیوند داشته‌اند و از این دیدگاه می‌توانستند واجد مفاهیم مذهبی، فلسفی و نمادین باشند (Janick, 2013). تعامل مذهب با باغبانی در ادیان آسیایی، از جمله جینیسم، هندوئیسم و بودیسم، فرآیندی تحولی را نشان می‌دهد: اصل آهیمسا، از اصول مهم این ادیان، با ممنوعیت آزار جانداران و عدم آسیب‌رسانی به موجودات زنده، بیانگر نقش جهان‌بینی دینی در مواجهه انسان با طبیعت و رفتار محترمانه با درختان است. در این مذاهب، درختان از جایگاه

طبیعی و پدیده‌های مرتبط با آن احتمالاً در شکل‌گیری بخشی از تصورات و نظام‌های اعتقادی انسان‌های اولیه نقش داشته و احتمال شکل‌گیری الگوهایی از جاندارانگاری و نسبت دادن ویژگی‌های زنده و اثرگذار به عناصر طبیعی و اشکالی از تقدیس یا پرستش عناصر و نیروهای طبیعت و مناسک مرتبط با قربانی یا نیایش در برخی جوامع این دوره وجود داشته است (Peoples, Duda & Marlowe, 2016).

دوره پس از انقلاب کشاورزی (تولید و انباشت غذا)

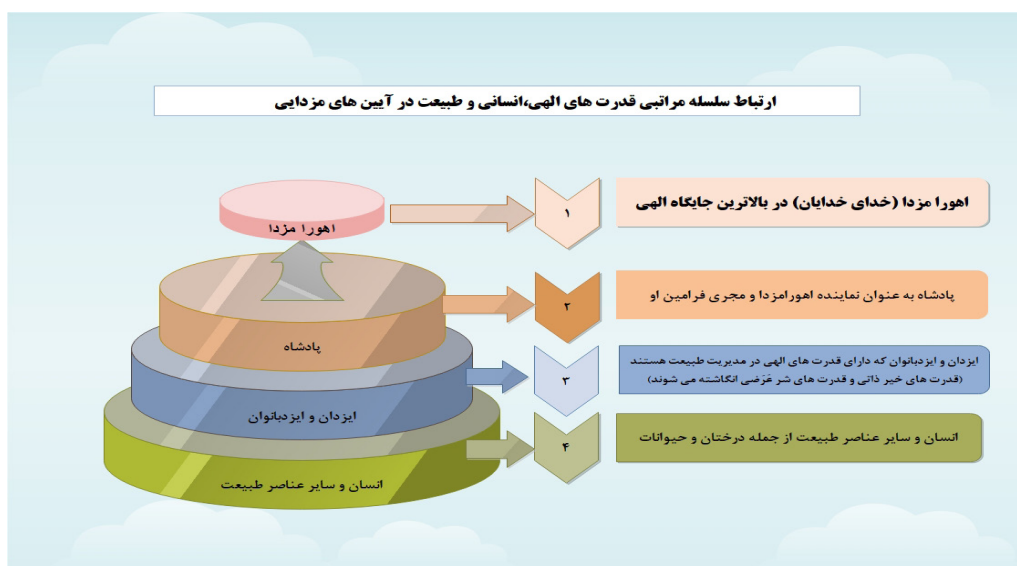
بین ۸۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد، با ورود به مرحله کشاورزی و دامداری (امان‌اللهی، ۱۳۹۲؛ Lapperre, 1992)، نخستین متخصصان تمام‌وقت دینی و اقتصادی آشکار شدند. وابستگی معیشتی انسان به زمین، دام و مرتع در این دوره، احتمال شکل‌گیری نظامی گسترده‌تر از ارزش‌ها و اخلاق محیط زیستی را افزایش می‌دهد که در آن، قداست طبیعت می‌توانست بر چگونگی رفتار انسان با آن تأثیر بگذارد. بنابراین، مطالعه این الگوهای تاریخی می‌تواند به شناسایی اصول و ارزش‌هایی کمک کند که برای مواجهه با طبیعت و پایداری باغات و نیز احترام به تنوع فرهنگی - زیستی کره زمین حتی امروز هم آموزنده باشند (Verschuuren et al., 2021). براساس پژوهش‌هایی که بر ویژگی‌های ادیان بزرگ اجتماعی در این دوره متمرکز هستند می‌توان گفت پیدایش و گسترش بسیاری از ادیان سازمان‌یافته با شکل‌گیری و تحول جوامع کشاورزی همراه بوده است (Peoples, Duda & Marlowe, 2016; Janick, 2013). این پژوهش‌ها نشان می‌دهند در این دوره، با خروج برخی عملکردها از نهاد خویشاوندی به عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده روابط اجتماعی تا آن دوره، ساختارها و فرهنگ‌های نوپیدا براساس معیارهای اداری، سیاسی، مالی و

معنوی و قدسی برخوردار بودند (Jenkins & Jain, 2011; Watling, 2009; Chapple, 2011). در جینیسم، با تأکید بر جایگاه معنوی و اخلاقی درختان و اهمیت کاشت و حفاظت از آنها، رابطه میان اصل آهیمنسا و باغبانی به شکلی آشکارتر قابل مشاهده است: زیرا کشت (و دستکاری) زمین می‌توانست با آسیب به حشرات، جانداران خاک و گیاهان همراه باشد. به این ترتیب، مفهوم تأثیرگذار آهیمنسا، بر مبنای «زندگی بر مدار صلح و درون خالی از نفرت و عدم آزار به جانداران»، در ابتدا تعارض بین باغبانی و شیوه‌های زاهدانه ایجاد کرد: هریک از سه ویژگی زهد، یعنی درخواست غذا از دیگران، سرگردانی و انزوا، با سه ویژگی اقتصاد باغداری، یعنی تولید غذا (و نه درخواست آن از دیگری)، وابستگی به زمین (در مقابل سرگردانی) و تشکیل خانواده (در مقابل انزوا)، در تضاد بود. باین حال، تداوم زندگی کشاورزی و وابستگی جوامع به تولید غذا، ضرورت ایجاد سازگاری میان آموزه‌های دینی و فعالیت‌های اقتصادی را پدید آورد. در جینیسم، این مسئله به صورت تلاش برای تبیین و سازگار کردن فعالیت‌های کشاورزی با اصل آهیمنسا قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که با وجود مسئله اخلاقی آسیب‌رسانی به حشرات، جانداران خاک و گیاهان، کشاورزی و باغبانی در بستر زندگی اجتماعی تداوم یافت و درباره حدود و چگونگی پذیرش آن در چارچوب آموزه‌های دینی بحث و بازتفسیر شکل گرفت (Jain, 2025). در سنت‌های بودایی نیز شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهد نهادهای دینی با وجود آموزه‌های عدم آزار، در مدیریت زمین و منابع کشاورزی مشارکت داشته‌اند و حتی باغ‌ها و بیشه‌های وابسته به مراکز دینی شکل گرفتند (Shaw, 2016). لذا می‌توان به عنوان یک استنتاج احتمالی چنین مطرح کرد که در مواجهه میان الزامات زاهدانه و ضرورت‌های اقتصاد

کشاورزی و باغبانی، فرآیندهای سازگاری و بازتفسیر شکل گرفته است؛ به بیان دیگر، این شواهد می‌تواند احتمال وجود رابطه دوسویه میان دین و اقتصاد را مطرح کند که در شرایط تعارض، به تعدیل متقابل برخی ارزش‌ها و شیوه‌های عمل می‌انجامد. بنابراین، باغبانی در بستر تحولات مذهبی، به رغم وجود برخی تعارض‌های اخلاقی و آیینی با شیوه‌های زاهدانه، از میان نفرت و بسیاری از مفاهیم و کارکردهای نمادین آن در بستر سنت‌های دینی تداوم یافتند.

در شرق باستان نیز، دین، ابزار معنابخشی به پدیده‌های طبیعی و عامل مؤثر پیوند میان باروری، بهره‌وری کشاورزی و باروری تلقی می‌شد. باورها و مناسک مرتبط با باروری زمین، آب و تولید کشاورزی، نشان‌دهنده پیوند میان نظام‌های دینی و معیشت کشاورزی در این جوامع است (Botica, 2013). ادیان مزدایی با خاستگاه ایرانی - آریایی (ذوالفقاریان، ۱۴۰۰) نیز با تقدیس روح موجود در اجزای هستی، بر حفظ زندگی و آسایش موجودات و آبادانی جهان تأکید داشتند. در این ادیان، به دلیل نبود اعتقاد به موقعیت محوری انسان و انحصار آفرینش همه چیز برای او، دخل و تصرف در جهان لزوماً حق انحصاری بشر تلقی نمی‌شد و برقراری رابطه مستقیم با طبیعت و عناصر کیهانی، زمینه‌ای برای توجه بیشتر به عناصر طبیعی و باغات فراهم می‌کرد (عروج نیا و هوشنگی، ۱۳۹۵).

در پیریزی امپراتوری ایران باستان نیز، اهورامزدا، پادشاه را «نماینده خود» برمی‌گزید و پادشاه نیز با پذیرش بندگی او، وظایف حفاظت از امپراتوری، ارتباط با قلمرو آسمانی، باروری زمین و حاصلخیزی خاک را بر عهده داشت (خراشادی و باصفا، ۱۳۹۶). تصویر ۲ ارتباط بین طبیعت، انسان، شاه و خدا را نشان می‌دهد.



تصویر ۲. ارتباط سلسله مراتبی قدرت در آیین های باستانی ایرانی، ترسیم نگارندگان براساس مستندات متن.

در این چارچوب، باغبانی از اهمیت اقتصادی و سیاسی برخوردار بود و حکومت هخامنشی با تشویق درختکاری و توسعه روش های آبیاری، به افزایش ظرفیت تولیدی سرزمین کمک می کرد و باغ ها و املاک کشاورزی نیز از اجزای مهم ثروت و قدرت اقتصادی به شمار می آمدند (Fakour, 2000; Dandamayev, 1997). بنابراین می توان گسترش و توسعه باغات در این دوره را، در کنار کارکردهای مذهبی، نمادین و سیاسی، بخشی از سامان اقتصادی و تلاش برای افزایش بهره وری و رونق سرزمین دانست.

با چشم پوشی از تفاوت هستی شناسی ادیان باستانی ایران و قرائت های مذهبی و مفاهیم اسطوره ای هخامنشیان و ساسانیان (انصافی و احمدوند، ۱۳۹۸)، می توان گفت در این دوره، تقدیس آفرینش به ایجاد باغ هایی برخوردار از بُعد درون گرای قوی نسبت به طبیعت منجر شد که براساس مفاهیم دوگانه خیر و شر، محوربندی و تقسیمات دوتایی داشتند. مفاهیم مذهبی مانند اعتقاد به آخرت و پردیس (حاجتی شورکی و

حسینی قلعه بهمن، ۱۳۹۵)، به آفرینش باغ ایرانی به عنوان سایه و تجسم زمینی بهشت انجامید (حمزه نژاد، سعادت جو و انصاری، ۱۳۹۳). مؤلفه های ساسانی اتصال جهان به نظم کیهانی با هدایت قادری مطلق و پیاده سازی توسط شهریاری از دودمان اورمزد، یک جانشینی جایگزین کوچ نشینی برای نظم بیشتر، هستی شناسی درباره شر و نگرش عرضی به پلیدی، سامانه الهیاتی را ساختند که وحدت سیاسی بی سابقه فراگیری در قلمرو امپراتوری ساسانیان را در پی داشت (انصافی و احمدوند، ۱۳۹۸) و باغداری تجاری با درآمدزایی مؤثر در توسعه شهری (احمدی، صالحی کاخکی و نوروززاده چگینی، ۱۳۹۵)، به همراه کارکرد مذهبی و نماد بهشت زمینی، در نظامی معیشتی با پشتوانه حکومتی واجد ساختار منظم مالیاتی، انتقال و پخشایش منظم و گسترده محصولات، در مجموعه پیچیده و سازمان دهی شده مقتدر و متمرکز تحقق پیدا کرد (عرب و صادقی، ۱۳۹۲). علاوه بر پیوندهای آشکار ادیان مزدایی و یهودی و مسیحی در این دوره، شاهد تداوم مشخصی

در باغداری ایران ساسانی تا جهان اسلام هستیم (Shaked, 2002) براین اساس، مبانی آرمان‌های چهارگانه زرتشت (خدا، دین، کشور و شاه واحد)، پشتوانه اعتقادی امپراتوری متمرکز و قدرتمند ساسانیان را پی‌ریزی نمود (سلگی و احمدوند، ۱۳۹۷) و با معرفی نظم زمینی در کنار نظم آسمانی، صادرات محصولات و گسترش باغداری در جایگاه پایه اقتصاد بازرگانی قرار گرفت و شالوده اندیشه باغ ایرانی - اسلامی را بنیان نهاد (مسعودی‌فر، ۱۳۹۶).

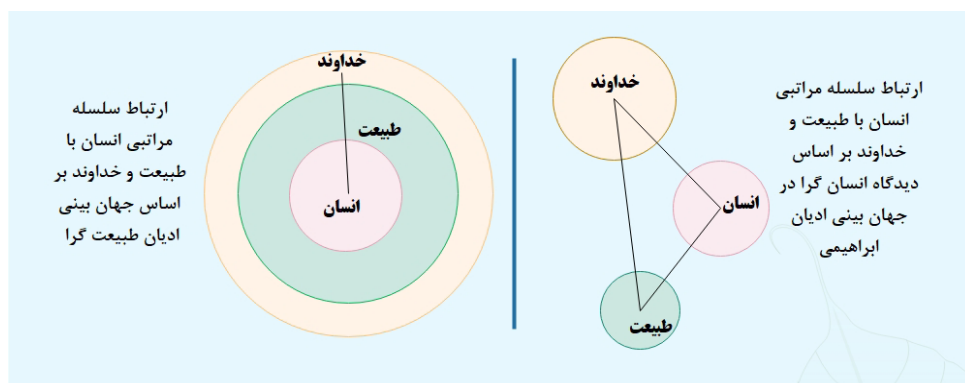
اگرچه ادیان باستانی ایرانی از ادیان خداپرست به‌شمار می‌آیند، در این بخش، منظور از ادیان ابراهیمی مشخصاً سه سنت دینی یهودیت، مسیحیت و اسلام است که در خاورمیانه شکل گرفته و در طول تاریخ، متون و سنت‌های دینی آنها با باغ، کشاورزی و طبیعت پیوندهای گسترده‌ای یافته است. کتب مذهبی هر سه، تصویری گسترده از تعامل بین رویدادها در شکل تاریخ، اساطیر، امثال، مکاشفات و نمادها را ترسیم می‌کنند و ریشه‌های اساسی باغبانی این مردم کویری در قالب این مفاهیم و صدها آیه با اشاره به گیاهان، باغات، محصولات و فناوری باغبانی دیده می‌شود. با تفسیر این مفاهیم، شیوه‌های باغبانی (کاشتن، چیدن، پیوند، آموزش، هرس، آبیاری و برداشت) در متون مذهبی مورد بحث قرار گرفت. ارجاع به میوه‌ها به حدی است که می‌توان این متون را رساله‌ای پومولوژی^۱ (میوه‌پروری) نامید. بیشتر این میوه‌ها مانند انگور، زیتون، خرما، انجیر، انار و بادام، محصول مناطق زندگی اقوام سامی آن دوره به‌روشنی در متون مذهبی

پیشین دیده می‌شوند (Janick, 2013). وابستگی مردم این ادیان به آب‌وهوا، بخشندگی آسمان و زمین، در انبوهی از آیات کتب مقدس به شکل رهنمودهای رفتار با طبیعت منعکس است. همچنین تأکید بر اعطای مالکیت خداوند به انسان در جایگاه امانتداری که زمین را برای بهره‌برداری دریافت می‌کند، گویای جایگاه مسئولانه انسان نسبت به طبیعت است (Botica, 2013; Abu Sayem, 2018؛ عابدی سروستانی و دیگران، ۱۳۸۶). به این ترتیب، با پیدایش و گسترش ادیان ابراهیمی، مفاهیم فلسفی مرتبط با باغات، تکامل و پیچیدگی بیشتری یافت. طبیعت و رفتار با آن، تصرف، تقسیم و استفاده از زمین و فرمانروایی عادلانه بر آن، مجازات و پاداش بر مبنای رفتار با طبیعت، از موضوعات محوری کتب آسمانی به شکل داستان‌ها، دستورات اخلاقی، معرفی نهادهای مختلف و نظام پاداش و مجازات (در قالب بلاای طبیعی، زلزله، سیل، خشکسالی و هجوم ملخ در دنیا و عذاب الهی آخرت) انعکاس یافت و دستورالعمل‌های رفتار با باغات استخراج و نظام‌های سلسله‌مراتبی سازمان‌یافته‌ای شکل گرفت و در ادوار مختلف، به اتکای ساختار حکومتی و با تفسیرهای متعدد، به اعمال قوانین و چارچوب‌های رفتاری با باغات انجامید (Botica, 2013; Janick, 2013). این فرآیند را می‌توان زمینه‌ساز شکل‌گیری شبکه‌ای از کنش متقابل بین انسان‌ها و محیط‌زیست دانست که در تحلیل تأثیر رفتار انسان‌ها بر باغات شهری نیز قابل استفاده است. تحلیل کنش‌های متقابل ادیان ابراهیمی در ادوار تاریخی و جغرافیای سرزمینی همچنین نشان می‌دهد چگونه

جهانی برای کاهش آلودگی و گرمایش بر مبنای اصل قیومیت انسان بر طبیعت می‌داند (Tirosh-Samuelson, 2001;). همچنین حمایت پروتستان‌های اروپایی، کلیسای کاتولیک روم و شبکهٔ اوانگلیک‌های سبز معاصر از دستورالعمل‌های جلوگیری از تغییرات اقلیمی، در حالیکه پروتستان‌های اوانگلیک محافظه‌کار و باپتیست‌های جنوب آمریکا، با مواضع انتقادی نسبت به این دستورالعمل‌ها واکنش نشان داده‌اند، گویای تنوع برداشت‌های مسیحیان معاصر از موضوع محیط زیست است و درک این تفاوت‌ها نیازمند نگرشی فراتر از برچسب‌های فرقه‌ایست (Zaleha & Szasz, 2015).

اما باوجود سازگاری ادیان ابراهیمی با حفظ طبیعت، نباید همسان نبودن آموزه‌های این ادیان با ارزش‌های اخلاق محیط‌زیستی معاصر را از نظر دور داشت: این ادیان، نگهداری از باغات را اولین اولویت و مهم‌ترین ارزش اجتماعی نمی‌شمارند و جایگاه اخلاقی انسان‌ها نسبت به طبیعت را ممتاز و متمایز می‌دانند و معتقدند محافظت از طبیعت باید همراه با برخورداری از آن باشد. در این ادیان، با وجود ادعای اخلاقی انسان‌ها و طبیعت نسبت به یکدیگر، این ادعاها مطلق نیستند: طبیعت هم به‌خاطر انسان‌ها و هم برای سودمندی خود وجود دارد. در این ادیان، با وجود تحسین طبیعت، چالش آن با منافع و ارزش‌های انسانی نیز به‌رسمیت شناخته می‌شود و هم بی‌توجهی به طبیعت و هم ارزش فوق‌العاده برای آن به چالش کشیده می‌شود (Vogel, 2001a). براین اساس، تصویر ۳ برای مقایسهٔ ادیان طبیعی و ادیان ابراهیمی، قابل ترسیم است:

تفسیرهای اخلاقی به‌عنوان چارچوب «نظام ارزشی و هنجارهای رفتاری»، عملکردهای افراد را نسبت به باغات تعریف می‌کنند. بنابراین، باغات شهری را می‌توان نمایش فرآیند تعامل بین مذهب، قدرت سیاسی، تاریخ، اقتصاد و شرایط اقلیمی دانست و برخلاف نظر White (۱۹۶۷) مبنی بر معرفی سنت مسیحی غربی و در چارچوب گسترده‌تر سنت یهودی - مسیحی به‌عنوان ریشه اصلی بحران‌های محیط‌زیستی، برای تحلیل رفتار این ادیان نسبت به باغات، شرایط تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر تفسیر این ادیان باید بررسی و آموزه‌های اخلاق زیستی با طبیعت، استخراج و تدوین گردد (Chidester, 2018; Park, 2004; Abu Sayem, 2018 و طشت‌زر و دیگران، ۱۳۹۱). به‌باور برخی از پژوهشگران، باوجود درک متفاوت و گاه متضاد پیروان ادیان ابراهیمی با محیط‌زیست‌گراها از روابط انسان با خدا و طبیعت، اصول اعتقادی و باورهای عمیق آنها با حفظ محیط‌زیست سازگار است (Tirosh-Samuelson, 2001; Jenkins & Chapple, 2011). بررسی باغات در سرزمین‌های ابراهیمی، گویای برداشت‌های مختلف پیروان این مذاهب از مضامین دینی و رویه‌های متفاوت رفتار زیستی در دوره‌های مختلف و اقلیم‌های متفاوت است (Vogel, 2001a). به‌عنوان مثال می‌توان به خوانشی مسیحی اشاره کرد که ضمن تأیید سلطهٔ انسان بر طبیعت، به‌دلیل مفهوم امانت‌پذیری بشر و ارادهٔ بالاتر خداوند بر جهان هستی، این جایگاه را دربرگیرندهٔ مسئولیت امانتداری و پاسداشت آن تلقی می‌نماید؛ یا تفسیر کلیسای متدیست که رسالت مسیحی معتقد را اقدام هماهنگ



تصویر ۳. الگوواره های انسان، خدا و طبیعت در ادیان طبیعت گرا و ابراهیمی، ترسیم نگارندگان براساس مستندات متن.

که بسیاری از دستورات مذهبی ادیان ابراهیمی، پیامدهای مثبتی برای نگهداری از طبیعت دارند؛ ازجمله سال سببی کال^۱ یهودیان که براساس آن هر هفت سال یکبار کشت و برداشت محصولات متوقف می شود و گرچه هدف اصلی آن، تأکید بر مالکیت خداوند بر زمین است، اما می تواند فرصت تجدید قوای خاک و نگهداری از باغات را نیز فراهم آورد (Vogel, 2001a). از سوی دیگر، این بررسی ها، بیانگر وام گیری مفاهیم مرتبط با طبیعت در جهان بینی های مذهبی از یکدیگر و تأثیر متقابل آنهاست: همانند شباهت باغداری یونانیان باستان با جهان بینی های بین النهرین، شباهتی گسترده تر بین برخی اصول باغ سازی مزدایی ایران باستان و سنت باغ ایرانی دوره اسلامی وجود دارد: در سنت باغ سازی ایران باستان براساس اصول مزدایی، باغ با آبادانی و باروری سرزمین، کشاورزی و آبیاری، نظم و سامان یافتگی فضا و نیز مفهوم بهشت پیوند داشته است. نمونه های هخامنشی نیز نشان می دهد باغ در کنار کارکردهای عملی، واجد معانی سیاسی، فلسفی و مذهبی بوده و ایجاد باغ حاصلخیز از سرزمین خشک می توانسته نمادی از باروری، اقتدار و مشروعیت باشد؛ همچنین الگوی چهارباغ، با تقسیم متقارن فضا و استفاده از مسیرهای آب، سابقه ای در

آنچه به باور برخی اندیشمندان محیط زیست گرا، مذاهب ابراهیمی را در جایگاه ریشه بحران محیط زیست، مقصر قلمداد می کند، امواج سهمگین مخرب طبیعت، به ویژه تغییر کاربری و تخریب باغات پس از انقلاب صنعتی است که از ترکیب انقلاب فن گرایانه با تغییرات فکری ناشی از مسیحیت و یهودیت در اشکال پروتستانسم و لیبرالیسم، در رد قداست طبیعت شکل گرفت و بازتاب باورهای است که با چیرگی ادیان ابراهیمی بر مذاهب طبیعت گرا پدیدار شد و با رواج نادیده انگاری احساسات و شعور موجودات غیر انسانی، مانع قدیمی شکل گرفته در نتیجه باور به احترام به روح نگهبان درختان، نهرها و زمین، برای آسیب به طبیعت، فرو ریخت و پس از انقلاب صنعتی، با افزایش تغییرات فناوری و انگیزه های قدرتمند اقتصادی، تخریب باغات را در پی داشت (Attfield, 1983). اما تصور رایج دیگر در فلسفه محیطی که ریشه بحران بوم شناختی را در ترکیب مسیحیت با فلسفه یونان باستان، به ویژه ایده های افلاطون می داند، تأثیرات گسترده منفی بر طبیعت پس از دوره روشنگری و گسترش دانش و فناوری را ناشی از ایده جهانی «اشرف مخلوقات» بودن انسان می داند و به همین دلیل آن را سرزنش می کند؛ زیرا در این دیدگاه، انسان ها در جایگاه جانشین خدا، حق اخلاقی استفاده نامحدود از طبیعت را می یابند (Attfield, 1983). این در حالیست

1. Sabbatical

خوانش، تفسیر، تبیین و در قالب قواعد فقهی و قوانین حقوقی تدوین شده است (Hesamifar, 2012)؛ صادقی فدکی، و جوادی آملی، ۱۳۹۶). حرمت ایذاء، تخریب یا فروش انفال، قاعده لاضرر و لاضرار، وجوب دفع ضرر محتمل و وقف، ازجمله قواعدی هستند که می توانند به عنوان پشتوانه های تدوین دستورالعمل های اجرایی حفاظت از باغات مورد استناد قرار گیرند (محقق داماد، ۱۳۹۰). اصول تکلیف گرایی، عدالت، مسئولیت پذیری، کرامت، امانت داری و صرفه جویی نیز، شهروند مسلمان را نسبت به آگاهی از حقوق باغات مکلف و او را ملزم به حفظ باغات می نماید (علیزاده شوشتری و همکاران، ۱۳۹۸). همچنین، زمین، خاک، آب و نور، با ماهیت پاکیزه کننده و زندگی بخش، از عناصر پرتکرار در توصیف طبیعت و باغ در قرآن و از ارکان مهم شکل گیری و نگهداری باغات هستند. تعدد واژه های قرآنی با تعبیری از بهشت به عنوان باغ، ازجمله جنت، حدیقه، روضه، رضوان، فردوس، عدن، نعیم، دارالخلد و طوبی، نیز بیانگر جایگاه برجسته باغ و عناصر طبیعی در فرهنگ قرآنیست (کاشانی، ۱۳۴۴؛ بمانیان و همکاران، ۱۳۹۰؛ اخوان مقدم و حاجی ابوالقاسم دولابی، ۱۳۹۷؛ Md Jani & Haron, 2018؛ Mahmoudi Farahani, 2016). تشبیهات قرآن از باغ بهشتی، به عنوان پاداش رفتار و اندیشه نیک، ترسیم کننده تصویر مسحورگر از آرامش ابدی در شکل فضایی پر درخت و گل، نهر، فرشتگان، پرندگان و مجموعه ای از اوج زیبایی ها، با تجسم الگویی از کمال زیبایی طبیعت برای انسان خاکی نیز، ذهن طراحان مسلمان را به آفرینش چنین فضایی در شکل باغ اسلامی هدایت کرد (Md. Jani & Harun, 2018). در واقع، وجود آبراهه ها، سرسبزی، درختان، سایه و نظم هندسی در باغ های ایرانی، با برخی ویژگی های توصیف شده برای بهشت قرآنی هم خوانی

باغ های هخامنشی داشته است (Fakour, 2000؛ Stronach, 1990). با ورود اسلام، شهرهای ایرانی، به جای دگرگونی ناگهانی، با ادامه برخی سنت های شهرسازی و باغ سازی پیشین و در کنار الهام از آموزه های اسلامی، شکلی تازه گرفتند (مشهدی زاده دهقانی، 1390؛ Md. Jani & Haron, 2018) و باغ های دوره اسلامی نیز در بسیاری از موارد، تداوم و تحول سنت باغ ایرانی پیشین بودند. شواهد تاریخی همچنین نشان می دهد عناصر اصلی باغ ایرانی، ازجمله هندسه منظم، آبراهه ها، باغ های محصور و پیوند باغ با معماری، در دوره اسلامی ادامه یافتند و در دوره های مختلف با شرایط جدید فرهنگی و مذهبی سازگار شدند (Golombek, 2000). در نتیجه، منظور از «باغ اسلامی» در این پژوهش، گونه ای از باغ سازی در سرزمین های اسلامی است که در آن عناصر و سنت های پیشین، به ویژه سنت باغ ایرانی، در تعامل با مفاهیم و ارزش های اسلامی، ازجمله تصویر قرآنی بهشت، آب، سرسبزی، سایه و طراوت، بازتفسیر و متحول شدند (Md Jani & Harun, 2018). به این ترتیب، شهر اسلامی، متأثر از آموزه های دینی، انسان را با مسئولیت اخلاقی، دربرگیرنده نظام تشویق و تنبیه، نسبت به سایر موجودات و با تأکید بر کرامت انسانی معرفی می کرد (Hesamifar, 2012). در نتیجه، می توان استنباط کرد که رفتارهای مبتنی بر اصول اخلاقی اسلامی در مناسبات اجتماعی، ازجمله رفتار با باغات، بازتاب یافت و برپایه اعتقاد به اثرزیرساختی دین در زندگی اجتماعی و اصل احترام به طبیعت، باغات سرزمین های اسلامی، به ویژه ایران، ارزشمندی چشمگیری یافتند. در بین ادیان ابراهیمی، اسلام و به ویژه شیعه، دارای دستورالعمل های دقیق رفتار با طبیعت در چارچوب احکام فقهیست و از ابتدایی ترین تا اساسی ترین اصول اخلاقی، ازجمله رفتار با طبیعت در ادوار تاریخی،

داشته و همین هم‌گرایی میان عناصر طبیعی باغ و مفاهیم مذهبی، زمینه‌ساز تفسیر باغ به‌عنوان تمثیلی از بهشت زمینی شده است (Golombek, 2000). با توجه به هم‌گرایی عناصر طبیعی از جمله باغ با مفاهیم مذهبی، باغ اسلامی تمثیلی از بهشت زمینی با القای مفاهیم قرآنی، تبلور کالبدی نظم، طراوت، درخشندگی، پاکیزگی و آرامش تلقی شده و باغسازی در سرزمین‌های اسلامی با حمایت حکومت‌های مرکزی، محلی، ثروتمندان و عموم مردم، به‌ویژه در دوره‌های رونق اقتصادی، مورد تأکید قرار گرفته است (Mahmoudi Farahani, Mptamed & Jamei, 2016) و از آنجاکه ایجاد و نگهداری باغ‌های رسمی در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ایران، نیازمند منابع اقتصادی قابل توجه بوده، براساس شواهد تاریخی، باغ ایرانی- اسلامی علاوه‌بر ارزش زیبایی‌شناختی و تفریحی، به نمادی از قدرت و رفاه تبدیل شده است (Golombek, 2000). حکمای اسلامی، انسان را نماد جهانی کوچک دربرگیرنده همه مراتب وجودی در آفرینش او می‌دانند. ازاین‌رو، رابطه نفس روحانی انسان با سایر عناصر وجودی او، مانند رابطه خداوند با آفریده‌هاست و رابطه انسان با طبیعت، به‌مثابه رابطه بُعد روحی با سایر ابعاد وجودی او، روند خودآگاهی انسان و سیر تکاملی او را ممکن و تسهیل می‌کند. لذا درک قوانین طبیعت، یعنی فهم قوانین حاکم بر عناصر وجودی انسان، و آبادانی باغات، یعنی احترام به خود و برقرارکردن عناصر وجودی خویش، و از بین بردن آنها یعنی تخریب خود (بامداد و مهرابی، ۱۳۹۶). همچنین، باغ اسلامی تجلی مفاهیم عرفانی و فلسفی مذهبیست که با وام‌گیری از باغ ایرانی و نمادهای باستانی، ریشه‌های جهان‌بینی دینی در هنر باغ‌سازی و اصول ایجاد، نگهداری و توسعه باغات را نشان می‌دهد. در این معنا، چنین باغی نماد جهانیست که

معمار آن خداست و آفریده‌هایش، گیاهانی که خداوند در باغ زمین کاشته است و رسالت باغ اسلامی، طراحی شده بر پایه تصور معنوی از عالم هستی، تقویت رابطه انسان بهره‌بردار از باغ با آفریدگار جهانست (Mahmoudi Farahani, Matamed & Jamei, 2016; Md. Jani & Harun, 2018) و گیاهان ستایشگر خداوند، آگاه و شایسته احترام و مراقبتند (Vincenti, 2017). به علاوه، اصل وحدت وجود در فلسفه اسلامی، از غزالی، ابن عربی و مولانا تا ملاصدرا، بیانگر یکپارچگی اجزای نظام آفرینش، از جمله انسان و طبیعت و انعکاس یگانگی آفریدگار در تار و پود کالبد هستی و قداست باغ به‌عنوان جلوه ذات الهیست (Markwith, 2009; Lumbard, 2013; Kamali, 2012) و به همین دلیل، باغ اسلامی برپایه مفهوم عدالت و با بهره از هندسه، نور و وزن، در بستری عظمت‌گرا، متمرکز و با حضور مکرر عناصر ذکرگوی آفریدگار، تکامل یافت (نصر، ۱۳۸۵). شیوه‌های معمارانه وحدت‌گرا در باغ اسلامی، مانند مرکزیت فضا، تقارن، محوربندی و جانمایی فضاهای اساسی بر محورهای اصلی برای تجلی مفهوم وحدت (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶؛ ترابی و اسدی، ۱۳۹۷)، نیز از مصادیق نگرش توحیدیت.

تأثیر مذهب بر باغات در دوره انقلاب صنعتی
از حدود سال ۱۷۶۰ و با آغاز انقلاب صنعتی در انگلستان، به تدریج الگوی زندگی صنعتی در سراسر جهان جایگزین الگوی سنتی شد و تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، مذهبی، کالبدی، اجتماعی و محیط‌زیستی زندگی را تحت تأثیر قرار داد و زمینه حضور و نقش‌آفرینی کنشگران جدیدی را فراهم کرد (Lapperre, 1992). هم‌زمان، افزایش انتظارات فراتر از نیازهای اولیه، گسترش لذت‌جویی و تأکید بر حداکثر بهره‌برداری، در کنار تحولات اقتصادی و اجتماعی، زمینه طرح خوانش‌های جدیدی از پروتستانیسم،

کالوینیسم و لوتریسم را در توجیه اقتصاد سرمایه‌داری نوپدید فراهم کرد. در این چارچوب، با شکل‌گیری چارچوب‌های مذهبی جدید و تأکید بر کار بی‌وقفه در حمایت از لیبرالیسم، انسان مدرن از دغدغه‌های ممنوعیت‌های مذهبی مانع از گسترش سرمایه‌داری رهایی یافت. اخلاق پروتستانی نیز با تأثیر ماندگار بر عقل‌گرایی غربی و ایمان ذهنی، با ظاهر زاهدانه کار سخت و جهان‌بینی کارآفرین و جبرگرای کالوینیستی، به‌عنوان پشتوانه مذهبی سرمایه‌داری، زمینه تخریب باغات فراهم شد (Count of Bethlen, 2018) و مدرنیته در شکل جدیدی از عقلانیت و فناوری، با هدف رشد ثروت به وسیله کنترل طبیعت، از دامن انقلاب صنعتی زاده شد و سازگار با مسیحیت جدید لیبرال، درحالی‌که برخلاف اسلاف کاتولیکش، نزدیکی به خداوند را در تلاش بی‌وقفه اقتصادی جستجو می‌کرد، به مؤمنان خود صراحتاً بشارت تسلط بر طبیعت را می‌داد. خوانشی جدید از رابطه انسان با خدا و طبیعت، همسو با اصلاح‌طلبی، رنسانس، اومانیسم و دولت ملی، همزمان با پی‌ریزی شالوده فلسفه جدید به‌وسیله دکارت و بنیان اخلاقی مدرن به‌وسیله روسو، لوتر و کالوین، دیدگاهی اصلاحی را معرفی کرد که اگرچه با تعالیم اومانیستی، اوج تمدن غرب را به ارمغان آورد، اما با قفس آهنین عقلانیت تکنوکراتیک و بوروکراتیک و رویکرد جدید تقابل با طبیعت و هژمونی سرمایه‌داری، نابودی باغات شهری را به دنبال داشت (Zachhuber, 2017; Count of Bethlen, 2018). در این دوره، باغداری که پیش‌تر فعالیت‌های ساده، خودکفا و محلی و در عین حال پیوندخورده با تلطیف روح، اصول زیبایی‌شناسانه و مذهب بود، در مواجهه با تحولات سریع و گسترده مدرنیسم، به تدریج به تخصصی دانشگاهی در کنار رشته‌هایی همچون علوم منظر، طراحی شهری، معماری و شهرسازی تبدیل شد و

در پی آن، تقاضاهای جدیدی برای باغات شکل گرفت: توسعه ترابری، گسترش توزیع محصولات باغی و افزایش امکان ذخیره آنها، انتقال بخشی از فرآیندهای مرتبط با باغداری از باغ به کارخانه، شکل‌گیری بازارهای گسترده فروش، ایجاد آژانس‌های عمومی باغداری صنعتی و رشد شهرنشینی، هم‌زمان با تغییر الگوی ساختمان‌ها، ارتقای استانداردهای بهداشتی و افزایش تقاضای زمین برای ساخت‌وساز، زمینه‌ساز تغییرات گسترده در کارکرد و سازمان فضایی باغات شد. از یک سو، پهنه‌های باغی با تقاضای تجاری مدرن و سازمان‌یافته برای پاسخ‌گویی به عطش بازار جهانی محصولات مکانیزه مواجه شدند و از سوی دیگر، افزایش تقاضای صنایع برای نیروی کار ارزان‌رها شده از باغات، سودآوری بالاتر ساخت‌وساز در زمین‌های باغی برای کاربری‌های انتفاعی، استفاده از طراحی منظر در خدمت قدرت سیاسی و پیدایش پارک‌های شهری، به تغییر جایگاه باغات در ساختار شهر انجامید. پارک‌های شهری نیز به‌عنوان فضاهایی تخصصی برای پرکردن اوقات فراغت شهروندان و نمایش اقتدار مدیریت شهری، در مواردی جایگزین باغات طبیعی شدند؛ هرچند با ماهیتی متفاوت و کارکردی اقتصادی که با نیازهای جامعه مدرن همسو بود (Mumford, 1970; Ekinci & Sağlam, 2016; Mahdizadeh, 2014; Lapperre, 1992). پروتستانیسم، با وجود روش‌های متفاوت تأثیر بر ادراک پیروانش (Vogel, 2001b)، هماهنگ با اومانیسم و مدرنیسم، چنان تأثیری بر الگوی رفتار با طبیعت گذاشت که حتی با محو الهیاتش، چهارچوب رفتار سلطه‌گر بر باغات شهری تثبیت شد. برخلاف گذشته، دیگر طبیعت تعامل برابر با انسان نداشت، بلکه تنها منفعل از اعمال انسان قرار گرفت. تخریب باغات و تغییر ماهیت آنها از فضاهای جمعی خیال‌انگیز و پاسخگوی نیاز معنوی به محل

سودآوری تولید صنعتی و تغییر کاربری به نفع سودآوری بیشتر، از نتایج زیان بار این دوره به شمار می روند (Count of Bethlen, 2018; Zafirovski, 2019; Schilpzand & de Jong, 2021). در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به حداکثر رساندن سود، مسئولیتی اجتماعی، نشانه رحمت خدا و گواه عبادت و کار سخت و انباشت ثروت راهی برای رستگاری دیده می شد. این اعتقاد مذهبی، نقشی کلیدی در ایجاد سرمایه داری ایفا کرد که با قراردادن سود در مرکز تصمیمات اقتصادی، مشکلات محیطی را نادیده می گرفت (Güner, 2018). در نتیجه، پروتستانیزم و کالوینیزم، با رها کردن مسیحیان از برخی ممنوعیت های قانونی و اخلاقی در بهره برداری از طبیعت، در این تفسیر، راه ثروت اندوزی به قیمت تخریب باغات را گشودند (Count of Bethlen, 2018; Vogel, 2001b) و به تدریج، سرمایه داری رو به رشد، با ارتقای بهره وری، نوآوری و ایجاد بازارهای جهانی، با تلفیق آموزه های مذهبی جدید، ایده های سودآوری را که با تغییر روایت خلقت آدم ایجاد شده بود، شبکه سازی کرد. با تحول سریع آمریکا در صنعت و همزمان با سرمایه داری نوظهور، خوانش جدیدی از مسیحیت، در نقش راوی بزرگ تر آرمان آمریکایی، با توجیه سلطه انسان بر محیط زیست، به تدریج جای خود را در چارچوب اقتصادی باز نمود. با درهم بافتگی دیدگاه انسان محوری اشرف مخلوقات در تار و پود سرمایه داری آمریکا و اقتصاد غربی، امکان انتقال این دیدگاه به بقیه جهان تسهیل شد. برخی از پژوهشگران، حاکمیت فرهنگ محاسباتی سودجوی پس از انقلاب صنعتی را زیرساخت امپراتوری سرمایه داری جهانی می دانند و معتقدند تخریب باغات شهری در نتیجه این فرهنگ، به خوانش های جدید از ادیان و مذاهب مختلف منتهی شد؛ امپراتوری ای که به قیمت تخریب طبیعت و تهدید بقای زیست کره، در جهت

سود بیشتر اقلیتی اندک، با ترکیب فناوری نوگرا، حفاظت دولتی، حکمرانی، صنعتگری، ذائقه مصرف کننده، تنگناهای محیط زیست و تخریب باغات پایه گذاری شد. انقلاب صنعتی، با گریز از محدودیت های مذهبی، مهلتی برای تملک باغات شهری معرفی و با تداوم تغییرات اقلیمی، آلودگی و مسائلی از این دست، این باغات را رها و نگهداری از آنها را لغو نمود. اگرچه روشنت با تشدید نابسامانی ناشی از تخریب طبیعت، مورخان دیگر نمی توانند محیط زیست را تنها منبعی در اختیار انسان مجهز به ابزار فناوری نوین بیانگرند (Albritton Jonsson, 2012). اما با وجود هم سویی احکام اسلامی با نگهداری باغات تا قبل از مدرنیسم، با تغییر رویکرد مدرن، تفکر منفعت طلبانه پس از انقلاب صنعتی، با تقدس زدایی از قرآن و قطع ارتباط با الهیات و فراتر رفتن از حدود فقهی پیشین در تفسیر احکام (Harvey, 2020) و ترویج روایت های جدید پرداختن به امور مادی، زمینه طرح خوانش های جدید همگام با جریان مدرنیسم و مطالبات شهروندان را فراهم کرد (Schmelzkopf, 1995; Certoma & Tornaghi, 2015)، مانند قاعده تسلیط که تغییر کاربری باغات به فعالیت های سودآور و کاهش عرصه های سبز برای مالکان آنها در کنار دگرگونی های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی شهرها و تغییر نگرش نسبت به زمین و فضاهای سبز، را در پی داشت (Ekinci & Saglam, 2016; Mashhadi Moghaddam, 2014; & Rafieian, 2019; Mahdizadeh, 2014). رهایی از این انحراف، تنها با استخراج پیوند اصول اسلامی به فضای متنی جوامع مدرن ممکنست (Harvey, 2020; محقق داماد، ۱۳۹۰؛ علیزاده شوشتری و همکاران، ۱۳۹۸). برخلاف باغ سازی قبلی مرتبط با اسطوره و مذهب، پس از مدرنیسم، باغاتی که از فشار تغییر کاربری و تخریب جان به در می بردند، تنها در صورت درآمدزایی مورد

توجه بودند و پشتوانه‌های مذهبی محکم‌تری برای تسلط بر طبیعت با رویکرد تخریب و جایگزینی، در اختیار سیاست‌مداران قرار گرفت (Vogel, 2001b).

دوره فراصنعتی

در دوره فراصنعتی، با ورود اقتصاد غرب به مرحله شکوفایی و تولید انبوه، اخلاق اقتصادی در پی گسترش بازار فروش محصولات و کاهش برخی بازدارندگی‌های مذهبی، به سمت مصرف حداکثری و مُدگرایی تغییر جهت داد. پیامد این تغییر، تشدید تخریب باغات شهری بود. منطق انحصارگرایی اقتصاد مصرفی، با بی‌توجهی به سهم نسل‌های آینده از منابع و گسترش مصرف، فشار بر منابع طبیعی را افزایش داده است و می‌توان نتیجه گرفت که با منطق سودمحور استقرار فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی در زمین‌های کم‌هزینه، موجب انتقال برخی صنایع آلاینده کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای جهان سوم و استقرار آنها در زمین‌های سبز ارزان، به بهای تخریب باغات را فراهم کرده است (Savage, 2006). تمرکز ادبیات انتقادی بر ریشه‌های تمایلات مصرفی، نقد از خودبیگانگی و لذت‌گرایی و نقد تقدم منافع شخصی بر منافع جمعی در آثار اندیشمندانی چون گالزایت، فروم، هارود و مارکوزه، از پیامدهای هم‌سویی مذهب و مدرنیسم در توجیه اقتصاد سرمایه‌داری حکایت دارد. جدایی کلان‌شهر مدرن فراصنعتی از طبیعت نیز پیامدهای محیط‌زیستی، سلامتی و روان‌شناختی متعددی به همراه داشت. با وجود دستاوردهای پزشکی، ارتقای سطح بهداشت، افزایش طول عمر و پیشرفت‌های فنی، تنزل نقش باغات موجب شد کلان‌شهرها با آسیب‌های متعدد ترافیکی، محیط‌زیستی، کالبدی، سلامتی و اجتماعی مواجه شوند. در همین زمینه، گسترش فرهنگ مصرفی و سودمحور، همراه با کاهش نقش باغات و جایگزینی آنها با پارک‌های مدرن، بخشی

از تغییرات الگوی زندگی شهری را شکل داد. در برخی شهرها، الگوهای جدید شهری به تضعیف فرهنگ و تاریخ محلی و جایگزینی آن با الگوهای زندگی و سازمان فضایی کلان‌شهر صنعتی انجامید و باغات نیز در مواردی جای خود را به پارک‌های مدرن دادند. این روند در الگوهای توسعه کالبدی شهر نیز بازتاب یافت: همان سازوکارهایی که شهر صنعتی را با انبوهی از ساختمان‌های متراکم، مجتمع‌های تجاری و پل‌ها شکل می‌دادند، زمینه تغییر کاربری باغات به نفع فعالیت‌های درآمدزا و ایجاد پارک‌های منطبق با الگوهای تجاری جدید را نیز فراهم کردند (Mumford, 1970). در چنین نظامی، تمرکز قدرت و گسترش هژمونی نئولیبرال، همراه با سودآوری، فشار بیشتری بر باغات شهری وارد کرد (Mayer, 2017; Mashhadi & Moghaddam & Rafieian, 2019).

تغییر جهان‌بینی فراصنعتی، تجاری‌سازی باغ‌ها و کارکرد ابزاری آنها برای منافع اقتصادی را نیز به دنبال داشت. سرمایه‌گذاری‌های سودمحور، به جای کمک به نوسازی پایدار، موجب تغییر الگوهای اجتماعی استفاده از فضای عمومی شدند و علاوه بر باغات، ویلاهای دارای محوطه پردرخت و پارک‌های شهری را نیز در معرض تخریب و تغییر کاربری قرار دادند. در برخی موارد، حتی افزایش مقیاس فضاهای سبز، به عنوان ابزاری برای سرمایه‌گذاری کلان، نماد اثربخشی و قدرت سیاسی مدیریت شهری و وسیله‌ای برای کسب منافع اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت. امروزه، برخی طرح‌های سبز شهری مانند سبزه‌راه‌ها و باغات گردشگری که به‌خوبی در بافت شهری ادغام نشده‌اند، ممکنست با ایجاد مراکز خاص، به تشدید شکاف اجتماعی و کاهش تعاملات شهری بیانجامند و در حوزه عمومی، بر پایداری و توسعه فرهنگی اثر بگذارند. این پهنه‌ها،

برخلاف برخی باغات و پارک‌های شهری گذشته، در مواردی نتوانسته‌اند فضای عمومی با دسترسی و استفاده آزادانه گروه‌های مختلف شهروندان را فراهم کنند و به دلیل هزینه‌های بالا و شکل‌گیری بخش‌های انتفاعی، به مکان‌هایی درآمدزا، ابزار سرمایه‌گذاری و فضاهایی با دسترسی بیشتر برای گروه‌های برخوردار تبدیل شده‌اند. در نتیجه، بخشی از ظرفیت باغات برای ایجاد تعامل میان شهروندان و طبیعت و نیز نقش آنها در شکل‌دهی به فضاهای عمومی شهری کاهش یافته است (Ekinci & Sağlam, 2016). اما با بروز پیامدهای تخریب باغات، حتی الگوهای اقتصادی مبتنی بر اقتصاد اطلاعاتی نیز با محدودیت‌هایی ناشی از بازخوردهای منفی و پیامدهای مداخلات انسانی در محیط مواجه می‌شوند (Albritton Jonsson, 2012). از این دیدگاه، می‌توان انتظار داشت افزایش آگاهی نسبت به پیامدهای تدریجی تخریب باغات، در میان شهروندان، دانشگاهیان، سیاست‌گذاران، نهادهای مذهبی و جامعه جهانی، زمینه توجه بیشتر به سازگاری فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی با طبیعت و گسترش رویکردهای حفاظت از باغات را فراهم کند. با بروز این نگرانی‌ها، از نیمه دوم قرن بیستم و هم‌زمان با تشدید هشدارها درباره تخریب طبیعت، توجه به نقش احتمالی دین در شکل‌دهی به نگرش‌های محیط‌زیستی نیز افزایش یافت. در کنار نقدهایی به برخی خوانش‌های دینی درباره طبیعت، دیدگاه‌هایی نیز درباره ظرفیت ادیان برای تقویت رفتارهای مسئولانه و طبیعت‌دوستانه شکل گرفت؛ در این زمینه، مطالعات مربوط به رابطه دین و محیط زیست، ضمن بررسی نگرش‌های سنت‌های مختلف دینی نسبت به طبیعت، به تحول این نگرش‌ها در مواجهه با بحران محیط زیست و شکل‌گیری قرائت‌های جدید پرداخته‌اند (Gottlieb, 2006).

(Jenkins & Chapple, 2011). بنابراین، رابطه دین و طبیعت را نمی‌توان صرفاً در قالب یک اثر یک‌سویه بدون در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی و تفاوت میان سنت‌ها و خوانش‌های دینی تبیین کرد.

درک جایگاه، نقش و تعامل انسان با طبیعت و در نتیجه، رفتار مدیریت کلان‌شهرها با باغات شهری، نیازمند درک عمیق زمینه تاریخی توسعه است. تفسیر این فرآیند بر پایه دیدگاه سه‌جانبه یکپارچه مذهبی، اقتصادی و تمدنی، می‌تواند به درک جامع‌تری از آن کمک کند. در این میان، با وجود اهمیت مذهب در تعریف ارتباط انسان با طبیعت، پیدایش سرمایه‌داری و افزایش نقش بازار، در جایگاهی که در جوامع جدید برخی کارکردهای اجتماعی و هنجاری مذهب را نیز تحت تأثیر قرار داده است، با تغییر نگرش نسبت به طبیعت و باغات شهری همراه بوده است. از این دیدگاه، تعامل دین و اقتصاد می‌تواند در شکل‌گیری نگرش فراگیر شهری نسبت به طبیعت نقش داشته باشد؛ چنان‌که پژوهش‌های مربوط به رابطه دین و محیط زیست نیز بر اهمیت بنیان‌های جهان‌بینی و مذهبی در پذیرش و گسترش برخی الگوهای اقتصادی تأکید کرده‌اند (Jenkins & Chapple, 2011). تداوم تخریب باغات کلان‌شهرها، علاوه بر آشکارسازی نارسایی برخی الگوهای غالب رفتار با باغات، نشان‌دهنده استمرار نگرش‌های سودمحور در فرآیند توسعه شهری نیز هست. از این منظر، ناکامی کلان‌شهر فراصنعتی در حفظ باغات را می‌توان در پیوند با ساختارهای اقتصادی و سیاست‌های توسعه‌ای بررسی کرد؛ ساختارهایی که در برخی موارد، حفظ منافع کوتاه‌مدت اقتصادی را بر ملاحظات بلندمدت محیط‌زیستی و اجتماعی ترجیح داده‌اند. تحلیل نحوه رویارویی مدیریت کلان‌شهرهای جهان با موضوع باغات نیز نشان می‌دهد تصمیم‌گیری درباره حفظ یا

هدف ایجاد همسویی میان آموزه های مذهبی غالب درباره رفتار با باغات در هر کلان شهر و اصول جهانی حفاظت از محیط زیست، نیازمند شناسایی زمینه های مشترک میان آنهاست. براین اساس، می توان اصول جهانی حفاظت از محیط زیست را با آموزه ها و سنن مذهبی هر جامعه تطبیق داد و چارچوب هایی برای حفاظت از باغات بر پایه ظرفیت های مذهبی و فرهنگی همان جامعه تدوین کرد. این همسویی می تواند ظرفیت های فرهنگی و مذهبی موجود را در خدمت حفاظت از باغات و توجه به منافع نسل های آینده قرار دهد.

اصل سوم: توجه به تنوع سنن و آموزه های مذهبی در هر کلان شهر: این اصل بر اهمیت بهره گیری از آموزه های اخلاقی مذاهب مختلف، به ویژه سننی که با حفظ باغات همسویی دارند، در سطح محلی تأکید دارد. برای مثال، اگرچه مذهب رسمی ایران شیعه است، بهره گیری از سنن و آموزه های سایر ادیان، مانند آیین های مرتبط با درختکاری یا برخی آموزه های زرتشتی درباره عناصر طبیعت، می تواند در تدوین رویکردهای بازآفرینی باغات کلان شهرهای ایران مورد توجه قرار گیرد. چنین رویکردی می تواند زمینه مشارکت پیروان مذاهب مختلف و تقویت سرمایه اجتماعی، حس تعلق، هویت مکانی و دلبستگی به باغات را فراهم کند. در این چارچوب، تدوین اطلس آیین ها، جشن ها، سنن و آموزه های مذهبی مرتبط با حفاظت از باغات و بهره گیری از آن در برنامه های بازآفرینی، می تواند زمینه شناخت ظرفیت های فرهنگی موجود و استفاده از آنها در فرآیند حفاظت و بازآفرینی باغات را فراهم آورد.

اصل چهارم: آفرینش و تقویت تمایز مکانی باغات کلان شهرها بر اساس جهان بینی مذهبی: این اصل به افزایش کیفیت باغات شهری در برنامه ریزی

تغییر کاربری باغات، تحت تأثیر تعامل میان سیاست گذاران، شرکت ها، بوروکراسی، رسانه ها و سایر نهادهای مؤثر بر مدیریت و اقتصاد شهری قرار دارد. در این شرایط، تعهد به رشد اقتصادی، مصرف گرایی و مقررات زدایی، در صورت نبود ملاحظات مؤثر محیط زیستی، می تواند فشار بر باغات شهری و سایر منابع طبیعی را افزایش دهد. تداوم بحران محیط زیستی نیز ضرورت بازنگری در الگوهای توسعه و توجه هم زمان به منافع نسل های آینده، گروه های اجتماعی کم برخوردار و ظرفیت های طبیعی شهر را برجسته می کند؛ موضوعی که نیازمند تقویت گفتمان انتقادی و تحلیلی در نظام آموزش، پژوهش، سیاست گذاری و مدیریت شهری است (Gare, 1996).

یافته ها

براساس تحلیل تاریخی و تطبیقی انجام شده در این مقاله، هفت اصل مهم در فرآیند بازآفرینی باغات کلان شهرها براساس جهان بینی های مذهبی قابل تدوین است:

اصل نخست: ضرورت بازخوانی و تحلیل مفاهیم مذهبی مرتبط با باغات کلان شهرها در فرآیند شکل گیری و تحولات آنها: در این راستا، کنش متقابل مذهب با شرایط اقتصادی، اجتماعی، اقلیمی، سیاسی و فرهنگی هر دوره و تأثیر پذیری آموزه های مذهبی مرتبط با حفظ محیط زیست از این شرایط باید مورد توجه قرار گیرد. تحقق این امر مستلزم بررسی هم زمان مؤلفه های یادشده و ترسیم روند تاریخی شکل گیری و تحولات باغات براساس آموزه های مذهبی هر دوره تاریخی و رویدادهای مؤثر بر آنهاست.

اصل دوم: تدوین آموزه های مذهبی مرتبط با رفتار با باغات کلان شهرها، با تأکید بر اصول جهان شمول حفاظت از محیط زیست: تدوین این آموزه ها با

بازآفرینی با هدف ایجاد تصویری مشترک و متمایز از باغات و بهبود ادراک شهروندان از آنها اشاره دارد. در این راستا، اختصاص پهنه‌های باغی به برگزاری آیین‌های مذهبی، در صورت انطباق با ویژگی‌های مکان و نیازهای شهروندان، می‌تواند به ایجاد تصویر ذهنی مثبت از باغات کمک کند و در شکل‌گیری و تقویت خاطرات جمعی و هویت فردی و اجتماعی مؤثر باشد.

اصل پنجم: افزایش ظرفیت باغات برای پاسخگویی به نیازهای معنوی شهروندان بر پایه اصول مذهبی: این اصل، با توجه به قابلیت باغات برای پاسخگویی به برخی نیازهای معنوی انسان در ادبیات مذهبی، بر تقویت بازتاب مفاهیم مذهبی در طراحی و بازآفرینی باغات تأکید دارد. از جمله می‌توان به مفهوم باغ به عنوان بهشت زمینی در اسلام و جایگاه باغ در سنت ایرانی و زرتشتی اشاره کرد. براین اساس، توجه به عناصر و اصول باغسازی ایرانی در برنامه‌های بازآفرینی می‌تواند یکی از راه‌های پیوند دادن کیفیت فضایی باغات با مفاهیم فرهنگی و مذهبی باشد. با توجه به نقش باغات شهری به عنوان عرصه‌های همگانی، طراحی فضاهایی مانند محورهای چهارباغ، جوی‌ها، حوضچه‌ها، فواره‌ها، تخت‌ها و سکوها، در صورت انطباق با ویژگی‌های مکان، می‌تواند علاوه بر تقویت خوانایی و هویت باغ، به ارتقای کیفیت محیطی و سرزندگی شهری نیز کمک کند. چنان‌که در طراحی باغ دهکده گردشگری شیراز نیز می‌توان ظرفیت بهره‌گیری از مفاهیم و عناصر باغ ایرانی را در بازآفرینی یک پهنه باغی درون شهری مورد توجه قرار داد.

اصل ششم: بسترسازی مشارکت مذهبی و مدنی: این اصل بر ظرفیت‌سازی محلی و اصلاح ساختار مدیریت شهری از الگوهای متمرکز و نخبه‌گرا به ساختاری

مشارکتی و محلی تأکید دارد. براین اساس، در برنامه‌های بازآفرینی می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های مذهبی و آموزه‌های محیط‌زیستی مذاهب غالب، زمینه مشارکت اجتماعی شهروندان را در کنار مشارکت بخش‌های خصوصی، عمومی و دولتی فراهم کرد تا حفاظت و بازآفرینی باغات از پشتوانه اجتماعی بیشتری برخوردار شود.

اصل هفتم: اصلاح ساختار اقتصادی بازآفرینی باغات کلان‌شهرها با محوریت اصول مذهبی کار، تجارت و سرمایه‌گذاری: این اصل بر شناسایی آموزه‌های مذهبی مشوق فعالیت اقتصادی و ارزش‌آفرینی و بهره‌گیری از آنها در جهت تقویت سرمایه‌گذاری همسو با حفاظت از باغات تأکید دارد. برای نمونه، اصول منع اسراف، تبذیر، اتلاف، اتراف، افساد، اضرار، تبعیض و تکلف و تأکید بر اعتدال در مصرف، قناعت، خداباوری و جایگاه جانشینی و امانت‌داری انسان در برابر محیط‌زیست، همچنین قواعدی مانند لاضرر و لاضرار و منع اختلال، می‌تواند در تحلیل الگوهای مصرف و رفتار اقتصادی مرتبط با باغات مورد توجه قرار گیرند. براین اساس، بازآفرینی باغات کلان‌شهرها می‌تواند مفاهیمی مانند توزیع متوازن ثروت، سرمایه‌گذاری پایدار و کارآفرینی در باغات شهری را با هدف تقویت ساختار اقتصادی حفاظت از باغات مورد توجه قرار دهد. تحقق این رویکرد، مستلزم شناخت گلوگاه‌های فساد و شیوه‌های قانون‌گریزی، ساماندهی نظام‌های اجرایی و نظارتی و آسیب‌شناسی ساختارهای اقتصادی مؤثر بر تغییر کاربری و تخریب باغات است.

در مجموع، این هفت اصل نشان می‌دهند که بازآفرینی باغات کلان‌شهرها براساس جهان‌بینی‌های مذهبی، صرفاً به افزودن عناصر مذهبی به طراحی باغ

یا استفاده نمادین از آنها محدود نمی‌شود؛ بلکه مجموعه‌ای از سطوح تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، مدیریتی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد. از بازخوانی زمینه‌های مذهبی شکل‌گیری باغات و شناسایی آموزه‌های مرتبط با حفاظت از آنها، تا توجه به تنوع مذهبی، هویت مکانی، مشارکت اجتماعی و ساختار اقتصادی، این اصول بر ضرورت پیوند میان ظرفیت‌های فرهنگی و مذهبی جامعه با الزامات حفاظت و بازآفرینی باغات تأکید دارند.

بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رابطه میان جهان‌بینی‌های مذهبی و باغات، رابطه‌ای ثابت و یک‌سویه نیست، بلکه در طول تاریخ تحت تأثیر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اقلیمی و تمدنی تغییر کرده است. این نتیجه با بخش تاریخی پژوهش حاضر هم‌راستا است؛ زیرا بررسی دوره‌های مختلف نشان داد که آموزه‌ها و نگرش‌های مذهبی، هم بر نحوه درک انسان از طبیعت و باغ اثر گذاشته‌اند و هم خود در تعامل با ساختارهای معیشتی، اقتصادی و سیاسی دگرگون شده‌اند. بنابراین، اصل نخست و دوم، بر خلاف رویکردی که دین را علت مستقل رفتار با باغات تلقی می‌کند، بر تحلیل هم‌زمان زمینه‌های شکل‌دهنده این رابطه تأکید دارند.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت‌های مذهبی برای حفاظت از باغات را نمی‌توان به یک سنت دینی یا یک قرائت واحد محدود کرد. تنوع آموزه‌ها و سنن مذهبی و وجود برداشت‌های متفاوت از رابطه انسان و طبیعت، ضرورت توجه به زمینه محلی هر کلان‌شهر را تأیید می‌کند. این یافته با مباحث مطرح‌شده در مطالعات محیط‌زیست و دین درباره چندگان

بودن رابطه ادیان با طبیعت همخوان است؛ به‌گونه‌ای که دین می‌تواند در برخی زمینه‌ها به توجیه بهره‌برداری از طبیعت و در برخی دیگر به تقویت مسئولیت‌پذیری محیط‌زیستی کمک کند. از این منظر، اصل سوم و ششم، بر استفاده از ظرفیت‌های متنوع مذهبی و اجتماعی به‌جای تکیه بر یک الگوی یکسان برای تمامی شهرها تأکید دارند.

اصل چهارم و پنجم نیز نشان می‌دهند که ظرفیت مذهبی باغات صرفاً در سطح آموزه‌های انتزاعی باقی نمی‌ماند و می‌تواند در ادراک، هویت و کیفیت فضایی باغات نمود پیدا کند. این یافته با مطالعات مربوط به باغ ایرانی و پیوند میان ساختار فضایی باغ، معنا، نماد و جهان‌بینی فرهنگی سازگار است. در نتیجه، استفاده از عناصر باغ ایرانی در بازآفرینی، زمانی با یافته‌های این پژوهش همخوان خواهد بود که به حفظ و تقویت معنا، هویت و کیفیت فضایی باغ کمک کند، نه اینکه صرفاً به افزودن عناصر نمادین محدود شود.

در سطح مدیریت و اقتصاد نیز یافته‌های پژوهش با بخش تاریخی مطالعه همخوانی دارد. بررسی دوره مدرن و فراصنعتی نشان داد که تغییرات اقتصادی و افزایش فشارهای ناشی از بازار و سرمایه‌گذاری، از عوامل مؤثر بر تغییر کاربری و کاهش نقش باغات بوده‌اند. بنابراین، اصل ششم و هفتم بر این مبنای شکل گرفته‌اند که حفاظت از باغات تنها از طریق اقدامات کالبدی امکان‌پذیر نیست و نیازمند توجه هم‌زمان به ساختار مشارکت، مدیریت شهری و سازوکارهای اقتصادی مؤثر بر زمین و باغات است. در این چارچوب، جهان‌بینی مذهبی نه جایگزین سازوکارهای حقوقی، مدیریتی و اقتصادی، بلکه یکی از ظرفیت‌های فرهنگی مؤثر بر پذیرش و تقویت آنها تلقی می‌شود. در مجموع، نسبت یافته‌های این پژوهش با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که رویکرد

بازآفرینی مبتنی بر جهان‌بینی‌های مذهبی، در صورت پرهیز از تقلیل مذهب به مجموعه‌ای از نمادهای فضایی، می‌تواند پیوند میان ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و محیط‌زیستی حفاظت از باغات را توضیح دهد. وجه متمایز یافته حاضر در این چارچوب، صورت‌بندی این پیوند در قالب هفت اصل مرتبط با فرآیند بازآفرینی باغات کلان‌شهرهاست؛ اصولی که از مرحله شناخت زمینه تاریخی و مذهبی آغاز می‌شوند و تا ابعاد فضایی، مشارکتی و اقتصادی حفاظت از باغات امتداد می‌یابند.

نتیجه‌گیری

پژوهش با هدف بررسی رابطه جهان‌بینی‌های مذهبی با رفتار انسان نسبت به باغات کلان‌شهرها و استخراج اصولی برای بازآفرینی آنها انجام شد. یافته‌ها نشان داد که میان باورها و آموزه‌های مذهبی و نحوه نگرش و رفتار جوامع انسانی با باغات ارتباط وجود دارد، اما این رابطه مستقل از شرایط تاریخی و اجتماعی نیست. جهان‌بینی‌های مذهبی در طول تاریخ در تعامل با شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تمدنی شکل گرفته و دگرگون شده‌اند و در مقابل، برای پذیرش و گسترش برخی الگوهای اقتصادی و سیاسی نیز ظرفیت‌های فرهنگی و مذهبی مورد استفاده قرار گرفته است.

براین اساس، پاسخ پژوهش به سؤال اصلی آن است که جهان‌بینی‌های مذهبی می‌توانند در شکل‌دهی به نگرش و رفتار نسبت به باغات کلان‌شهری مؤثر باشند، اما میزان و نحوه این تأثیر به زمینه تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه وابسته است. بنابراین، شناخت ریشه‌ها و آموزه‌های مذهبی مرتبط با طبیعت و باغات، بدون بررسی شرایطی که این آموزه‌ها در آن شکل گرفته و تفسیر شده‌اند، نمی‌تواند

تبیین کاملی از رفتار جوامع و سیاست‌گذاران نسبت به باغات ارائه دهد.

بر مبنای این یافته، بازآفرینی باغات کلان‌شهرها براساس جهان‌بینی‌های مذهبی، بیش از آنکه به معنای استفاده مستقیم از نمادهای مذهبی در طراحی باشد، به معنای شناسایی و به‌کارگیری ظرفیت‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موجود در جهان‌بینی‌های مذهبی در جهت حفاظت و ارتقای کیفیت باغات است. هفت اصل استخراج‌شده از پژوهش، این رویکرد را از شناخت تاریخی و مذهبی آغاز کرده و به حفاظت محیط‌زیستی، توجه به تنوع مذهبی، تقویت هویت و کیفیت فضایی، افزایش ظرفیت معنوی باغات، مشارکت اجتماعی و اصلاح ساختار اقتصادی مرتبط با آنها پیوند می‌دهد.

در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شناخت بنیان‌های مذهبی فرهنگ هر جامعه می‌تواند به درک بهتر واکنش شهروندان و سیاست‌گذاران نسبت به باغات کلان‌شهرها کمک کند. این موضوع در ایران، با توجه به جایگاه جهان‌بینی دینی در ساختار فرهنگی و حقوقی جامعه، اهمیت بیشتری می‌یابد و می‌تواند مبنایی برای توجه هم‌زمان به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، محیط‌زیستی و اقتصادی در سیاست‌گذاری و بازآفرینی باغات کلان‌شهری باشد.

پیشنهاد‌های پژوهش‌های آینده

با توجه به ماهیت کیفی و تاریخی پژوهش حاضر، می‌توان در پژوهش‌های آینده، اصول استخراج‌شده را در مقیاس‌های مختلف شهری و در بسترهای فرهنگی و مذهبی متفاوت مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. همچنین، انجام مطالعات میدانی و تطبیقی درباره میزان پذیرش و کارآمدی این اصول از دیدگاه شهروندان، متخصصان، نهادهای مذهبی و مدیریت شهری می‌تواند

منابع

به ارزیابی کاربردپذیری آنها کمک کند. بررسی نمونه‌های واقعی بازآفرینی باغات در شهرهای مختلف و مقایسه نتایج حاصل از به‌کارگیری رویکردهای مبتنی بر جهان‌بینی‌های مذهبی نیز می‌تواند زمینه را برای توسعه و تدقیق چارچوب ارائه‌شده در این پژوهش فراهم سازد. در نهایت، پژوهش‌های کمی و ترکیبی می‌توانند روابط میان مؤلفه‌های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و فضایی مؤثر بر بازآفرینی باغات کلان‌شهرها را با استفاده از داده‌های تجربی آزمون کنند.

احمدی، حسام‌الدین؛ صالحی کاخکی، احمد و نوروززاده چگینی، ناصر. (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر مطالعه و شناخت باغ‌های اردشیرخوره (گور) در دوره ساسانی و اوایل اسلامی. اثر، ۳۷ (۷۵)، ۳-۱۸.

اخوان مقدم، زهره و حاجی‌ابوالقاسم دولابی، فاطمه. (۱۳۹۷). معناشناسی واژه طوبی با تکیه بر محور هم‌نشینی و جانشینی. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۷ (۲)، ۶۷-۸۴.

امان‌اللهی بهاروند، اسکندر. (۱۳۹۲). تأثیر فرهنگ بر انسان و طبیعت، شیوه زیست‌انسانی و پیامدهای آن. تهران: آگاه.

انصافی، مصطفی و احمدوند، شجاع. (۱۳۹۸). دین و دولت در عهد ساسانی؛ درآمدی بر الهیات سیاسی زرتشت. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱ (۱)، ۳۴-۵۴.

بامداد، علی و مهربابی، محمد. (۱۳۹۶). مروری بر مفاهیم باغ ایرانی از منظر قرآن. کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران.

بمانیان، محمدرضا؛ انصاری، مجتبی؛ نقره‌کار، عبدالحمید و وثیق، بهزاد. (۱۳۹۰). حکمت عناصر معماری منظر در بهشت قرآنی با تأکید بر سوره مبارکه الرحمن. صفه، ۲۱ (۵۳)، ۵-۱۴.

ترابی، زهره و اسدی، شهرام. (۱۳۹۷). نمود عینی عرفان و وحدت وجود در باغ ایرانی (مورد مطالعه باغ تخت شیراز). عرفان اسلامی، ۵۵.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). مفاتیح الحیات. قم: مرکز نشر اسراء.

حاجتی شورکی، سیدمحمد و حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر. (۱۳۹۵). بررسی حقیقت مرگ در دین زرتشت. معرفت ادیان، ۷ (۳)، ۱۱۵-۱۳۲.

حمزه‌نژاد، مهدی؛ سعادت‌جو، پریا و انصاری، مجتبی. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی باغ‌سازی ایران در دوران ساسانی و اسلامی براساس توصیف‌های بهشتی. مطالعات معماری ایران، شماره، ۳ (۵)، ۵۷-۷۹.

خرشادی، شکوه و باصفا، حسن. (۱۳۹۶). معناکاوی نوسانات مذهبی نمودیافته در نگارندهای صخره‌ای ساسانی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷ (۱۴)، ۱۰۳-۱۲۲. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2017.7757.1341>

ذوالفقاریان، فاطمه. (۱۴۰۰). پدیدار زیست‌محیطی در اندیشه سیاسی ایران باستان. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۳ (۳)، ۱۳۱-۱۵۶. <https://doi.org/10.22035/isih.2021.37>

سلگی، محسن و احمدوند، شجاع. (۱۳۹۷). نسبت آرمان و واقعیت در اندیشه سیاسی زرتشت، مانی و مزدک در دوره ساسانی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۳ (۲)، ۳۲-۷.

صادقی فدکی، سیدجعفر. (۱۳۹۵). پژوهشی در قواعد فقهی قرآن و گستره آن. پژوهش‌های فقهی، ۱۲ (۱)، ۳۷-۷۲. <https://doi.org/10.22059/jorr.2016.58012>

طشت‌زر، فریبا؛ حیدری، حسین و روحانی رصاف، جواد. (۱۳۹۱). دین و مدرنیته از نگاه آنتونی گیدنز. پژوهشنامه ادیان، ۶ (۱۱)، ۹۱-۱۱۶.

عابدی سروستانی، احمد؛ شاه‌ولی، منصور و محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۶). ماهیت و دیدگاه‌های اخلاق زیست‌محیطی با تأکید بر دیدگاه اسلامی. اخلاق در علوم و فناوری، ۲ (۱ و ۲)، ۵۹-۷۲.

عرب، حسنعلی و صادقی، حسین. ۱۳۹۲. برآورد درآمدهای مالیاتی دولت ساسانی (براساس مدارک باستان‌شناسی و منابع تاریخی). پژوهشنامه تاریخ، ۸ (۳۲)، ۸۹-۱۱۱.

عروج‌نیا، پروانه و هوشنگی، لیلا. (۱۳۹۵). متون دینی زرتشتی و محیط‌زیست: نقش انسان در آبادانی زمین و طبیعت. پژوهشنامه ادیان، ۱۰ (۲۰)، ۱۱۱-۱۳۱.

علیزاده شوشتری، عباس؛ شبیری، سیدمحمد؛ جمشیدی‌راد، محمدصادق و محمدی، ناصر. (۱۳۹۸). مدل ادب محیط زیست و تبیین اهداف آموزش محیط زیست براساس دیدگاه اسلامی «مادر بودن زمین». مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۴ (۱۴)، ۶۹-۱۰۶. <https://doi.org/10.29252/qaie.4.4.69>

فرشچیان، امیرحسین و شجاری، مرتضی. (۱۳۹۶). بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن. حکمت معاصر، ۸ (۳)، ۹۱-۱۱۰.

محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۹۰). الهیات محیط‌زیست (گزارشی از آرمان‌شهر علامه

اقبال لاهوری). اخلاق زیستی، ۱ (۱)، ۱۷۱-۱۹۲. <https://doi.org/10.22037/bioeth.v1i1.14018>

مسعودی‌فر، امید. (۱۳۹۶). سرآغاز کشاورزی نظام‌مند در ایران براساس تحقیقات باستان‌شناسی و مرور وضعیت آن در دوران تاریخ باستانی. باستان‌شناسی ایران، ۱۳، ۴۶-۶۱.

مشهدی‌زاده دهاقانی، ناصر. (۱۳۹۰). تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

نصر، سیدحسین. (۱۳۸۵). در جست‌وجوی امر قدسی: گفت‌وگوی رامین جهانگل‌و با سیدحسین نصر. ترجمه سیدمصطفی شهرآیینی. تهران: نشر نی.

نقره‌کار، عبدالحمید؛ حمزه‌نژاد، مهدی و رنجبرکرمانی، علی محمد. (۱۳۸۸). درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی. تهران: پیام‌سیماگران.

Abu Sayem, M. (2018). Religious Understanding of Nature and Influence of Geographical Environment on Shaping Religious Beliefs and Practices within Christianity and Islam. *KARSA: Journal of Social and Islamic Culture*, 26(2), 195-214. <https://doi.org/10.19105/karsa.v26i2.1777>

Albritton Jonsson, F. (2012). The Industrial Revolution in the Anthropocene. *The Journal of Modern History*, 84(4), 1023-1040. <https://doi.org/10.1086/666049>

Attfield, R. (1983). Christian Attitudes to Nature. *Journal of the History of Ideas*, 44(3), 369-386. <https://doi.org/10.2307/2709172>

Botica, A. (2013). Weather, Agriculture,

Islamic Period. *Encyclopaedia Iranica*, X(3), 298-305.

Gottlieb, R. S. (2006). Introduction: Religion and Ecology—What Is the Connection and Why Does It Matter? In: Taylor, B. (ed.). *The Oxford Handbook of Religion and Ecology*. Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/ordhb/9780195178722.003.0001>

Güner, S. (2018). Evaluation of the Evolution of Green Management with a Kuhnian Perspective. *Business Research*, 309-328. <https://doi.org/10.1007/s40685-017-0049-8>

Hackett, C., Stonawski, M., Tong, Y., Kramer, S., Shi, A. F., & Fahmy, D. (2025). *How the global religious landscape changed from 2010 to 2020*. Pew Research Center. <https://doi.org/10.58094/fj71-ny11>

Harvey, R. (2020). Qur'anic Values and Modernity in Contemporary Islamic Ethics. In: Hashas, M. & al-Khatib, M. (eds.). *Islamic Ethics and the Trusteeship Paradigm: Taha Abderrahmanè's Philosophy in Comparative Perspectives*. Leiden: Brill: 150-169. https://doi.org/10.1163/9789004438354_009

Hesamifar, A. (2012). Islamic Ethics and Intrinsic Value of Human Being. *Journal of Philosophical Investigations*, 6(11), 109-119.

Jain, P. (2025). Farming and Flora in Jainism. *Worldviews: Global Religions, Culture, and Ecology*, 29(2), 1-10. <https://doi.org/10.1163/15685357-02902006>

Janick, J. (2013). Horticulture and Art. In: Dixon, G. R. & Aldous, D. E. (eds.). *Horticulture: Plants for People and Places*.

and Religion in the Ancient Near East and in the Old Testament. *Perichoresis*, 11(1), 97-124. <https://doi.org/10.2478/perc-2013-0005>

Certoma, C. & Tornaghi, C. (2015). Political Gardening: Transforming Cities and Political Agency. *Local Environment*, 20(10), 1123-1131. <https://doi.org/10.1080/13549839.2015.1053724>

Chidester, D. (2018). World Religions in the World. *Journal for the Study of Religion*, 31(1), 41-53. <https://doi.org/10.17159/2413-3027/2018/v31n1a2>

Count of Bethlen, S. (2018). The Role of Calvinism in the Development of Modern Economy. *Civic Review*, 14(Special Issue), 352-366. <https://doi.org/10.24307/psz.2018.0423>

Dandamayev, M. A. (1997). Economy III. In the Achaemenid Period. *Encyclopaedia Iranica*, 8(1), 101-104.

Ekinci, Z. & Sağlam, H. (2016). Meanings and Social Roles of the Republic Period Urban Parks in Ankara. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 216, 606-613. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.12.038>

Fakour, M. (2000). Garden V. Achaemenid Period. *Encyclopaedia Iranica*, X(3), 297-298.

Gare, A. 1996. Nihilism Inc. Environmental Destruction and the Metaphysics of Sustainability. Como, NSW, Australia: Eco-Logical Press.

Golombek, L. (2000). Garden VI.

Meanings, Symbolism, and Design. *Landscape Online*, 46, 1-19. <https://doi.org/10.3097/LO.201646>

Markwith, Z. (2009). Muslim Intellectuals and the Perennial Philosophy in the Twentieth Century. *Sophia Perennis*, 1(1), 39-98.

Mashhadi Moghaddam, S. N. & Rafieian, M. (2019). Tears and Smiles in the Urban Protests against Local Decisions: Searching for Footprint of Power in Urban Management (Evidence from Tehran). *Heliyon*, 5(2), e01214. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2019.e01214>

Mayer, M. (2017). Whose City? From Ray Pahl's Critique of the Keynesian City to the Contestations around Neoliberal Urbanism. *The Sociological Review*, 65(2), 168-183. <https://doi.org/10.1111/1467-954X.12414>

Md Jani, H. H. & Harun, N. Z. (2018). The Physical Characteristics of the Islamic Garden and the Importance of the Concept in Malaysia. *Planning Malaysia*, 16(4), 208-219. <https://doi.org/10.21837/pm.v16i8.551>

Mumford, L. (1970). *The Culture of Cities*. New York: Harcourt Brace Jovanovich.

Park, C. (2004). Religion and Geography. In: Hinnells, J. R. (ed.). *Routledge Companion to the Study of Religion*. London: Routledge: 1-20.

Peoples, H. C.; Duda, P. & Marlowe, F. W. (2016). Hunter-Gatherers and the

Dordrecht: Springer: 1197-1223. https://doi.org/10.1007/978-94-017-8560-0_10

Jenkins, W. & Chapple, C. K. (2011). Religion and Environment. *Annual Review of Environment and Resources*, 36, 441-463. <https://doi.org/10.1146/annurev-environ-042610-103728>

Kamali, M. H. (2012). Environmental Care in Islamic Teaching. *ICR Journal*, 3(2), 261-283. <https://doi.org/10.52282/icr.v3i2.555>

Koehrsen, J., Blanc, J. & Huber, F. (2022). How "green" can religions be? Tensions about religious environmentalism. *Zeitschrift für Religion, Gesellschaft und Politik*, 6(1), 43-64. <https://doi.org/10.1007/s41682-021-00070-4>

Lapperre, P. E. (1992). *Man, Technology, Society and Development: From the Hunters and Gatherers to the First Industrial Revolution 3. 5 Million Years Ago until AD 1760*. Doctoral Dissertation, Technische Universiteit Eindhoven. <https://doi.org/10.6100/IR388064>

Lumbard, J. E. B. (2013). Seyyed Hossein Nasr on Tradition and Modernity In: *Tradition and Modernity: Christian and Muslim Perspectives*. Washington, DC: Georgetown University Press: 177-184.

Mahdizadeh, S. (2014). *Historical Gardens in Transition in 20th Century Iran: A Critical Analysis of Garden Conservation*. PhD Thesis, University of Sheffield.

Mahmoudi Farahani, L.; Motamed, B. & Jamei, E. (2016). Persian Gardens:

Stronach, D. (1990). The Garden as a Political Statement: Some Case Studies from the Near East in the First Millennium B. C. *Bulletin of the Asia Institute*, 4, 171-180.

Svizzero, S. & Tisdell, C. A. (2016). Economic Evolution, Diversity of Societies and Stages of Economic Development: A Critique of Theories Applied to Hunters and Gatherers and Their Successors. *Cogent Economics & Finance*, 4(1), 1-18. <https://doi.org/10.1080/23322039.2016.1161322>

Taylor, B. (2009). *Dark Green Religion: Nature Spirituality and the Planetary Future*. Berkeley, CA: University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520944459>

Tirosh-Samuelson, H. (2001). Nature in the Sources of Judaism. *Daedalus*, 130(4), 99-124.

UN-Habitat. (2022). *Urban Regeneration as a Tool for Inclusive and Sustainable Recovery: Final Report of the Expert Group Meeting on Urban Regeneration as a Tool for Inclusive and Sustainable Recovery*. UN-Habitat.

Verschuuren, B.; Mallarach, J. -M.; Bernbaum, E.; Spoon, J.; Brown, S.; Borde, R.; Brown, J.; Calamia, M.; Mitchell, N.; Infield, M. & Lee, E. (2021). Cultural and Spiritual Significance of Nature: Guidance for Protected and Conserved Area Governance and Management. *Best Practice Protected Area Guidelines Series*, 32. Gland: IUCN. <https://doi.org/10.2305/IUCN.CH.2021.PAG.32.en>

Origins of Religion. *Human Nature*, 27(3), 261-282. <https://doi.org/10.1007/s12110-016-9260-0>

Pew Research Center. (2012). *The global religious landscape*. Pew Research Center.

Savage, V. R. (2006). Ecology Matters: Sustainable Development in Southeast Asia. *Sustainability Science*, 1(1), 37-63. <https://doi.org/10.1007/s11625-006-0002-9>

Schilpzand, A. & de Jong, E. (2021). Work Ethic and Economic Development: An Investigation into Weber's Thesis. *European Journal of Political Economy*, 66, 101958. <https://doi.org/10.1016/j.ejpoleco.2020.101958>

Schmelzkopf, K. (1995). Urban Community Gardens as Contested Space. *Geographical Review*, 85(3), 364-381. <https://doi.org/10.2307/215279>

Shaked, S. (2007). The Iranian Canon of Scriptures and Writings. In: Vahman, F. & Pedersen, C. V. (eds.). *Religious Texts in Iranian Languages*. Copenhagen: Det Kongelige Danske Videnskabernes Selskab, Historiske-filosofiske Meddelelser 98: 11-28.

Shaw, J. (2016). Religion, 'Nature' and Environmental Ethics in Ancient India: Archaeologies of Human/Non-Human Suffering and Well-Being in Early Buddhist and Hindu Contexts. *World Archaeology*, 48(4), 517-543. <https://doi.org/10.1080/00438243.2016.1250671>

White, L. (1967). The Historical Roots of Our Ecologic Crisis. *Science*, 155, 1203-1207.

Zachhuber, J. (2017). Martin Luther and Modernity, Capitalism, and Liberalism. Oxford Research Encyclopedia of Religion. Oxford University Press: 1-29. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199340378.013>. 301

Zafirovski, M. (2019). A Neglected Gap in the Weber Thesis? The Long Economic Lag of Capitalism from Protestantism. *Social Science Information*, 58(1), 3-56. <https://doi.org/10.1177/0539018419838492>

Zaleha, B. D. & Szasz, A. (2015). Why Conservative Christians Don't Believe in Climate Change. *Bulletin of the Atomic Scientists*, 71(5), 19-30. <https://doi.org/10.1177/0096340215599789>

Vincenti, D. (2017). "Green" Islam and Social Movements for Sustainability: Socio-Ecological Transitions in the Muslim World. Doctoral Dissertation, LUISS University Guido Carli, Rome.

Vogel, D. (2001a). How Green Is Judaism? Exploring Jewish Environmental Ethics. *Business Ethics Quarterly*, 11(2), 349-363. <https://doi.org/10.2307/3857753>

Vogel, D. (2001b). *The Protestant Ethic and the Spirit of Environmentalism: The Cultural Roots of Green Politics and Policies*. Working Paper, Haas School of Business, University of California, Berkeley. September.

Watling, T. (2009). *Ecological Imaginations in the World Religions: An Ethnographic Analysis*. London: Continuum.

Re-reading the Iranian-Islamic Utopia in the Thought of Ayn al-Quzat Hamadani

Hamidreza Saremi¹

Assistant Professor of urban planning, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Sorayya Faraji

Ph.D. student in Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Introduction

Contemporary Islamic-Iranian cities face crises of identity disruption, cultural unsustainability, and excessive reliance on Western models, necessitating a re-reading of indigenous intellectual heritage. 'Ayn al-Quḍāt Hamadānī (492-525 AH), a prominent mystic of the 5th-6th centuries AH, remains neglected in urban studies despite his eminent status in Islamic mysticism. This neglect stems from his cryptic language, the seemingly transcendent nature of his thought, and the rigid Seljuk-era political atmosphere. This interdisciplinary research aims to extract and re-read the components of utopia in his magnum opus *Tamhīdāt* across four dimensions: physical-symbolic, socio-cultural, political-managerial, and economic. The hypothesis posits that, despite its mystical appearance, 'Ayn al-Quḍāt's thought contains layers of spatial and urban concepts that can be re-read as an Islamic-Iranian utopian model.

Materials and Methods

This fundamental research employs a descriptive-analytical methodology with thematic content analysis. The population comprises the complete text of *Tamhīdāt* as the primary source and 47 related studies as secondary sources. After applying inclusion criteria (direct relevance, utopian interpretability, and publication between 1370 and 1403 SH), 28 final sources were selected. Data analysis followed three steps: (1) extraction of basic concepts without theoretical presuppositions; (2) clustering and formulation of intermediate categories; and (3) development of the macro-structure across four realms. The extraction logic rests on the Islamic ontological principle of "existential correspondence," whereby the human (microcosm) and the city (macrocosm) both manifest divine attributes. To avoid imposing modern utopian frameworks on ancient texts or reducing mystical concepts to purely physical terms, an interpretive approach was adopted. Each concept from *Tamhīdāt* was included only if it possessed potential for spatial, social, or managerial interpretation.

Results and Discussion

Findings reveal that 'Ayn al-Quḍāt, citing Qur'an 54:55, introduces "Maq'ad Ṣidq" (Seat of Truth) as a transcendent, meta-material utopia whose principles can manifest in earthly urban morphology. Four realms were identified:

1. Corresponding author, +989121270881 saremi@modares.ac.ir <https://orcid.org/0000-0002-3625-7268>

– The physical–symbolic realm encompasses five axes: (1) manifestation of beauty and image–representation–the city as a mirror of divine beauty, reinterpreting the divine name "al-Muṣawwir" as "the Fashioner of forms"; (2) the city of light and the dialectic of opposites, white and black light that serve divine wisdom, differing from Suhrawardī's dualism; (3) unity in multiplicity, diverse spaces juxtaposed around a sacred center; (4) the symbolic city and the imaginal world (*Mundus Imaginalis*), multi-layered, discoverable spaces; and (5) anti-habitualism, negation of stagnant, habit-bound urban forms.

– The socio–cultural realm includes three axes: (1) the architecture of the heart and the amorous lifeworld–from intermediate love to the city of tranquility (*sakīna*), where the heart serves as the divine throne; (2) annihilation of the self and corporeal *dhikr*–transition from self–worship to form–representing through spatial rhythm and sequence; and (3) perceptual hierarchies and intuitive knowledge–the journey from horizons to the self, transcending reason (the mount beyond the mount of reason).

– The political–managerial realm rests on divine justice (opposition to tyrannical sultans and hypocritical scholars) and the *wilāya* of the spiritual guide (*Pīr*) as the city's spiritual axis.

– The economic realm is grounded in asceticism and detachment, proposing a transition from consumerism to contentment.

– All realms converge on cultivating the "Perfect Man" (*al-Insān al-Kāmil*), who is not merely the city's inhabitant but its spiritual axis. The conceptual model is structured as a three-layered framework:

1. Ontological foundations (unity, Muḥammadan light, the imaginal world, love, and asceticism)
2. Transformation mechanisms (form–representation, embodiment, hierarchies, anti-habitualism, and corporeal *dhikr*)
3. Concrete urban manifestations (the city of beauty, symbol, light, tranquility, and *wilāya*).

Conclusion

This research demonstrates that 'Ayn al-Quḍāt's thought contains a coherent intellectual system concerning the ideal city. Its distinctive features—an anti-habitual approach, the dynamism of manifestations, the legitimation of opposites, and the centrality of love; offer a framework for re-thinking contemporary urban crises. Practical recommendations include: designing urban form as an imaginal mirror for passage from appearance to essence, utilizing hierarchical, multi-layered spaces, treating physical opposites as complementary, emphasizing corporeal *dhikr* through spatial rhythm, and redefining urban values around contentment. Limitations include the focus on a single work, the theoretical nature of the model, and the need for comparative studies with other mystical thinkers.

بازخوانی آرمان شهر ایرانی - اسلامی در اندیشه عین القضاة همدانی

حمیدرضا صارمی^۱

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

ثریا فرجی

دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

بحران معنا و گسست هویتی در شهرهای معاصر، ضرورت بازخوانی میراث فکری تمدن اسلامی-ایرانی را دوچندان کرده است. عین القضاة همدانی، عارف برجسته سده‌های پنجم و ششم هجری، با وجود جایگاه رفیع در تاریخ عرفان، در مطالعات شهری مغفول مانده است. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای در پی آن است که مؤلفه‌های آرمان‌شهر را در کتاب «تمهیدات» او بازخوانی کند. پژوهش حاضر از نوع بنیادی و با روش تحلیل مضمون است. داده‌ها از طریق بررسی متن کامل «تمهیدات» به‌عنوان منبع دست‌اول و ۲۸ پژوهش مرتبط گردآوری و در سه گام تحلیلی (استخراج مفاهیم، خوشه‌بندی مضامین، و تدوین ساختار کلان) تحلیل شدند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که آرمان‌شهر عین القضاة، موسوم به «مقعد صدق»، شهری فرامادی است که در چهار ساحت کالبدی-نمادین (تجلی جمال، زبان رمزآلود، حاکمیت نور، وحدت در کثرت، عالم مثال، عادت‌ستیزی، و صورت‌نمایندگی)، اجتماعی-فرهنگی (عشق، فنای نفس، خودشناسی، سلسله‌مراتب ادراکی، و معرفت‌شهودی)، سیاسی-مدیریتی (عدالت الهی و ولایت پیر) و اقتصادی (زهد و رهایی از تعلقات) صورت‌بندی می‌شود. این ساحت‌ها در یک مدل مفهومی سه‌لایه‌ای (مبانی هستی‌شناختی، مکانیزم‌های تبدیل، مصادیق عینی) سازماندهی شده‌اند و غایت آن‌ها تربیت «انسان کامل» است. این بازخوانی نشان می‌دهد که عرفان نظری، به‌ویژه آثار عین القضاة، می‌تواند منبعی الهام‌بخش برای بازاندیشی در ابعاد معنایی و هویتی شهرهای ایرانی-اسلامی معاصر باشد.

واژگان کلیدی: آرمان‌شهر اسلامی، تمهیدات، نور محمدی، انسان کامل، شهر عشق

مقدمه

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان و مکاتب فکری و فلسفی، ایده‌ها و جهان‌بینی‌ها تأثیری بسزا بر سبک‌ها، مصادیق و تحولات معماری و شهرسازی دارند (رئسی، ۱۳۹۶). در علوم انسانی «شهر» هرگز صرفاً یک موجودیت کالبدی یا فضای جغرافیایی نبوده است؛ بلکه همواره پدیده‌ای چندبُعدی و فراتخصصی بوده که در تقاطع فلسفه، جامعه‌شناسی، تاریخ، الهیات، هنر و سیاست شکل گرفته است. به‌همین دلیل، درک شهر نیازمند رویکردی میان‌رشته‌ای است که بتواند پیچیدگی‌های ذاتی آن را در چارچوبی یکپارچه تبیین کند (ریاضی، ۱۳۹۲). این ضرورت، به‌ویژه در مطالعات شهری معاصر، جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ چرا که شهرهای امروز با بحران‌هایی چون گسست هویتی، ناپایداری فرهنگی، و وابستگی بی‌رویه به الگوهای غربی مواجه‌اند (صارمی و مهدیان‌پور، ۱۳۹۵) و بیش از هر زمان دیگری به آرمان‌گرایی در اسلام نیازمند هستند (بمانیان، ۱۳۹۳). در چنین شرایطی، بازخوانی اندیشه‌های ریشه‌دار تمدن‌های بومی، به‌ویژه تمدن اسلامی-ایرانی نه یک انتخاب نظری، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود.

«آرمان‌شهرها نوعی چارچوب مفهومی برای اندیشیدن درباره مسائل حل‌نشده زندگی‌اند و از جامعه‌ای سخن می‌گویند که بشر برای دستیابی به آن در تلاش است» (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸: ۱۲۹). با این حال، در سنت عرفانی، آرمان‌شهر فراتر از یک ساختار سیاسی-کالبدی، به معنای نظم مطلوب وجودی و بازتاب زیبایی‌شناسی توحیدی در عرصه اجتماع است؛ لذا در این پژوهش، آرمان‌شهر به‌مثابه الگوی زیست‌جهان معنوی بازخوانی می‌شود. اندیشمندان تمدن اسلامی همواره برای رسیدن به جامعه‌ای ایده‌آل و شهر اسلامی

که در آن به خواسته‌های مادی و معنوی برسند، تلاش کرده‌اند. دستیابی به شهری که بستر رشد کمالات انسانی را فراهم کند، نیازمند اندیشه‌هایی بوده است. در تمدن اسلامی اندیشمندان با استمداد از علوم دینی و فلسفه، به تبیین ویژگی‌های «مدینه فاضله» پرداخته‌اند. قرآن کریم نیز با اشاره به شاخصه‌هایی چون امنیت، پاکی، تقدس، وفور رزق، نزدیکی و برکت، بنیان‌های معنوی شهر مطلوب را رسم کرده است. اندیشمندانی چون فارابی، اخوان‌الصفاء، سهروردی، ابن‌رشد، خواجه نصیرالدین طوسی، نظامی گنجوی و ابن‌خلدون، هریک با رویکردی خاص، الگویی از شهر اسلامی را ترسیم کرده‌اند که می‌تواند معیاری برای ارزیابی دعاوی معاصر درباره «شهر اسلامی» باشد (احمدی و رسولی، ۱۴۰۱؛ کیانفر و صارمی، ۱۳۹۸). آنچه امروزه به عنوان بحران ناهماهنگی در ساختار شهرهای اسلامی از آن یاد می‌شود، نتیجه گسست فرهنگی و تزریق مولفه‌های غیربومی به پیکره فرهنگی جوامع در دهه‌های اخیر است. از این رو در پاسخ به ناکارآمدی نظریه‌های شهرسازی غربی، محققان به سوی بازخوانی آثار متفکران مسلمان پرداخته‌اند تا بتوانند اصولی بومی برای معماری و شهرسازی استخراج کنند (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰؛ صارمی و مهدیان‌پور، ۱۳۹۵).

در این میان، شخصیتی چون عین‌القضات همدانی (۱) عارف برجسته سده‌های پنجم و ششم هجری، با وجود جایگاه رفیع در تاریخ عرفان اسلامی، هنوز در حوزه شهرسازی و معماری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این غربت، از چند جهت قابل تأمل است: نخست، عین‌القضات با زبانی رمزآلود و سکرآور سخن می‌گوید که فهم آن برای شهرسازان و برنامه‌ریزان معاصر دشوار است. دوم، اندیشه او به‌ظاهر «غیرکاربردی» و «فرازمینی» به‌نظر می‌رسد و برخی او را بیش

فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) و چگونه مطرح شده‌اند؟ فرضیه پژوهش آن است که اندیشه عین القضاة، علی‌رغم ظاهر عرفانی‌اش، حاوی لایه‌هایی از مفاهیم فضایی و شهری است که قابلیت بازخوانی به‌عنوان الگویی از آرمان‌شهر ایرانی-اسلامی را دارد. چنین بازخوانی می‌تواند به غنای نظریه‌پردازی شهری در بستر اسلامی کمک کند.

پیشینه تحقیق

مطالعات پیرامون اندیشه‌های عین القضاة در دهه‌های اخیر گسترش چشمگیری یافته است اما واکاوی دقیق این آثار نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده، عمدتاً در چهار دسته مشخص متمرکز بوده‌اند: مطالعات زبان‌شناختی و سبک‌شناسی که به کالبدشکافی آرایه‌های ادبی و زبان رمزی در «تمهیدات» پرداخته‌اند؛ مطالعات عرفانی و انسان‌شناختی که بر هستی‌شناسی عشق و مراتب کمال وجودی انسان تأکید ورزیده‌اند؛ پژوهش‌های تطبیقی و بینامتنی که اندیشه عین القضاة را با عارفانی چون مولانا یا یوحنا صلیبی مقایسه کرده‌اند؛ و چهارم، خوانش‌های انتقادی و گفتمانی که به تقابل ساختارشکنانه او با سلطه فقهی-سیاسی عصر سلجوقی پرداخته‌اند. در جدول ذیل رویکردها و دسته‌بندی‌های پژوهش‌های مرتبط با عین القضاة آورده شده است (جدول ۱).

از حد عاشق و شوریده دانسته‌اند که بتوان از وی درباره «شهر» سخن گرفت. سوم، فضای سیاسی-اجتماعی زمانه وی در دوره سلجوقیان، با رواج اشاعره و سرکوب معتزله، چنان متعصب بود که عرفا را به سکوت وامی‌داشت (امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱).

انتخاب کتاب تمهیدات در بین آثار عین القضاة نیز به دلایل متعددی صورت گرفته است: این اثر در سال ۵۲۱ ه. ق و در اوج بلوغ فکری عین القضاة نگارش یافته (اویسی و همکاران، ۱۴۰۱) و تلفیقی ژرف از عرفان عملی و فلسفه نظری است. «عین القضاة در این کتاب نه تنها با تأویل آیات قرآن و طرح اندیشه‌های بدیع، به مبارزه با ساختارهای فکری زمانه خود برخاسته، بلکه با نثری ادبی، شاعرانه و پراز نماد، آثاری خلق کرده که خود وی مخاطبان آن را عارفان آینده می‌داند» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۳۲۷). فی الواقع، «نثر ادبی و شاعرانه، کاربرد خلاقانه صنایع بدیع، و تلفیق هنرمندانه آیات (استناد به ۴۹۹۹ آیه قرآن)، احادیث و اشعار» (خلیلی و حسن‌پور، ۱۳۹۸: ۱۰۳)، تمهیدات را به یکی از بی‌نظیرترین متون عرفانی تبدیل کرده است.

این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای در پی آن است که به این پرسش پاسخ دهد که آثار عین القضاة، به‌ویژه تمهیدات، مؤلفه‌هایی متناسب با مفهوم آرمان‌شهر در چه ابعادی (کالبدی، اجتماعی-

جدول ۱. مرور نظام‌مند پژوهش‌های مرتبط با عین القضاة همدانی. منبع: نگارنده، ۱۴۰۵

رویکرد و دسته‌بندی موضوعی	محورهای اصلی و تمرکز پژوهش‌ها	نمونه‌ای از پژوهشگران	نقطه قوت	محدودیت
مطالعات زبانی، بلاغی و سبک‌شناختی	تحلیل آرایه‌های ادبی (تشبیه، استعاره، متناقض‌نما)، سطوح بیانی و زبان رمزی/ایجازی در تمهیدات	ممتحن، ۱۳۹۳ خلیلی و حسن‌پور، ۱۳۹۸ رضائیان، ۱۳۹۱	کالبدشکافی دقیق ابزارهای زبانی عین القضاة برای بیان حقایق فراتر از عقل	توقف در سطح فرم و زیبایی‌شناسی ادبی
مطالعات عرفانی، کلامی و انسان‌شناختی	هستی‌شناسی عشق، جایگاه دل، مراتب کمال وجودی انسان، و رابطه شریعت و طریقت	امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱ جماعتی، ۱۴۰۲ شجاری، ۱۳۹۱ مستقیم و جلالی، ۱۴۰۰	تبیین عمیق منظومه فکری و سیر و سلوک فردی در اندیشه عین القضاة	رویکرد درون‌متنی و فردگرایانه

موضوعی	رویکرد و دسته‌بندی	محورهای اصلی و تمرکز پژوهش‌ها	نمونه‌ای از پژوهشگران	نقطه‌قوت	محدودیت
مطالعات تطبیقی و بینامتنی	مقایسه اندیشه عین‌القضات با مولانا، عطار، یوحنا صلیبی، سهراب سپهری و بررسی بینامتنیت قرآنی	اویسی و همکاران، ۱۴۰۱ برزگر و همکاران، ۱۴۰۱ الف و ب رضایی و محمودی، ۱۳۹۲ طالبزاده و میرقادری، ۱۴۰۱	روشن‌سازی ریشه‌ها و شاخه‌های فکری تمهیدات در بستر تاریخ عرفان و ادیان	رویکرد صرفاً ادبی و تاریخی	
خوانش‌های انتقادی و تحلیل گفتمان	تقابل با هژمونی فقهی-سیاسی، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن کلاف و ساختارشنکی در برابر تک‌صدایی	نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافرزانه، ۱۴۰۱ غیاثی، ۱۳۹۱	آشکارسازی ماهیت انتقادی و مقاومت‌جویانه آثار در برابر قدرت هژمونیک	تمرکز بر نقد و ساختارشنکی	

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تحلیل مضمون است. هدف اصلی، واکاوی لایه‌های معنایی متن و استخراج مولفه‌های شهر آرمانی با تکیه بر چارچوب نظری مطالعات شهری است. جامعه پژوهش، متن کامل کتاب «تمهیدات» عین‌القضات همدانی به‌عنوان منبع دست‌اول، و ۴۷ مقاله و پژوهش کتابخانه‌ای مرتبط به‌عنوان منابع ثانویه است. با اعمال معیارهای ورود (ارتباط مستقیم با اندیشه عین‌القضات، امکان تأویل مفاهیم به مولفه‌های آرمان‌شهری، و انتشار در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۳)، ۲۸ منبع نهایی برای تحلیل انتخاب شدند.

پیش از ورود به فرآیند استخراج نتایج و یافته‌ها، تبیین منطق پژوهش برای پر کردن شکاف میان ماهیت تفسیری-ادبی متن اصلی و الزامات تحلیلی مطالعات شهری ضروری است. در هستی‌شناسی اسلامی، اصل تناظر وجودی بیانگر آن است که انسان (عالم صغیر) و شهر (عالم کبیر) هر دو تجلی‌گاه اسماء و صفات الهی بوده و از یک الگوی بنیادین پیروی می‌کنند. در این نگاه توحیدی هستی، همه تجلی خداست (نصر، ۱۳۸۶؛ طیبیان، چربگو و عبدالهیان‌مهر، ۱۳۹۰). اسلام برای هستی ساحت‌های گوناگونی قائل است و هستی را منحصر به ماده نمی‌داند (نقره‌کار، مظفر و

در این میان، تلاش‌های پراکنده‌ای نیز برای پیوند دادن مفاهیم عرفانی عین‌القضات با حوزه معماری و شهرسازی صورت گرفته است. از جمله می‌توان به پژوهش نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافرزانه (۱۴۰۱) اشاره کرد که در چند سطر، به‌صورت ضمنی، به وجود مفهوم آرمان‌شهر در اندیشه عین‌القضات اشاره کرده‌است و همچنین پژوهش داوودی (۱۳۸۷) که به بررسی شاخصه‌های زمانی و مکانی معماری ایرانی-اسلامی در آراء عین‌القضات همدانی هر چند به صورت مختصر پرداخته است. با این حال، بررسی این آثار حاکی از آن است که رویکرد آن‌ها غالباً توصیفی بوده و فاقد یک چارچوب نظری منسجم برای ترجمه مفاهیم انتزاعی به مؤلفه‌های عینی و سازمان‌دهنده فضای شهری هستند. به عبارت دیگر، این پژوهش‌ها تاکنون نتوانسته‌اند پلی روش‌مند و نظام‌مند میان «تجربه عرفانی فردی» و «نظام کالبدی-اجتماعی شهر» برقرار سازند. از این رو، این تحقیق نه به دنبال تکرار تحلیل‌های صرفاً ادبی یا کلامی است و نه به اشارات پراکنده معماری بسنده می‌کند؛ بلکه می‌کوشد با عبور از لایه‌های ظاهری متون و با بهره‌گیری از یک مدل تحلیلی، نشان دهد که چگونه مفاهیم بنیادین عین‌القضات قابلیت تأویل فضایی داشته و می‌توانند به‌عنوان الگویی بومی برای بازاندیشی در چالش‌های هویتی و کالبدی شهرنشینی معاصر مورد استفاده قرار گیرند.

۳) تدوین ساختار کلان و مدل نهایی: با برقراری ارتباط منطقی میان مقولات و پالایش نهایی، چهار ساحت اصلی پژوهش (کالبدی-نمادین، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی-مدیریتی و اقتصادی) به عنوان چارچوب هسته‌ای تثبیت شدند.

این منطق استخراج، مرزبندی روشنی میان تجربه عرفانی فردی و نظام شهری ایجاد می‌کند و انسجام لازم را میان مبانی نظری پژوهش و یافته‌های ساختاریافته‌ی آن تضمین می‌نماید.

یافته‌ها

استخراج مولفه‌های آرمانشهری از منظر

عین القضاة همدانی

مقعد صدق: آرمان شهر فرامادی عین القضاة

عین القضاة نیز مانند باقی اندیشمندان به ارائه طرح آرمانی خود از جامعه پرداخته است. اگرچه وی به صراحت صحبتی از آرمان شهر به میان نمی‌آورد اما دیدگاه آرمان‌گرایانه عین القضاة برای رسیدن به جامعه آرمانی در جای جای مکتوبات او وجود دارد، به طوری که این مسئله سبب شده است حتی در نوشته‌های خود، صفات تفضیلی را به نشانه مکان برتر به کار ببرد (نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافرانیه، ۱۴۰۱). وی در تمهیدات با استناد به آیه «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵)، «مقعد صدق» را به عنوان آرمان شهری متعالی معرفی می‌کند که جایگاه طایفه خواص و اولیای الهی است. از نگاه او، این شهر آرمانی که در نزد «ملیک مقتدر» قرار دارد، هم دارای ساحت کالبدی و هم غیرکالبدی است؛ در بُعد غیرکالبدی، «مقعد صدق» مقام قرب الهی و حقیقت محض است که حتی از جایگاه برخی انبیا برتر شمرده می‌شود: «رسولان بیرون پرده الهیت

تقدیر، ۱۳۹۶). بر همین مبنا، مفاهیم عرفانی عین القضاة، اگرچه ماهیتاً سلوکی و فرازمینی هستند، اما در چارچوب این پژوهش به عنوان الگوهای شناختی در نظر گرفته می‌شوند که پتانسیل ترجمه شدن به الگوهای عینی در ریخت‌شناسی و سازماندهی شهری را داشته‌اند.

بر همین مبنا، رویکرد این پژوهش از دو کژتابی روش شناختی اجتناب می‌ورزد: نخست، تحمیل چارچوب‌های مدرن آرمان شهر بر متون کهن؛ و دوم، تقلیل‌گرایی و ترجمه مکانیکی مفاهیم انتزاعی عرفانی به اصطلاحات صرفاً کالبدی. در عوض، با رویکردی تأویلی، به دنبال ردیابی چگونگی بازتاب این جهان بینی در سازماندهی فضایی و اجتماعی است. معیار سنجش دقیق نیز بدین قرار تعریف شده است: هر مفهوم یا استعاره‌ای از تمهیدات، تنها در صورتی به عنوان مؤلفه شهری در مدل نهایی گنجانده شده که دارای قابلیت تأویل فضایی، اجتماعی یا مدیریتی باشد. به بیان دیگر، مفاهیمی همچون «نور»، «سلسله مراتب» یا «ترک عادت»، نه به عنوان تجربیات صرفاً درونی و انتزاعی، بلکه از منظر تجلی عینی آن‌ها در بستر شهرسازی ایرانی-اسلامی مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند.

فرآیند تحلیل داده‌ها به منظور پرهیز از کلی‌گویی و ذهنی‌نگری، طی سه گام تحلیلی پیوسته و داده‌محور انجام پذیرفت: ۱) استخراج و پالایش مفاهیم پایه: مفاهیم استعاره‌ها و کلیدواژه‌های مرتبط با آرمان شهر مستقیماً از متن «تمهیدات» و منابع ثانویه، بدون پیش فرض‌های نظری و با رویکردی اکتشافی شناسایی و برچسب‌گذاری شدند.

۲) خوشه‌بندی و صورت‌بندی مقولات میانی: مفاهیم استخراج شده مورد مقایسه، پالایش و دسته‌بندی قرار گرفتند تا تم‌ها و مقولات فرعی شکل بگیرند و ارتباطات درونی مفاهیم آشکار شود.

باشند، و گدایان امت محمد درون پرده صمدیت باشند» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۴۷). در این مکان آرمانی، روح انسان‌های کامل به حیات جاودانه دست می‌یابد: «اگر چه قالب بمیرد، جان زنده و باقی باشد. اگر قالب را به منزل گور برند، جان را به مقعد صدق رسانند» (همان، ۱۶۲). از سوی دیگر، در بُعد کالبدی و نمادین، «مقعد صدق» فزاتر از مکان‌های مقدس انبیا مانند بهشت آدم یا کوه طور موسی قرار می‌گیرد (همان، ۴۶) و به‌عنوان غایت سیر روحانی بندگان، شهری فرازمینی و فرازمانی برای واصلان به حق محسوب می‌شود. اگرچه «مقعد صدق» در ابتدا مقامی عرفانی و اخروی است، اما در هستی‌شناسی اسلامی، تمایز مطلق و جدایی‌ناپذیری میان شهر مادی و معنوی وجود ندارد. بنابراین، وقتی عین القضاة از «مقعد صدق» سخن می‌گوید، در حال ترسیم الگویی آرمانی است که اصول آن می‌تواند در ریخت‌شناسی و روابط شهر زمینی تجلی یابد. با بررسی منابع اولیه و ثانویه چهار ساحت در این شهر فرامادی شناسایی گردید که در ادامه به بررسی چگونگی و کیفیت آنها در شهر مطلوب عین القضاة می‌پردازیم:

ساحت کالبدی و نمادین

تجلی جمال و صورت‌نمایندگی در شهر

عین القضاة با الهام از مکتب جمال پرستی و به تاسی از استادش امام محمد غزالی، جهان را آینه‌ای می‌داند که جمال حق در آن متجلی است. در آرمان‌شهر او، زیبایی‌های عالم، مظهر «حسن معشوق ازلی» هستند و «مذهب تجلی» اساس این شهر فاضله را تشکیل می‌دهد (غیاثی، ۱۳۹۱). او در تمهیدات تصریح می‌کند: «ای دوست! عاشقان را دین و مذهب، عشق باشد که دین ایشان، جمال معشوق باشد» (عین القضاة،

۱۳۹۷: ۲۸۶). وقتی او شهود خود را با عبارت «رأیت ربی فی احسن صوره» توصیف می‌کند (همان، ۳۸)، در حقیقت الگویی را ترسیم می‌کند که در آن کالبد شهر و معماری باید آینه‌دار نظم و زیبایی الهی باشند. در این منظومه، «شاهدبازی» نه انحراف، بلکه روشی برای سلوک معنوی است؛ مسیری که در آن سالک با مشاهده جمال الهی در تمامی مظاهر هستی به کمال می‌رسد (ربیع‌زاده و حیدری، ۱۳۹۷).

این اصل آینه‌واری، در بازتعریفی ژرف از اسم الهی «مصور» نمود می‌یابد. عین القضاة این اسم را نه صرفاً به معنای «صورت‌کننده»، بلکه «صورت‌نماینده» تفسیر می‌کند: «دریغ از نام‌های او، یکی مصور باشد که صورت‌کننده باشد؛ اما من می‌گویم که او مصور است یعنی صورت‌نماینده است» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۲۹۶-۲۹۷). در آرمان‌شهر او، هر عنصر کالبدی باید آینه‌دار حضور حق باشد تا شهر از یک سازی زمینی به تجلی‌گاه «شهر خدا» ارتقا یابد. همان‌گونه که دل انسان باید از هوای نفس زدوده شود تا آینه‌دار حق گردد (نصراللهی و مهدی‌زاد فرید، ۱۳۹۱)، شهر آرمانی نیز با خلق فضاهای مکث (مانند هشتی) و سطوح بازتاب‌دهنده (مانند حوض آب در حیاط مرکزی)، این طهارت و تجلی حق را در کالبد شهر محقق می‌سازد (تقی‌زاده و تقوایی، ۱۳۹۸) (تصویر ۱).

شهر نور (حاکمیت نور الهی و نور محمدی)

نماد نور اصلی‌ترین دال معنایی در فهم تمهیدات است (امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱؛ خلیلی و حسن‌پور، ۱۳۹۸). عین القضاة هستی را بر پایه‌ی نور الهی بنا می‌کند. و خداوند را «النور» می‌خواند، نوری که با تجلی خود، جهان را از عدم به



تصویر ۱. بازتاب و صورت نمایندگی در فضای شهری ایرانی - اسلامی، راست: میدان نقش جهان، اصفهان؛ چپ: خانه منوچهری، کاشان

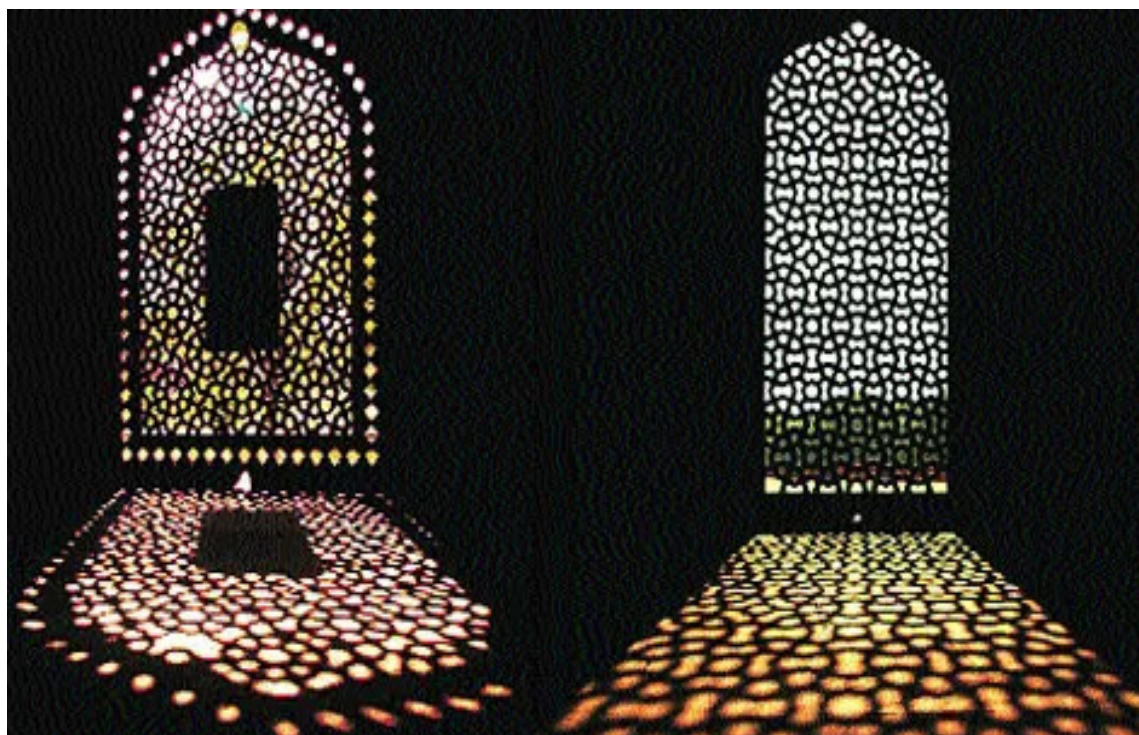
ماخذ: <https://www.sazin.co/articles/traditional-iranian-design>

هستی می آورد (مستقیم و جلالی، ۱۴۰۰).
با تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
(نور: ۳۵)، او پیامبران را تجلی کنندگان این
نور می داند: «همه انبیا خود نور بودند،
اما محمد از همه نورتر بود» (عین القضاة،
۱۳۹۷: ۳۲۳). در این شهر، نور محمدی
چون خورشیدی فروزان، راهنمای ساکنان
به سوی حقیقت است و نور در کالبد
شهر، صرفاً یک پدیده فیزیکی نیست،
بلکه ابزاری برای هدایت بصری، ایجاد
سلسله مراتب فضایی و القای حس تقدس
است (پاکزاد، ۱۳۸۵).

عین القضاة با تأمل در نور خدا، دو
جلوه‌ی متمایز را نیز تبیین می کند: «نور
سفید» برای حضرت محمد (ص) و دیگری
«نور سیاه» برای ابلیس^۲. در این میان، تفاوت
بنیادین او با سهروردی آشکار می شود.
چنان که سهروردی «مغرب» را جهان تاریکی،
ماده و ظلمت می داند (نوربخش، ۱۳۸۳)،
عین القضاة «مغرب» را محل تجلی صفات
جلالی خداوند می انگارد. از این منظر،
آرمان شهر او شهری است که در آن نور
سفید و نور سیاه، هر دو در خدمت حکمت
الهی قرار دارند و هیچ یک طرد نمی شوند.
او این حقیقت را چنین بیان می کند: «دریغا
سیاهی بی سپیدی و سپیدی بی سیاهی چه
کمالی دارد؟ هیچ کمالی نداشتی. حکمت
الهی اقتضاء چنین کرد... هر جا سپیدی

وحدت در کثرت

در آرمان شهر عرفانی عین القضاة، اصل
«وحدت در کثرت» به عنوان یکی از بنیادی ترین
پایه جهان بینی او، هم در ساحت اندیشه و هم در
ساحت کالبد شهر تجلی می یابد. او با نگاهی
شالوده شکنانه معتقد است: «هر آنچه در عالم
کثرت به عنوان حقیقت می بینی، در واقع یکی
از معانی حقیقت است». این تجلیات گوناگون
- از ابلیس تا پیامبر - همگی «مجازهایی از
حقیقت» اند که ذات واحد حق را در پس
پرده ای از کثرت پنهان می کنند (امرای،



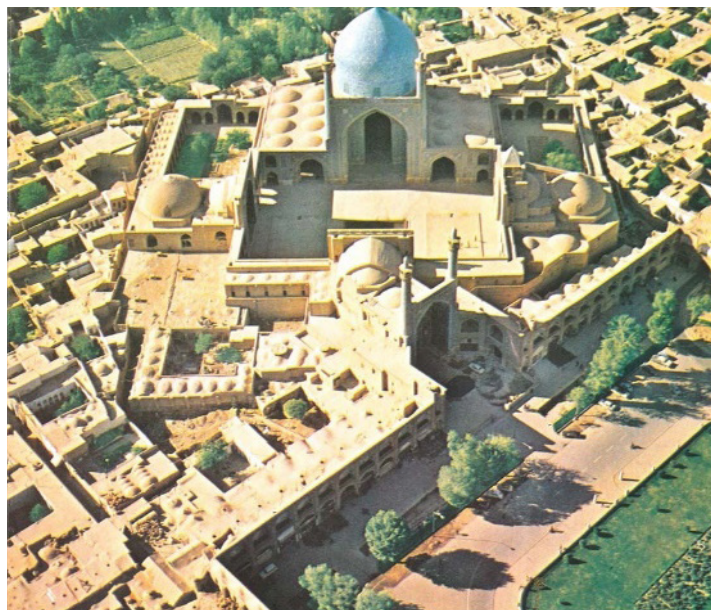
تصویر ۲. تضاد نور و سایه (نور سفید و نور سیاه) در فضاهای اسلامی، مقبره همایون، دهلی، هند
 مأخذ: <https://indianexpress.com/article/cities/delhi/before-sunset/>

فتح الهی و صحرایی، ۱۴۰۰؛ موسوی، ۱۳۷۷).
 عین القضاات این تکثر معنایی را در قالب
 تمثیل زیبایی بیان می‌کند: «باش تا بدان
 مقام رسی که هفتاد هزار صورت بر تو
 عرض کنند... مرد چون این همه صفت‌ها
 ببیند، پندارد که خود اوست؛ او نیست، ولیکن
 آزوست» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۲۹۷).

این نگاه به کثرت عین وحدت در ساحت
 کالبد شهر آرمانی نیز بازتاب می‌یابد؛ شهری
 که در آن همه مفاهیم و عناصر متضاد، از
 عاشق و معشوق تا عارف و معروف در وحدتی
 ناگسستنی به هم می‌پیوندند. عین القضاات
 تأکید می‌کند: «عاشق بی معشوق و بی عشق
 ممکن نباشد... عشق و عاشق و معشوق در این
 حالت قائم به یکدیگر باشد» (همان، ۱۱۳). او
 با انتقاد از تعصبات مذهبی می‌گوید اگر مردم
 حقیقت را می‌فهمیدند، می‌دیدند که «همه
 بر یک دین و یک ملت‌اند» (همان، ۳۳۹).
 این اصل وحدت‌بخش، در بافت شهر آرمانی
 به صورت هم‌نشینی کاربری‌ها و فضاهای
 گوناگون تجسم می‌یابد؛ فضاهایی که هر یک

هویت مستقل خود را حفظ می‌کنند، اما در
 خدمت یک کل معنادار قرار می‌گیرند. «در
 جهان‌بینی وحدت‌گرا نیز انسجام در شکل
 شهر، بازتابی از نظم متعالی‌تری است که در
 آن همه آفرینش به صورت یک کل واحد تجلی
 یافته و هر چیز در عالم ماده، انعکاسی از آن
 است» (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰ به نقل از کرمی،
 ۱۳۹۵: ۳۰). از دیدگاه بورکهارت، هنر اسلامی
 تجربه‌ای زیبایی‌شناختی و غیرشخصی است که
 از وحدت و کثرت‌های جهان، در این تجربه،
 کلیت کثرت‌ها در حوزه نظم بدیع به وحدت
 تبدیل می‌شود (تقی‌زاده و تقوایی، ۱۳۹۸).

بدین ترتیب، شهر آرمانی عین القضاات نه یک
 ساختار یکنواخت، بلکه تار و پودی از محلات،
 بازارها و فضاهای عمومی متفاوت است که حول
 یک محور معنایی و کالبدی واحد (مانند مسجد
 جامع) به هم پیوسته‌اند؛ محوری که تمام حرکات
 و سلسله‌مراتب فضایی شهر را به سوی خود فرا
 می‌خواند (صارمی، تقی‌نژاد و پیری، ۱۳۹۵؛
 خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰) (تصویر ۳).



تصویر ۳. وحدت حول مرکز مقدس؛ مسجد امام، نقش جهان اصفهان. ماخذ: <https://sahebnews.ir>

شهر رمزآلود و تجلی گاه عالم مثال

رابطه‌ای عمیق میان تجربه‌های عرفانی و زبان وجود دارد. عین القضاة برای بیان تجربه‌های خویش به «زبان اشارت» و شطحیات تمایل دارد، چرا که باور دارد معرفت ذات الهی اگر صریح بیان شود «افهام خلق آن را احتمال نکنند». این میزان رمزینگی به حدی است که کلام او را «کلام السُکران» خوانده‌اند (افراخته، ۱۴۰۲؛ خلیلی و حسن‌پور، ۱۳۹۸). اما این رویکرد نمادین، تنها به ساحت کلام محدود نمی‌ماند، بلکه به ساحت کالبد و فضا نیز تسری می‌یابد. عین القضاة شهر آرمانی را به متنی زنده و خوانا تبدیل می‌کند. متنی که در آن معنا در پسِ رموزها نهفته است و ساکنانش باید با گذر از ظاهر، به عمق معنا دست یابند. او در تمهیدات به همین لایه‌های پنهان اشاره می‌کند: «دریغا چه دانی که در این تمهید چند هزار مقام‌های مختلف واپس گذاشتیم و از هر عالمی، زبده‌ای در کسوت رموز با عالم کتابت، پدید آوردیم!» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۳۰۹). این نگاه نمادین و چندلایه به کالبد شهر، ریشه در مفهوم «عالم مثال» (برزخ) دارد؛ حد فاصل میان جهان مادی و عقلی که جایگاه اصلی مکاشفات عرفانی و پدیده‌ی

«تمثل» است (ربیع‌زاده و حیدری، ۱۳۹۷). عین القضاة هرچند صراحتاً از عبارت «عالم مثال» استفاده نکرده، اما با مفاهیمی چون «عالم ملکوت» و «عالم خیال» به توصیف این ساحت پرداخته: «بینای عالم آخرت و عالم ملکوت جمله بر تمثل است» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۲۸۷). این جهان میانی، که کُربن آن را «عالم هشتم»^۳ نامیده، نه توهمی ذهنی، بلکه قلمرویی عینی از نمادها و صورت‌های معنوی است (Corbin, 1972). به بیان دیگر، کالبد شهر در الگوی ایرانی-اسلامی، تنها یک سازی مادی نیست، بلکه «مثال» و بازتابی عینی از حقایق عالم بالاست (نصر، ۱۳۸۶).

در اندیشه‌ی عین القضاة، «تمثل» کلیدی اساسی برای گشودن درهای عالم معناست: «دریغا کس چه داند که این تمثل چه حال دارد! در تمثل، مقام‌ها و حال‌هاست....» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۲۹۴). تمثل در منظومه‌ی فکری او، نه تنها ابزار شناخت، بلکه «حیله‌ای الهی» برای حفظ شور عشق در سالکان است: «اگر عشق حیله تمثل نداشتی، همه روندگان راه کافر شدند... اما چون هر لحظه در جمالی

زیادت و شکلی افزونتر بیند، عشق زیادت شود» (همان: ۱۲۴). چیتیک این مکانیزم را «تجدد مداوم تجلیات» در عالم مثال می نامد که هرگز تکراری و ایستانیست (Chittick, 1989). این مکانیزم شناختی پویا، الگویی روشن برای طراحی کالبد شهر آرمانی فراهم می آورد؛ الگویی که می توان آن را به مفهوم «فضای چندلایه و کشف شونده» تأویل کرد. بر این اساس، شهر آرمانی عین القضاات نیازمند فضاهایی است که معنا در آن ها یک جا و در نگاه نخست آشکار نشود، بلکه در طی سیر و حرکت در کالبد شهر، لایه به لایه کشف گردد.

شهر عادت ستیز

یکی از ویژگی های بارز عرفان در دوره های مختلف «عادت ستیزی» است. عین القضاات با شجاعتی بی نظیر، «عادت ستیزی» را سنگ بنای زندگی حقیقی می داند و هشدار می دهد: «ای عزیز! جمال قرآن آنگاه بینی که از عادت پرستی به درآیی» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۱۷۶). او ترک عادت را تنها راه رهایی از بت های ذهنی می شناسد: «عادت پرستی بت پرستی باشد» (همان، ۱۲). از دیدگاه او، عادت پرستی با روح اسلام که همان خداپرستی و پویایی است، در تضاد است: «دانی که جمال اسلام چرا نمی بینیم؟ از بهر آنکه بت پرستیم... عادت پرستی را مسلمانی چه خوانی؟» (همان: ۲۱).

این عادت ستیزی فردی، در الگوی شهر آرمانی عین القضاات به یک اصل کالبدی- اجتماعی تبدیل می شود. در این شهر، «عشق» و پیروی از راهنمایان آگاه، تنها نیرویی است که می تواند انسان و جامعه را از زندان عادت ها و جمود نجات دهد (رضایی و محمودی، ۱۳۹۲). در آرمان شهر او، این اصل به معنای نفی شهر ایستای عادت زده و تأکید بر شهر پویا و تکامل یابنده است؛ شهری که در آن کالبد و روابط اجتماعی نه بر اساس تقلید کورکورانه از الگوهای منجمد گذشته، بلکه بر اساس بازآفرینی مستمر

معنا و نو شدن همیشگی شکل می گیرد (رئسی، ۱۳۹۶). بدین سان، آرمان شهر عین القضاات شهری است که در آن هر فضا و هر گذرگاه، فرصتی برای شکستن عادت های ادراکی و کشف لایه های تازه ای از معنا فراهم می آورد.

ساحت اجتماعی و فرهنگی

آرمان شهر عشق

در هستی شناسی عین القضاات، پیوند اجتماعی و بنیان شهر آرمانی نه بر پایه ی قرارداد اجتماعی یا عقل ابزاری، بلکه بر مدار «عشق و تجلی» شکل می گیرد. او که در سنت تصوف به «شیخ العاشقین» و «سلطان العشاق» ملقب است (نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافرزانه، ۱۴۰۱)، عشق را جوهری هستی و «فرض راه» به سوی خدا می داند: «عشق از بهر این معنی فرض راه آمد» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۹۷). این عشق که رابطه ای دوسویه است ((يُحِبُّهُمْ و يُحِبُّونَه))، در سه مرتبه ی «صغیر» (عشق بنده به خدا)، «کبیر» (عشق خدا به بنده) و «میانه» (عشق به رسول و تجلی محبت در روابط انسانی) صورت بندی می شود. در این شهر، عشق صغیر و کبیر چنان در هم تنیده اند که یکی بدون دیگری معنا نمی یابد (جماعتی، ۱۴۰۲)؛ درهم تنیدگی ای که زیربنای تعاملات همسایگی و انسجام اجتماعی را تشکیل می دهد.

ظرف و پذیرنده ی این جوهری هستی، «دل» است. در منظومه فکری عین القضاات، دل جایگاهی بی نظیر به عنوان عرش رحمان و لوح محفوظ اسرار الهی دارد. او با استناد به آیه ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» تأکید می کند که «عرش رحمان، همان دل مؤمن است» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۲۴) و می افزاید: «جمله اسرار الهی در دل تو منقش شود... دل تو لوح محفوظ شود» (همان: ۱۵۵-۱۵۶).

این جهان بینی دل محور، در مقیاس

عین القضاات (رضایی و محمودی، ۱۳۹۲) و شرط اساسی رسیدن به حقیقت و بنیان جامعه‌ی آرمانی است. شرط ورود به این آرمان شهر، عبور از «خود» است. او هشدار می‌دهد: «تا از خودپرستی فارغ نشوی خداپرست نتوانی بودن» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۲۵) و راه نجات را در خروج از دایره‌ی انانیت می‌داند: «به ملکوت نرسد هر که دو بار نژاد؛ یعنی هر که از عالم شکم مادر به در آید این جهان را بیند و هر که از خود به در آید آن جهان بیند» (همان: ۱۱). عین القضاات شرط ورود به این آرمان شهر را «پشت بر هر دو عالم کردن» می‌داند (همان، ۲۵) و می‌گوید: «به ملکوت نرسد هر که دو بار نژاد؛ یعنی هر که از عالم شکم مادر به در آید این جهان را بیند و هر که از خود به در آید آن جهان بیند» (همان، ۱۱).

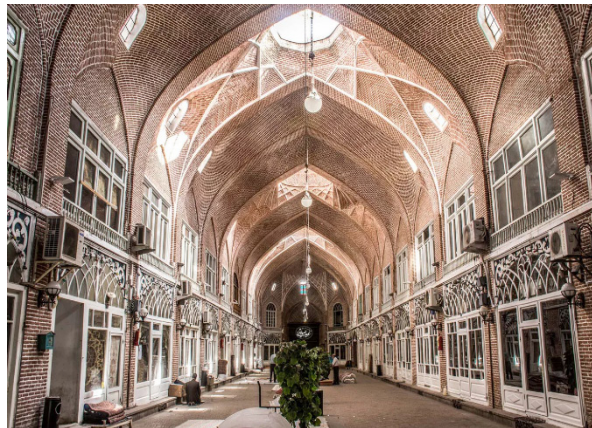
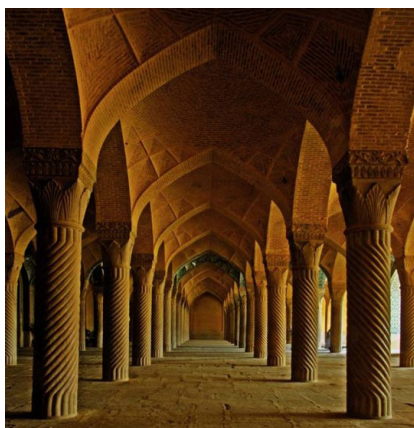
این اصل رهایی‌بخش، در کالبد شهر به دو مکانیزم عملیاتی ترجمه می‌شود: نخست، ساده‌سازی و تجرید فضایی: همان‌گونه که سالک باید از ظاهر نفسانی بگذرد، فضای زندگی در این شهر با چرخاندن «پشت به خیابان» (نماد عبور از خود و عالم ظاهر) و گشودن درها به سوی «حیاط مرکزی» (نماد رسیدن به حق و باطن)، فرد را از قید انانیت رها ساخته و به آرامش پناه می‌دهد. دوم، ذکر کالبدی: ذکر پیوسته دل را صیقل می‌دهد: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَكْثَرَ ذِكْرَهُ» (همان: ۲۴). در کالبد شهر، این ذکر پیوسته به «ریتم و توالی فضایی» تأویل می‌شود. تکرار عناصر معماری (مانند طاق‌ها، بازی نور و سایه، یا توالی هشتی و دالان) همچون یک ذکر بصری عمل می‌کند که رهگذر را از آشوب جهان بیرون جدا کرده و ذهن را برای دریافت حقیقت آماده می‌سازد (بورکهارت، ۱۳۷۷)، آن را از قید عادت‌های ذهنی و خودرها می‌سازد تا به آینه‌ای تمام‌نما برای تجلی حق بدل شود (تصویر ۴).

شهری به مفهوم «شهر سکینه» تجلی می‌یابد. عین القضاات با تفسیر آیه‌ی «أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ» (بقره: ۲۴۹)، تابوت را جسم انسان و سکینه را دل او می‌نامد (همان: ۱۴۴). بر این اساس، اگر دل «شهر سکینه» و نظرگاه حق است، کالبد شهر آرمانی نیز باید به‌گونه‌ای سازماندهی شود که این سکینه را در مقیاس جمعی بازتولید کند. ویژگی بارز این آرمان شهر، تأکید بر «درون‌گرایی معنوی» است؛ فضاهایی که در آن‌ها سکونتگاه‌ها نه صرفاً سرپناه، بلکه خلوتگاه‌های انس با حق و گذرگاه‌ها عرصه‌های دیدار و تذکر هستند تا بستری برای سیر از کثرت به وحدت فراهم آید. درون‌گرایی و توجه به درون، یکی از ویژگی‌هایی است که درجه اهمیت به باطن را در مقابل توجه به ظاهر متجلی می‌سازد و در اصل تأکیدی بر عالم غیب است (باقری، ۱۳۹۳).

فناي نفس و ذکر کالبدی: گذار از انانیت به حضور قدسی

از نگاه عین القضاات، مانع اصلی رسیدن به حقیقت و بنیان‌گذاری جامعه‌ی آرمانی، «نفس» و خودپرستی است. او با استناد به حدیث نبوی، نفس را «بدترین خدایی که در زمین پرستیده می‌شود» («الهُوَى أَبْغَضُ إِلَهٍ عُبِدَ فِي الْأَرْضِ») می‌خواند (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۸۶) و تقابل بنیادین میان نفس (بشریت/دوزخ) و دل (ربوبیت/بهشت) را چنین ترسیم می‌کند: «ربوبیت با بشریت هرگز جمع نشود، و از وجود یکی، غیبت آن دیگر بود» (همان، ۲۹۸). رهایی از نفس، گامی به سوی این بهشت درونی است: «تا فقیر نشوی، غنی نباشی و تا فانی نشوی، باقی نباشی» (همان، ۲۶).

ترک خود گفتن، بنیان معرفت‌شناسی



تصویر ۴. ریتم و پیوستگی در فضای شهری ایرانی - اسلامی. راست: بازار تبریز؛ چپ: مسجد و بازار وکیل، شیراز.

ماخذ: https://en.wikipedia.org/wiki/Bazaar_of_Tabriz

سلسله مراتب ادراک و معرفت شهودی: سیر از آفاق به انفس

غایت نظام اجتماعی-فرهنگی شهر، هدایت شهروندان به سوی کمال معرفتی است. این سیر ادراکی در سه گام به هم پیوسته در بستر شهر طی می شود:

گام نخست- خودشناسی و سیر از آفاق به انفس: در اندیشه‌ی عین‌القضات، حقیقت در درون است. او با استناد به آیه «و فی أنفُسِکُم» (فصلت: ۵۳) می گوید: «طریق الله در باطن تست... هر چه در آسمان و زمین است، همه خدا در تو بیافریده است» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۲۸۷). از آنجا که «عالم خارج چیزی جز عالم باطن نیست» (همان، ۲۸۷)، شهر آرمانی با خلق تقابل میان فضای بیرون (سیر در آفاق/تحرک و هیجان شهری) و فضای درون (سیر در انفس/ تأمل و حضور قلب)، بستری کالبدی برای بازگشت از بیرون به درون و خودآگاهی فراهم می آورد (باقری، ۱۳۹۳؛ نقره‌کار، ۱۳۷۸).

گام دوم- سلسله مراتب ادراکی و شهر لایه لایه: عین‌القضات با تأکید بر اصل «کَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۷)، فهم حقیقت را متناسب با ظرفیت وجودی افراد می داند. هر سالک با توجه به احوال درونی و تجربه‌های منحصر به فردش، مسیر ویژه‌ای را می پیماید: «روش‌ها بر یک

وجه نیست... پس اهل سلوک را چندان مقامات و روش است که ممکن نبود با حصر و عد آوردن» (همان، ۳۵۱). این مراتب بندی ادراک، در کالبد شهر به یک «سیستم لایه لایه و کشف شونده» تبدیل می شود که معنا را به تدریج و به قدر ظرفیت رهگذر آشکار می سازد (نقره‌کار، مظفر و تقدیر، ۱۳۹۶). این سلسله مراتب فضایی، یادآور سه اصل شریعت، طریقت و حقیقت است که می توان آن‌ها را با عناوین کالبدی «اتصال، انتقال و وصول» بازخوانی کرد (تقی زاده و تقوایی، ۱۳۹۸). در این شهر، هر فضا مقامی عرفانی برای گشودن تدریجی قفل‌های دل و آماده سازی ظرفیت وجودی فرد برای دریافت حقایق بالاتر است.

گام سوم- معرفت شهودی و عبور از عقل (طور ورای طور عقل): غایت سیر خودشناسی و عبور از سلسله مراتب ادراکی در شهر آرمانی عین‌القضات، دستیابی به «معرفت شهودی» است: نخست، معرفت به افعال خدا از مسیر معرفت نفس می گذرد (اصغری و خادمی، ۱۴۰۱) و «انتها و اتصال همه سالکان به نور مصطفی است» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۳۰۳). دوم، معرفت حقیقی «طور ورای طور عقل» است و حقیقت نبوت و ولایت را نمی توان از مجرای عقل فهمید (مستقیم و جلالی، ۱۴۰۰)؛ این

عبور از عقل محض در معماری شهر به فضاهایی ترجمه می شود که با هندسه، تناسبات دقیق و عناصر بصری حیرت انگیز همچون بازی نور و سایه یا مقرنس کاری ها، عقل را به حیرت و دل را به شهود وامی دارند (پاکزاد، ۱۳۸۵). و سوم، عین القضاات تأکید می کند هیچ کمال معرفتی به طور کامل در دسترس طالب نیست، زیرا «حجابی از راه بشریت دامن گیر شود، این بلای راه همه بود» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۱۰۹). بدین سان، سالک با گذر از عقل و رسیدن به بصیرت دل، وحدت ازل و ابد را در «حرف الف» نماد محور عمودی و اتصال دهنده ی زمین و آسمان بازمی یابد و آرمان شهر از یک مکان جغرافیایی به فضایی وجودی تبدیل می شود که سالک را از کثرت به وحدت، از ظاهر به باطن، و از خاک به ملکوت رهنمون می سازد.

ساحت سیاسی و مدیریتی

عدالت الهی (مقابله با ظلم)

به گفته محمودی و همکاران (۱۳۹۷)، آرمان شهرها بازتاب شرایط عینی جامعه اند؛ آرمان شهرها تنها پناهگاه تخیل نیستند، بلکه ابزاری برای نقد وضع موجود و بازآفرینی ارزش های مطلوب اند. عین القضاات نیز با همین نگاه، جامعه ای آرمانی را ترسیم می کند که در آن ظلم و تزویر جای خود را به عدالت و انصاف می دهد. او به عنوان اندیشمندی آرمان گرا، در تقابل با گفتمان سیاسی و اجتماعی زمانه قرار داشت و آثارش به ویژه تمهیدات، بازتابی از ناخرسندی عمیق او از وضعیت موجود و تلاشی برای ترسیم جامعه ای مبتنی بر عدالت و حکمت الهی است. با رویکردی انتقادی و هرمنوتیکی، او هم در ظاهر و هم در باطن، نمادهای اعتراض به نظام فاسد را جای داده است (نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافزانه، ۱۴۰۱). او در آثار خود دو الگوی متضاد حکومت را ترسیم می کند: از یک

سو، «حکومت الهی انبیا و اولیا که ویژه عارفان می باشد را می ستاید که بر عدل و حکمت استوار است» (عین القضاات، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۲۷) و از سوی دیگر، سلاطین ترک را «شیاطین انس» و «دشمنان خدا» می خواند (همان، ۳۷۵). عین القضاات نه تنها به حاکمان، بلکه به علمای ریاکار نیز تاخته و آنان را «راهنان طریق علم و طفلان نارسیده وادی معرفت، ریاکار، پیروان شیطان و دست بوس فاسقان» می نامد (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۱۹۸، ۲۴۴؛ حسنی، ۱۳۸۶).

این روحیه ظلم ستیزی و عدالت خواهی، عین القضاات را در امتداد سنتی طولانی از اندیشه آرمان شهری قرار می دهد. افلاطون، عدل را به عنوان اصل بنیادین مدینه فاضله خویش مطرح نموده است؛ اگوستین صلح و عدالت خواهی را دو ویژگی مدینه فاضله خود می داند؛ و در آثار نظامی چون مخزن الاسرار، توجه او به عدالت و آرمان انسانی جایگاهی ویژه دارد؛ در این کتاب به کرات از داد و دادگری سخن گفته و ستمگر و ستم کش همواره در تقابل اند (رحیمی و نقی زاده، ۱۳۹۵). این تقابل، به باور عین القضاات، نه تنها بحران عصرش، بلکه نبرد ابدی حق و باطل در تاریخ است (رضائیان، ۱۳۹۱). بدین سان، آرمان شهر عین القضاات نه یک رؤیای دور از دسترس، بلکه فضایی است که در آن عدالت، نه صرفاً یک اصل اخلاقی، بلکه بنیان کالبدی و معنوی شهر را تشکیل می دهد؛ شهری که در آن هر ساختار، هر نهاد و هر رابطه، بازتاب دهنده نبرد ابدی حق و باطل و پیروزی نهایی عدل بر ظلم است.

شهر ولایت و رهبری پیر

در آرمان شهر عین القضاات، سلوک عرفانی بدون پیر، راهی ناتمام و پرخطر است. او با استناد بر حدیث «هر که را پیر عشق نباشد، او رونده راه نباشد» (عین القضاات، ۱۳۹۷:

۲۸۴)، پیر را آینه‌ای می‌داند که سالک در آن خدا را می‌بیند. این پیوند چنان ژرف است که اطاعت از پیر، اطاعت از خدا تلقی می‌شود: «هر کاری که پیر فرماید، خلعتی الهی است... فرمان پیر فرمان خداست» (همان: ۳۵). در این منظومه، ولایت مقامی فراتر از نبوت و شهادت دارد. عین‌القضات اولیایی را توصیف می‌کند که حتی انبیا و شهدا به مقامشان غبطه می‌خورند: «يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشَّهَدَاءُ» (همان، ۴). با این حال، پیامبر اسلام (ص) به عنوان «برترین اولیا»، هم رسالت دارد و هم ولایتی بی‌نظیر: «از قربت (ولایت) تا رسالت چندان است که از عرش تا ثری» (همان، ۴۶).

این نگرش، عین‌القضات را در کنار اندیشمندان بزرگ نظریه‌پرداز آرمان‌شهر، همچون فارابی، نشان می‌دهد؛ چنان‌که رئیس‌مدینه فاضله فارابی نیز شخصی عالم به همه علوم و معارف و حقایق است که راه‌های سعادت را از طریق وحی و عقل و الهام درمی‌یابد (ادیب‌خواه، ۱۳۹۴). بدین‌سان، در شهر آرمانی عین‌القضات، پیر نه یک شخص، بلکه نمادی از محور معنوی شهر است؛ محوری که سالک را از ظواهر کالبدی به حقایق معنوی رهنمون می‌سازد.

ساحت اقتصادی

عین‌القضات با نگاهی ژرف زهد را نه ترک ظاهری دنیا، بلکه اعراض کامل از تعلقات می‌داند و می‌گوید: «دنیا و آخرت از آن زاهد نیست تا ترک کند، از آن خداست. چه ترک کند چیزی که از آن او نباشد؟» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۳۱۱). او مراتب سالکان را چنین برمی‌شمارد: «زاهد در آن کوشد که نخورد و مرید در آن کوشد که چه خورد و صوفی در آن کوشد که با که خورد

و محبان خدا در آن کوشند که ازو خورند بلکه با او خورند» (همان: ۳۱۳). از دیدگاه وی، زهد واقعی زمانی حاصل می‌شود که سالک از همه موجودات اعراض کند (ممتحن، ۱۳۹۳).

در منظومه فکری او، فقر حقیقی رهایی کامل از تعلقات دنیوی و صفات بشری تعریف می‌شود: «مقام تصوف، اول زهد باشد و اعراض از جمله موجودات، پس صفات حق تعالی، صوفی را از همه صفات ذمیمه و بشریت صفا دهد» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۳۱۳). او تصریح می‌کند که محبت حقیقی به خدا، مستلزم ترک همه محبوبات دنیوی است: «علامت محبت خدا آن باشد که محبوبات دیگر را در بازدد... زن و فرزند و مال و جاه و حیوه و وطن همه از جمله محبوباتست» (همان: ۱۳۸).

این جهان‌بینی زاهدانه، در کالبد شهر آرمانی به یک اصل کالبدی-اجتماعی تبدیل می‌شود. یکی از معیارهای ارزشی در اسلام، سادگی و وارستگی از مظاهر دنیوی است (احمدیان کیسمی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ از این‌رو، ساکنان این آرمان‌شهر با رهایی از وابستگی‌های مادی به فقر حقیقی نائل می‌شوند و نظام ارزشی شهر، نه بر مبنای انباشت سرمایه و جاه، بلکه بر اساس میزان رهایی از تعلقات و قرب به حق تعریف می‌گردد. بدین‌سان، این جهان‌بینی مبنای فلسفی‌گذار از اقتصاد مصرف‌گرا به اقتصاد قناعت است؛ چیزی که در آن، بناها و فضاهای شهری با پرهیز از تجملات و خودنمایی، سادگی و فروتنی را به نمایش می‌گذارند و ساکنان را به جای رقابت در انباشت، به رقابت در رهایی از تعلقات فرا می‌خوانند.

انسان کامل (غایت آرمانشهر)

عین‌القضات انسان‌ها را بر اساس فطرتشان به سه گروه تقسیم می‌کند:

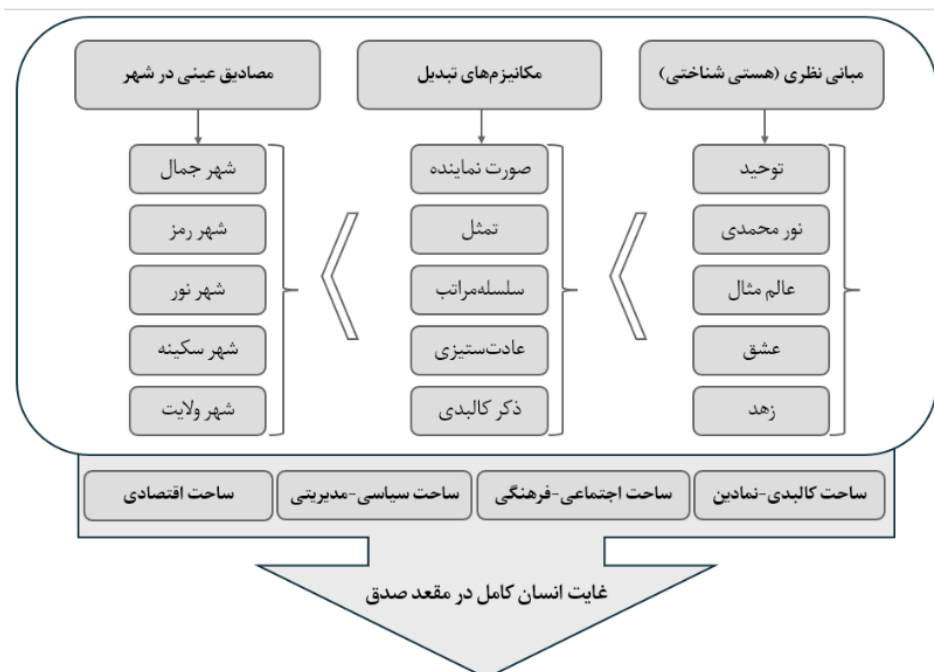
نگرش، عین القضاة را در کنار اندیشمندان بزرگ نظریه پرداز آرمان شهر، همچون فارابی، نشان می دهد؛ چنان که فارابی نیز وقتی ویژگی های رئیس شهر ایده آل خود را بیان می کند، همان پیامبر یا امامی را به تصویر می کشد که نمود حقیقی انسان کامل است (ادیب خواه، ۱۳۹۴). بدین سان، در شهر آرمانی عین القضاة، انسان کامل نه تنها ساکن شهر، بلکه خود شهر است؛ محوری معنوی که کالبد و جامعه را از غفلت به بیداری، از کثرت به وحدت، و از ظاهر به باطن رهنمون می سازد.

بر اساس یافته های پژوهش، مدل مفهومی آرمان شهر عین القضاة در قالب یک ساختار سه لایه ای تحلیلی صورت بندی می شود که بازتاب اصل «تناظر وجودی» است. در این ساختار، مبانی هستی شناختی (توحید، نور، عشق و زهد) از طریق مکانیزم های تبدیل (صورت نماینده، تمثیل، عادت ستیزی و ذکر کالبدی) به مصادیق عینی (شهر جمال، رمز، نور، سکینه و ولایت) تنزل می یابند و مفاهیم انتزاعی عرفانی را به الگوی عینی سازمان دهی شهری تبدیل می کنند. این مصادیق در چهار ساحت کالبدی-نمادین، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی-مدیریتی و اقتصادی بازتاب یافته و همگی در غایت واحد تربیت «انسان کامل» به هم پیوند می خورند. در این الگو، ساحت کالبدی بستری فراهم می آورد تا سایر ساحت ها نه به صورت جزایر جدا، بلکه به عنوان اجزای یک کل معنادار، در خدمت سیر معنوی ساکنان (از کثرت به وحدت، از ظاهر به باطن و از خاک به ملکوت) قرار گیرند. ترسیم نهایی این مدل مفهومی در تصویر ۵ ارائه شده است.

نخست کسانی که تنها ظاهری انسانی دارند اما از حقیقت آدمی تهی اند؛ قرآن آنان را «أولئك كالأنعام بل هم أضل» (اعراف: ۱۷۹) خوانده و عین القضاة از آنان به عنوان غافلان یاد می کند (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۳۹). گروه دوم هم صورت و هم حقیقت انسان را دارند و قرآن کرامت آنان را با آیه «ولقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰) ستوده است. گروه سوم، والاترین طایفه اند؛ آنان که به لبّ دین رسیده اند، حقیقت یقین را چشیده اند و در حمایت غیرت الهی قرار دارند، چنان که حدیث قدسی می فرماید: «أولیائی تحت قبائی، لا یعرفهم غیری» (همان، ۴۴-۴۵).

اگرچه عین القضاة اصطلاح «انسان کامل» را به کار نبرده، اما وصف او از طایفه سوم، همان کمالاتی است که عارفان بعدی، مانند محیی الدین عربی، برای انسان کامل بیان کرده اند. از نگاه او، انسان کامل همان وجود مقدس رسول خدا (ص) است که واسطه فیض الهی است؛ شناخت خدا تنها از طریق این حقیقت متعالی ممکن می شود (مستقیم و جلالی، ۱۴۰۰). در آرمان شهر عین القضاة، انسان های حقیقی کسانی اند که به این مقام نزدیک شوند و در سایه معرفت و یقین، جامعه ای الهی را شکل دهند. بدین سان، هدف غایی آرمان شهر تلاش برای رسیدن به انسان کامل و نزدیک شدن به آنهاست.

بدین سان، هدف غایی آرمان شهر تلاش برای رسیدن به انسان کامل و نزدیک شدن به آنهاست. چرا که هر شهری به اندازه ای اسلامی است که بتواند آن شهر اسلامی را که ساخته شده و مدیریت شده توسط انسان کامل و محل زیست اوست را متجلی و متجسد سازد (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰). این



تصویر ۵. مدل مفهومی آرمان شهر معنوی عین القضاة همدانی. مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با رویکردی میان رشته‌ای و از طریق تحلیل مضمون کیفی کتاب تمهیدات، نشان داد که اندیشه‌ی عین القضاة همدانی، علی‌رغم ظاهر عرفانی و به ظاهر فرازمینی‌اش، حاوی یک نظام فکری منسجم و چندلایه درباره شهر مطلوب است. این نظام در یک ساختار سه‌لایه‌ی تحلیلی (مبانی هستی‌شناختی، مکانیزم‌های تبدیل و مصادیق عینی) سازمان یافته و در چهار ساحت کالبدی-نمادین، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی-مدیریتی و اقتصادی بازتاب می‌یابد. ساحت‌هایی که همگی در غایتی واحد، یعنی تربیت «انسان کامل» و دستیابی به «مقعد صدق» به هم پیوند می‌خورند.

یافته‌های این پژوهش از چند منظر حائز اهمیت نظری و عملی است. نخست، این مطالعه با عبور از خوانش‌های صرفاً ادبی، کلامی و زبان‌شناختی از تمهیدات، نشان داد که مفاهیم به ظاهر انتزاعی عرفانی (چون نور، عشق، فنا، تجلی و عالم مثال) دارای قابلیت تأویل فضایی اجتماعی و مدیریتی

هستند و می‌توانند به عنوان مؤلفه‌های سازمان‌دهنده شهر عمل کنند. دوم، الگوی استخراج‌شده، ضمن قرار گرفتن در امتداد سنت آرمان‌شهرسازی اسلامی وجوه تمایز خاصی را آشکار می‌سازد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: (الف) رویکرد شالوده‌شکنانه و عادت‌ستیزانه به ساختارهای صلب معرفتی و کالبدی، (ب) تأکید بر پویایی و تجدد مداوم تجلیات در شهر، (ج) مشروعیت بخشی به تضادها به عنوان اجزای ضروری حقیقت، و (د) محوریت «عشق» به جای «عقل ابزاری» در بنیان‌گذاری تعاملات شهری.

از منظر کاربردی، الگوی پیشنهادی می‌تواند برای بازاندیشی در بحران‌های معاصر شهرهای ایرانی-اسلامی، از جمله گسست هویتی، بحران معنا و... مورد استفاده قرار گیرد. به‌طور مشخص، این الگو به طراحان و برنامه‌ریزان شهری پیشنهاد می‌کند که: (۱) کالبد شهر را نه به عنوان پایان راه، بلکه به مثابه «مثال» و آینه‌ای برای عبور از ظاهر به باطن طراحی کنند؛ (۲) با بهره‌گیری از اصل سلسله‌مراتب و

شهر را نه مجموعه‌ای از عملکردهای فیزیکی، بلکه بستری وجودی برای تعالی معنوی و تجلی جمال الهی می‌انگاشتند، می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی نظریه‌پردازی شهری در بستر بومی قرار دهد. شهری که در آن هر ذره آینه‌ای از جمال حق، هر گذر مسیری برای سیر و سلوک، و هر لحظه‌ی زیستن فرصتی برای عبور از کثرت به وحدت و از ظاهر به باطن باشد.

منابع

احمدی، حامد؛ رسولی، سیدمهدی. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی مفهوم آرمان شهر در اندیشه‌های اسلامی و غربی. فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، ۴(۱۱)، ۴۴-۳۶.

احمدیان کیسمی، علی؛ گندمی کال، ناهیده؛ آیتی، حمید؛ ملایی، کامبیز؛ بزرگی، محمدرضا (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای مساجد عربی-اسلامی با مساجد ایرانی-اسلامی مطالعه موردی: مسجد کبیر خارطوم و مسجد عتیق شیراز. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۸(۲۹)، ۶۵-۵۱.

ادیب‌خواه، محمدهادی. (۱۳۹۴). آرمان آرمان شهری در شهرهای آرمانی شیعه. فصلنامه مدیریت شهری، ۱۴(۳۹)، ۵۶-۳۵.

اصغری، کاظم؛ خادمی، سمیه. (۱۴۰۱). تأثیرپذیری سید محمد مکّی حسینی از اندیشه‌های عین القضاة همدانی، با تکیه بر آراء معرفت‌شناسی در بحرالمعانی و تمهیدات. نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۱۸ (۶۷)، ۴۲-۱۳. 10.30495/mmlq.2022.690419

افراخته، الهیار. (۱۴۰۲). بررسی سطوح تبیینی و ویژگی‌های زبان عرفان در تمهیدات عین القضاة همدانی. عرفان‌پژوهی در ادبیات، ۲(۴)، ۸۰-۳۵. 10.22054/msil.2024.73509.1089

امرای، کورش؛ فتح‌الهی، علی؛ صحرایی، قاسم. (۱۴۰۰). عین القضاة همدانی و

فضاهای چندلایه‌ی کشف‌شونده، بستری برای سیر تدریجی ساکنان از آفاق به انفس فراهم آورند؛ (۳) تضادهای کالبدی مانند نور و سایه و یا باز و بسته را نه به‌عنوان ناسازگاری، بلکه به‌عنوان اجزای مکمل یک کل هماهنگ در نظر گیرند؛ (۴) با تأکید بر ریتم، توالی و ذکر کالبدی، فضاهایی خلق کنند که ادراک ساکنان را صیقل داده و آن‌ها را از قید عادت‌های ذهنی رها سازد؛ و (۵) نظام ارزشی شهر را بر مدار قناعت، فروتنی و رهایی از تعلقات به‌جای ترویج مصرف‌گرایی و خودنمایی بازتعریف کنند. با این حال، این پژوهش محدودیت‌هایی نیز دارد که توجه به آن‌ها برای پژوهش‌های آتی ضروری است. نخست، تمرکز این مطالعه بر یک اثر خاص (تمهیدات) از عین القضاة بوده و بازخوانی سایر آثار او (چون زبده الحقایق، لوايح، شکوی الغریب و نامه‌ها) می‌تواند الگویی جامع‌تر و غنی‌تر از آرمان شهر او ارائه دهد. دوم، الگوی استخراج‌شده در سطح نظری باقی مانده و پژوهش‌های آتی می‌توانند با مطالعه‌ی موردی شهرهای تاریخی ایرانی-اسلامی (چون اصفهان، یزد یا کاشان)، میزان انطباق یا تقابل این الگو با واقعیت‌های کالبدی موجود را بسنجند. سوم، امکان تطبیق این الگو با سایر متفکران عرفانی سنت اسلامی (چون سهروردی، ابن عربی، مولانا و ملاصدرا) در قالب پژوهش‌های تطبیقی، می‌تواند به تدوین یک چارچوب فراگیرتر از «شهر عرفانی ایرانی-اسلامی» منجر شود. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که میراث فکری عرفان نظری در تمدن ایرانی-اسلامی، نه یک گفتمان منزوی و انتزاعی، بلکه منبعی غنی و پویا برای بازتعریف فضای شهری در جهان معاصر است. در دورانی که شهرهای ایرانی با بحران معنا و گسست هویتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بازخوانی اندیشه‌ی متفکرانی چون عین القضاة که

پساساختارگرایی (با تأکید بر مفاهیم قرآنی و عرفانی در آثار هنری). نشریه مطالعات هنر اسلامی، ۸(۴۴)، ۶۱-۴۴. 10.22034/ias.2021.308766.1752

امیری، سمیه؛ احمدی سعدی، عباس؛ اخگر، محمد علی. (۱۴۰۱). هستی‌شناسی عین‌القضات همدانی در نسبت میان حکمت، شریعت و عرفان. مطالعات فقهی و فلسفی، ۴(۱۲)، ۸۷-۶۸.

اویسی، بهزاد؛ گرجی، مصطفی؛ سلطانی کوهبنانی، حسن؛ میرزایی، علی‌پدرام. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل بینامتنیت قرآنی در تمهیدات عین‌القضات همدانی (براساس نظریه ژرار ژنت). پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۱۰(۲)، ۳۶-۱۸. 20.1.001.1.23452234.1401.10.2.2.3

باقری، اشرف‌السادات (۱۳۹۳). تحلیل و بررسی درونگرایی در شهرهای سرزمین‌های اسلامی. تحقیقات جغرافیایی، ۲۹(۲)، ۱۵۸-۱۴۵.

برزگر، فاطمه؛ شادمحمدی، مریم؛ کریم‌پسندی، کوروس؛ بیگلر، محمدتقی. (۱۴۰۱ الف). بررسی پلورالیسم دینی در آثار عین‌القضات همدانی. مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۴(۵۳)، ۷۰-۵۳.

برزگر، فاطمه؛ شادمحمدی، مریم؛ کریم‌پسندی، کوروس؛ بیگلر، محمدتقی. (۱۴۰۱ ب). گنوسیسم و اندیشه‌های میانجی در دیدگاه عین‌القضات همدانی. سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، ۱۵(۱۰)، ۹۷-۸۱. bahareadab.2022.15/10.22034

بمانیان، محمدرضا. (۱۳۹۳). شهر ایرانی اسلامی: معنا و مفهوم‌شناسی شهر ایرانی-اسلامی، مبانی نظری و مصداق‌ها. ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مولفه‌های شهر اسلامی. مشهد، ایران.

بورکهارت، تیتوس. (۱۳۷۷). هنر اسلامی؛ زبان و بیان. (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: انتشارات سروش.

پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۵). مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری. تهران: انتشارات شهیدی.

تربیت، ساره؛ عنایتی قادی‌کلایی، محمد. (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه مفهوم «عادت‌ستیزی» در اندیشه عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۲۳، ۱۲۸-۱۰۷.

تقی‌زاده، علیرضا؛ تقوایی، ویدا. (۱۳۹۸). محوربندی فضایی، سیر تجلی وحدت در کثرت در معماری خانه‌های سنتی شوشتر (مطالعه موردی: خانه امین‌زاده و خانه گازر). هویت شهر، ۱۳(۴۰)، ۹۱-۱۰۸.

جماعتی، حسین. (۱۴۰۲). جایگاه عشق الهی در ارزشمندی زندگی با تأکید بر نگرش عین‌القضات همدانی. پژوهش‌نامه عرفان، ۵(۱)، ۷۳-۱۰۳. <https://doi.org/10.22034/15.29.73>

حسنی، نرگس. (۱۳۸۶). عادت‌ستیزی در آثار عین‌القضات همدانی. علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، ۱۶ و ۱۷(۶۱ و ۶۲)، ۷۱-۱۰۰.

حسنی، نرگس. (۱۳۸۹). سیمای محمد (ص) در آثار عین‌القضات همدانی. ادبیات عرفانی، ۲(۲)، ۴۸-۲۵. <https://doi.org/10.22051/jml.2014.112>

خدایی، زهرا؛ تقوایی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). شخصیت‌شناسی شهر اسلامی؛ با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۲(۵)، ۱۱۳-۱۰۳.

خلیلی، علی‌اصغر؛ حسن‌پور آلاشتی، حسین. (۱۳۹۸). بررسی و تحلیل تصویر در تمهیدات عین‌القضات همدانی. نشریه مطالعات زبان فارسی، ۲(۴)، ۷۷-۱۰۵. 4/jshd.2019.99692

داوودی، البرز. (۱۳۸۷). بررسی شاخصه‌های زمانی و مکانی معماری ایرانی - اسلامی در آراء عین‌القضات همدانی جهت کاربرد در معماری

مساجد. در مجموعه رهنمودهای مراجع تقلید، سخنرانی ها و مقالات برگزیده ششمین همایش بین المللی هفته جهانی گرامی داشت مساجد (ص. ۶۴۹-۶۶۵). همایش هفته جهانی مساجد فروغ مسجد.

ربیع زاده، رویا؛ حیدری، فاطمه. (۱۳۹۷). تفسیر عالم مثال و تمثیل در تمهیدات عین القضاة همدانی. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۰ (۳۶)، ۵۱-۷۶.

رحیمی، لیلا؛ نقی زاده، محمد. (۱۳۹۵). تجلی عدالت اجتماعی در ساختار شهر اسلامی (محل). هویت شهر، ۱۰ (۲۶)، ۱۳-۲۰.

رضایی، لیلا؛ محمودی، ابوالفضل. (۱۳۹۲). فنای از خود و مرگ خودخواسته در اندیشه عین القضاة و یوحنا صلیبی. ادیان و عرفان، ۴۶ (۱)، ۵۱-۶۲. 10.22059/jrm.2013.50176

رضائیان، محمدرضا. (۱۳۹۱). رمزینه های اندامی انسان در رباعیات عین القضاة همدانی با تکیه بر ادبیات تعلیمی، غنایی، عرفانی. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۴ (۱۴)، ۱۱۹-۱۳۸.

ریاضی، سید ابوالحسن. (۱۳۹۲). شهر؛ پدیده ای میان رشته ای. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، ۶ (۱)، ۱۰۱-۱۱۵. isih.2014.21.005/10.7508

رئیزی، محمدمنان. (۱۳۹۶). درآمدی بر تأثیرات سکولاریسم بر معماری و شهرسازی معاصر ایران. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، ۹ (۲)، ۱۳۵-۱۶۲. 10.22631/isih.2017.1796.2376

شجاری، مرتضی. (۱۳۹۱). دل آرامی و ویژگی های آن از دیدگاه عین القضاة همدانی. مطالعات عرفانی، ۸ (۱)، ۷۷-۱۰۲.

صارمی، حمیدرضا؛ مهدیان پور، جواد. (۱۳۹۵). بررسی اندیشه ی شهرسازی شیخ شهاب

الدین سهروردی. فصلنامه علمی نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، ۶ (۲)، ۲۷۶-۲۵۳. 10.22059/jstmt.2018.238194.1119

صارمی، حمیدرضا؛ تقی نژاد، کاظم؛ پیری، سیما. (۱۳۹۵). تجلی اصل وحدت در کثرت در مرکز محله شهر اسلامی (مطالعه موردی: میدان گاه عباسعلی شهر گرگان). مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۷ (۲۶)، ۲۹-۲۱.

طالب زاده، سکینه؛ میرقادری، سید فضل الله. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی وجوه اشتراک حجاب و موانع وصل در تأییه ابن فارض و تمهیدات عین القضاة همدانی. بهارستان سخن، ۱۹ (۵۷)، ۱-۲۴. 10.30495/bahar.2022.697988

طیبیان، منوچهر؛ چربگو، نصیبه؛ عبداللهی مهر، انسیه. (۱۳۹۰). بازتاب اصل سلسله مراتب در شهرهای ایرانی-اسلامی. فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۴ (۷)، ۷۶-۶۳.

عین القضاة همدانی. (۱۳۸۷). نامه ها (۳ جلد). (به تصحیح عقیف عسیران). تهران: اساطیر. عین القضاة همدانی. (۱۳۹۷). تمهیدات. (مقدمه، تصحیح، تحشیه و تعلیق عقیف عسیران). تهران: اساطیر.

غلامی، طاهره. (۱۳۹۱). پرونده: رهیافت های جدید به عین القضاة همدانی؛ درآمدی مختصر و جامع بر زندگی و آثار عین القضاة. نشریه کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی (کتاب ماه دین)، شماره ۱۷۸، ۱۹-۱۴.

غیاثی، طیه. (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی عرفانی عین القضاة همدانی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ولیعصر رفسنجان. کرمان.

کرمی، اسلام. (۱۳۹۵). شریعت-شهر اسلامی. مجله فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، ۲ (۱)، ۴۴-۲۵. 10.29252/ciauj.2.1.25

کیانفر، آیدا؛ صارمی، حمیدرضا. (۱۳۹۸). آرمان شهر ایرانی اسلامی از منظر نظامی گنجوی. فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۹(۱)، ۱۶۶-۱۳۱. 10.22059/jstmt.2019.72132

لیب‌زاده، راضیه؛ حمزه‌نژاد، مهدی. (۱۳۹۷). مدل سازی معنایی در ساختار شهر و بررسی دیدگاه های اسلامی درباره آن. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۸(۳۲)، ۶۰-۴۳.

محمودی، سمیرا؛ احمدی، بهمن؛ محمدی، نازنین؛ رحمانی، مهرداد؛ برنافر، مهدی. (۱۳۹۷). چیستی آرمان شهر شیعی در آرای ملاصدرا و آیت الله جوادی آملی. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهر اسلامی، ۸(۳۲)، ۱۶-۵. <https://www.sid.ir/paper/513045/fa>

مستقیم، امیرحسین؛ جلالی شیجانی، جمشید. (۱۴۰۰). چیستی انسان و مراتب کمال وجودی او نزد عین‌القضات همدانی. آینه معرفت، ۲۱(۲)، ۸۶-۶۵. <https://www.sid.ir/paper/161340/fa>

مطلبی، مسعود؛ نادری، محمدمهدی. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مفهوم آرمان شهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۲(۶)، ۱۴۶-۱۲۵. <https://www.sid.ir/paper/161340/fa>

ممتحن، مهدی. (۱۳۹۳). آمیختگی ادبیات تعلیمی با ادبیات عرفانی در تمهیدات عین‌القضات همدانی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۶(۲۴)، ۱۳۱-۱۴۸.

موسوی، مصطفی. (۱۳۷۷). عین‌القضات همدانی، شگفتی عالم انسانی. نشریه ایران‌شناخت، شماره ۱۰، ۱۳۵-۷۴.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۶). هنر و معنویت اسلامی. (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: انتشارات سروش.

نصراللهی، یدالله؛ مهدی‌زاد فرید، مهناز. (۱۳۹۱). دل و بازتاب آن در آثار عین‌القضات همدانی. نشریه ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهرکرد)، ۷(۲۶)، ۱۱۱-۱۳۰.

نصرتی، مهدی؛ بقایی، شیرین. (۱۴۰۲). بررسی و مقایسه عشق ابلیس و انسان به معبود حقیقی (با تکیه بر آثار عرفانی از جمله: الهی‌نامه عطار و تمهیدات عین‌القضات همدانی). نشریه زبان و ادب فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنجان)، شماره ۵۷، ۲۹۴-۲۶۶. 10.30495/farsij.2023.1941755.1552

نقره‌کار، عبدالحمید. (۱۳۷۸). معماری مسجد از مفهوم تا کالبد، از گذشته تا آینده. مجموعه مقالات همایش معماری مسجد گذشته، حال، آینده، جلد دوم، تهران: دانشگاه هنر.

نقره‌کار، عبدالحمید؛ مظفر، فرهنگ؛ تقدیر، سمانه. (۱۳۹۶). تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی. فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۰(۱۹)، ۹۳-۷۹.

نوربخش، سیما. (۱۳۸۳). نور در حکمت سهروردی. تهران: محبی.

Chittick, W. C. (1989). *The Sufi path of knowledge: Ibn al-Arabi's metaphysics of imagination*. State University of New York Press.

Corbin, H. (1972). *Spiritual body and celestial earth: From Mazdean Iran to Shi'ite Iran* (N. Fox, Trans.). Princeton University Press.

پی‌نوشت

(۱) بوالمعالی ابن ابی‌بکر عبدالله بن محمد بن علی میانجی، مشهور به عین‌القضات همدانی، در حدود سال ۴۹۲ هجری در همدان دیده به جهان گشود. خاندان او از شافعیان سرشناسی بودند که همگی اهل فقه و قضا بودند (امرای،

با اصالت توحید اسلامی ارائه داد (برزگر و همکاران، ۱۴۰۱ الف).

(۲) هدف او بنیان نظامی هستی‌شناختی به سبک فلاسفه‌ای مانند ابوعلی سینا و فارابی یا عرفایی مانند ابن عربی نیست؛ بلکه در راستای توحید و خداشناسی قرار دارد. به همین علت، صفات جمالی و جلالی که با عنوان تجلی نور سفید و سیاه در هستی‌شناسی او مطرح شده، همان حجاب‌های معرفتی در مراتب سلوک است (امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱). او نور سیاه و سفید را آخرین حجاب‌های راه خدا و دو مقامی می‌داند که تا ابد ملازم سالک است؛ یکی او را به ایمان می‌رساند و دیگری به کفر. لذا آنچه از نظر او حقیقت و اصالت دارد، نور الله است؛ نه نور سیاه و نه نور سفید (حسنی، ۱۳۸۹).

(3) Mundus Imaginalis

(۴) در تمهیدات، عین القضاة از فعل‌ها، جمله‌های پرسشی و امری، صفات، ضمائر و قیده‌ها عمدتاً با هدف ایدئولوژیک و در مبارزه با حاکمان زمانه استفاده کرده است. این نشان می‌دهد که نگاه ایدئولوژیک او بر این اثر تأثیر گذاشته و نتوانسته در بکارگیری این واژگان بی‌طرف باشد. همچنین، کاربرد گسترده افعال معلوم به جای مجهول بیانگر قطعیت خبر نزد وی و نترسیدن از حاکمان زمان خویش است (نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافران، ۱۴۰۱).

فتح‌الهی و صحرایی، ۱۴۰۰). نبوغ او از جوانی آشکار شد؛ در بیست‌سالگی تألیف را آغاز کرد و در مدت کوتاهی آثار متعددی نوشت. عین القضاة در مجالس صوفیان همراه پدر شرکت می‌کرد و مرید صوفی امی به نام برکه شد. از دیگر استادان او می‌توان به شیخ فتحه، باباطاهر، احمد غزالی، محمد غزالی و حلاج اشاره کرد (اویسی و همکاران، ۱۴۰۱). او در دوره‌ای می‌زیست که حکومت سلجوقیان با رواج اشاعره و سرکوب معتزله همراه بود و هر اندیشه عقلی یا خارج از عرف با اتهام کفر مواجه می‌شد (امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱). در چنین فضایی، عین القضاة با بی‌توجهی به ظواهر شرع و عرف، به افشای اسرار پرداخت. سرانجام، در سن سی‌وسه سالگی، به تحریک وزیر ابوالقاسم درگزینی و به جرم اندیشه‌های نوآورانه‌اش، در ششم جمادی‌الآخر سال ۵۲۵ به دار آویخته شد (غلامی، ۱۳۹۱). آثار ارزشمندی مانند لویح، زبده الحقایق، نامه‌ها، شکوی الغریب، یزدان‌شناخت و تمهیدات از او باقی مانده‌اند که نمود فلسفی و کلامی او هستند. ویژگی بارز او، صراحت لهجه در بیان عقاید و دریافته‌های قلبی، و طرح بی‌محابای ظرایف و دقایق عرفانی است (تربیت و عنایتی، ۱۳۹۴). او برداشت‌های فلسفی و کلامی را با تسلط کامل در تأویل آیات قرآن جای داد و به نوعی قرآن را بر اساس افکار خود شرح کرد (ممتحن، ۱۳۹۳). او را می‌توان میانجی مکتب عرفانی خراسان و عراق دانست که با تلفیق علوم مختلف، تفسیری نوین از آموزه‌های دینی

Investigating the Role and Position of Privacy in Iranian Housing Architecture Studies¹

Case Study: Scientific and Research Articles Published from 2007 to 2024

Seyyed Hossein Hosseini

Ph.D. Candidate, Department of Art and Architecture, Islamic Azad University, Birjand, Iran.

Reza Mirzaei²

Assistant Professor, Department of Art and Architecture, Islamic Azad University, Birjand, Iran.

Seyyed Mehdi Maddahi

Assistant Professor, Department of Architecture, Khavaran Higher Education Institute, Mashhad, Iran.

Introduction

Privacy (Mahramiyat) is a fundamental concept in Iranian-Islamic culture and has strongly shaped traditional Iranian residential architecture. It encompasses privacy, territoriality, introversion, control of visual and physical access, spatial hierarchy, and the organization of relationships among residents. Although privacy has remained a recurring theme in architectural and urban studies in Iran, existing research has not been systematically evaluated in terms of effect magnitude, methodological orientations, and research gaps. This study aims to investigate the position and significance of privacy in research on Iranian residential architecture, examine the influence of research type, research approach, and data-collection method on the interpretation of privacy, and identify neglected areas in the literature published between 1386 and 1403 (2007-2024).

Materials and Methods

This applied study employed a descriptive-analytical design based on a systematic review and meta-analysis. Relevant scientific and research articles were identified through targeted searches using the keyword "privacy" (Mahramiyat) in Iranian databases, including Magiran, SID, Noormags, and the Comprehensive Humanities Portal, using Publish or Perish. From an initial pool of 136 records, studies were screened according to predefined inclusion and exclusion criteria and the PRISMA procedure; ultimately, 42 eligible studies were included in the analysis. Screening reliability was assessed using Cohen's kappa, and extracted data were independently checked. A coding form was used to record publication year, research topic, variables, research type, research approach, and data-collection method. Effect sizes were converted to correlation coefficients and analyzed using Comprehensive Meta-Analysis (CMA). Random-effects and fixed-effects models were estimated, and heterogeneity was assessed using Q , I^2 , τ , and τ^2 statistics. Subgroup analyses were conducted according to research type, research approach, and data-collection method. Robustness was examined using Rosenthal's fail-safe N , funnel-plot symmetry, and Egger's regression test.

Results and Discussion

The meta-analysis demonstrated a strong and statistically significant overall effect of privacy across

1. This article is derived from the 1st author's doctoral dissertation entitled "Explaining the Pattern Language of Privacy Derived from Traditional Gilan Houses to Develop Responsive Solutions in Urban Development (Marginalized Areas)" which is currently being prepared in the Islamic Azad University, Birjand Branch, under the supervision of the 2nd author and the advisory support of the 3rd author.

2. Corresponding author, +989153074429 rezamirzaei@iau.ac.ir <https://orcid.org/0000-0001-8769-0275>

the reviewed studies. The pooled effect size under the random-effects model was 3.317 (SE = 0.138), with a 95% confidence interval of 3.047-3.588 and $Z = 24.055$ ($p < 0.001$). The fixed-effects estimate was similarly high (3.393), indicating substantial stability of the overall finding. Thus, privacy is a significant factor associated with spatial organization and environmental quality. The heterogeneity test was significant ($Q = 106.332$, $p < 0.001$), and $I^2 = 61.44\%$ indicated moderate-to-high heterogeneity, reflecting genuine differences among studies in context, scale, residential pattern, cultural and social conditions, operational definitions, and analytical procedures. Subgroup analysis showed that qualitative studies had the highest pooled effect size (3.625), followed by quantitative studies (3.424), whereas mixed-method studies yielded a lower but still substantial effect (2.651). This suggests that privacy has both measurable spatial and subjective experiential dimensions. Among research approaches, comparative studies showed the highest effect size (approximately 3.74), indicating that comparisons between traditional and contemporary or indigenous and non-indigenous residential patterns have greater capacity to reveal the role of privacy. Descriptive-analytical studies showed the lowest effect among the principal approaches (approximately 2.936), suggesting that description alone is less capable of explaining the multidimensional nature of privacy.

Regarding data-collection methods, interview-based studies produced the highest effect size (3.814), emphasizing the importance of residents' experiences, perceptions, and meanings. Questionnaire-based studies also showed a strong effect (approximately 3.66), whereas field and observational methods produced lower estimates (approximately 2.92).

The robustness analysis further strengthened confidence in the findings. Rosenthal's fail-safe N indicated that 3,510 additional studies with null effects would be required to render the overall result non-significant. The funnel plot was relatively symmetrical, and Egger's regression was non-significant ($p = 0.5095$), indicating no significant publication bias.

Despite the strong overall evidence, the literature is characterized by an excessive concentration on traditional and historical housing, while contemporary apartments, residential complexes, and urban living environments receive comparatively less attention. The limited availability of quantitative indicators for measuring privacy in new residential settings and the underuse of mixed-method approaches remain important methodological gaps.

Conclusion

The findings confirm that privacy occupies a central and statistically significant position in Iranian residential architecture research and should be understood as a multidimensional spatial, behavioral, perceptual, cultural, and social phenomenon. The high and stable overall effect, together with the results of subgroup analyses, demonstrates that privacy is most effectively understood when physical organization is considered alongside residents' lived experience and perception. Comparative and interview-based approaches appear particularly valuable for revealing dimensions that may remain hidden in purely descriptive or observational studies. Future research should move beyond the predominant focus on traditional housing and examine how principles of privacy can be adapted to contemporary residential forms, apartment complexes, and changing lifestyles. Developing standardized quantitative indicators and integrated mixed-method analytical frameworks can provide a stronger basis for assessing privacy and translating its principles into contemporary architectural and urban design.

واکاوی نقش و جایگاه حریمیت در مطالعات معماری مسکن ایران^۱ (نمونه موردی: مقالات علمی و پژوهشی منتشر شده از سال ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۳)

سید حسین حسینی

دانشجوی دکتری، گروه هنر و معماری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

رضا میرزائی^۲

استادیار، گروه هنر و معماری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

سید مهدی مداحی

استادیار، گروه معماری، موسسه آموزش عالی خاوران، مشهد، ایران.

چکیده

مفهوم حریمیت به عنوان یکی از ارکان اصلی فرهنگ ایرانی-اسلامی، نقش تعیین کننده ای در شکل گیری معماری مسکن سنتی ایران داشته است. با وجود این، تحولات معاصر از جمله فشارهای اقتصادی و گرایش به الگوهای سکونت غربی، باعث کمرنگ شدن توجه به این اصل در طراحی مسکن امروز شده اند. این پژوهش با هدف واکاوی نقش و جایگاه مفهوم حریمیت در مطالعات معماری مسکن ایران، به مرور نظام مند مقالات علمی-پژوهشی منتشر شده در بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۳ می پردازد. پس از جستجو و غربالگری اولیه در پایگاه های اسنادی داخلی، ۴۲ مقاله واجد شرایط انتخاب و با استفاده از نرم افزار CMA^۲ مورد تحلیل کمی قرار گرفتند. یافته ها حاکی از جایگاه برجسته و اثرگذاری قوی و معنادار حریمیت (با اندازه اثر ۳.۳۱۷) در مقاله های پژوهشی این حوزه است. تحلیل زیرگروه ها نشان داد پژوهش های کیفی و با رویکرد تطبیقی، بیشترین اندازه اثر را در برآورد اهمیت حریمیت داشته اند. هم چنین، روش های گردآوری داده مبتنی بر مصاحبه، عمق بیشتری در آشکارسازی ابعاد ذهنی و تجربی این مفهوم نشان دادند. با وجود تأیید گسترده نقش حریمیت، شکاف های پژوهشی از جمله تمرکز بیش از حد بر مسکن سنتی، کم توجهی به فضاهای معاصر و نبود شاخص های استاندارد کمی برای سنجش حریمیت در شرایط جدید سکونت شناسایی شد. نتایج بر ضرورت گسترش مطالعات به بسترهای مسکن معاصر و توسعه ابزارهای تحلیلی تلفیقی تأکید دارد.

واژه های کلیدی: حریمیت، کالبد معماری، حریم خصوصی، مسکن.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «تبیین زبان الگو حریمیت مستخرج از خانه های سنتی گیلان به منظور دستیابی به راهکارهای پاسخگو در طرح توسعه شهری (مناطق حاشیه نشین)» است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در حال تدوین است.

۲. نویسنده مسئول: ۰۹۱۵۳۰۷۴۴۲۹ rezamirzaei@iaui.ac.ir https://orcid.org/0000-0001-8769-0275

مقدمه

پیشرفت در هر رشته علمی مستلزم اتخاذ رویکردی نظام‌مند، عقلانی و مبتنی بر بازانديشی مستمر در دانش موجود است. این فرآیند نه تنها پاسخ‌گویی به مسائل و چالش‌های روز را دربر می‌گیرد، بلکه مستلزم بازخوانی و تحلیل انتقادی الگوها، مفاهیم و روندهایی است که در طول زمان توسط اندیشمندان آن حوزه شکل گرفته‌اند. از این طریق می‌توان ضمن تکمیل بنیان‌های نظری، زمینه لازم را برای توسعه کاربردهای عملی و جهت‌دهی به پژوهش‌های آینده فراهم ساخت. درواقع، مطالعه منظم مباحث نظری و پژوهشی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با نگاهی عمیق‌تر به مسائل بنگرد و راه‌کارهای نوینی برای پاسخ به نیازهای پیچیده معاصر ارائه دهد (شاه‌حسینی، خندانی و کوره‌پز، ۱۴۰۱).

در دنیای معاصر، گسترش علم و فناوری تمامی ابعاد زندگی انسان را تحت‌تأثیر قرار داده و برنامه‌ریزی مبتنی بر دانش، تحولات بنیادینی را در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی و کالبدی رقم زده است. جوامع امروزی بیش‌ازپیش به نظام‌های علمی سازمان‌یافته وابسته‌اند؛ این امر ضرورت بازنگری در ساختار، کارکرد و کیفیت نظام‌های پژوهشی را دوجندان می‌سازد. در این میان، ارتقای کیفیت پژوهش، تقویت رویکردهای بین‌رشته‌ای و بهره‌گیری از روش‌های تحلیلی پیشرفته می‌تواند نقش مؤثری در حل مسائل پیچیده و دستیابی به توسعه‌ای پایدار و دانش‌محور ایفا کند.

در بستر معماری و شهرسازی ایران، مفهوم «محرمیت» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین پایداری فرهنگی و اجتماعی، ریشه در باورها، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی جامعه ایرانی - اسلامی دارد و به‌صورت عمیق در شکل‌گیری فضاهای معماری، به‌ویژه مسکن نمود یافته است. اصل محرمیت در معماری سنتی ایران، دربرگیرنده مفاهیمی هم‌چون حریم خصوصی،

درون‌گرایی، رعایت حقوق همسایگی و تأمین آرامش روانی ساکنان است و بستری برای ایجاد احساس امنیت، آسودگی و تعلق مکانی فراهم می‌سازد (پورحیدر و پوراشمنان، ۱۳۹۹). از این منظر، محرمیت را می‌توان فرآیند کالبدبخشی به فضا به‌گونه‌ای دانست که هم حریم کالبدی (امنیت فضایی) و هم حریم معنایی (آرامش و رضایت روانی) ساکنان را تضمین نماید.

در میان انواع فضاهای معماری در شهرهای ایرانی - اسلامی، خانه، بیش‌ترین تجلی مفهوم محرمیت را به خود اختصاص داده است. آموزه‌های فرهنگی و دینی، طراحان خانه‌های سنتی را به‌سوی الگوهایی سوق داده‌اند که در آن‌ها، کنترل دید، تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی و رعایت سلسله‌مراتب فضایی نقش محوری داشته؛ به‌گونه‌ای که نه تنها غریبه‌ها بر فضای داخلی اشراف نداشته باشند، بلکه حریم اعضای خانواده نیز به‌درستی سازمان‌دهی شود (کاظم‌زاده و میردریگوندی، ۱۳۹۹). این ویژگی‌ها سبب شده که خانه‌های سنتی ایران به‌عنوان نمونه‌های موفق از انطباق کالبد معماری با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی شناخته شوند.

با این حال، در معماری مسکن معاصر ایران، تحت‌تأثیر عواملی هم‌چون فشارهای اقتصادی، افزایش تراکم، تغییر الگوهای سکونت و گرایش به الگوهای وارداتی، توجه به اصول فرهنگی به‌ویژه محرمیت به‌تدریج کمرنگ شده است. در بسیاری از نمونه‌های مسکن امروز، حریم خصوصی و سلسله‌مراتب فضایی، قربانی الزامات اقتصادی و عملکردی شده و فضاهایی شکل گرفته‌اند که با فرهنگ زیست‌بومی و انتظارات ساکنان هم‌خوانی کامل ندارند. این درحالیست که همچنان در ادراک عمومی، خانه‌های سنتی به‌عنوان الگوهایی مطلوب از نظر کیفیت فضایی و آرامش روانی شناخته می‌شوند. ازاین‌رو، بازخوانی و تحلیل نظام‌مند مطالعات انجام‌شده پیرامون

مفهوم حریمیت می‌تواند نقش مهمی در بازاندیشی الگوهای طراحی مسکن معاصر ایفا کند.

در این مقاله، معماری مسکن ایران به‌عنوان نظامی چندمقیاسی تعریف می‌شود که واحد مسکونی، فضاهای نیمه‌خصوصی، محله و ساختارهای کالبدی - اجتماعی مرتبط با سکونت را دربر می‌گیرد. با وجود گسترش مطالعات مرتبط با حریمیت در معماری و شهرسازی ایران، هنوز تصویری جامع از روند تولید دانش در این حوزه، میزان تأثیرگذاری یافته‌های پژوهشی و نحوه بازنمایی مفهوم حریمیت در چارچوب‌های روش‌شناختی ارائه نشده است. افزون بر این، مشخص نیست که تمرکز پژوهش‌های موجود بر چه زمینه‌ها و مقیاس‌هایی استوار است و چه خلأها و نابرابری‌هایی در ادبیات پژوهش قابل‌شناسایی است. از این‌رو، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مرور نظام‌مند مطالعات منتشرشده در بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۳، درصدد است تا ضمن تبیین جایگاه مفهوم حریمیت در روند انتشار مقالات حوزه معماری و شهرسازی ایران، تأثیر نوع پژوهش، رویکرد پژوهشی و روش‌های گردآوری داده‌ها را بر تفسیر نقش حریمیت بررسی کرده و براساس نتایج حاصل از تحلیل مطالعات، زمینه‌های مغفول و شکاف‌های موجود را در پژوهش‌های مرتبط با حریمیت در معماری مسکن ایران شناسایی نماید.

چارچوب نظری

حریمیت از مفاهیم اساسی در مطالعات مسکن و محیط سکونت است که به حفظ قلمرو شخصی، کنترل دسترسی دیگران و صیانت از حریم افراد اشاره دارد (محتشم و حمزه‌نژاد، ۱۳۹۴). این مفهوم در تنظیم روابط اجتماعی و نحوه تعامل ساکنان با محیط پیرامون نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. از منظر روان‌شناسی محیطی، این مفهوم با توانایی افراد در مدیریت ارتباط با دیگران و کنترل میزان

دسترسی بصری، شنیداری و رفتاری به فضای زندگی مرتبط دانسته شده است (Gifford, 1997). در تعاریف معاصر نیز حریمیت به شرایطی اطلاق می‌شود که «فرد از مداخله، مزاحمت و ورود بدون اجازه دیگران مصون باشد» (Oxford, 2009: 989). از این‌رو، تأمین حریمیت و حفظ حریم خصوصی همواره از اصول بنیادین سازمان‌دهی فضایی در مسکن سنتی ایران به‌شمار آمده است.

سابقه توجه به اصل حریمیت در معماری خانه‌های حیاط‌دار به قدمتی حدود شش هزار سال قبل برمی‌گردد که در آن‌ها با ایجاد الگوهای حیاط مرکزی و ساخت خانه به‌صورت درون‌گرا، ارتباط درون و بیرون خانه را تا حد زیادی کنترل شده می‌نمودند (معماریان، ۱۳۷۳). پس از ظهور اسلام و تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی، اصل حریمیت جایگاه برجسته‌تری در معماری ایران یافت و به یکی از ارزش‌های بنیادین در سازمان‌دهی فضاهای زیستی تبدیل شد. این اصل به‌ویژه در معماری خانه‌های سنتی ایران نقش مهمی در شکل‌دهی الگوی سکونت، تنظیم روابط اجتماعی و حفظ حریم فردی و خانوادگی ایفا کرده و به‌عنوان یکی از مبانی مؤثر در سازمان فضایی مسکن ایرانی مورد توجه قرار گرفته است (حائری مازندرانی، ۱۳۹۵).

در این چارچوب، حریمیت صرفاً حاصل به‌کارگیری یک عنصر کالبدی منفرد نیست، بلکه نتیجه سازمان‌دهی هماهنگ مجموعه‌ای از عناصر فضایی و معماری است که در راستای حفظ حریم فردی و خانوادگی شکل گرفته‌اند. در این راستا، معماران سنتی با بهره‌گیری از عناصری هم‌چون ورودی‌های غیرمستقیم، هشتی، دالان، حیاط مرکزی، سلسله‌مراتب فضایی و تفکیک عرصه‌های عمومی و خصوصی، زمینه تحقق حریمیت را در خانه‌های ایرانی فراهم ساخته‌اند. این عناصر با ایجاد مراتب تدریجی دسترسی، کنترل ارتباطات بصری و تنظیم نحوه حضور

افراد در فضا، امکان پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی، اجتماعی و رفتاری ساکنان را فراهم می‌کنند (حیدری و تقی‌پور، ۱۳۹۷).

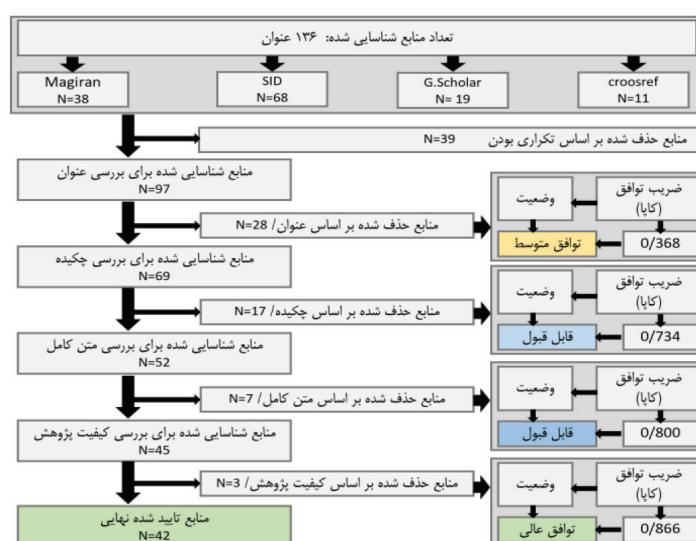
برآیند تعاریف نظری نشان می‌دهد که محرمیت مفهومی چندبعدی است که هم‌زمان ابعاد کالبدی، رفتاری، ادراکی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. این تنوع مفهومی، موجب شکل‌گیری رویکردهای پژوهشی متفاوت در مطالعات معماری شده که بررسی و طبقه‌بندی آن‌ها، ضرورت انجام حاضر را توجیه می‌کند.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، در چارچوب مطالعات توصیفی - تحلیلی و مرور نظام‌مند قرار می‌گیرد. رویکرد پژوهش مبتنی بر تحلیل و تجمیع نظام‌مند مطالعات پیشین در حوزه محرمیت در معماری مسکن ایران است. مرور نظام‌مند به عنوان روشی ساختاریافته برای شناسایی، غربالگری، ارزیابی و تحلیل پژوهش‌های مرتبط به کار گرفته شده و امکان دستیابی به تصویری جامع، منسجم و قابل اعتماد از مباحث و مطالب پژوهشی موجود را فراهم می‌سازد (Dulark & Lipsey, 1991).

در راستای تحقق هدف، فرآیند گردآوری داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Publish or Perish و جستجوی هدفمند در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی شامل مگیران، SID، نورمگز و پایگاه جامع علوم انسانی انجام شد. کلیدواژه اصلی جستجو «محرمیت» بود که در عنوان و موضوع مقالات در بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۳ بررسی شد. انتخاب این بازه زمانی بر مبنای نخستین تولیدات علمی - پژوهشی داخلی در این حوزه و هم‌چنین پوشش روند تحول مفهومی موضوع انجام شده است. در مرحله جستجوی اولیه، ۱۳۶ مقاله شناسایی شد. سپس با اعمال معیارهای ورود و خروج و براساس پروتکل Prisma مقالات تکراری حذف و سپس مقالات باقی‌مانده توسط دو تن از نویسندگان طی چهار مرحله غربالگری شد (تصویر ۱).

به منظور سنجش پایایی فرآیند غربالگری مطالعات، میزان توافق بین دو ارزیاب مستقل با استفاده از ضریب «کاپای کوهن»^۱ (Landis & Koch, 1977) که عبارت است از $P_e - \sqrt{K} = P_o - P_e$ محاسبه شد که در آن، P_o ، نسبت توافق مشاهده شده بین ارزیابان و P_e ، نسبت توافق مورد انتظار براساس شانس را نشان می‌دهد. در نهایت، ۴۲ مطالعه مطابق مشخصات جدول ۱ وارد مرحله تحلیل شده‌اند.



تصویر ۱. فلوچارت پریسما برای غربالگری و انتخاب نهایی مطالعات ورودی. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

جدول ۱. معرفی مقالات منتخب. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

ردیف	نویسنده / نویسندگان	عنوان	سال انتشار	مجله
۱	آرزو محتشم و مهدی حمزه‌نژاد	تبیین ابعاد حریم در روابط فضاهای داخلی مسکن ایرانی - اسلامی با استفاده از فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی	۱۳۹۴	صفه
۲	فاطمه برادران هروی و مهدی حمزه‌نژاد	خوانش انواع حرکت در مسکن پرمبناي فرهنگ حریم معاصر (نمونه موردی: سه خانه برگزیده معماری معاصر ایران)	۱۴۰۰	معماری و شهرسازی ایران
۳	هانیه اخوت	بررسی تطبیقی ابعاد حریم در مسکن سنتی و معاصر با استفاده از مدل تحلیلی BDSR	۱۳۹۱	مسکن و محیط روستا
۴	محمد کاظم سیفیان و محمدرضا محمودی	محرّمیت در معماری سنتی ایران	۱۳۸۶	نشریه هویت شهر
۵	مهران علی‌الحسابی و ابوالفضل قربانی	بررسی ویژگی‌های فضای ورودی به‌عنوان مفصل و حریم بصری در عرصه‌های عمومی مجاور؛ نمونه موردی: بندر لافت	۱۳۹۳	پژوهش‌های معماری اسلامی
۶	فاطمه برادران هروی و مهدی حمزه‌نژاد	تبیین تمایزات حریم‌خواهی ساکنان در مسکن بومی چهار پهنه اقلیمی ایران	۱۳۹۹	پژوهش‌های جغرافیای انسانی
۷	نوید نحوی، محمدرضا رحیم‌زاده و مهدی سعدوندی	شناخت حریم در معماری با رویکردی پدیدارشناختی	۱۴۰۰	مرمت و معماری ایران
۸	حسن هاشمی زرج‌آباد، عابد تقوی و ذبیح‌الله مسعودی	درون‌گرایی و بازتاب اصل محرّمیت در معماری ایرانی - اسلامی. نمونه پژوهش میدانی: خانه‌های تاریخی بیرجند	۱۳۹۴	مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان
۹	مینو قره‌بگلو و یحیی جمالی	بررسی میزان و نحوه رعایت حریم در معماری و شهرسازی از منظر فقه اسلامی شیعه (نمونه موردی: محله خان یزد)	۱۴۰۰	فقه اسلامی و مبانی حقوق
۱۰	کوروش مومنی، کورش عطاریان، محمد دیده‌بان و مریم وصال	محرّمیت در معماری خانه‌های دزفول (مطالعه موردی: دوران قاجاریه)	۱۳۹۷	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۱	سمیه امیدواری مهدیه حمزه‌نژاد	بررسی تطبیقی مفهوم حریم در خانه‌های کشورهای اسلامی حوزه خاورمیانه (مطالعه موردی: خانه‌های اصفهان، صنعاء، دمشق)	۱۴۰۱	پژوهش‌های معماری اسلامی
۱۲	سولماز بابازاده، سحر طوفان و سیروس جمالی	ارتقای بنیان‌های نظری مفهوم حریم در مسکن معاصر از منظر روان‌شناسی محیطی، نمونه موردی: برج مسکونی میلاد تبریز	۱۳۹۸	باغ نظر
۱۳	اعظم افشارنیا و سیدحسین میرزاده	راه‌کارهای تعیین اندازه و سطح پهنه حریم شهرها در طرح جامع شهرهای کمتر از ۵۰ هزار نفر	۱۳۹۵	مطالعات شهری
۱۴	محسن جان‌پرور، ریحانه صالح‌آبادی و مؤگان صالح‌آبادی	مفهوم‌سازی و شناخت مرزها، حریم‌ها و محدوده‌ها در شهرها	1394	جغرافیای سیاسی
۱۵	سمیه زیاری، کرامت‌اله زیاری و محمدرضا عبدلی	جایگاه تحولات جمعیت و حریم در شهر اسلامی و الزامات مدیریتی آن	۱۳۹۵	نقش جهان
۱۶	سیدابوالحسن ریاضی	حریم اجتماعی و فرهنگی شهر تهران؛ فقدان عدالت اجتماعی و نابرابری فضایی	۱۳۹۵	انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات
۱۷	کوروش مومنی و ندا ناصری	بررسی ابزارها و روش‌های ایجاد محرّمیت در خانه زینت‌الملک شیراز منطبق بر آیات و روایات اسلامی	۱۳۹۴	پژوهش‌های معماری اسلامی

ردیف	نویسنده / نویسندگان	عنوان	سال انتشار	مجله
۱۸	جواهر کوتی، ژاله صابرزاد و مهرداد متین	استفاده از روش چیدمان فضا در سلسله مراتب ورودی خانه های تهران اواخر قاجار و پهلوی اول با تأکید بر حریمیت	۱۴۰۲	باغ نظر
۱۹	محمدرحیم رهنما، براتعلی خاکپور و غلامرضا عباسزاده	بررسی تأثیر قانون تعاریف محدوده و حریم بر ساختار کالبدی - فضایی آینده شهرها. نمونه موردی: شهر مشهد	۱۳۹۴	مدیریت شهری
۲۰	صاحب محمدیان منصور	سلسله مراتب حریمیت در مساجد ایرانی	۱۳۸۶	هنرهای زیبا
۲۱	عمیدالاسلام ثقه الاسلامی و محمدامین احمدی بنگدار	شاخص سازی اصل حریمیت در شهرسازی ایرانی - اسلامی	۱۴۰۱	پژوهش های معماری اسلامی
۲۲	هوشمند علیزاده، کیومرث ایراندوست، کیومرث حبیبی و محمد بشیر رباطی	مفهوم حریمیت و فضا در شهرهای دوران اسلامی	۱۳۹۳	پژوهش های معماری اسلامی
۲۳	نسیم معظمی و زهرت عبدی	بازنگری حریمیت نهفته در محلات سنتی با هدف ارتقاء شهرسازی معاصر (نمونه موردی محله پامنار تهران)	۱۳۹۵	مدیریت شهری
۲۴	فائزه طاهری سرمد و علی کریمی	تحلیل سلسله مراتب حریمیت در خانه های سنتی ایران براساس ساختار پلان با رویکرد نحو فضا	۱۴۰۳	معماری و شهرسازی آرمان شهر
۲۵	حسن هاشمی زرج آباد، علی زارعی و عابد تقوی	درون گرایی و بازتاب اصل حریمیت در معماری ایرانی - اسلامی نمونه پژوهش میدانی؛ خانه های تاریخی بیرجند	۱۳۹۳	خراسان بزرگ
۲۶	سحر طوفان	بررسی رابطه مفهوم حریم زنانه با آفرینش فضای ورودی در معماری ایران	۱۳۹۰	زن و مطالعات خانواده
۲۷	ندا امینی و هیرید نوروزیان پور	خلوت و حریمیت؛ شناخت تفاوت ها و شباهت های این دو مفهوم در معماری و شهرسازی	۱۳۹۳	مطالعات شهر ایرانی - اسلامی
۲۸	مریم ازنپ، جمال الدین هنرور، محمد مهدی سروش و فائزه طاهری سرمد	بررسی سلسله مراتب فضایی در ایجاد حریمیت خانه ها با رویکرد گونه شناسی تاریخی	۱۴۰۱	برنامه ریزی توسعه شهری و منطقه ای
۲۹	پریسا هاشم پور و ثنا یزدانی	مطالعه تحولات کالبدی محلات تاریخی با رویکرد حریمیت (مورد مطالعه: محله تاریخی عزب دفتریلر تبریز)	۱۳۹۵	توسعه محلی (روستایی - شهری)
۳۰	میترا غفوریان، مینا پی سخن و الهام حصاری	گونه شناسی سازمان فضایی و سلسله مراتب ورود در خانه های ایرانی با تأکید بر حریمیت	۱۳۹۶	برنامه ریزی توسعه کالبدی
۳۱	نجمه زنگنه، حامد مضطرزاده، ملیحه تقی پور و طاهره نصر	سنجش میزان حریمیت در انواع ساختار فضایی خانه های تاریخی با استفاده از روابط ریاضی نحو فضا (مطالعه موردی: خانه های قاجاری شیراز)	۱۴۰۰	هویت شهر
۳۲	سمیه امیدواری و الهام امیدواری	نقش نماهای دپوستر در ارتقاء حریم دیداری در مجتمع های مسکونی تهران (با تحلیلی بر عناصر مشربیه در معماری گذشته)	۱۴۰۱	باغ نظر
۳۳	حسن ناصری ازغندی، محسن طبسی و حسن رضائی	شناسایی رابطه حریمیت با تغییرات سازمان فضایی خانه های بیرجند در دوره انتقال	۱۴۰۲	مطالعات محیطی هفت حصار
۳۴	علی اکبر حیدری و ملیحه تقی پور	مقایسه روش های ایجاد حریمیت در مسکن سنتی و معاصر نمونه مطالعاتی: شهر شیراز	۱۳۹۹	مرمت و معماری ایران

ردیف	نویسنده / نویسندگان	عنوان	سال انتشار	مجله
۳۵	حسن ناصری ازغندی، محسن طبسی و حسن رضائی	وجوه تمایز مؤلفه‌های محرمیت معماری متأثر از تفاوت سبک زندگی در فرهنگ شرق و غرب	۱۴۰۳	مطالعات شهر ایرانی - اسلامی
۳۶	سیده سولماز راستجو و محمدرضا بمانیان	گونه‌شناسی ساختار فضایی خانه معاصر ایرانی با تکیه بر محرمیت و سلسله مراتب (نمونه موردی: خانه‌های تهران در دهه‌های ۵۰، ۶۰، ۷۰ و ۸۰)	۱۳۹۸	هنرهای زیبا
۳۷	فهیمه‌السادات عقیلی مقدم و وحید احمدی	مطالعه تطبیقی ساختار کالبدی خانه‌های سنتی و معاصر شهر اصفهان با رویکرد حفظ محرمیت	۱۴۰۳	معماری و شهرسازی آرمان شهر
۳۸	هاشم هاشم‌نژاد، مصطفی مسعودی‌نیا و امین‌اله احدی	تأثیر کیفیت بازشوها در رضایتمندی از محرمیت در مجموعه‌های مسکونی، نمونه موردی: مجموعه مسکونی شوشترنو	۱۳۹۲	معماری و شهرسازی آرمان شهر
۳۹	حسن حکمت‌نیا	سنجش میزان محرمیت خانه‌ها در راستای سبک زندگی اسلامی - ایرانی (مطالعه موردی: بافت قدیم و جدید شهر یزد)	۱۳۹۷	پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری
۴۰	فرزانه علی محمدی، محمدرضا بمانیان و مانده پورفتح‌الله	بررسی تطبیقی تأثیر تغییرات فرهنگی بر محرمیت در ورودی خانه‌های سنتی دوره قاجاریه (نمونه: خانه‌های سنتی شهر قزوین)	۱۳۹۴	مطالعات میان‌فرهنگی
۴۱	علی اکبر حیدری، یعقوب پیوسته‌گر، سارا محبی‌نژاد و مریم کیایی	ارزیابی شیوه‌های ایجاد محرمیت در سه نظام پیمون بزرگ، کوچک و خرده پیمون در پیکره‌بندی مسکن ایرانی - اسلامی با استفاده از تکنیک نحو فضا	۱۳۹۷	مرمت و معماری ایران
۴۲	علی اکبر حیدری و ملیحه تقی‌پور	تحلیل محرمیت در خانه‌های سنتی براساس نسبت توده به فضا (نمونه موردی: خانه‌های تک‌حیاط در اقلیم گرم و خشک)	1397	معماری اقلیم گرم و خشک

سه متغیر شامل نوع پژوهش، رویکرد پژوهشی و روش گردآوری داده‌ها طبقه‌بندی شدند. در گام دوم، اندازه اثر هر مطالعه استخراج و به ضریب همبستگی تبدیل شد تا امکان مقایسه و ترکیب نتایج فراهم گردد. برای تفسیر اندازه اثر از معیارهای کوهن استفاده شد؛ به طوری که مقادیر حدود $0/10$ ، $0/30$ و $0/50$ در ضریب همبستگی به ترتیب نشان‌دهنده اندازه اثر کوچک، متوسط و بزرگ هستند (Cohen, 1988). در نهایت، معناداری اندازه اثر کلی (جدول ۲) با استفاده از آزمون Z و در سطح خطای $0/05$ ارزیابی شد.

جدول ۲. توزیع طبقات اندازه اثر بر مبنای برآورد آمارها. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

معنی اندازه اثر	مقدار r
اندازه اثر کم	$3/0 >$
اندازه اثر متوسط	$5/0 - 3/0$
اندازه اثر زیاد	$0.5 >$

به منظور افزایش روایی و پایایی در فرایند گردآوری مطالعات، چند راهبرد استفاده شد: نخست؛ تمامی مطالعات مرتبط با موضوع در بازه زمانی موردنظر بررسی شدند؛ دوم، فهرست مطالعات منتخب و معیارهای ورود و خروج توسط سه عضو هیئت علمی آشنا با موضوع ارزیابی شد؛ و سوم، صحت داده‌های استخراج‌شده از مقالات توسط سه داور مستقل، با متن اصلی مطالعات تطبیق داده شد. این فرایند به کاهش خطاهای استخراج داده و افزایش قابلیت اعتماد نتایج کمک کرد.

برای تحلیل داده‌های استخراج‌شده از مطالعات منتخب از نرم‌افزار CMA^۲ استفاده شد. در گام اول، به منظور استخراج داده‌ها، فرم کدگذاری طراحی گردید و اطلاعات هر مطالعه شامل سال انتشار، موضوع پژوهش، متغیرهای موردبررسی، نوع پژوهش، رویکرد پژوهشی و روش گردآوری داده‌ها ثبت شد. برای تحلیل عوامل مؤثر بر تفاوت نتایج، مطالعات براساس

در گام سوم، ناهمگونی مطالعات با استفاده از آماره و شاخص I^2 بررسی گردید. آماره Q میزان تفاوت مشاهده شده میان نتایج مطالعات را نسبت به تفاوت مورد انتظار ناشی از خطای نمونه گیری ارزیابی می کند و معنادار بودن آن نشان دهنده وجود ناهمگونی میان مطالعات است (Borenstein et al., 2009). شاخص I^2 نیز سهم واریانس ناشی از تفاوت های واقعی میان مطالعات را مشخص می کند؛ به گونه ای که مقادیر حدود ۲۵، ۵۰ و ۷۵ درصد به ترتیب بیانگر ناهمگونی کم، متوسط و زیاد هستند (Higgins, Thompson & Altman, 2003). علاوه بر این، شاخص های Tau و Tau^2 برای برآورد و سنجش پراکندگی واقعی اندازه اثرها میان مطالعات محاسبه شدند؛ به طوری که مقادیر بزرگ تر این شاخص ها نشان دهنده تفاوت بیش تر میان اثرات واقعی مطالعات است (Borenstein et al., 2009).

بر اساس میزان ناهمگونی، اندازه اثر کلی در قالب مدل های اثر ثابت و اثرات تصادفی برآورد شد. مطابق توصیه های روش شناختی، در شرایط ناهمگونی پایین می توان از مدل اثر ثابت استفاده کرد؛ در حالی که در صورت وجود ناهمگونی متوسط یا زیاد، مدل اثرات تصادفی برآورد واقع بینانه تری از اندازه اثر کلی ارائه می دهد (همان). سپس، برای شناسایی منابع احتمالی ناهمگونی، تحلیل زیرگروهی بر اساس نوع پژوهش، رویکرد پژوهشی و روش گردآوری داده ها انجام شد و تفاوت اندازه اثرها در هر زیرگروه مقایسه شد.

در گام نهایی، به منظور ارزیابی پایداری نتایج و بررسی احتمال سوگیری انتشار، از چند شاخص و آزمون مکمل استفاده شد. برای سنجش پایداری نتایج، شاخص تعداد ناکامل بی خطر روزنتال به کار گرفته شد؛ این شاخص تعداد مطالعات منتشر نشده یا گم شده مورد نیاز برای بی معنا شدن نتایج تحلیل را برآورد می کند و مقادیر بالاتر آن نشان دهنده استحکام و پایداری بیش تر نتایج پژوهش است (Rosenthal).

(1979). برای بررسی سوگیری انتشار، از نمودار قیفی و آزمون رگرسیون ایگر استفاده شد. سوگیری انتشار زمانی رخ می دهد که احتمال انتشار پژوهش هایی با نتایج معنادار، بیش از پژوهش هایی با نتایج غیر معنادار باشد و در نتیجه، برآورد نهایی اندازه اثر دچار تورش شود (Borenstein et al., 2009). برای ارزیابی این سوگیری، ابتدا از نمودار قیفی به منظور بررسی بصری تقارن توزیع مطالعات حول اندازه اثر کلی استفاده شد؛ به گونه ای که تقارن مطالعات در دو طرف اندازه اثر کلی، نشان دهنده نبود سوگیری انتشار است (Sterne et al., ۲۰۱۱). علاوه بر این، برای ارزیابی آماری تقارن نمودار قیفی، از آزمون رگرسیون ایگر استفاده گردید. در این آزمون، مقادیر احتمال (p) بزرگ تر از ۰/۰۵، بیانگر نبود شواهد کافی برای سوگیری انتشار تلقی می شود (Egger et al., 1997).

یافته ها و بحث

پس از شناسایی و بازنگری اولیه کلیه مطالعات منتخب، داده های هر مطالعه با استفاده از فرم کدگذاری استخراج و به منظور امکان مقایسه و تحلیل، در قالب شاخص های کمی استاندارد سازی گردیدند. در این مطالعه برای یکسان سازی و کدگذاری متغیرها از سه دسته بندی اصلی استفاده شد:

۱. نوع پژوهش که شامل سه رویکرد است: (۱) پژوهش کمی، (۲) پژوهش کیفی و (۳) پژوهش ترکیبی؛
۲. رویکرد پژوهش در هفت نوع تعریف شده که عبارت اند از: (۱) توصیفی - تحلیلی، (۲) تطبیقی، (۳) دلفی، (۴) تحلیل محتوا، (۵) استدلال منطقی، (۶) تفسیری - تاریخی و (۷) تحلیل نرم افزاری؛
۳. روش گردآوری داده ها در شش گونه کدگذاری شده است: (۱) اسنادی/کتابخانه ای، (۲) میدانی، (۳) پرسشنامه، (۴) مصاحبه، (۵) مشاهده و (۶) نرم افزاری (جدول ۳). این تنوع در واقع بازتاب شیوه های متفاوت مواجهه

پژوهشگران معماری با مفهوم محرمیت بوده و نشان می‌دهد این مفهوم هم‌زمان در سطح کالبد، معنا، رفتار و ادراک مطالعه شده است. میانگین امتیاز مشاهده‌شده در هر مطالعه بین ۳/۱ تا ۴/۴ قرار دارد که نشان‌دهنده سطح نسبتاً بالایی احساس یا نیاز به محرمیت در

کلیه مطالعات است (جدول ۳) اندازه اثر هر مطالعه نیز با توجه به رابطه کوهن محاسبه و عمدتاً مثبت و در بازه ۰/۳۰ تا ۱/۲۰ قرار دارد، که بیانگر قدرت اثر بالا و معنادار متغیر محرمیت است.

جدول ۳. ویژگی‌های مطالعات موجود در مرور نظام‌مند. مآخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

نویسنده	سال	موضوع مورد مطالعه	متغیرهای بررسی شده	میانگین نمره	واریانس	نوع پژوهش	رویکرد پژوهش	روش گردآوری اطلاعات
آرزو محتشم و مهدی حمزه‌نژاد	۱۳۹۴	تبیین ابعاد حریم در مسکن ایرانی	حریم دیداری، حریم شنیداری، حریم بویایی، حریم حرکتی	۳/۸	۰/۱۲	۱	۱	۲
فاطمه برادران هروی و همکاران	۱۴۰۰	خوانش حریم در مسکن معاصر	حریم دیداری، ارتباط فضاها	۴/۲	۰/۱۵	۲	۲	۵
هانیه اخوت	۱۳۹۱	تطبیق حریم مسکن سنتی و معاصر	مانع، فاصله، مرتبه، حلقه	۳/۵	۰/۲۰	۱	۵	۳
محمد کاظم سیفیان و محمدرضا محمودی	۱۳۸۶	محرمیت در معماری سنتی	سلسله مراتب، محرمیت، درونگرایی، طبیعت	۴/۱	۰/۱۰	۳	۶	۱
مهران علی الحسابی و ابوالفضل قربانی	۱۳۹۳	ویژگی‌های فضای ورودی	فردپیش‌رگی، محرمیت، کنترل دید، معبر، ورودی	۳/۹	۰/۲۵	۱	۴	۶
فاطمه برادران هروی و مهدی حمزه‌نژاد	۱۳۹۹	حریم‌خواهی در مسکن بومی	شخصیت، گونه‌شناسی، مطالعات بومی	۴/۴	۰/۰۸	۲	۳	۴
نوید نحوی و همکاران	۱۴۰۰	پدیدارشناسی حریم	حرمت، خلوت، حرم، پیرامون، قلمرو، مرز	۳/۲	۰/۱۸	۳	۱	۵
حسن هاشمی زرج‌آباد و همکاران	۱۳۹۴	درونگرایی در معماری ایرانی	درونگرایی، فضایی، دیداری، لایه‌های محرمیت	۴/۰	۰/۰۹	۱	۷	۶
مینو قره‌بگلو و یحیی جمالی	۱۴۰۰	رعایت حریم در شهرسازی	حریم‌اینبه، راه، مسجد، خانه، بصری، صوتی، مخاطب طبیعت شهری	۳/۷	۰/۰۷	۲	۲	۱
کوروش مومنی و همکاران	۱۳۹۷	محرمیت در خانه‌های دزفول	ایوان، راهرو، ورودی، پنجره، آستانه، سلسله مراتب	۳/۶	۰/۲۲	۳	۵	۲

نویسنده	سال	موضوع مورد مطالعه	متغیرهای بررسی شده	میانگین نمره	واریانس	نوع پژوهش	رویکرد پژوهش	روش گردآوری اطلاعات
سید ابوالحسن ریاضی	۱۳۹۵	حریم اجتماعی تهران	آسب‌های اجتماعی، عدالت فضایی	۳/۹	۰/۱۴	۲	۱	۵
کوروش مومنی و ندا اصری	۱۳۹۴	ابزارهای ایجاد محرمیت	درونگرایی، سلسله مراتب، قلمرو	۴/۰	۰/۱۱	۲	۶	۴
عمیدالاسلام ثقه‌الاسلامی و همکاران	۱۴۰۱	شاخص‌سازی محرمیت	کالبدی، فضایی، عملکردی، اجتماعی، فرهنگی	۳/۸	۰/۱۹	۱	۴	۱
هوشمند علیزاده و همکاران	۱۳۹۳	محرمیت در شهرهای اسلامی	بصری، قوانین ساختاری، درونگرایی	۴/۲	۰/۰۶	۲	۳	۵
نسیم معظمی و زهرا عبدی	۱۳۹۵	بازنگری محرمیت در محلات	سلسله مراتب، درونگرایی، قلمرو، مقیاس، هندسه، نفوذپذیری	۳/۵	۰/۱۳	۲	۲	۱
فائزه طاهری سرمد و علی کرمی	۱۴۰۳	تحلیل سلسله مراتب محرمیت	سلسله مراتب، محرمیت، فضای حیات	۴/۱	۰/۱۰	۱	۱	۲
حسن هاشمی زرج‌آباد و همکاران	۱۳۹۳	نسبت توده به فضا	نظم، توده و فضا، نسبت، سلسله مراتب، ایوان، ورودی	۳/۴	۰/۲۱	۱	۵	۲
سحر طوفان	۱۳۹۰	رابطه حریم زنانه و فضای ورودی	زیبایی‌شناسی، کارکردی، محرمیت، دیداری، فرم، مکان	۴/۳	۰/۰۵	۱	۵	۳
ندا امینی و هیربد نوروزیان‌پور	۱۳۹۳	تفاوت خلوت و محرمیت	خلوت، محرمیت	۳/۱	۰/۱۷	۲	۶	۴
مریم ازنب و همکاران	۱۴۰۱	گونه‌شناسی محرمیت در خانه	بصری، صوتی، طباشناسانه، اقلیمی، شکلی، تاریخی	۳/۸	۰/۱۶	۱	۴	۵
پریسا هاشم‌پور و ثنا یزدانی	۱۳۹۵	عرصه‌بندی محرمیت	عمومی، نیمه‌عمومی، نیمه‌خصوصی، خصوصی	۴/۰	۰/۱۲	۳	۱	۲
میترا غفوربان و همکاران	۱۳۹۶	گونه‌شناسی ساختار فضایی	ورودی، تقسیم مرکزی، نفوذپذیری، عرصه‌بندی	۷/۳	۰/۰۴	۱	۷	۶
حسن ناصری ازغندی و همکاران	۱۴۰۲	سازمان فضایی خانه‌ها	درونگرایی، سلسله مراتب، دسترسی، عرصه‌بندی	۳/۹	۰/۲۰	۱	۱	۲
علی‌اکبر حیدری و ملیحه تقی‌پور	۱۳۹۷	روش‌های ایجاد محرمیت	محرمیت، نفوذپذیری	۳/۳	۰/۰۸	۳	۵	۱

نویسنده	سال	موضوع مورد مطالعه	متغیرهای بررسی شده	میانگین نمره	واریانس	نوع پژوهش	رویکرد پژوهش	روش گردآوری اطلاعات
حسن حکمت‌نیا	۱۳۹۷	سنجش حریم در خانه‌ها	سلسله مراتب، عرصه‌بندی، سرانه فضاها	۴/۰	۰/۲۲	۲	۳	۳
فرزانه علی‌محمدی و همکاران	۱۳۹۴	تأثیر فرهنگی بر حریم	ورودی، دالان، حیاط، هشتی	۳/۶	۰/۰۹	۳	۶	۴
علی‌اکبر حیدری و همکاران	۱۳۹۷	ارزیابی شیوه‌های حریم	درونگرایی، حریم، سلسله مراتب، مکان‌یابی	۳/۵	۰/۲۲	۱	۱	۲
سیده سولماز راستجو و محمدرضا بمانیان	۱۳۹۸	گونه‌شناسی خانه معاصر	حریم، سلسله مراتب	۴/۲	۰/۰۳	۱	۷	۶
سمیه امیدواری و الهام امیدواری	۱۴۰۱	نقش نماهای دوپوسته	زیبایی‌شناسی، کارکردی، حریم، دیداری	۴/۱	۰/۱۱	۱	۴	۲
سولماز بابازاده اسکویی و همکاران	۱۳۹۸	ارتقای مفهوم حریم	عرصه‌بندی، مرز، فضای بینابین، سلسله مراتب، عمق	۳/۸	۰/۱۳	۳	۱	۱
محسن جان‌پرور و ریحانه صالح‌آبادی	۱۳۹۴	مفهوم‌سازی مرز و حریم	مرز، حریم، محدوده	۳/۷	۰/۱۹	۲	۶	۵
سمیه زیاری و کرامت‌الله زیاری	۱۳۹۵	تحولات جمعیت و حریم	پهنه‌های شهری، مدیریت	۳/۹	۰/۰۶	۱	۴	۱
سید حسین میرزاده و اعظم افشارنیا	۱۳۹۵	حریم شهر و عوامل محیطی	عوامل طبیعی، اقتصادی، قوانین	۳/۵	۰/۱۳	۱	۱	۲
جواهر کوتی و ژاله صابرنژاد	۱۴۰۲	استفاده از روش چیدمان فضا	سلسله مراتب، کنترل بصری، عمق	۴/۰	۰/۱۶	۱	۷	۶
محمدرحیم رهنما و براتعلی خاکپور	۱۳۹۴	تأثیر قوانین محدوده و حریم	محدوده، حریم، ساختار کالبدی	۳/۸	۰/۱۲	۱	۵	۳
صاحب محمدیان منصور	۱۳۸۶	سلسله مراتب حریم در مساجد	حریم، نحوه ورود	۴/۳	۰/۰۳	۱	۶	۱
فائزه طاهری سرمد و همکاران	۱۴۰۳	تحلیل حریم در خانه‌های سنتی	توده، فضا، نسبت، سلسله مراتب	۳/۷	۰/۲۵	۱	۱	۲
نجمه زنگنه و حامد مضطرزاده	۱۴۰۰	سنجش حریم با روابط ریاضی	درونگرایی، ارتباط، سلسله مراتب، مکان‌یابی	۴/۰۰	۰/۱۵	۱	۷	۶

نویسنده	سال	موضوع مورد مطالعه	متغیرهای بررسی شده	میانگین نمره	واریانس	نوع پژوهش	رویکرد پژوهش	روش گردآوری اطلاعات
علی اکبر حیدری و سارا محبی نژاد	۱۳۹۷	مقایسه روش های حریمیت	سنتی، معاصر	۳٫۹	۰٫۰۹	۳	۲	۱
حسن ناصری ازغندی و محسن طبسی	۱۴۰۳	سازمان فضایی خانه های بیرجند	حریمیت، تغییرات سازمانی	۳٫۶	۰٫۲۰	۱	۱	۵
هاشم هاشم نژاد و مصطفی مسعودی نیا	۱۳۹۲	تأثیر بازشوها بر حریمیت	نور، بازشو، پنجره	۴٫۱	۰٫۱۱	۲	۴	۲
فیمه السادات عقیلی مقدم و وحید احمدی	۱۳۹۶	کیفیت بازشوها و رضایتمندی	نور طبیعی، بازشوها، حریمیت، پنجره ها	۰۰۰۴	۰٫۱۴	۱	۱	۲

اثر تصادفی (فرض تفاوت بین کلیه مقالات)، بسیار پایدار است؛ به این معنی که حریمیت در زمینه های مختلف و با روش های مختلف اندازه گیری بسیار اثرگذار بر متغیر وابسته تحقیق بوده است. این موضوع حاکی از آن است که اهمیت حریمیت در زمینه های مختلف معماری مسکن ایران؛ اعم از مسکن سنتی، معاصر، آپارتمانی یا بومی؛ تا حد زیادی پایدار است. این پایداری را می توان به ریشه های فرهنگی و اجتماعی عمیق حریمیت در الگوی زیست ایرانی نسبت داد؛ به گونه ای که حتی تغییر فرم های کالبدی توانسته از اهمیت این مفهوم بکاهد.

معناداری این نتایج توسط آزمون Z تأیید شد. مقدار آماره Z در مدل اثر ثابت برابر با $۴۴/۰۳۳$ و در مدل اثر تصادفی برابر با $۲۴/۰۵۵$ بود و در هر دو حالت سطح معناداری کمتر از $۰/۰۰۱$ به دست آمد (جدول ۵). بنابراین، برآورد کلی حریمیت به طور معناداری از صفر متفاوت است و نمی توان آن را حاصل خطای نمونه گیری یا تصادف دانست. از منظر معماری، این نتیجه نشان می دهد که تأکید مکرر پژوهش ها بر حریمیت صرفاً

الف) مدل اثر ثابت و تصادفی
نتایج تحلیل ۴۲ مطالعه نشان داد که اندازه اثر حریمیت در مدل اثر ثابت برابر با $۳/۳۹۳$ با خطای معیار $۰/۰۷۷$ و در مدل اثر تصادفی برابر با $۳/۳۱۷$ با خطای معیار $۰/۱۳۸$ است (جدول ۴). چنین مقادیری در مقیاس اندازه اثر، نشان دهنده اثر قوی و معنادار حریمیت بر متغیر وابسته مطالعات هستند. از منظر معماری، این بدان معناست که حریمیت در اغلب مطالعات نه تنها به عنوان یک متغیر فرعی، بلکه به عنوان یکی از متغیرهای اصلی و تأثیرگذار در ساختار و کیفیت فضایی معماری و شهرسازی شناسایی می شود. اندازه اثر در این سطح بیانگر آن است که حضور یا عدم حضور مؤلفه های مرتبط با حریمیت مانند کنترل دید، تفکیک فضاهای خصوصی و عمومی، توالی فضایی و مرزبندی قلمروها؛ می تواند به طور مستقیم بر تجربه سکونت و رضایت کاربران تأثیر بگذارد.

نزدیکی اندازه اثر در دو مدل اثر ثابت و تصادفی نشان می دهد که نتایج بین مدل اثر ثابت (فرض اثر مشترک در کلیه مقالات) و مدل

ناشی از رویکردهای نظری یا گرایش‌های پژوهشی نیست، بلکه بازتاب یک نیاز واقعی، تجربه‌شده و پایدار در محیط‌های سکوتی ایران است.

درعین حال، نتایج آزمون ناهمگونی بیانگر وجود تفاوت‌های معنادار میان مطالعات است. مقدار Q برابر با $۱۰۶/۳۳۲$ و سطح معناداری کمتر از $۰/۰۰۱$ نشان می‌دهد که شدت اثر حریمت در تمامی پژوهش‌ها یکسان نیست. همچنین شاخص I^2 برابر با $۶۱/۴۴$ درصد بیانگر آن است که بیش از نیمی از پراکندگی نتایج ناشی از تفاوت‌های واقعی میان مطالعات بوده و صرفاً به خطای نمونه‌گیری مربوط نمی‌شود (جدول ۴). این میزان ناهمگونی در محدوده متوسط تا بالا قرار دارد و می‌تواند ناشی از تفاوت در جمعیت آماری، مقیاس طراحی، الگوی سکونت، تراکم، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، شیوه سنجش متغیرها و حتی تعاریف عملیاتی حریمت

در پژوهش‌های مختلف باشد. از این منظر، ناهمگونی مشاهده‌شده نه به‌عنوان نقطه ضعف نتایج، بلکه به‌عنوان بازتاب ماهیت چندبعدی و زمینه‌مند مفهوم حریمت قابل تفسیر است.

هم‌چنین مقدار Tau^2 برابر با $۰/۴۰۸$ و مقدار «Tau» برابر با $۰/۶۳۹$ تأیید می‌کند که بخشی از پراکندگی مشاهده‌شده ناشی از تفاوت‌های واقعی میان مطالعات است (جدول ۴)، در نتیجه، فرض یکسان بودن کامل اثر حریمت در تمامی پژوهش‌ها قابل پذیرش نیست. بنابراین تحلیل حریمت نیازمند توجه هم‌زمان به ابعاد کالبدی، فرهنگی، اجتماعی و رفتاری است و تقلیل آن به یک متغیر صرفاً فیزیکی می‌تواند به برداشت‌های سطحی و ساده‌انگارانه منجر شود. درنهایت می‌توان گفت که استفاده از مدل اثرات تصادفی منطقی‌تر است؛ زیرا تفاوت‌های بین مطالعات را در برآورد نهایی لحاظ می‌کند.

جدول ۴. نتایج مدل‌های اثر ثابت و اثر تصادفی برای بررسی اثر کلی حریمت. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

پارامتر	تعداد مقاله	Effect Size	P Value	Z TEST	P Value	Q	P Value	I^2	Tau^2	Tau
اثر ثابت	۴۲	۳/۳۹۳	۰/۰۷۷	۴۴/۰۳۳	۰/۰۰۱ <	۱۰۶/۳۳۲	۰/۰۰۱ <	۶۱/۴۴	۰/۴۰۸	۰/۶۳۹
اثر تصادفی	۴۲	۳/۳۱۷	۰/۱۳۸	۲۴/۰۵۵	۰/۰۰۱ <	—	—	—	—	—

در تحلیل مدل اثرات تصادفی برای متغیر حریمت، اندازه اثر کلی برابر با $۳/۳۱۷$ (خطای معیار = $۰/۱۳۸$) به دست آمد که با فاصله اطمینان ۹۵٪ [$۳/۰۴۷$ ، $۳/۵۸۸$] کاملاً بالای صفر قرار دارد (آزمون $۲۴/۰۵$ ، $Z = ۰/۰۰۱ < p$) (جدول ۵). این یافته نشان می‌دهد که حریمت در مجموعه مطالعات بررسی شده از جایگاهی مثبت و معنادار برخوردار است و در اغلب زمینه‌های پژوهشی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر کیفیت محیط و سازمان فضایی مطرح است. با این حال، نتایج در سطح مطالعات منفرد از پراکندگی قابل توجهی برخوردار است و

شدت اثر در تمامی پژوهش‌ها یکسان نیست. هم‌چنین وزن نسبی مطالعات نشان می‌دهد که پژوهش‌های دارای خطای معیار کمتر سهم بیش‌تری در برآورد نهایی داشته‌اند. نمودار انباشت (واقع در جدول ۵) این نتایج را به‌صورت بصری تأیید می‌کند. در اغلب مطالعات، فاصله اطمینان ۹۵ درصد برآوردها در سمت مثبت محور قرار گرفته و مقادیر اندازه اثر عمدتاً در بازه ۲ تا ۵ متمرکز هستند که بیانگر برجستگی مفهوم حریمت در پژوهش‌های موردبررسی است. تنها در تعداد محدودی از مطالعات، از جمله پژوهش‌های سیفان و محمودی (۱۳۸۶) و علیزاده و همکاران (۱۳۹۳)،

فاصله اطمینان به خط صفر نزدیک شده یا از آن عبور کرده که نشان دهنده ضعیف تر بودن یا عدم معناداری آماری نتایج در آن مطالعات است. همچنین تفاوت طول فاصله های اطمینان و اندازه مربع ها در نمودار، بیانگر تفاوت در دقت برآوردها و وزن نسبی مطالعات در محاسبه اثر کلی است. قرارگیری الماس نهایی در محدوده مثبت و متناظر با برآورد کلی ۳/۳۱۷ و فاصله

اطمینان [۳/۰۴۷، ۳/۰۵۸۸] مؤید آن است که شواهد موجود، نقش مثبت و معنادار حریمیت را در مجموعه مطالعات دارد (جدول ۵، ستون CI ۹۵٪). در عین حال، پراکندگی برآوردها میان مطالعات، وجود ناهمگونی در نتایج را نیز نشان می دهد و ضرورت بررسی عوامل مؤثر بر این تفاوت ها را از طریق تحلیل های زیرگروهی آشکار می سازد.

جدول ۵. برآورد نتایج متاآنالیز مدل اثرات تصادفی برای متغیر حریمیت در سطح هر مطالعه (خروجی نرم افزار CMA).

ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

Model	Study name	Statistics for each study						Collection method	Weight (Random) Relative weight	Point estimate and 95% CI		Residual (Random) Std Residual
		Point estimate	Standard error	Variance	Lower limit	Upper limit	Z-Value					
1.000	Arezo Mohtasham and Mehdi Hameznejad	2.320	0.886	0.785	0.623	4.017	2.679	0.007	1.000	1.64		-0.93
1.000	Fatemeh Baradaran Heravi and colleagues	4.200	0.775	0.600	2.682	5.718	5.422	0.000	2.000	1.89		0.80
1.000	Hanieh Ohkhat	3.500	0.671	0.450	2.185	4.815	5.217	0.000	1.000	2.22		0.20
1.000	Mohammad Kazem Sattian and Mohammad Reza Mod	1.410	0.949	0.900	-0.449	3.269	1.486	0.137	1.000	1.45		-1.68
1.000	Mehran Ali Al-Hassani and Abu Alzai Cortani	3.900	0.548	0.300	2.826	4.974	7.120	0.000	1.000	2.68		0.70
1.000	Fatemeh Baradaran Heravi and Mehdi Hameznejad	4.400	0.283	0.080	3.846	4.954	15.556	0.000	1.000	3.89		1.58
1.000	Navid Nehvi and colleagues	2.170	0.424	0.180	1.338	3.002	5.115	0.000	2.000	3.23		-1.52
1.000	Hassan Heshemi Zanjubed and colleagues 1	3.140	0.300	0.090	2.552	3.728	10.487	0.000	1.000	3.82		-0.28
1.000	Mirco Ghansbagloo and Yahya Jamal	3.700	0.265	0.070	3.181	4.219	13.985	0.000	2.000	3.97		0.56
1.000	Kourosh Momeni and colleagues	2.110	0.469	0.220	1.191	3.020	4.499	0.000	1.000	3.03		-1.55
2.000	Seyed Abolhasan Razi	3.900	0.347	0.120	3.167	4.633	10.423	0.000	2.000	3.47		0.60
2.000	Kourosh Momeni and Neda Aeri	4.000	0.837	0.700	2.380	5.640	4.781	0.000	1.000	1.72		0.65
2.000	Amid-Eslam Theghre-Estaini and colleagues	3.800	0.632	0.400	2.560	5.040	6.008	0.000	1.000	2.35		0.54
1.000	Houshmand Alizadeh and colleagues	1.140	0.975	0.950	-0.770	3.050	1.170	0.242	1.000	1.40		-1.88
1.000	Nasim Moosami and Zahra Abdi	3.500	0.606	0.650	1.920	5.080	4.341	0.000	1.000	1.80		0.18
2.000	Farzesh Taheri Sarmad and Ali Karimi	2.190	0.592	0.350	0.437	3.943	3.743	0.000	1.000	1.57		-1.03
2.000	Hassan Heshemi Zanjubed and colleagues	3.400	0.224	0.050	2.240	4.560	15.167	0.000	2.000	2.51		0.10
1.000	Sahar Toofan	4.300	0.412	0.170	3.382	5.218	10.230	0.000	1.000	4.15		1.48
1.000	Neda Amir and Hittod Norouziarpour	3.100	0.400	0.160	2.292	3.908	7.519	0.000	2.000	3.29		-0.29
1.000	Maryam Aznebi and colleagues	2.170	0.346	0.120	1.386	2.952	5.425	0.000	2.000	3.35		-1.55
1.000	Parisa Hashemipour and Sana Yazdani	1.790	0.917	0.840	1.111	2.468	5.167	0.000	2.000	3.60		-2.14
1.000	Mitra Ghafourian and colleagues	3.700	0.447	0.200	1.904	5.896	4.037	0.000	1.000	1.52		0.35
1.000	Hassan Nasiri Afshari and colleagues	2.690	0.283	0.080	1.813	3.567	6.015	0.000	2.000	3.13		-0.82
1.000	Ali Akbar Heydari and Mahdi Taghipour	3.300	0.500	0.250	2.746	3.854	11.667	0.000	1.000	3.89		-0.03
1.000	Hassan Nasiri Afshari	2.790	0.922	0.850	1.810	3.770	1.580	0.000	1.000	2.89		-0.66
1.000	Farzesh Almohtashami et al.	3.600	0.500	0.250	1.793	5.407	3.905	0.000	1.000	1.51		0.25
1.500	Ali Akbar Heydari and colleagues	3.500	0.995	1.200	2.520	4.480	3.700	0.000	2.000	2.89		0.23
2.000	Seyedsolmaz Raslooj and Mohammad Reza Baranin	4.200	0.837	0.700	2.053	6.347	3.834	0.000	2.000	1.18		0.70
2.000	Somayeh Omidi and Eham Omidi	3.780	0.632	0.400	2.140	5.420	4.518	0.000	1.000	1.72		0.44
2.000	Sohreh Babazadeh Oskoui et al.	3.800	0.806	0.650	2.220	5.380	4.713	0.000	1.000	1.80		0.47
2.000	Mohsen Jangavari and Reyhaneh Salehabadi	3.700	0.632	0.400	2.480	4.940	5.850	0.000	1.000	2.35		0.43
1.000	Somayeh Zari and Kermanshok Zari	3.900	0.950	0.900	1.990	5.810	4.001	0.000	1.000	1.40		0.50
3.500	Seyeds Hossein Meszadi and Azam Aghamnia	3.500	0.906	0.550	1.920	5.080	4.341	0.000	2.000	1.80		0.18
2.000	Javaher Koli and Zahideh Sabermirjad	3.700	0.707	0.500	2.614	5.386	5.667	0.000	1.000	2.09		0.72
2.000	Mohammad Fatin Fahima and Bantali Khakpour	3.800	0.886	0.750	2.103	6.447	4.388	0.000	2.000	1.64		0.78
1.000	Sahib Mohammadian Mansour	4.300	1.095	1.200	2.153	6.447	3.925	0.000	1.000	1.18		0.69
2.000	Farzesh Taheri Sarmad et al.	3.700	0.548	0.300	2.626	4.774	6.755	0.000	1.000	2.22		0.69
1.000	Najmeh Zangeneh and Hamed Motazzadeh	4.000	0.922	0.850	2.093	5.907	4.230	0.000	1.000	1.89		0.52
2.000	Ali Akbar Heydari and Sara Mohdnejad	2.890	0.671	0.450	1.575	5.740	4.230	0.000	2.000	2.51		-0.47
2.000	Hassan Nasiri Afshari and Mohsen Tabaei	4.100	0.671	0.450	2.460	5.740	4.230	0.000	1.000	1.22		0.75
2.000	Hossein Hesheminejad and Mostafa Masoudinia	2.980	0.742	0.550	1.508	3.588	3.991	0.000	1.000	1.98		-0.37
1.000	Farzesh Badat Aghili Moghadam and Vahid Ahmadi	2.960	0.742	0.550	1.506	4.414	3.991	0.000	1.000	1.98		0.00
Random		3.317	0.138	0.019	3.047	3.588	24.055	0.000		100.00		0.00

-4.00 -2.00 0.00 2.00 4.00 6.00 8.00

ب) تحلیل زیرگروهی (زیرگروه نگاری)

تحلیل زیرگروهی براساس نوع پژوهش نشان داد که در پژوهش های کمی، اندازه اثر تجمعی برابر با ۳/۴۲۴ با خطای معیار ۰/۱۶۴ و فاصله اطمینان ۹۵٪ [۳/۱۰۲، ۳/۷۴۶] است (جدول ۶) که حاکی از آن است که حتی زمانی که حریمیت به صورت متغیری قابل اندازه گیری و مبتنی بر شاخص های عینی فضایی تحلیل می شود، همچنان نقشی تعیین کننده در کیفیت

مسکن دارد. از منظر طراحی، این امر اهمیت توجه به عناصر ملموس و قابل طراحی حریمیت، مانند نحوه استقرار فضاها، کنترل دیدهای مزاحم و تفکیک عملکردی را برجسته می سازد.

در پژوهش های کیفی، اندازه اثر تجمعی برابر با ۳/۶۲۵ با خطای معیار ۰/۱۲۵ و فاصله اطمینان [۳/۲۰۳، ۴/۰۴۶] گزارش شده که بالاترین مقدار در میان زیرگروه ها است (جدول

دستیابی به تصویری واقع‌بینانه‌تر از نقش حریمت در مسکن نشان می‌دهد. در مجموع همه مطالعات (مدل اثرات تصادفی کلی)، اندازه اثر برابر با $3/381$ (خطای معیار $= 0/121$) با فاصله اطمینان 95% $[3/143, 3/618]$ و مقدار آزمون Z برابر با $27/88$ (مقدار احتمال $> 0/0001$) به دست آمد که تأییدی بر اثر مثبت و قوی حریمت در تمامی رویکردهاست (جدول ۶). اختلاف میانگین‌های تجمعی زیرگروه‌ها نشان می‌دهد که نوع پژوهش به‌طور چشمگیری بر برآورد کلی تأثیر می‌گذارد. پیشنهاد می‌شود برای واکاوی بیش‌تر، تعامل این متغیر با عوامل دیگر پژوهش مانند روش گردآوری داده‌ها یا زمینه موضوعی نیز از طریق رگرسیون یا تحلیل‌های زیرگروهی دقیق‌تر بررسی شود.

۶) و حکاین از آن دارد که هنگامی که حریمت از منظر ادراک ساکنان، تجربه زیسته و معانی فرهنگی تحلیل می‌شود، اهمیت آن حتی فراتر از آن چیزی است که شاخص‌های کمی نشان می‌دهند. به بیان معمارانه، این نتایج تأکید می‌کنند که حریمت بیش از آنکه صرفاً یک کیفیت کالبدی باشد، تجربه‌ای ذهنی-فضایی است که در تعامل انسان و فضا شکل می‌گیرد. در پژوهش‌های ترکیبی، اندازه اثر برابر با $2/651$ با خطای معیار $0/328$ و فاصله اطمینان $[2/012, 3/289]$ به دست آمد (جدول ۶)؛ این کاهش نسبی اندازه اثر نشان می‌دهد که ترکیب رویکردهای کمی و کیفی به برآوردی متعادل‌تر منجر شده و از تمرکز بیش از حد بر یک بُعد خاص حریمت جلوگیری کرده است. از منظر معماری، این موضوع اهمیت رویکردهای تلفیقی را در

جدول ۶. برآورد نتایج متاآنالیز مدل اثرات تصادفی برای متغیر حریمت بر اساس زیرگروه نوع پژوهش (خروجی نرم افزار CMA). ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

Model	Group by Subgroup	Study name	Type of Research	Statistics for each study						Weight (Eparate tau)		Point estimate and 95% CI	Residual (Random) Std Residual
				Point estimate	Standard error	Variance	Lower limit	Upper limit	Z-Value	p-Value	Relative weight		
1.00	1.00	Arezo Mohtasham	1.000	2.320	0.886	0.750	0.623	4.017	2.679	0.007	2.80		-1.14
1.00	1.00	Hanieh Okhovat	1.000	3.500	0.671	0.450	2.185	4.815	5.217	0.000	4.08		0.09
1.00	1.00	Mehran Ali	1.000	3.900	0.548	0.300	2.826	4.974	7.120	0.000	5.24		0.68
1.00	1.00	Hassan	1.000	3.140	0.300	0.090	2.552	3.728	10.487	0.000	8.86		-0.54
1.00	1.00	Amid-Eslam	1.000	3.800	0.632	0.400	2.560	5.040	6.008	0.000	4.36		0.40
1.00	1.00	Faezeh	1.000	2.190	0.894	0.800	0.437	3.943	2.448	0.014	2.66		-1.24
1.00	1.00	Hassan Hashemi	1.000	3.400	0.592	0.350	2.240	4.560	5.747	0.000	4.78		-0.33
1.00	1.00	Sahar Toofan	1.000	4.300	0.224	0.050	3.862	4.738	19.230	0.000	10.20		1.80
1.00	1.00	Maryam Azneb	1.000	2.170	0.400	0.160	1.386	2.954	5.425	0.000	7.20		-2.13
1.00	1.00	Mitra Ghaffourian	1.000	3.700	0.917	0.840	1.904	5.496	4.037	0.000	2.56		0.27
1.00	1.00	Hassan Naseri	1.000	2.690	0.283	0.080	1.813	3.567	6.015	0.000	6.51		-1.18
1.00	1.00	Ali Akbar Heydari	1.000	3.500	0.500	0.250	2.520	4.480	7.000	0.000	5.81		0.11
1.00	1.00	Seyedeh Solmaz	1.000	4.200	1.095	1.200	2.053	6.347	3.834	0.000	1.91		0.66
1.00	1.00	Somayeh Omidiari	1.000	3.780	0.632	0.400	2.140	5.420	4.518	0.000	2.95		0.38
1.00	1.00	Somayeh Ziari	1.000	3.900	0.975	0.950	1.990	5.810	4.001	0.000	2.32		0.46
1.00	1.00	Seyed Hosseini	1.000	3.500	0.806	0.650	1.920	5.080	4.341	0.000	3.16		0.08
1.00	1.00	Javaher Koti	1.000	4.000	0.707	0.500	2.614	5.386	5.667	0.000	3.78		0.69
1.00	1.00	Mohammad Rahim	1.000	3.800	0.886	0.750	2.103	5.497	4.388	0.000	2.80		0.39
1.00	1.00	Shahab Mohammadian	1.000	4.300	1.095	1.200	2.153	6.447	3.925	0.000	2.10		0.69
1.00	1.00	Faezeh Taheri	1.000	3.700	0.548	0.300	2.626	4.774	6.755	0.000	5.24		0.39
1.00	1.00	Najmeh Zanganeh	1.000	4.000	0.775	0.600	2.482	5.518	5.164	0.000	3.31		0.69
1.00	1.00	Hassan Naseri Aghandi	1.000	2.890	0.671	0.450	1.575	4.205	4.308	0.000	4.06		-0.67
1.00	1.00	Feimeh Badat Aghilli	1.000	2.980	0.742	0.550	1.508	4.414	3.991	0.000	3.53		-0.54
Random	1.00			3.424	0.164	0.027	3.102	3.746	20.846	0.000	100.00		0.00
2.00	2.00	Farzaneh Alimohammadi	2.000	4.200	0.775	0.600	2.682	5.718	5.422	0.000	5.70		0.68
2.00	2.00	Fatemeh Baradaran	2.000	4.400	0.283	0.080	3.846	4.954	15.556	0.000	15.77		1.56
2.00	2.00	Minoo Gharebagloo	2.000	3.700	0.265	0.070	3.181	4.219	13.985	0.000	16.33		0.15
2.00	2.00	Seyed Abolhasan	2.000	3.900	0.374	0.140	3.167	4.633	10.423	0.000	13.10		0.50
2.00	2.00	Kourosh Momeni	2.000	4.000	0.837	0.700	2.380	5.640	4.781	0.000	5.07		0.40
2.00	2.00	Houshmand Allzadeh	2.000	1.140	0.975	0.950	-0.770	3.050	1.170	0.242	3.98		-2.35
2.00	2.00	Nasim Moezani	2.000	3.500	0.806	0.650	1.920	5.080	4.341	0.000	5.37		-0.14
2.00	2.00	Neda Amini	2.000	3.100	0.412	0.170	2.292	3.908	7.519	0.000	12.07		-0.90
2.00	2.00	Hassan Holdamnia	2.000	2.790	0.500	0.250	1.810	3.770	5.580	0.000	9.09		-1.29
2.00	2.00	Mohsen Jangavar	2.000	3.700	0.632	0.400	2.480	4.940	5.850	0.000	7.55		0.10
2.00	2.00	Hashem Hasheminejad	2.000	4.100	0.837	0.700	2.460	5.740	4.900	0.000	5.07		0.51
Random	2.00			3.625	0.215	0.046	3.203	4.046	16.835	0.000	100.00		0.00
3.00	3.00	Mohammad Rahim	3.000	1.410	0.949	0.900	-0.449	3.269	1.486	0.137	7.65		-1.10
3.00	3.00	Navid Nehri	3.000	2.170	0.424	0.180	1.338	3.002	5.115	0.000	15.91		-0.64
3.00	3.00	Kourosh Momeni	3.000	2.110	0.469	0.220	1.191	3.020	4.499	0.000	15.01		-0.70
3.00	3.00	Parisa Hashemipour	3.000	1.790	0.346	0.120	1.111	2.468	5.167	0.000	17.49		-1.22
3.00	3.00	Ali Akbar Heydari	3.000	3.500	0.500	0.250	2.746	3.854	11.667	0.000	16.72		0.96
3.00	3.00	Farzaneh Alimohammadi	3.000	3.600	0.922	0.850	1.793	5.407	3.905	0.000	7.94		0.86
3.00	3.00	Solmaz Babazadeh	3.000	3.800	0.806	0.650	2.220	5.380	4.713	0.000	9.33		1.13
3.00	3.00	Ali Akbar Heydari and colleagues	3.900	3.900	0.950	0.850	1.990	5.810	4.230	0.000	7.94		1.13
Random	3.00			2.651	0.328	0.108	2.012	3.289	8.138	0.000	100.00		0.00
Random	Overall			3.381	0.121	0.015	3.143	3.618	27.880	0.000	100.00		0.00

-4.00 -2.00 0.00 2.00 4.00 6.00 8.00

تحلیل زیرگروهی براساس رویکرد پژوهش نشان داد که بیش‌ترین اندازه اثر مربوط به مطالعات تطبیقی با میانگین $۳/۷۴$ خطای معیار حدود $۰/۲۳$ و فاصله اطمینان $[۳/۲۸۷, ۴/۱۹۴]$ بوده (جدول ۷) و بیانگر آن است که مقایسه الگوهای مختلف مسکن، برای مثال سنتی در برابر معاصر یا بومی در برابر غیر بومی؛ بیش‌ترین ظرفیت را برای آشکارسازی نقش محرمیت دارد. در مقابل، کمترین اندازه

اثر در مطالعات توصیفی-تحلیلی با میانگین $۳/۹۳۶$ ، خطای معیار حدود $۰/۲۵$ و فاصله اطمینان $[۳/۴۳۸, ۳/۴۳۴]$ مشاهده شد که نشان می‌دهد توصیف صرف فضا بدون تحلیل مقایسه‌ای یا تفسیری عمیق، قدرت کمتری در برجسته‌سازی این مفهوم دارد. با این حال، اندازه اثر کلی برابر با $۳/۳۹$ نشان می‌دهد که محرمیت در همه رویکردها هم‌چنان عنصری بنیادین است (جدول ۷).

جدول ۷. برآورد نتایج متاآنالیز مدل اثرات تصادفی برای متغیر محرمیت براساس زیرگروه رویکرد پژوهش (خروجی نرم افزار CMA). ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

Model	Group by Subgroup	Study name	Statistics for each study					Weight (Separate tau)		Residual (Separate tau)		Collections for each study Standard error
			Point estimate	Variance	Lower limit	Upper limit	Z-Value	p-Value	Relative weight	Std Residual		
1.00	1.00	Arezo Mortezaei and Mehdi Hameznejad	2.320	0.775	0.600	4.041	2.567	0.010	4.99	-0.50		0.882
1.00	1.00	Nasim Hosseini and colleagues	2.170	0.434	1.338	3.002	5.115	0.000	10.75	-1.05		0.659
1.00	1.00	Sayed Abolhasan Fiaz	3.900	0.190	3.167	4.633	10.423	0.000	15.60	1.17		0.424
1.00	1.00	Farzesh Taheri Samad and Ali Karimi	2.190	0.342	0.437	3.943	3.743	0.000	7.55	-0.70		0.594
1.00	1.00	Parisa Hashemipour and Sara Yazdani	1.790	0.840	-0.117	3.697	1.957	0.050	2.92	-1.80		0.917
1.00	1.00	Hossein Naseri Aghandi and colleagues	2.690	0.347	1.111	4.268	4.667	0.000	7.47	-0.33		0.589
1.00	1.00	Ali Akbar Heydari and al.	3.500	0.250	2.520	4.480	7.006	0.000	6.93	0.61		0.500
1.00	1.00	Schmei Babaezadeh Cakouel et al.	3.800	0.660	2.220	5.380	4.713	0.000	4.89	0.35		0.812
1.00	1.00	Somayeh Zari and Kermanshah Zari	3.900	0.350	1.990	5.810	4.001	0.000	3.03	0.72		0.975
1.00	1.00	Sahib Mohammad Mansour	4.300	1.200	2.153	6.447	3.925	0.000	2.40	0.42		1.095
1.00	1.00	Sayed Hossein Mirzadeh and Azam Afshar	3.580	0.680	1.920	5.240	4.341	0.000	4.75	0.61		0.825
1.00	1.00	Farzesh Taheri Samad et al.	3.700	0.300	2.626	4.774	6.755	0.000	5.41	1.04		0.548
1.00	1.00	Hossein Naseri Aghandi and Mohsen Tabaei	2.890	0.450	1.575	4.205	4.308	0.000	6.53	-0.03		0.671
1.00	1.00	Farzesh Bakht Aghili Moghadam and Vahid Ahmad	2.960	0.550	1.506	4.414	3.991	0.000	5.04	0.05		0.742
Random	1.00		2.936	0.254	2.438	3.434	11.554	0.000	100.00			0.254
2.00	2.00	Farzesh Baradaran Horevi and colleagues	4.200	0.775	0.660	5.718	5.422	0.000	6.93	0.02		0.882
2.00	2.00	Mirza Ghadepour and Yehya Jamsil	3.700	0.434	1.818	5.582	5.813	0.000	14.81	0.45		0.659
2.00	2.00	Nasim Hosseini and Zahra Abol	3.500	0.389	1.920	5.080	5.604	0.000	13.26	-0.31		0.624
2.00	2.00	Ali Akbar Heydari and Sara Mohabnejad	3.900	0.922	2.018	5.707	4.230	0.000	64.99	0.16		0.960
Random	2.00		3.741	0.054	3.287	4.194	16.162	0.000	100.00			0.231
3.00	3.00	Farzesh Baradaran Horevi and Mehdi Hameznejad	4.400	2.281	-0.006	8.806	2.914	0.004	8.94	1.92		1.511
3.00	3.00	Kouroush Momeni and colleagues	1.140	0.975	-0.600	2.880	1.155	0.248	26.36	-1.39		0.987
3.00	3.00	Hossein Hekmatia	2.790	0.650	0.210	5.370	2.240	0.025	64.70	0.16		0.806
Random	3.00		2.973	0.731	1.297	4.649	3.477	0.001	100.00			0.855
4.00	4.00	Mehran Ali Al-Hassani and Abu Alzai Cortani	3.900	0.562	0.800	4.974	7.120	0.000	20.03	0.52		0.750
4.00	4.00	Amid-Eslam Theghe-Estahni and colleagues	2.300	0.367	0.030	3.792	3.802	0.000	25.69	1.62		0.606
4.00	4.00	Maryam Anzab and colleagues	2.170	0.180	1.338	3.002	5.115	0.000	38.51	-0.42		0.424
4.00	4.00	Somayeh Onidvari and Elham Onidvari	3.780	0.837	1.370	6.180	4.141	0.000	15.02	0.37		0.915
6.00	4.00	Hossein Hashemipour and Mostafa Masoudnia	2.890	0.700	1.670	4.110	3.455	0.001	9.66	0.31		0.837
Random	4.00		3.478	0.164	2.582	4.369	8.582	0.000	100.00			0.405
5.00	5.00	Farzesh Onidvari	3.500	0.491	0.938	4.815	5.217	0.000	13.59	0.10		0.701
5.00	5.00	Kouroush Momeni and colleagues	3.700	0.491	0.938	5.718	5.217	0.000	13.59	-1.16		0.701
3.00	5.00	Hossein Hashemipour and colleagues	3.400	0.592	0.820	5.980	4.719	0.000	11.28	-0.01		0.769
6.00	5.00	Sahar Toofan	4.300	0.500	1.962	6.688	6.082	0.000	13.32	0.27		0.707
3.00	5.00	Ali Akbar Heydari and Vahid Ahmad	3.800	0.380	1.440	6.160	5.115	0.000	13.17	0.36		0.621
5.00	5.00	Mohammad Fahim Fahrena and Bakti Khalepour	3.800	0.750	2.103	5.497	4.388	0.000	9.03	0.36		0.866
5.00	5.00	Sayed Hossein Mirzadeh and Azam Afshar	4.300	0.750	2.603	6.497	4.965	0.000	9.03	0.09		0.866
Random	5.00		3.410	0.152	2.698	4.123	9.383	0.000	100.00			0.390
6.00	6.00	Mohammad Kouroush Salsani and Mohammad Reza Mod	4.180	0.491	1.182	5.178	7.129	0.000	18.17	-1.54		0.701
6.00	6.00	Kouroush Momeni and Nedra Aeri	4.100	0.837	2.130	6.070	4.481	0.000	10.71	0.80		0.915
6.00	6.00	Nedra Amini and Hifid Norouzi	3.100	0.170	1.983	4.217	7.519	0.000	22.51	-1.60		0.412
6.00	6.00	Farzesh Almoheemadi et al.	3.600	0.602	2.420	4.780	4.644	0.000	13.03	0.89		0.776
5.00	6.00	Schmei Mohammad Mansour	4.300	1.105	2.100	6.500	4.094	0.000	7.50	1.09		1.051
5.00	5.00	Sayed Hossein Mirzadeh and Azam Afshar	3.700	0.426	2.426	4.974	4.380	0.000	8.07	0.75		0.836
5.00	5.00	Hossein Naseri Aghandi and Mohsen Tabaei	2.960	0.650	1.606	4.314	3.954	0.000	7.99	0.79		0.831
Random	6.00		3.317	0.110	2.668	3.966	10.015	0.000	100.00			0.331
7.00	7.00	Hossein Hashemipour and colleagues	3.140	0.301	1.031	4.285	5.729	0.000	21.29	-1.80		0.548
7.00	7.00	Mitra Ghaffourian and colleagues	3.700	1.065	1.611	5.789	3.587	0.000	6.02	0.32		1.032
7.00	7.00	Sayed Shive Rajoo and Mohammad Reza Banerian	4.200	1.005	2.245	6.155	4.187	0.000	6.34	0.73		1.003
7.00	7.00	Jewahir Kati and Zeynep Sezen	4.000	0.520	2.614	5.386	4.857	0.000	12.72	0.65		0.721
7.00	7.00	Najmeh Zangeneh and Hamed Mollazadeh	4.000	0.600	2.482	5.518	5.164	0.000	11.21	0.79		0.775
7.00	7.00	Ali Akbar Heydari and Mehdi Taghizadeh	3.300	0.733	1.863	4.737	3.857	0.000	7.55	1.09		0.856
7.00	7.00	Farzesh Baradaran Horevi and Mehdi Hameznejad	3.800	0.790	1.703	5.897	4.274	0.000	6.86	1.40		0.888
7.00	7.00	Hossein Naseri Aghandi and colleagues	2.890	0.920	1.085	4.695	3.014	0.003	6.00	0.19		0.959
Random	7.00		3.420	0.060	2.942	3.898	14.018	0.000	100.00			0.244
Random	Overall		3.383	0.015	3.157	3.609	29.317	0.000	100.00			0.115

در تحلیل براساس روش گردآوری داده‌ها، بیش‌ترین اندازه اثر تجمعی مربوط به مطالعات مبتنی بر مصاحبه با مقدار $۳/۸۱۴$ ، خطای معیار حدود $۰/۴۰$ و فاصله اطمینان $[۴/۶۰۰, ۳/۰۲۷]$ مشاهده شد (جدول ۸) نشان می‌دهد محرمیت بیش‌از هر چیز در سطح تجربه، گفتار و احساس ساکنان معنا می‌یابد. پژوهش‌های پرسشنامه‌ای نیز با اندازه اثر

تجمعی حدود $۳/۶۶$ و خطای معیار $۰/۴۲$ ، هرچند با پراکندگی بیش‌تر، این اهمیت را تأیید کرده‌اند. در مقابل، روش‌های میدانی و مشاهده‌ای با اندازه اثر تجمعی حدود $۲/۹۲$ نشان می‌دهند که ثبت رفتارهای قابل مشاهده به‌تنهایی نمی‌تواند تمام ابعاد محرمیت را آشکار سازد. روش‌های اسنادی و نرم‌افزاری با اندازه اثرهای تجمعی حدود $۳/۵۲$ و $۳/۴۹۹$

نیز بیانگر آن هستند که محرمیت حتی در تحلیل‌های نظری و مدل‌سازی فضایی، مفهومی پررنگ و اثرگذار باقی‌مانده است. درنهایت؛ اثر کلی در تمام مطالعات برابر

با ۳/۳۹۲ با خطای معیار ۰/۱۰۴ و فاصله اطمینان [۳/۵۹۷، ۳/۱۸۸] بود که نشانگر اثری قوی و معنادار از محرمیت در همه روش‌هاست (جدول ۸).

جدول ۸. برآورد نتایج متاآنالیز مدل اثرات تصادفی برای متغیر محرمیت براساس زیرگروه روش گردآوری داده‌ها (خروجی نرم‌افزار CMA). ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

Model	Group by Subgroup	Study name	Statistics for each study						Weight (Separate tau)		Residual (Separate tau)		Collection method	Statistics for each study Standard error
			Point estimate	Variance	Lower limit	Upper limit	Z-Value	p-Value	Relative weight		Std Residual			
1,00	1,000	Mohamed Keem Sifian and Mohammad Risa Md	1,410	0,090	-0,449	3,269	1,496	0,137	3,04		-2,36		1,000	0,949
1,00	1,000	Mico Ghaebaglo and Yanyu Jiamil	3,700	0,070	3,181	4,219	13,985	0,000	30,10		0,86		1,000	0,265
1,00	1,000	Arind Islam Taghvaei Estahri and colleagues	3,800	0,400	2,560	5,040	6,008	0,000	6,84		-0,63		1,000	0,632
1,00	1,000	Nasim Masami and Zahra Abd	3,500	0,690	1,920	5,080	4,341	0,000	4,21		-0,07		1,000	0,806
1,00	1,000	Ali Akbar Heydari and Mehine Taghipour	3,300	0,250	2,748	3,854	11,667	0,000	34,21		0,39		1,000	0,250
1,00	1,000	Sahar Bakhshizadeh Ghahari et al	3,800	0,690	2,220	5,380	4,713	0,000	4,21		0,35		1,000	0,806
1,00	1,000	Sorayeh Zari and Homaydollah Zari	3,900	0,950	1,990	5,810	4,001	0,000	2,86		0,72		1,000	0,975
1,00	1,000	Sahib Mohammadian Mansour	4,300	1,200	2,153	6,447	3,925	0,000	2,98		0,42		1,000	1,095
1,00	1,000	Ali Akbar Heydari and Sara Mohabnejad	3,900	0,850	2,018	5,707	4,230	0,000	3,21		0,33		1,000	0,922
Random	1,00		3,522	0,027	3,198	3,846	21,289	0,000	100,00				1,000	0,165
2,00	2,000	Azoo Mhtashem and Mind Hamenejad	2,320	0,750	0,623	4,017	2,679	0,007	5,57		-0,50		2,000	0,866
2,00	2,000	Kourash Monari and colleagues	2,110	0,220	1,191	3,020	4,499	0,000	10,64		-1,15		2,000	0,469
2,00	2,000	Fazesh Taheri Samani and Ali Karani	2,190	0,350	0,437	3,943	2,448	0,014	5,35		-0,70		2,000	0,592
2,00	2,000	Hossein Heshemi Zanjabad and colleagues	3,400	0,050	2,240	4,560	5,747	0,000	16,55		0,61		2,000	0,234
2,00	2,000	Parisa Heshmipour and Sara Yaddari	1,790	0,840	1,111	2,468	5,167	0,000	8,55		-1,80		2,000	0,917
2,00	2,000	Hossein Nasiri Aghvandi and colleagues	2,690	0,200	1,813	3,567	6,015	0,000	8,35		-0,39		2,000	0,447
2,00	2,000	Ali Akbar Heydari et al.	3,500	0,250	2,520	4,480	7,000	0,000	11,37		0,61		2,000	0,500
2,00	2,000	Sorayeh Chahoki and Ehsan Chahoki	3,780	0,700	2,120	5,400	4,334	0,000	5,87		0,68		2,000	0,837
2,00	2,000	Sayed Hossein Masadhi and Assem Alshamsi	3,560	0,650	1,920	5,680	4,341	0,000	5,84		0,61		2,000	0,806
2,00	2,000	Fazesh Taheri Samani et al.	3,700	0,300	2,626	4,774	6,755	0,000	8,95		1,04		2,000	0,546
2,00	2,000	Hossein Heshmipour and Mostafa Masoudnia	4,100	0,700	2,460	5,740	4,900	0,000	6,14		1,20		2,000	0,837
2,00	2,000	Fahimeh Bakti Aghali Moghadam and Vahid Ahmadi	2,990	0,550	1,506	4,414	3,991	0,000	5,64		0,05		2,000	0,742
Random	2,00		2,917	0,060	2,438	3,908	11,884	0,000	100,00				2,000	0,245
3,00	3,000	Haniieh Chahoki	3,500	0,450	2,185	4,815	5,217	0,000	20,53		-0,19		3,000	0,671
3,00	3,000	Sahar Toofan	4,300	0,090	3,962	4,738	10,230	0,000	37,60		1,17		3,000	0,234
3,00	3,000	Hossein Heshmipour	1,810	0,350	1,810	3,770	5,590	0,000	28,56		-1,23		3,000	0,500
3,00	3,000	Mohammad Fahim Fahmami and Basileh Khakpour	3,600	0,750	2,103	5,497	4,388	0,000	15,31		0,14		3,000	0,886
Random	3,00		3,658	0,181	2,825	4,402	8,803	0,000	100,00				3,000	0,425
4,00	4,000	Fatemeh Bakhshizadeh Hraei and Mind Hamenejad	4,400	0,080	3,946	4,954	15,556	0,000	38,67		1,16		4,000	0,283
4,00	4,000	Kourash Monari and Nadi Asri	4,000	0,700	2,360	5,640	4,781	0,000	15,58		0,20		4,000	0,837
4,00	4,000	Nadia Amin and Hamed Norouzi-pour	3,100	0,170	2,252	3,908	7,519	0,000	31,98		-1,22		4,000	0,412
4,00	4,000	Fazesh Ali Mohammad et al.	3,600	0,850	1,793	5,405	3,905	0,000	13,61		-0,21		4,000	0,922
Random	4,00		3,614	0,161	3,027	4,600	9,409	0,000	100,00				4,000	0,401
5,00	5,000	Fatemeh Bakhshizadeh Hraei and colleagues	2,925	0,152	2,180	3,790	7,422	0,000	11,61		1,19		5,000	0,775
5,00	5,000	Nasir Hinaei and colleagues	2,170	0,180	1,336	3,002	5,115	0,000	17,08		-0,86		5,000	0,424
5,00	5,000	Sayed Abolhasan Riasi	3,900	0,140	3,167	4,633	10,423	0,000	17,86		1,17		5,000	0,374
5,00	5,000	Hossein Ahmad Alazadeh and colleagues	1,140	0,650	-0,770	3,050	1,170	0,242	7,16		-1,45		5,000	0,975
5,00	5,000	Maryam Azizi and colleagues	2,170	0,120	1,386	2,954	5,425	0,000	17,47		-0,58		5,000	0,346
5,00	5,000	Mehrin Jangirani and Reyhaneh Salehizadeh	3,700	0,400	2,480	4,940	5,850	0,000	13,70		0,79		5,000	0,632
5,00	5,000	Hossein Nasiri Aghvandi and Mehrooz Tabasi	2,890	0,450	1,575	4,205	4,308	0,000	13,11		-0,03		5,000	0,917
Random	5,00		2,925	0,152	2,180	3,690	7,490	0,000	100,00				5,000	0,390
6,00	6,000	Mehrin Ali Al-Hassani and Abu Atzel Cortani	3,499	0,050	2,863	3,859	15,703	0,000	66,13		-1,80		6,000	0,223
6,00	6,000	Hossein Heshmipour Zanjabad and colleagues 1	3,140	0,090	2,952	3,728	10,467	0,000	7,09		0,32		6,000	0,300
6,00	6,000	Mina Ghafourian and colleagues	3,700	0,840	1,904	5,496	4,037	0,000	4,96		0,73		6,000	0,917
6,00	6,000	Sorayeh Shave Raziq and Mohammad Risa Bominan	4,200	1,200	2,063	6,347	3,344	0,000	11,90		0,65		6,000	1,095
6,00	6,000	Judith Kati and Zohreh Shorouj	4,000	0,500	2,614	5,386	5,657	0,000	9,92		0,67		6,000	0,707
6,00	6,000	Najmeh Zangeneh and Hamed Mobaradizadeh	4,000	0,600	2,482	5,518	5,164	0,000			0,79		6,000	0,775
Random	6,00		3,499	0,050	3,063	3,859	15,703	0,000	100,00				6,000	0,223
Random	Overall		3,392	0,011	3,188	3,597	35,485	0,000	100,00				-	0,104

به تحلیل اضافه شود. این به آن معناست که باید ۳۵۱۰ مطالعه دیگر انجام شود تا در نتایج نهایی محاسبات و تحلیل‌ها خطایی رخ دهد. این عدد حاکی از پایداری و دقت بالای نتایج پژوهش حاضر است (جدول ۹).

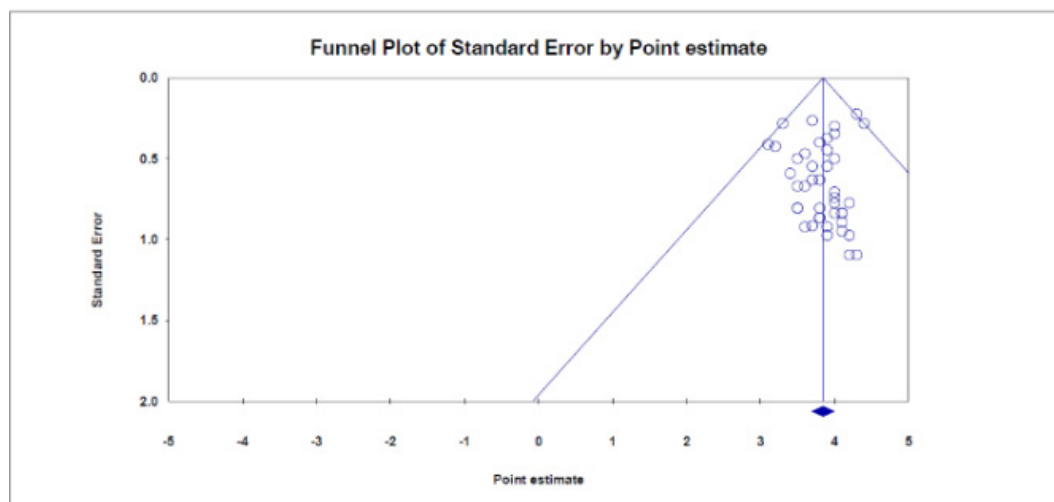
ج) ارزیابی پایداری نتایج و سوگیری انتشار برای ارزیابی پایداری نتایج و بررسی تأثیر احتمالی مطالعات منتشر نشده، از شاخص تعداد ناکامل بی‌خطر^۸ روزنتال استفاده شد. براساس این شاخص، برای تغییر نتیجه معنادار کلی به غیر معنادار، باید ۳۵۱۰ مطالعه اضافی با اثر صفر

جدول ۹. محاسبات N ایمن (تعداد ناکامل بی‌خطر) کلاسیک. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

۱۸,۴۶۱۹۱	مقدار Z برای مطالعات مشاهده‌شده
۰,۰۰۰۰۰۰	مقدار p برای مطالعات مشاهده‌شده
۰,۰۰۵۰۰۰	آلفا
۲,۰۰۰۰۰	باقیمانده (دنیه‌اله)
۱,۹۵۹۹۶	Z برای آلفا
۴۲	تعداد مطالعات مشاهده‌شده
۳۵۱۰	تعداد مطالعات گم‌شده‌ای که مقدار P را به آلفا می‌رساند.

آزمون ایگر نیز این نتیجه را تأیید می‌کند؛ براساس نتایج رگرسیون ایگر ضریب برش برابر با $0/1715$ - است که در سطح اطمینان ۹۵ درصد مقدار t آن برابر با $0/67$ می‌شود. با توجه به مقدار سطح معناداری که بزرگ‌تر از $0/05$ است فرض صفر مبنی بر متقارن بودن نمودار کیفی و عدم سوگیری انتشار تأیید می‌شود (جدول ۱۰).

به‌منظور بررسی سوگیری انتشار، از نمودار کیفی و آزمون رگرسیونی ایگر استفاده گردید. نمودار کیفی (تصویر ۲) توزیع نسبتاً متقارن مطالعات را حول اندازه اثر ترکیبی نشان می‌دهد. تمرکز غالب نقاط در بخش فوقانی نمودار (مطالعات با خطای استاندارد پایین) و فقدان تجمع نامتقارن در بخش تحتانی، حاکی از عدم سوگیری انتشار معنادار است.



تصویر ۲. نمودار کیفی (Funnel) (خروجی نرم‌افزار CMA). مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

جدول ۱۰. نتایج حاصل از بررسی روش رگرسیونی ایگر (خروجی نرم‌افزار CMA). مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

شاخص آماری	برش (B)	خطای استاندارد (SE)	t-value	سطح معناداری P-Value
نتایج	-۰,۱۷۱۵	۰,۲۵۷۸	۰,۶۷	۰,۵۰۹۵

مستمر این مفهوم در پژوهش‌های منتشرشده طی سال‌های موردبررسی بیانگر آن است که محرمیت نه به‌عنوان موضوعی حاشیه‌ای، بلکه در جایگاه مؤلفه‌ای اثرگذار در ارتقای کیفیت فضایی، سازمان‌دهی فضا و تنظیم روابط فردی و اجتماعی و کارایی معماری، موردتوجه پژوهشگران است. همچنین نتایج حاصل از نمودار کیفی و آزمون رگرسیونی ایگر نشان داد که شواهد معناداری از سوگیری انتشار در مطالعات منتخب وجود ندارد و یافته‌های به‌دست‌آمده از اعتبار و قابلیت اتکای مناسبی برخوردارند. نتایج تحلیل زیرگروهی نشان داد که نحوه مواجهه پژوهشگران با مفهوم محرمیت، شامل نوع پژوهش، رویکرد پژوهشی و روش گردآوری

نتیجه‌گیری
پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مرور نظام‌مند و تحلیل کمی ۴۲ مطالعه منتخب در حوزه محرمیت در معماری و شهرسازی ایران، به تحلیل روندهای پژوهشی، میزان اثرگذاری این مفهوم و شناسایی خلأهای موجود در ادبیات علمی پرداخت. اندازه اثر کلی محرمیت در مدل اثرات تصادفی برابر با $3/317$ و در سطح آماری بسیار معنادار ($P < 0/001$) برآورد شد که در مجموعه مطالعات بررسی‌شده، بیانگر نقش مؤثر و پایدار محرمیت در تبیین کیفیت محیط‌های معماری بوده و به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری در پژوهش‌های معماری و شهرسازی ایران شناخته می‌شود. حضور

اثر مربوط به مطالعات مبتنی بر مصاحبه با مقدار $3/814$ بود که بیانگر آن است که حریمیت بیش از آنکه صرفاً یک ویژگی کالبدی باشد، در سطح تجربه، احساس و ادراک کاربران معنا می‌یابد. در مقابل، روش‌های میدانی و مشاهده‌ای با کمترین اندازه اثر (در حدود $2/92$)، نشان می‌دهند که مشاهده رفتارهای فضایی بدون دسترسی به لایحه‌های ذهنی کاربران نمی‌تواند ابعاد پیچیده حریمیت را آشکار سازد. در مجموع، نتایج تحلیل زیرگروهی نشان می‌دهد که حریمیت مفهومی چندبعدی است و شناخت جامع آن مستلزم بهره‌گیری هم‌زمان از رویکردهای کالبدی، رفتاری و ادراکی در پژوهش‌های معماری و شهرسازی است.

مقدار ناهمگونی I^2 برابر با $61/44$ درصد نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از تفاوت نتایج مطالعات ناشی از تفاوت‌های واقعی میان پژوهش‌ها بوده و مفهوم حریمیت در زمینه‌ها، مقیاس‌ها و چارچوب‌های تحلیلی متفاوت به‌صورت یکسان مورد بررسی قرار نگرفته است. این ناهمگونی از یک سو، بیانگر تنوع موضوعی و فضایی مطالعات است به‌گونه‌ای که بخش عمده پژوهش‌ها بر خانه‌ها و فضاهای مسکونی سنتی متمرکز بوده‌اند؛ در حالی که مجتمع‌های مسکونی معاصر، آپارتمان‌ها و فضاهای شهری سهم کمتری از مطالعات را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر، تفاوت‌های روش‌شناختی نیز در شکل‌گیری این ناهمگونی نقش داشته است. پراکندگی و محدودیت داده‌های کمی، توسعه نیافتگی شاخص‌های استاندارد سنجش حریمیت در فضاهای جدید، و سهم کمتر پژوهش‌های ترکیبی در مقایسه با مطالعات صرفاً کمی یا کیفی، نشان می‌دهد که ظرفیت تلفیق تحلیل‌های کالبدی با ادراک تجربه زیسته ساکنان هنوز به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. افزون‌براین، اتکای بیش‌تر مطالعات به روش‌های اسنادی و مصاحبه‌ای در مقایسه با روش‌های میدانی

داده‌ها، بر شدت برآورد این مفهوم تأثیرگذار بوده است. باین‌حال، در تمامی زیرگروه‌ها اندازه اثر مثبت و معنادار گزارش شد که بیانگر جایگاه پایدار حریمیت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین کیفیت فضاهای معماری و شهرسازی است. بررسی نتایج براساس نوع پژوهش نشان داد که بیش‌ترین اندازه اثر تجمعی مربوط به پژوهش‌های کیفی با مقدار $3/625$ است که حکایت از آن دارد که حریمیت زمانی که از منظر تجربه زیسته، ادراک فضایی و روایت ساکنان تحلیل شود، با وضوح و عمق بیش‌تری آشکار می‌گردد و نقش آن در احساس آرامش، امنیت روانی، کنترل دید و اختیار فضایی بهتر تبیین می‌شود. در پژوهش‌های کمی نیز اندازه اثر $3/424$ نشان می‌دهد که حریمیت در قالب شاخص‌های عینی و کالبدی هم‌چون تفکیک فضایی، جهت‌گیری بازشوها و سلسله‌مراتب دسترسی، تأثیری معنادار بر کیفیت محیط سکونت دارد. در مقابل، پژوهش‌های ترکیبی با اندازه اثر $2/651$ برآوردی متعادل‌تر ارائه کرده‌اند که تصدیق می‌کنند رویکردهای تلفیقی ضمن تأیید اهمیت حریمیت، تصویری واقع‌بینانه‌تر از پیچیدگی‌های فضایی و اجتماعی سکونت و نحوه تحقق آن در معماری ارائه می‌دهند.

از منظر رویکرد پژوهشی، بیش‌ترین اندازه اثر مربوط به مطالعات تطبیقی با مقدار حدود $3/74$ بود که نشان می‌دهد مقایسه میان الگوهای مختلف سکونت از جمله خانه‌های سنتی و معاصر یا نمونه‌های بومی و غیربومی، ظرفیت بیش‌تری برای آشکارسازی نقش حریمیت در سازمان فضایی، نحوه تعریف ورودی‌ها، فضاهای واسط و درجات نفوذپذیری فضاها محیط دارد. در مقابل، مطالعات توصیفی - تحلیلی با اندازه اثر حدود $2/936$ کمترین مقدار را نشان داده‌اند که بیانگر محدودیت رویکردهای صرفاً توصیفی در تبیین ابعاد پیچیده این مفهوم است. هم‌چنین بررسی روش‌های گردآوری داده‌ها نشان داد که بیش‌ترین اندازه

و مشاهده‌ای، حاکی از کم‌توجهی نسبی به ابعاد رفتاری و عملکردی محرمیت در فضاهای واقعی سکونت است. بنابراین، ناهمگونی مشاهده‌شده را می‌توان نه به‌عنوان ضعف نتایج، بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از پیچیدگی، چندبعدی بودن و زمینه‌مندی مفهوم محرمیت در معماری و شهرسازی ایران تفسیر کرد؛ موضوعی که ضرورت گسترش مطالعات در بسترهای معاصر و توسعه ابزارهای سنجش جامع‌تر را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که محرمیت هم‌چنان یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده کیفیت فضایی در معماری و شهرسازی ایران محسوب می‌شود و جایگاه آن در مباحث علمی این حوزه کاملاً تثبیت شده است. با وجود این، بخش قابل‌توجهی از دانش موجود هم‌چنان مبتنی بر تحلیل نمونه‌های سنتی و تاریخی است و مطالعات کمتری به بازتعریف این مفهوم در شرایط معاصر پرداخته‌اند. از این‌رو، توسعه پژوهش‌ها در زمینه چگونگی انطباق اصول محرمیت با الگوهای نوین سکونت، مجتمع‌های آپارتمانی، تحولات اجتماعی و سبک زندگی معاصر، همراه با تدوین شاخص‌های استاندارد سنجش محرمیت و بهره‌گیری از رویکردهای ترکیبی، می‌تواند زمینه ارتقای دانش نظری و کاربرد عملی این مفهوم را در فرآیند طراحی معماری و شهرسازی فراهم سازد.

منابع

پورحیدرتوچاهی، مریم و پوراشمنان طالمی، محمد مهدی. (۱۳۹۹). تأثیر مسکن حداقل بر محرمیت (نمونه موردی: مسکن مهر رشت). معماری‌شناسی، ۳(۱۵)، ۱-۷.

حائری مازندرانی، محمدرضا. (۱۳۹۵). خانه، فرهنگ، طبیعت در معماری ایران (بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر به منظور تدوین فرآیند

و معیارهای طراحی خانه). تهران: مرکز مطالعات معماری و شهرسازی.

حیدری، علی‌اکبر و تقی‌پور، ملیحه. (۱۳۹۷). تحلیل محرمیت در خانه‌های سنتی براساس نسبت توده به فضا (نمونه موردی: خانه‌های تک حیاط در اقلیم گرم و خشک). نشریه معماری اقلیم گرم و خشک، ۶(۸)، ۷۷-۹۹
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.264.4.53711.1397.6.8.4.4>

شاه‌حسینی، حبیب؛ خندان، نادیا و کوره‌پز، رعنا. (۱۴۰۱). ارزیابی سیستماتیک مقالات معماری مجله علمی-پژوهی ایران و انتشارات (Q1) Elsevier. باغ نظر، ۲۰(۱۱۵)، ۵-۲۰
<https://doi.org/10.22034/bagh.2022.323996.5092>

کاظم‌زاده رائف، محمدعلی و میردیکوندی، صبا. (۱۳۹۹). بازشناسی چگونگی محرمیت در خانه‌های سنتی ایرانی با تأکید بر مظاهر حریم خصوصی در عناصر معماری نمونه موردی: خانه رسولیان یزد. معماری‌شناسی، ۳(۱۷)، ۸-۱۰.

محتشم، آرزو و حمزه‌نژاد، مهدی. (۱۳۹۴). تبیین ابعاد حریم در روابط فضاهای داخلی مسکن ایرانی-اسلامی با استفاده از فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی. صفه، ۲۵(۴)، ۵۱-۶۶
<https://doi.org/20.1001.1.1683870.1394.25.4.3.5>

معماریان، غلامحسین. (۱۳۷۳). آشنایی با معماری مسکونی ایرانی: گونه‌شناسی درون‌گرا. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

علیزاده، هوشمند؛ ایراندوست، کیومرث؛ حبیبی، کیومرث؛ و رباطی، محمدبشیر. (۱۳۹۳). مفهوم محرومیت و فضا در شهرهای دوران اسلامی. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۸(۲)، ۶۵-۷۸.

Borenstein, M.; Hedges, L. V.; Higgins, J. P. T. & Rothstein, H. R. (2009). *Introduction to meta-analysis*. John Wiley

BMJ, 327(7414), 557-560. <https://doi.org/10.1136/bmj.327.7414.557>

Landis, J. R. & Koch, G. G. (1977). The measurement of observer agreement for categorical data. *Biometrics*, 33(1), 159-174. <https://doi.org/10.2307/2529310>

Oxford. (2009). *English Dictionary, 2nd Edition*, Oxford: Oxford University press.

Rosenthal, R. (1979). The file drawer problem and tolerance for null results. *Psychological Bulletin*, 86(3), 638-641. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.86.3.638>

Sterne, J. A. C.; Sutton, A. J.; Ioannidis, J. P. A.; Terrin, N.; Jones, D. R.; Lau, J.; Carpenter, J.; Rücker, G.; Harbord, R. M.; Schmid, C. H.; Tetzlaff, J.; Deeks, J. J.; Peters, J.; Macaskill, P.; Schwarzer, G.; Duval, S.; Altman, D. G.; Moher, D. & Higgins, J. P. T. (2011). Recommendations for examining and interpreting funnel plot asymmetry in meta-analyses of randomised controlled trials. *BMJ*, 343, d4002. <https://doi.org/10.1136/bmj.d4002>

& Sons. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/book/10.1002/9780470743386>

Cohen, J. (1988). *Statistical power analysis for the behavioral sciences* (2nd ed.). Lawrence Erlbaum Associates. <https://doi.org/10.4324/9780203771587>

Dulark, Joseph. A. & Lipsey, Mark W. (1991). A Practitioner's Guide to Meta-Analysis, *American journal of Community Psychology*, 19(291), 291-332. <https://doi.org/10.1007/BF00938026>

Egger, M.; Davey Smith, G.; Schneider, M. & Minder, C. (1997). Bias in meta-analysis detected by a simple, graphical test. *BMJ*, 315(7109), 629-634. <https://doi.org/10.1136/bmj.315.7109.629>

Gifford, R. (1997). *Environmental Psychology Principles and Practice*. Boston: Allyn and bacon.

Higgins, J. P. T.; Thompson, S. G.; Deeks, J. J. & Altman, D. G. (2003). Measuring inconsistency in meta-analyses.

The Evolution of the Logic of Spatial Production: From Communal Nexus to Network Logic and the Reconceptualization of Human Urbanity

Hosna-alsadat Shams Dolatabadi¹

Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Introduction

The city is not simply a physical configuration of buildings and infrastructure; it is also a spatial expression of ways of living, systems of knowledge, and prevailing relations of power and technology. Historically, the logic through which urban space has been produced has undergone significant transformations. In pre-modern cities, spatial organization was closely intertwined with collective memory, ritual, social interaction, and shared meanings, contributing to a form of urban civility grounded in presence and social belonging. The emergence of modernity and industrialization altered this relationship by introducing instrumental rationality, functional differentiation, and the commodification of urban land and space. Although these processes enhanced infrastructural capacity and functional efficiency, they also contributed to the fragmentation of lived experience and the weakening of social bonds. More recently, digitalization, data-driven governance, and networked technologies have introduced another transformation in the organization and experience of urban space. The increasing interdependence of physical and digital environments creates new possibilities for participation and spatial interaction, while simultaneously raising concerns about surveillance, exclusion, and the reproduction of spatial inequality.

Materials and Methods

This study adopts a qualitative, documentary, and interpretive approach based on the theoretical synthesis of classical and contemporary urban literature. Relevant concepts and arguments were examined through a comparative analysis of theoretical texts addressing the production of space, urban modernity, social relations, technology, and urban experience. The conceptual framework draws particularly on the works of Lefebvre, Weber, Simmel, Mumford, Harvey, Castells, and selected contemporary approaches to human-centered and livable urbanism. Through thematic coding and historical-comparative interpretation, the study identified recurring concepts concerning the relationship between humans, space, social organization, rationality, and technology. These concepts were subsequently organized into three analytical levels representing the dominant logics of urban spatial production: “bonding,” “fragmentation,” and “networking.”

Results and Discussion

The analysis identifies three interconnected stages in the transformation of urban spatial logic. The first, the bonding logic, characterizes the pre-modern city as a setting in which lived space, collective memory, ritual practices, social interaction, and place-based meaning were mutually connected. In this configuration, urban civility was sustained through social presence, shared practices, and a sense of belonging.

1. Corresponding author, +989127786833 hosna.shams@khu.ac.ir <https://orcid.org/0000-0002-1215-0765>

The second stage, the fragmentation logic, emerged with modernity and industrialization. Instrumental rationality, functional specialization, the mechanization of urban organization, and the commodification of space increasingly separated spatial production from lived experience. The resulting fragmentation was associated with weakened social connections, individualization, and forms of spatial alienation.

The third stage, the networking logic, corresponds to the contemporary technological city. Digital infrastructures, platforms, data-driven systems, and hybrid physical-virtual environments have transformed the ways in which urban space is accessed, governed, and experienced. The findings indicate that this transformation should not be interpreted as inherently progressive or regressive. Its consequences depend on the institutional, economic, and social conditions within which technologies are deployed. Networked technologies may create new opportunities for participation, accessibility, and the reconstruction of social connections; however, they may also reinforce existing inequalities through surveillance, data-driven control, and technologically mediated exclusion.

Taken together, these findings indicate that the technological city should be understood as a continuation and transformation of earlier urban logics rather than as a completely separate historical condition. The critical issue is, therefore, not technology itself, but the manner in which technological systems become embedded in processes of spatial production, governance, and everyday urban life.

Conclusion

The study develops a three-level conceptual model that interprets urban transformation through the transition from bonding to fragmentation and subsequently to networking. The model highlights both historical discontinuities and continuities in the relationship between space, society, and technology. From this perspective, the restoration of urban civility in the technological city requires neither technological rejection nor uncritical technological adoption. Instead, it depends on a critical orientation that places technology within the service of human experience, social interaction, spatial meaning, and urban justice. The proposed framework may serve as a theoretical basis for future empirical research, urban policy development, and critical evaluation of smart-city practices and discourses.

تحول منطق تولید فضا در شهر: از پیوند زیست جمعی تا منطق شبکه‌ای و بازاندیشی مدنیت انسانی

حسنى سادات شمس دولت‌آبادى^۱

استاديار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده

شهر در طول تاریخ نه تنها به عنوان مجموعه‌ای از فضاهای ساخته شده، بلکه به مثابه بازتابی از شیوه‌های زیستن، نظام‌های معرفتی و منطق‌های مسلط قدرت و فناوری شکل گرفته است. در شهرهای پیشامدرن، فضا در پیوندی ارگانیک با معنا، آیین و اجتماع قرار داشت و مدنیت بر پایه حضور، حافظه جمعی و روابط چهره‌به‌چهره بازتولید می‌شد. همراه ظهور مدرنیته و انقلاب صنعتی، این پیوند از بین رفت و شهر در چارچوب عقلانیت ابزاری، برنامه‌ریزی کارکردگرا و کالایی شدن فضا بازتعریف شد. هرچند این تحول، توسعه زیرساخت‌ها و کارایی شهری را به همراه داشت، اما به ضعیف شدن زیست جهان انسانی و بحران مدنیت انجامید.

در دهه‌های اخیر، گسترش فناوری‌های دیجیتال، داده‌محوری و شبکه‌ای شدن روابط، شهر را وارد مرحله‌ای تازه کرده است. در این مرحله فضاهای فیزیکی و مجازی درهم تنیده شده و منطق «شبکه‌ای» جایگزین الگوهای قبل شده است. وضعیت مذکور، در عین ایجاد ظرفیت‌هایی نو برای مشارکت، دسترسی و بازاندیشی در سازمان فضایی، خطر ایجاد مجدد نابرابری، نظارت و حذف اجتماعی را در قالب فناورانه در پی دارد.

پژوهش با اتکا به تحلیل اسنادی و سنتز نظری متون کلاسیک و معاصر، چارچوبی مفهومی برای تحول منطق تولید فضا از شهر پیشامدرن تا شهر فناورانه معاصر فراهم می‌کند. با تلفیق نظریه‌های لوفور، وبر، زیمل، ممفورد، هاروی، کاستلز و رویکردهای معاصر زیست شهری، مدلی مفهومی سه سطحی شامل منطق «پیوند»، «گسست» و «شبکه‌ای» ارائه می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که احیای مدنیت انسانی در عصر فناوری نه در نفی تکنولوژی و نه در پذیرش بی‌چون و چرای آن، بلکه در هدایت انتقادی فناوری و بازپیوند میان فضا، اجتماع و معنا امکان‌پذیر است. این چارچوب قادر است مبنایی نظری برای مطالعات تجربی، سیاست‌گذاری شهری و ارزیابی انتقادی گفتمان شهر هوشمند فراهم کند.

واژگان کلیدی: مدنیت، منطق تولید فضا، شهر پیشامدرن، شهر فناورانه، زیست جهان.

مقدمه

شهر، در روند تاریخی خود، همیشه بیش از یک پدیده کالبدی یا مجموعه‌ای از زیرساخت‌های فنی بوده است. چیزی که شهر را به نهادی اجتماعی تبدیل می‌کند، نقش آن در سازمان‌دهی زیست‌جمعی، تولید معنا و تنظیم نسبت انسان با قدرت، طبیعت و نظم اجتماعی است (مفورد، ۱۳۹۷؛ وبر، ۱۳۹۴؛ لوفور، ۱۳۹۰).

از این نگاه، شهر را می‌توان متنی زنده دانست که در هر دوره تاریخی، منطق‌های مسلط اندیشه، فناوری و روابط اجتماعی در آن رسوب می‌کنند و از طریق فضا، به تجربه زیسته انسان شکل می‌دهند (نوربرگ-شولتز، ۱۳۹۴؛ Kostof, 1991; Rykwert, 1986).

تحول تاریخی شهر فقط به تغییرات کالبدی محدود نبوده، بلکه دگرگونی در منطق تولید فضا و کیفیت مدنیت انسانی را نیز در بر می‌گیرد. با گذار از سامانه‌های پیشامدرن به شهر مدرن و سپس شهر فناورانه، شیوه‌های حضور، تعامل و معناسازی شهری تغییر می‌یابند (Sennett, 2018؛ هاروی، ۱۴۰۳).

در این روند، فضا از بستری برای زیستن مشترک و تولید دوباره پیوندهای اجتماعی، به عنصری قابل محاسبه، مدیریت و مداخله تبدیل شده است و به تدریج در منطق‌های عقلانیت ابزاری، برنامه‌ریزی کارکردگرا و سپس حکمرانی داده‌محور ادغام می‌شود (مفورد، ۱۳۹۷؛ وبر، ۱۳۹۴؛ هاروی، ۱۴۰۳). اگرچه این تحولات در دوره‌های مختلف به توسعه زیرساخت‌ها، افزایش کارایی و گسترش دسترسی‌ها منتهی شده‌اند، اما هم‌زمان پرسش‌هایی بنیادین درباره تضعیف تجربه زیسته، کاهش تعاملات اجتماعی و سرنوشت مدنیت انسانی در شهر معاصر ایجاد کرده‌اند (Simmel, 1950).

(Habermas, 1984; Virilio, 2006) در این بین، الگوهای برنامه‌ریزی مدرن و کارکردگرا (که در آثار و پروژه‌های لوکوربوزیه حضور داشتند) نقش مهمی در تثبیت نگاه فنی به

شهر بازی کردند (Le Corbusier, 1967).

در دهه‌های پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم، با رشد فناوری‌های دیجیتال، شبکه‌های اطلاعاتی و حکمرانی داده‌محور، شهر وارد مرحله‌ای تازه از تحول شد. به این ترتیب، مرز میان فضاها، فیزیکی و مجازی کمرنگ شده و تجربه شهری در میان زیست انسان-فناوری دوباره تعریف می‌شود (Castells, 2000).

(Graham & Marvin, 2001) گفتمان‌هایی چون «شهر هوشمند» پیام‌آور کارایی، امنیت و مدیریت بهینه هستند، اما هم‌زمان نگرانی‌هایی درباره نظارت دیجیتال، افزایش نابرابری فضایی و تضعیف کیفیت تجربه شهری به وجود آمده‌اند (Kitchin, 2014; Kitchin, 2017; Zuboff, 2019). در چنین بستری، داده، الگوریتم و زیرساخت‌های دیجیتال عناصر اصلی حکمرانی شهری شده‌اند و نسبت میان شهروند، قدرت و فضا را تعریف جدیدی کرده‌اند (Sassen, 2001; Brenner & Theodore, 2005).

در این شرایط، پرسش از آینده مدنیت انسانی در شهر معاصر اهمیتی بیشتری می‌یابد. آیا می‌توان در بستر فناوری‌های نوین، شهر را مجدداً به عرصه‌ای برای زیستن انسانی، تعامل اجتماعی و تولید معنا بدل کرد؟ یا آنکه منطق‌های فناورانه و نئولیبرال، شهر را بیش از پیش به سکویی برای انباشت سرمایه و کنترل تبدیل خواهند کرد؟ (Harvey, 2008; Smith, 1996; Jameson, 1991). این مسئله به‌خصوص به این دلیل اهمیت دارد که بسیاری از پروژه‌های هوشمندسازی شهری، به جای تقویت مدنیت و عدالت فضایی، در خدمت رقابت‌پذیری شهری، جذب سرمایه و کنترل داده‌محور قرار گرفته‌اند (Anguelovski et al., 2018; Kitchin, 2017).

با وجود ادبیات گسترده درباره شهر پیشامدرن، مدرن، نئولیبرال و فناورانه، بخش قابل‌توجهی از این پژوهش‌ها به‌صورت منفصل و در چارچوب رویکردهایی جداگانه تنظیم شده‌اند. اقتصاد سیاسی شهر کمتر به

پیشینه پژوهش

در دو دهه اخیر، همراه با رشد شهرنشینی، توسعه فناوری‌های دیجیتال و پیدایش مفهوم شهر هوشمند، ادبیات رابطه میان شهر، فناوری، قدرت و تجربه زیسته با سرعت قابل توجهی توسعه یافته است. هرچند، مرور ادبیات نشان می‌دهد که مطالعات موجود بیشتر در قالب جریان‌های مستقل شکل گرفته‌اند و هر کدام تنها بخشی از مسئله را توضیح می‌دهند. در نتیجه، هنوز چارچوبی نظری که بتواند تحول تاریخی منطق تولید فضا را از شهر پیشامدرن تا شهر داده‌محور امروز، در پیوند با مدنیت انسانی، اقتصاد سیاسی، فناوری و تجربه زیسته تبیین کند، کمتر مشاهده می‌شود. بر اساس این ویژگی، مطالعات پیشین را می‌توان در پنج جریان اصلی دسته‌بندی کرد.

نخستین جریان به تاریخ اندیشه شهری و تحول مفهوم مدنیت اختصاص دارد. در این رویکرد، شهر بیش از آنکه مجموعه‌ای از عناصر کالبدی در نظر گرفته شود، همچون یک پدیده فرهنگی و تاریخی درک می‌شود. هویت شهر با این نگاه از طریق حافظه جمعی، نظم اجتماعی و تجربه سکونت شکل می‌گیرد. آثار کلاسیک بر این نکته تأکید دارند که مدنیت محصول پیوند میان مکان، فرهنگ و زندگی روزمره است و معنا و هویت فضایی، شرط استمرار حیات شهری محسوب می‌شوند. این سنت نظری هنوز هم مبنای بسیاری از پژوهش‌های مرتبط با هویت شهری، حس مکان و تجربه زیسته است. هرچند، به دلیل شکل‌گیری پیشاز انقلاب دیجیتال، درباره پیامدهای حکمرانی الگوریتمی، اقتصاد داده و زیرساخت‌های هوشمند توضیح مستقیمی ارائه نمی‌کند (Rykwert, 1988; Mumford, 1961; Norberg-Schulz, 1980; Kostof, 1991).

جریان بعدی، مطالعات اقتصاد سیاسی شهر و نظریه انتقادی تولید فضا است. از نظر لوفور (۱۳۹۰)، فضا بستری خنثی، نیست و محصول روابط اجتماعی و سازوکارهای قدرت

پیامدهای زیسته فناوری‌های دیجیتال می‌پردازد و مطالعات شهر هوشمند هم اکثراً از زمینه‌های تاریخی و ساختارهای قدرت فضایی فاصله گرفته‌اند (هاروی، ۲۰۱۳؛ 1403Brenner, Kitchin, 2014). در نتیجه، پیوند میان تحول تاریخی منطق تولید فضا و سرنوشت مدنیت انسانی هنوز به‌صورت نظام‌مند پژوهش نشده است. افزون بر این، بخش مهمی از ادبیات فناوری شهری بر کارایی فنی و داده‌محوری تمرکز دارد و کمتر به تجربه زیسته، حافظه جمعی و کیفیت روابط اجتماعی توجه می‌کند (Gehl, 2010; Ehrenfeucht & Loukaitou- Sideris, 2009; Sennett, 2018).

این پژوهش با هدف قراردادن این خلا، تلاش دارد با یک رویکرد تاریخی-تطبیقی و انتقادی، تحول منطق‌های تولید فضا را از شهر پیشامدرن تا شهر فناورانه تحلیل کرده و چارچوبی مفهومی برای بازاندیشی در مدنیت انسانی ارائه کند. مقاله مدعی ارائه روایتی جهان‌شمول و یکنواخت از تحول شهر نیست، بلکه تلاش می‌کند روندهای کلان تحول منطق تولید فضا را در سنت شهر مدرن غربی و بازتاب‌های آن در تجربه جهانی تحلیل کند. در این چارچوب، فناوری نه یک عامل مستقل و تعیین‌کننده، بلکه مؤلفه‌ای واسطه‌تلقی می‌شود که اثر آن به نحوه پیوند با فضا، اجتماع و سیاست‌گذاری شهری وابسته است. مقاله می‌کوشد از دوگانه ساده‌انگارانه «شهر هوشمند در برابر شهر انسانی» فراتر رود و امکان‌های مبتنی بر هدایت انتقادی فناوری و بازسازی پیوندهای انسانی در شهر معاصر را تبیین کند.

در نهایت، پژوهش، در زمره مطالعات نظری-تحلیلی قرار می‌گیرد و هدف آن تولید چارچوب مفهومی و تفسیری برای فهم تحول منطق تولید فضا است. چارچوبی که بتواند مبنایی برای تحلیل انتقادی سیاست‌های شهری، ارزیابی پروژه‌های هوشمندسازی و توسعه مطالعات تطبیقی در حوزه مدنیت انسانی فراهم آورد.

است. هاروی (۲۰۰۸؛ ۲۰۱۲) نیز با تکیه بر منطق انباشت سرمایه بیان می‌کند که تحولات شهری همیشه در پیوند با سازوکارهای اقتصادی و سیاسی قابل فهم هستند. فرآیندهایی مانند خصوصی‌سازی، کالایی‌شدن فضا و نابرابری فضایی پیامدهای ساختاری سرمایه‌داری شهری به شمار می‌روند. Brenner and Theodore (2005) و Smith (۱۹۹۶) این تحلیل را در قالب تئولیرالیسم شهری گسترش دادند. این رویکرد سازوکارهای قدرت و تولید فضا را به خوبی توضیح می‌دهد، اما کمتر به این می‌پردازد که فناوری و زیرساخت‌های دیجیتال چگونه سیستم فضایی و تجربه زیسته را دگرگون می‌کنند.

جریان سوم، ادبیات شهر هوشمند، حکمرانی دیجیتال و شهر داده‌محور است که در سال‌های اخیر رشد بسیاری داشته است. آثاری دیگر بیانگر آن هستند که داده، الگوریتم و شبکه‌های اطلاعاتی به مرور به عناصر اصلی سازمان فضایی و حکمرانی شهری تبدیل شدند. اگرچه، مطالعات جدید نشان می‌دهد که بخش زیادی از مطالعات شهر هوشمند همچنان تحت سلطه رویکردهای فناوری‌محور قرار دارند (Castells, 2000; Sassen, 2001; Kitchin, 2014; Kitchin, 2017; Zuboff, 2019). مرور انتقادی بیبری حاکی از آنست که اغلب مدل‌های شهر هوشمند بر توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و بهره‌وری مدیریتی تمرکز دارند و ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی شهر را کمتر در نظر می‌گیرند (Bibri, 2021). به همین ترتیب، Han and Kim (2021) با مرور سیستماتیک پژوهش‌های این حوزه نتیجه می‌گیرند که مفهوم شهر هوشمند هنوز از پراکندگی نظری رنج می‌برد و بین رویکردهای فناوریانه، حکمرانی شهری و کیفیت زندگی پیوند منسجمی برقرار نشده است. در ادامه این روند، براساس گذار از شهر هوشمند به شهر انسان‌محور نیازمند ادغام فناوری با ارزش‌های اجتماعی، مشارکت شهروندان و عدالت فضایی است. این امر در بسیاری از الگوهای موجود

هنوز تحقق نیافته است (Bollano, 2025). طیف چهارم، مطالعات شهر انسان‌محور، زیست‌پذیری و زیست‌شهری را در برمی‌گیرد. در این رویکرد، کیفیت تجربه زیسته، تعاملات اجتماعی، فضاهای عمومی، پیاده‌مداری ارتباط انسان با طبیعت مولفه‌های اصلی موفقیت شهر هستند. Gehl (۲۰۱۰)، Beatley (۲۰۱۱)، Pallasmaa (۲۰۱۲) و Sennett (۲۰۱۸) بر این باورند که کیفیت شهر از دل روابط انسانی، حضور اجتماعی و تجربه روزمره شهروندان شکل می‌گیرد و فناوری، هرچند مهم، تعیین‌کننده اصلی آن نیست. یافته‌های پژوهش‌های جدید نیز این رویکرد را تقویت می‌کند. برای نمونه، Ahmadzai (۲۰۲۵) با مرور رویکردهای طراحی انسان‌محور در شهرهای هوشمند بیان می‌کنند که موفقیت پروژه‌های هوشمندسازی هنگامی افزایش پیدا می‌کند که طراحی شهری بر مبنای نیازهای کاربران، مشارکت اجتماعی و عدالت فضایی سامان یابد، نه توسعه فناوری. با این وجود، این دسته از مطالعات بیشتر روی طراحی شهری یا کیفیت محیط تمرکز دارند و کمتر رابطه آن با تحول تاریخی منطق تولید فضا و اقتصاد سیاسی شهر را تبیین کرده‌اند.

در سال‌های اخیر، جریان آخری هم در ادبیات موضوع شکل گرفته که می‌توان آن را رویکردهای تلفیقی و انتقادی نامید. این مطالعات تلاش می‌کنند دوگانه سنتی «شهر هوشمند» و «شهر انسانی» را کنار بگذارند و فناوری را در زمینه اجتماعی، نهادی و فرهنگی تحلیل کنند. گزارش UN-Habitat (۲۰۲۴) درباره آینده شهرهای هوشمند تاکید می‌کند که موفقیت تحول دیجیتال تنها در گرو توسعه زیرساخت‌های فناوریانه نیست، بلکه به کیفیت حکمرانی، اعتماد عمومی، عدالت فضایی، شفافیت داده و مشارکت شهروندان وابسته است. به همین ترتیب، گزارش OECD (۲۰۲۴) درباره تحول دیجیتال شهرها می‌گوید که سیاست‌ها بر مبنای داده زمانی به توسعه پایدار منتهی

رابطه معناداری وجود دارد، هرچند این رابطه در همه محلات یکسان نیست و از شرایط اجتماعی و کالبدی تاثیر می‌گیرد. در حوزه عدالت فضایی شهریاری و همکاران (۱۴۰۲) با بررسی سناریوهای توسعه شهری در سقز نشان داده‌اند که ارتقای زیست‌پذیری بدون توجه به توزیع عادلانه خدمات و فرصت‌های شهری امکان‌پذیر نیست.

در کنار این مطالعات، پژوهشگران ایرانی همچون حبیبی (۱۳۸۵)، پاکزاد (۱۳۸۵)، بحرینی (۱۳۸۲) و فلا مکی (۱۳۸۴) هرکدام از نگاه تاریخ شهر، طراحی شهری، هویت مکان و کیفیت محیط، ابعاد مختلف مدنیت شهری را بررسی کردند. این آثار سهم مهمی در تبیین ویژگی‌های شهر ایرانی و ارتقای مبانی نظری شهرسازی داشته‌اند، اما عمدتاً پیش از گسترش فناوری‌های هوشمند تدوین شده‌اند و لذا امکان تحلیل پیامدهای اقتصاد داده، حکمرانی الگوریتمی و تحول دیجیتال شهر را ایجاد نمی‌کنند. در مقابل، بسیاری از پژوهش‌های جدید، فناوری و شهر هوشمند را در مرکز توجه خود قرار دادند، اما تمرکز آن‌ها بر شاخص‌ها و مدل‌های مدیریتی بوده است. پس، کمتر به تبیین این تحولات در چارچوبی تاریخی و نظری و رابطه آن با مفاهیمی مثل تولید فضا، تجربه زیسته و مدنیت انسانی پرداخته‌اند.

برآیند این مرور نشان می‌دهد که هر یک از جریان‌های پژوهشی موجود، بخشی از مسئله را به‌خوبی توضیح داده‌اند. اما هنوز چارچوبی که بتواند سیر تحول تاریخی شهر، منطق تولید فضا، اقتصاد سیاسی، حکمرانی داده‌محور و تجربه زیسته انسان را به‌صورت هم‌زمان و در قالب یک مدل مفهومی واحد تبیین کند، در ادبیات داخلی و بین‌المللی کمتر مشاهده می‌شود. نوآوری پژوهش در واکنش به این خلا است. مقاله با تلفیق مبانی نظری لوفور، وبر، ممفورد، هاروی، کاستلز، نوربرگ-شولتز، سنت و ادبیات معاصر شهر انسان‌محور، مدلی مفهومی مبتنی بر سه

می‌شوند که همه اصول حکمرانی خوب، شمول اجتماعی و حقوق شهروندی نیز در آن‌ها رعایت شود. این تأکید بر حکمرانی، در مطالعات داخلی نیز بازتاب یافته است. برای نمونه، شمس دولت‌آبادی و ربانی، (۱۴۰۴) با بررسی موانع نهادینه‌سازی حکمرانی شهری یکپارچه در کلان‌شهر تهران نشان می‌دهند که پراکندگی نهادی، تداخل وظایف سازمانی، ضعف هماهنگی میان نهادهای تصمیم‌گیر و نبود سازوکارهای یکپارچه سیاست‌گذاری، از مهم‌ترین موانع تحقق مدیریت یکپارچه شهری در ایران است. براساس این مطالعه، تحقق ظرفیت‌های شهر هوشمند و سیاست‌های داده‌محور، بدون اصلاح ساختارهای حکمرانی و ارتقای هماهنگی نهادی با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود. این مطالعات اگرچه نسبت به نسل اول پژوهش‌های شهر هوشمند نگاه جامع‌تری دارند، اما همچنان کمتر به ریشه‌های تاریخی تحول منطق تولید فضا و پیوند آن با نظریه‌های کلاسیک مدنیت پرداخته‌اند.

در ادبیات فارسی هم در سال‌های اخیر، همراه با گسترش سیاست‌های هوشمندسازی و توسعه شهری، پژوهش‌های فراوانی درباره شهر هوشمند، عدالت فضایی، زیست‌پذیری، رشد هوشمند و حکمرانی شهری منتشر شده است. این مطالعات اکثراً در چارچوب برنامه‌ریزی شهری، ارزیابی شاخص‌ها یا تحلیل سیاست‌های اجرایی انجام شده‌اند. برای نمونه، صفرزاده، بازایی و فقیهی (۱۴۰۲) با استفاده از مدل‌سازی تفسیری ساختاری، عوامل فنی موثر بر اجرای طرح‌های شهر هوشمند را شناسایی کرده‌اند و نشان داده‌اند که یکپارچگی زیرساخت‌های اطلاعاتی و هماهنگی نهادی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای شهر هوشمند در ایران است. حجاریان (۱۴۰۴) با تحلیل فضایی محلات اصفهان نشان می‌دهد که میان میزان تحقق شاخص‌های شهر هوشمند و سطح زیست‌پذیری شهری

منطق «پیوند»، «گسست» و «شبکه‌ای» ارائه می‌کند که امکان تحلیل هم‌زمان تداوم‌ها و گسست‌های تاریخی مدنیت و ارزیابی انتقادی جایگاه فناوری در بازتولید یا تقویت مدنیت انسانی را ایجاد می‌آورد. نهایتاً، پژوهش در تقابل با ادبیات پیشین نیست، بلکه در پی آن، گامی در جهت یکپارچه‌سازی جریان‌های نظری پراکنده و ارائه چارچوبی تحلیلی برای فهم شهر معاصر برمی‌دارد.

چارچوب نظری

بازاندیشی در مفهوم شهر: از مدنیت پیشامدرن تا شهر نئولیبرال فناورانه

شهر را نمی‌توان تنها یک ساختار کالبدی یا شبکه‌ای از زیرساخت‌ها دانست. در هر دوره، شهر بازتابی از شیوه زندگی انسان و نحوه تعامل او با قدرت، طبیعت، معنا و نظم اجتماعی بوده است. در شهرهای پیشامدرن، فضا نه محصول محاسبه فنی، بلکه برآمده از جهان‌بینی‌های جمعی، آیین‌ها و نظام‌های ارزشی بود. همان‌گونه که ممفورد (۱۳۹۷) نشان می‌دهد، شهر در این دوران برآمده از یک کیهان‌شناسی اجتماعی است. این نظمی است که در آن امر قدسی، زندگی روزمره و ساخت فضایی از همدیگر تفکیک‌پذیر نبوده‌اند. لوفور (۱۳۹۰) این وضعیت را زیر مفهوم «فضای زیسته» می‌داند. فضایی که نه تنها طراحی شده، بلکه تجربه نیز شده است. شهرهایی چون آتن، دمشق و به‌ویژه اصفهان صفوی، علاوه بر کارکردهای اقتصادی و دفاعی، نقش محوری در بازتولید پیوندهای اجتماعی و اخلاق جمعی ایفا می‌کردند. میدان نقش جهان، بازار، مسجد و فضاها همگانی اصفهان را می‌توان نمونه‌ای تفسیری از پیوند ارگانیک میان قدرت سیاسی، آیین، اقتصاد و زیست روزمره دانست. در این جاست که سازمان فضایی شهر، نه برای کارکرد، که برای تقویت حافظه جمعی و مدنیت شهری سامان یافته بود. وبر (۱۳۹۴) چنین سامان فضایی‌ای را جلوه عقلانیت

فرهنگی می‌داند. عقلانیتی که در آن اقتصاد تابع ارزش‌ها و معانی اجتماعی بود و نه عاملی که آن‌ها را تعیین کند. نوربرگ-شولتز (۱۳۹۴) با طرح مفهوم «روح مکان» نشان می‌دهد که میان انسان و فضا رابطه‌ای وجودی برقرار است. از نگاه او، شهر پیشامدرن تنها محصولی فنی نیست و بازتابی از شیوه زندگی و تجربه زیست مشترک انسان‌هاست.

با پیدایش مدرنیته و انقلاب صنعتی، این پیوند ارگانیک به تدریج گسسته شد. شهر مدرن، به‌ویژه در خوانش‌های کارکردگرایانه، به سیستمی عقلانی و بهینه کاهش یافت که لوکوربوزیه از آن با عنوان «ماشینی برای زندگی» یاد می‌کند (Le Corbusier, 1967). در این چارچوب، نظم فنی جایگزین نظم زیسته شد و فضا به ابزاری برای سازمان‌دهی، کنترل و بهره‌وری بدل گشت. بازطراحی پاریس در دوره هوسمان یکی از نمونه‌های تاریخی این منطق است. خیابان‌های عریض و شبکه‌های جدید حرکتی، همراه با نظم هندسی تازه شهر، کیفیت زیرساخت‌ها و بهداشت شهری را ارتقا دادند؛ اما این دگرگونی به بهای از دست رفتن بخشی از بافت تاریخی و پیوندهای اجتماعی دیرپای شهر تمام شد. از نگاه مارکس (۱۳۷۰)، این دگرگونی زمانی رخ می‌دهد که روابط انسانی زیر سایه مناسبات کالاها قرار می‌گیرد و اشیا جای انسان‌ها را در تعریف این روابط می‌گیرند. همچنین تجربه زندگی شهری مدرن، تحت فشار اقتصاد پولی و شدت محرک‌ها، به نوعی فاصله‌گیری عاطفی و بی‌تفاوتی منجر می‌شود (Simmel, 1950).

در قرن بیستم، این منطق عقلانیت ابزاری به اوج خود رسید. لوفور (۱۳۹۰) در نظریه تولید فضا بیان می‌کند که فضا دیگر محصول کنش جمعی نیست. فضا در خدمت برنامه‌ریزی، مدیریت و اعمال قدرت قرار دارد. در این دوره، شهر بیشتر از گذشته در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار گرفت و به فضایی برای انباشت سرمایه تبدیل شد. هاروی (۲۰۱۲)

را تحت سلطه قرار می‌دهند. در چنین شرایطی، آنچه ممفورد (۱۳۹۷) از آن با عنوان «شهر بی‌چهره» یاد می‌کند، شکل می‌گیرد. یک شهر که انسان در میان ساختارهای مکانیکی و غیرشخصی آن گم می‌شود.

نشان می‌دهد که عناصر کالبدی شهر، از خیابان تا برج‌ها، بی‌طرف نیستند، آن‌ها اجزای فعال چرخه گردش سرمایه می‌باشند. Habermas (۱۹۴۸) این وضعیت را «استعمار زیست‌جهان» می‌نامد. که در آن منطق‌های فنی و اقتصادی به درون زندگی روزمره نفوذ کرده و آن

جدول ۱. تحول مفهومی شهر از مدرنیسم تا شهر بازاندیشانه، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

دوره	پارادایم مسلط	منطق حاکم	پایامد فضایی	منابع کلیدی
۱۹۷۰-۱۹۵۰	مدرنیسم عملکردگرا	کارایی، تفکیک کاربری	جدایی اجتماعی، زوال فضاهای عمومی	لوفور (۱۳۹۰)
۲۰۰۰-۱۹۸۰	شهر نتولیرال	انباشت سرمایه، رقابت‌پذیری	نابرابری فضایی، gentrification	Harvey (۲۰۰۸); Smith (۱۹۹۶)
۲۰۱۵-۲۰۰۰	شهر جهانی/هوشمند	داده‌محوری، حکمرانی تکنولوژیک	شکاف دیجیتال، نظارت	Sassen (۲۰۰۱); Kitchen (۲۰۱۴)
۲۰۱۵-اکنون	شهر بازاندیشانه/انسان‌محور	کیفیت زیست، عدالت فضایی	بازتولید فضاهای جمعی	Gehl (۲۰۱۰); Sennett (۲۰۱۸)

این گذار خطی نیست و هم‌پوشانی تاریخی دارد

بخش‌هایی از تهران معاصر را می‌توان در این چارچوب تفسیر کرد، به‌طوری‌که پروژه‌های توسعه شهری، هم‌زمان با بهبود کالبدی، به افزایش قیمت زمین و حذف تدریجی گروه‌های کم‌درآمد منتهی شدند.

Sassen (۲۰۰۱) در تحلیل شهرهای جهانی نشان می‌دهد که تمرکز سرمایه‌های مالی، فناوریانه و مدیریتی در کلان‌شهرها، هم‌زمان دو رویکرد متضاد را تولید می‌کند: افزایش ثروت و قدرت اقتصادی از یک‌سو و گسترش ناامنی شغلی، حاشیه‌نشینی و قطبی‌شدن فضایی از سوی دیگر. از این‌رو، نابرابری فضایی را نمی‌توان پدیده‌ای گذرا دانست، این نابرابری یکی از ویژگی‌های بنیادین شهر نتولیرال است و در سازوکار آن بازتولید می‌شود (Harvey, 2012).

جدول ۱ نشان می‌دهد که نتولیرالیسم فراتر از یک تغییر مدیریتی، ساختار حاکم بر رابطه میان فضا، قدرت و اقتصاد شهری را تغییر داد. در این چارچوب، شهر به مرور از زیست‌جمعیتی به سکویی برای رقابت میان مکان‌ها تبدیل می‌شود. رقابتی که در آن ارزش فضا نه بر اساس کیفیت زیست، بلکه بر مبنای قابلیت جذب سرمایه تعریف می‌شود. رقابتی که در آن کیفیت زندگی جای خود را به جذب سرمایه می‌دهد و ارزش فضا بر همین اساس تعیین می‌شود. این تغییر منطق، زمینه را برای پیوند افزایشی سیاست شهری، منافع بخش خصوصی و بازآفرینی‌های گزینشی فراهم می‌کند. تحولات گسترده نوسازی شهری در بسیاری از کلان‌شهرها، از نیویورک تا

این منطق اقتصادی با سازوکارهای قدرت فضایی درهم تنیده است. لوفور (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که فضا محصول روابط قدرت است و تصمیمات برنامه‌ریزی شهری به طور مستقیم در شکل‌دهی به الگوهای حذف اجتماعی نقش دارند. پژوهش‌های انتقادی معماری، به ویژه آثار Wilson (۲۰۲۰) این تحلیل را با نشان دادن رابطه بین مدرنیسم، نژاد و طبقه تکمیل می‌کنند. (Smith, 1996) هم با مفهوم «شهر انتقام‌جو»، توضیح می‌دهد که چطور سیاست‌های نوسازی شهری به پاک‌سازی اجتماعی و جابه‌جایی گروه‌های به حاشیه‌رانده شده منجر می‌شوند. در نتیجه، نابرابری فضایی محدود به سیاست‌های کلان نیست؛ این نابرابری در طراحی و ساماندهی فضاهای شهری نیز پیوسته بازتولید می‌شود (Sennett, 2018).

در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، با گسترش فناوری‌های دیجیتال، این منطق وارد مرحله‌ای تازه شد. کاستلز (۱۳۸۰) از جامعه‌ای شبکه‌ای سخن می‌گوید که در آن جریان‌های اطلاعاتی بر رابطه‌های مکانی پیشی می‌گیرند. در این بستر، گفتمان «شهر هوشمند» شهر را به سامانه‌ای داده‌محور و با قابلیت بهینه‌سازی تقلیل می‌دهد (Kitchin, 2014). تجربه شهرهایی چون سنول و بارسلونا نشان می‌دهد که فناوری‌های شهری می‌توانند هم‌زمان دو مسیر متفاوت را طی کنند؛ از یک‌سویه بهبود خدمات عمومی، حمل‌ونقل و مشارکت شهروندی یاری رسانند و از سوی دیگر، زمینه تشدید نظارت، استخراج داده و کنترل الگوریتمی را فراهم سازند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که الگوریتم‌ها و داده‌های بی‌طرف نیستند و می‌توانند نابرابری‌های فضایی موجود را در فرم فناوریانه بازتولید کنند. (Kitchin, 2017). Zuboff (۲۰۱۹) این وضعیت را در زیر مفهوم

«سرمایه‌داری نظارتی» تحلیل می‌کند. در آن داده‌های رفتاری شهروندان، به وسیله پیش‌بینی، کنترل و سودآوری بدل می‌شوند.

Graham and Marvin (۲۰۰۱) با طرح مفهوم «شهر تکه‌تکه‌شده» بیان می‌کنند، زیرساخت‌های فناوریانه، به جای یکپارچه‌سازی، به شدت گرفتن شکاف‌های فضایی منجر می‌شوند. در این چارچوب، شهر هوشمند بدون توجه به عدالت فضایی، می‌تواند به سازوکار جدیدی برای حذف اجتماعی بدل شود. در برابر این روند، اندیشمندانی چون Sennett (۲۰۱۸) و Brenner (۲۰۱۳) بر ضرورت بازاندیشی در مفهوم مدنیت تأکید کردند. بازگشت به این نگاه که شهر، پیشتر از هر چیز، فضایی برای گفت‌وگو، تنوع و مشارکت شهروندان است.

در این چارچوب، مفهوم «شهر انسانی» بر این ایده استوار است که فناوری باید در خدمت تجربه زیسته انسان قرار گیرد. به باور Gehl (۲۰۱۰) کیفیت زیست شهری بیشتر از آنکه به راهکارهای فنی وابسته باشد، به تقویت فضاهای عمومی، پیاده‌مداری و تعاملات اجتماعی بستگی دارد. الگوی سوپر بلاک‌های بارسلونا نمونه‌ای معاصر از این رویکرد است (جدول ۲)؛ الگویی که با بازپس‌گیری خیابان از منطق خودرو، به بهبود سلامت، کاهش آلودگی و تقویت حس تعلق محلی انجامیده است (Roberts, 2019; Mueller et al., 2020). در این تجربه، فناوری و مدیریت شهری در خدمت بازآفرینی کیفیت زیست قرار گرفته‌اند، نه افزایش کارایی ترافیکی. هرچند، پژوهش‌ها هشدار می‌دهند که بدون سیاست‌های تکمیلی عدالت‌محور، این مداخلات می‌توانند به فرایندهای جابه‌جایی جمعیت و نوسازی‌های طردکننده منجر شوند (Anguelovski et al., 2019).

شاخص	قبل از مداخله	بعد از مداخله	منبع
ترافیک خودرو	بالا	کاهش چشمگیر	Roberts (۲۰۱۹)
تعامل اجتماعی	محدود	افزایش یافته	Gehl (۲۰۱۰)
آلودگی هوا	بالا	کاهش یافته	Mueller et al. (۲۰۲۰)
عدالت فضایی	نا برابر	بهبود نسبی، اما همراه با خطر نوسازی طردکننده	Anguelovski et al. (۲۰۱۹)

تجربه سوپر بلاک‌های بارسلونا نشان می‌دهد که مداخلات انسان‌محور، حتی در بستر شهرهای معاصر و داده‌محور، قادرند به بهبود کیفیت زیست، کاهش آلودگی و تقویت تعامل اجتماعی منجر شوند. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که این مداخلات، در صورت نبود

جدول ۳. سازوکارهای تولید نابرابری فضایی در شهر معاصر، این سازوکارها

«در بستر فناوری‌های دیجیتال تشدید می‌شوند»، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

سازوکار	توضیح تحلیلی	پیامد فضایی	منبع
خصوصی‌سازی فضا	انتقال مالکیت از عمومی به سرمایه	حذف تدریجی گروه‌های کم‌درآمد	Harvey (2012)
بازآفرینی سرمایه‌محور	اولویت سود بر نیاز اجتماعی	جابه‌جایی اجباری	Smith (1996)
سیاست‌های رقابتی شهری	برندینگ و جذب سرمایه	قطبی‌شدن فضایی	Brenner & Theodore (2005)
فناوری حکمرانی	داده به مثابه ابزار قدرت	نظارت نابرابر	Kitchin (2017)

مرور ادبیات نظری نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های متعددی درباره شهر نئولیبرال، نابرابری فضایی و فناوری‌های شهری انجام شده است (جدول ۳)، این حوزه‌ها بیشتر در قالب رویکردهایی جداگانه توسعه یافته‌اند. اقتصاد سیاسی شهر مناطق کلان انباشت سرمایه و سیاست‌گذاری فضایی را با دقت تحلیل کرده، اما کمتر به پیامدهای زیسته فناوری‌های دیجیتال و منطق الگوریتمی

جدول ۴. دو خوانش از شهر هوشمند: فناور محور و انسان‌محور انتقادی

رویکرد انسان‌محور با فناوری مخالفتی ندارد؛ آنچه نقد می‌کند، منطق سلطه در به‌کارگیری فناوری است، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

مؤلفه	رویکرد فناور محور	رویکرد انتقادی / انسان‌محور	منبع
داده	ابزار کنترل	ابزار فهم تجربه زیسته	Kitchin (2014)
شهروند	کاربر سیستم	کنشگر فضایی	لوفور (۱۳۹۰)
حکمرانی	الگوریتمی	مشارکتی	Zuboff (2019)
فضا	بهینه‌شده	زیست‌پذیر	Sennett (2018)



تصویر ۱. مدل علی رابطه میان منطق انباشت سرمایه، سیاست‌گذاری شهری، تولید فضا و فناوری در بازتولید نابرابری فضایی. در این مدل، فناوری در خدمت اقتصاد سیاسی شهر قرار می‌گیرد و سازوکار آن را تقویت می‌کند، مأخذ: نگارنده، برگرفته از (Harvey 2008; Kitchin 2017; Zuboff 2019).

فضا و فناوری، فرایندی به‌هم‌پیوسته را شکل می‌دهد که می‌تواند به بازتولید نابرابری فضایی منجر شود. نتیجه تحلیل تاریخی-تطبیقی ادبیات نظری در قالب جدول ۵ ارائه شده است که چارچوب مفهومی تحول شهر را در چهار دوره تاریخی نشان می‌دهد.

در این مدل، فناوری در خدمت اقتصاد سیاسی شهر قرار می‌گیرد و سازوکارهای آن را تقویت می‌کند (Harvey, 2008; Kitchin, 2017; Zuboff, 2019). همان‌گونه که در تصویر ۱ نشان داده شده است، رابطه میان انباشت سرمایه، سیاست‌گذاری شهری، تولید

جدول ۵. روابط میان سطوح تاریخی و معرفتی تحول شهر، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

دوره تاریخی	نوع عقلانیت غالب	ویژگی فضایی	پیامد انسانی	نظریه‌پردازان کلیدی
پیشامدرن	عقلانیت فرهنگی و دینی	فضاهای زیسته و آیینی	پیوند ارگانیک انسان و مکان	Mumford (1961), Lefebvre (1990), Weber (1958), Norberg-Schulz (1994)
مدرن	عقلانیت ابزاری و صنعتی	فضاهای مکانیکی و کالایی	گسست، بی‌تفاوتی، انزوا	Marx (1370), Simmel (1950), Harvey (2012), Le Corbusier (1967)
متاخر و فناورانه	عقلانیت رسانه‌ای و داده‌ای	فضاهای مجازی و وانمایی	شتاب، نظارت، ازخودبیگانگی دیجیتال	Baudrillard (1983), Virilio (2006), Castells (2000), Jameson (1991)
بازاندیشی معاصر	عقلانیت ارتباطی و زیست‌پذیر	فضاهای زیست‌محور و مشارکتی	احیای معنا، تعامل و اخلاق شهری	Sennett (2018), Beatley (2011), Brenner (2013)

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی، تحلیلی و انتقادی انجام شده و در زمره مطالعات نظری-مفهومی در حوزه معماری و شهرسازی قرار می‌گیرد. هدف اصلی پژوهش، تبیین تحول تاریخی و مفهومی شهر از دوره پیشامدرن تا شهر فناورانه معاصر و تحلیل دگرگونی منطق‌های تولید فضا در عصر هوش مصنوعی و پیامدهای آن برای مدنیت انسانی است. بر این اساس، در این رویکرد، شهر فراتر از یک پدیده کالبدی دیده می‌شود و ابعاد اجتماعی، سیاسی و معنایی آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. داده‌های پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده و شامل متون نظری

کلاسیک و معاصر در حوزه‌های نظریه شهری، جامعه‌شناسی شهر، فلسفه فضا و مطالعات انتقادی فناوری است. انتخاب منابع بر پایه سه معیار صورت گرفته است:

الف. اعتبار علمی در ادبیات بین‌المللی و فارسی، ب. ارتباط مستقیم با مسئله پژوهش و مفاهیم کلیدی و ج. نقش تعیین‌کننده در تبیین رابطه میان فضا، قدرت، فناوری و زیست‌جهان انسانی. در این چارچوب، آثار اندیشمندانی چون لوفور، وبر، زیمل، ممفورد، هاروی، کاستلز، سنت، کیچین و نوربرگ-شولتز به‌عنوان منابع محوری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. فرایند تحلیل در چهار گام مکمل سازمان‌دهی شده است:

خروجی پژوهش به‌صورت جدول تحلیلی (جدول ۶) تنظیم شده است.

جدول ۶. پرسش پژوهش، روش و خروجی تحلیلی، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

مؤلفه	توضیح
پرسش پژوهش	تحول منطق تولید فضا و پیامدهای آن برای مدنیت انسانی
نوع داده	اسنادی و نظری
روش تحلیل	تاریخی-تطبیقی + تحلیل انتقادی مفهومی
ابزار تحلیلی	کدگذاری مفاهیم نظری و سنتز تفسیری
خروجی	مدل مفهومی سه‌سطحی شهر

پژوهش حاضر، آگاهانه در سطح نظری باقی مانده و فاقد داده‌های میدانی یا تحلیل آماری است. این محدودیت نه کاستی روش، بلکه انتخابی آگاهانه و منطبق با هدف پژوهش است؛ به‌گونه‌ای که نتایج آن به‌عنوان چارچوبی مفهومی برای مطالعات تجربی، سیاست‌گذاری شهری و تحلیل موردی شهرها قابل استفاده خواهد بود (جدول ۶ و تصویر ۲). در گام پایانی، یافته‌های مراحل پیشین با یکدیگر تلفیق شد و بر پایه آنها، یک مدل مفهومی سه‌سطحی شکل گرفت. این مدل مبنای تحلیل تطبیقی تحولات شهری و ارزیابی انتقادی شهر معاصر قرار گرفت.

برای تدوین مدل مفهومی پژوهش، ادبیات نظری به‌صورت تطبیقی بررسی و تلفیق شد. در این فرایند، مفاهیم کلیدی مرتبط با نسبت میان فضا، قدرت، فناوری و تجربه زیسته در آثار نظریه‌پردازان منتخب کدگذاری و سپس بر اساس الگوهای همگرایی مفهومی در سه خوشه تحلیلی «پیوند»، «گسست» و «شبکه‌ای» سازمان‌دهی شدند (جدول ۷).

گام نخست: مرور نظام‌مند ادبیات، در این مرحله، ادبیات نظری مرتبط با شهر، مدنیت، نابرابری فضایی و فناوری شهری مرور و مفاهیم کلیدی استخراج شد. این مفاهیم شامل «منطق تولید فضا»، «زیست‌جهان»، «نئولیبرالیسم شهری»، «شهر هوشمند» و «شهر انسانی» است.

گام دوم: تحلیل تاریخی-تطبیقی، در این گام، تحولات شهر در سه دوره تاریخی پیشامدرن، مدرن و فناورانه بر اساس شاخص‌هایی مثل منطق سازمان فضایی، نوع رابطه انسانی، نقش فناوری و کیفیت زیست‌شهری مورد مقایسه قرار گرفت. هدف این مقایسه، شناسایی الگوهای جدایی و تداوم در شکل‌گیری مدنیت شهری بوده است.

گام سوم: تحلیل انتقادی مفهومی، با اتکا به نظریه انتقادی شهر، مفاهیم استخراج‌شده در نسبت با ساختار قدرت، سیاست‌گذاری شهری و فناوری مورد بازخوانی قرار گرفت. در این مرحله، از مفهوم «منطق تولید فضا» به‌عنوان محور تحلیلی استفاده شده تا پیوند میان اقتصاد سیاسی شهر، طراحی فضایی و تجربه زیسته روشن شود. این تحلیل، به‌صورت تفسیری و غیرآماری انجام شده و از ادعای تعمیم تجربی پرهیز شده است.

گام چهارم: سنتز نظری و مدل‌سازی مفهومی، در نهایت، نتایج مراحل پیشین در قالب یک مدل مفهومی سه‌سطحی تحلیل شد که به‌عنوان ابزار تحلیلی برای خوانش تطبیقی تحولات شهری و ارزیابی انتقادی شهر معاصر به‌کار گرفته می‌شود. برای افزایش شفافیت روش شناختی، ارتباط میان پرسش پژوهش، چارچوب نظری، مراحل تحلیل و

جدول ۷. شهر در سه لایه تاریخی-تحلیلی، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

سطح	ویژگی‌ها	خروجی
سطح ۱ شهر پیشامدرن - منطق پیوند Bonding Logic	پیوند ارگانیک انسان-طبیعت-اجتماع فضای آیینی و زیسته (لوفور، ۱۳۹۰) روح مکان و معنا (نوربرگ-شولتز، ۱۳۹۴) شبکه‌های چهره‌به‌چهره، مشارکت، آیین	مدنیت حاصل از پیوند اجتماعی و معنایی
سطح ۲ شهر مدرن - منطق گسست Disembedding / Fragmentation Logic	عقلانیت ابزاری (Weber, 1958) کالایی شدن فضا (Harvey, 2012) سرعت، تراکم، تخصصی شدن بی تفاوتی روانی و از خود بیگانگی (Simmel, 1950)	شکاف میان فضا، اجتماع، معنا و ظهور بحران مدنیت
سطح ۳ شهر فناورانه - منطق شبکه‌ای Networked / Hybrid Logic	فضاهای دیجیتال و شبکه‌ای (Castells, 2000) میان‌زیست انسان-ماشین وانمایی و شبیه‌سازی (Baudrillard, 1983) پلتفرم‌ها، کلان‌داده، هوش مصنوعی شهری	وضعیت بالقوه دوگانه (۱) تشدید گسست (۲) یا ایجاد ظرفیت جدید برای احیای مدنیت
بازاندیشی در مدنیت انسانی مدنیت انسانی حاصل سه فرایند هم‌زمان ۱. بازگرداندن معنا به فضا (معماری زیست‌شهری، حافظه جمعی، هویت شهری) ۲. تقویت اجتماع و کنش مدنی (حق به شهر، مشارکت روزمره) ۳. هدایت انتقادی فناوری (به‌جای سلطه تکنیک - فناوری در خدمت انسان) این سه محور، حلقه اتصال سه دوره تاریخی و «راه سوم» میان سنت و فناوری را ترسیم می‌کنند.		



تصویر ۲. خلاصه مدل مفهومی، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

یافته‌ها

بررسی تاریخی و تطبیقی متون نظری و تلفیق مفاهیم ادبیات انتقادی شهر نشان می‌دهد که دگرگونی‌های شهری را نمی‌توان تنها با تغییرات کالبدی، فناوری یا شیوه‌های

در پایان این بخش بیان می‌شود که پژوهش ادعای تعمیم تجربی ندارد و چارچوب ارائه‌شده تنها الگویی تحلیلی برای خوانش تطبیقی شهرهاست، نه بازنمایی جامع همه تجربه‌های تاریخی و جغرافیایی شهر.

مدیریت شهری توضیح داد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در هر دوره تاریخی، «منطق تولید فضا» به‌عنوان سازوکار میانجی میان قدرت، فناوری، اقتصاد و زیست‌جهان انسانی عمل کرده و کیفیت مدنیت شهری را شکل داده است. بر این اساس، چهار یافته اصلی از فرایند تحلیل استخراج شد.

یافته اول: تحول منطق تولید فضا از «پیوند» به «گسست»

تحلیل تطبیقی متون کلاسیک و معاصر نشان می‌دهد که شهرهای پیشامدرن بر نوعی انسجام میان فضا و جامعه استوار بودند؛ به‌گونه‌ای که آیین‌ها، روابط اجتماعی، حافظه جمعی و کالبد شهر در ارتباطی ارگانیک با یکدیگر شکل می‌گرفتند. در این دوره، شهر افزون بر کارکردهای کالبدی و عملکردی، فضایی برای شکل‌گیری معنا، تعلق اجتماعی و کنش جمعی بود. نظریه «فضای زیسته» لوفور (۱۳۹۰)، مفهوم «روح مکان» نوربرگ-شولتز (۱۳۹۴) و خوانش تاریخی ممفورد (۱۳۹۷) همگی بر این پیوند میان فضا، معنا و زیست اجتماعی تاکید دارند.

تحلیل متون نشان داد که با ظهور مدرنیته و انقلاب صنعتی، این منطق به مرور جای خود را به منطق «گسست» داد. در شهر مدرن، عقلانیت ابزاری، تفکیک عملکردی، تخصیصی شدن فضا و کالایی شدن زمین شهری، جایگزین تجربه زیسته و پیوندهای جمعی شد. در این چارچوب، فضا بیشتر از اینکه زمینه‌ای برای زیستن مشترک باشد، به ابزاری برای سازمان‌دهی، کنترل و افزایش کارایی تبدیل شد. آثار وبر، زیمل، مارکس و هاروی نشان می‌دهد که چگونه فرایندهای مدرن‌سازی شهری، هم‌زمان با توسعه زیرساخت‌ها، به ضعیف شدن پیوندهای اجتماعی، افزایش فردگرایی و ازخودبیگانگی فضایی منجر شدند.

در فرایند کدگذاری مفاهیم نظری، چهار مولفه به‌عنوان شاخص‌های اصلی تحول منطق تولید فضا استخراج شد:

- ۱) نسبت انسان و فضا،
- ۲) نوع عقلانیت غالب،
- ۳) شیوه سازمان اجتماعی،
- ۴) کیفیت تجربه زیسته.

بر اساس این شاخص‌ها، الگوی تطبیقی تحول منطق تولید فضا در شهر پیشامدرن و شهر مدرن به دست آمد که در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸. تحول منطق تولید فضا از شهر پیشامدرن تا شهر مدرن، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

شهر مدرن	شهر پیشامدرن	مؤلفه تحلیلی
منطق غالب	پیوند اجتماعی - معنایی	عقلانیت ابزاری
کیفیت فضا	زیسته و آیینی	عملکردی و کالایی
رابطه انسان و شهر	تعلق و حضور	فاصله و بیگانگی
سازمان اجتماعی	تعامل چهره‌به‌چهره	تخصیصی و تفکیک‌شده
پیامد انسانی	انسجام اجتماعی	گسست زیست جهان

یافته دوم: بازتولید نابرابری فضایی در شهر نئولیبرال و هوشمند

تحلیل ادبیات اقتصاد سیاسی شهر و مطالعات انتقادی فناوری نشان داد که در شهر متأخر، نابرابری فضایی نه یک پیامد فرعی، بلکه بخشی ساختاری از منطق تولید فضا است.

یافته‌ها همچنین نشان داد که این گذار تاریخی را نباید به‌صورت دوره‌بندی قطعی یا تکاملی دید، بلکه این الگوها بیشتر به‌عنوان مدل‌های ایده‌آل تحلیلی عمل می‌کنند که در بسیاری از شهرهای معاصر نیز به‌صورت هم‌زمان قابل مشاهده‌اند.

آثار Harvey (۲۰۱۲) و Smith (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های نتولیرالی، خصوصی‌سازی فضا، بازآفرینی سرمایه‌محور و رقابت‌پذیری شهری را به محور برنامه‌ریزی تبدیل کرده‌اند. در این چارچوب، ارزش فضا بیش از آنکه بر اساس کیفیت زیست تعریف شود، بر اساس ظرفیت جذب سرمایه و سودآوری تعیین می‌شود.

تحلیل متون نشان داد که این روند در دوره شهر هوشمند، کاهش پیدا نکرده و در قالب فناوری‌های داده‌محور شدت یافته است.

پژوهش‌هایی نشان می‌دهد که داده، الگوریتم و پلتفرم‌های شهری، بی‌طرف نیستند و می‌توانند سازوکارهای حذف اجتماعی و کنترل فضایی را بازتولید کنند. در این وضعیت، فناوری به وسیله‌ای برای حکمرانی الگوریتمی، نظارت و مدیریت رفتار شهروندان تبدیل می‌شود (Kitchin, 2014; Zuboff, 2019; Kitchin, 2017).

بررسی تطبیقی ادبیات نشان داد که چهار سازوکار اصلی در بازتولید نابرابری فضایی نقش دارند که در جدول ۹ خلاصه شده‌اند:

جدول ۹. سازوکارهای بازتولید نابرابری فضایی در شهر معاصر، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

سازوکار	منطق عملکرد	پیامد فضایی
خصوصی‌سازی فضا	انتقال قلمرو عمومی به سرمایه	حذف تدریجی گروه‌های کم‌درآمد
بازآفرینی سرمایه‌محور	اولویت ارزش زمین و سود	جابه‌جایی جمعیت
حکمرانی رقابتی	برندینگ و جذب سرمایه	قطبی‌شدن فضایی
فناوری داده‌محور	مدیریت الگوریتمی شهر	نظارت و شکاف دیجیتال

تحلیل تطبیقی همچنین نشان داد که شهر هوشمند، در صورت عدم سیاست‌گذاری عدالت‌محور، قادر است که به صورت امتداد منطقی شهر نتولیرال تلقی شود. زیرا در هر دو، کارایی و کنترل بر تجربه زیسته و عدالت فضایی اولویت پیدا می‌کنند.

یافته سوم: ظهور منطق شبکه‌ای و وضعیت دوگانه فناوری

تحلیل متون معاصر درباره جامعه شبکه‌ای، شهر هوشمند و فناوری شهری نشان داد که شهر وارد مرحله‌ای تازه از تحول شده است. در آن، مرز میان فضای فیزیکی و مجازی کمرنگ می‌شود. در این وضعیت، تجربه شهری فقط در فضای کالبدی روی نمی‌دهد، بلکه در بستر شبکه‌های اطلاعاتی، پلتفرم‌ها و جریان‌های داده بازتعریف می‌شود. کاستلز (۱۳۸۰) این وضعیت را «جامعه شبکه‌ای» می‌نامد؛ جامعه‌ای که در آن جریان اطلاعات بر مکان فیزیکی پیشی می‌گیرد. تحلیل آثار بودریار، ویریلیو و کیچین نیز نشان داد که در شهر فناورانه، فضا به طور فزاینده‌ای در معرض وانمایی، شبیه‌سازی و مدیریت داده‌ای قرار می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که فناوری ماهیتی ذاتا رهایی‌بخش یا سلطه‌گر ندارد. کارکرد آن وابسته به نحوه پیوند با ساختار قدرت، سیاست‌گذاری شهری و سازمان اجتماعی است. در نتیجه، منطق شبکه‌ای دارای وضعیتی با دو ماهیت است:

- از یک‌سو، می‌تواند به تشدید نظارت، حذف دیجیتال و افزایش نابرابری منجر شود،
- و از سوی دیگر، امکان‌هایی تازه برای مشارکت، دسترسی، تعامل اجتماعی و بازآرایی فضاهای عمومی فراهم کند.

تحلیل نمونه‌های انسان‌محور مانند سوپر بلاک‌های بارسلونا نیز نشان داد که فناوری و داده، در صورت قرارگرفتن در چارچوب عدالت فضایی و سیاست‌گذاری مشارکتی، می‌توانند در خدمت بهبود کیفیت زیست و تقویت مدنیت قرار گیرند.

یافته چهارم: استخراج مدل مفهومی سه‌سطحی تحول شهر

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، استخراج مدل مفهومی سه‌سطحی تحول شهر بود. این مدل نه از پیش‌فرض‌های نظری اولیه،

بلکه از فرایند تحلیل مفاهیم استخراج شد. در مرحله نخست، مفاهیم کلیدی از متون نظری کدگذاری شدند. این مفاهیم شامل:

- فضای زیسته،
 - عقلانیت ابزاری،
 - کالایی شدن فضا،
 - جامعه شبکه‌ای،
 - حکمرانی داده‌محور،
 - حق به شهر،
 - تجربه زیسته،
 - و مدنیت انسانی بود.
- در مرحله دوم، مفاهیم بر اساس شباهت‌های معنایی و کارکرد تحلیلی در سه خوشه اصلی دسته‌بندی شدند:
- منطق پیوند،

- منطق گسست،
 - منطق شبکه‌ای.
- در مرحله سوم، این خوشه‌ها در نسبت با چهار شاخص تحلیلی شامل:
- نوع عقلانیت،
 - ویژگی فضایی،
 - نوع رابطه اجتماعی،
 - و پیامد انسانی،
- مورد مقایسه قرار گرفتند.

در نهایت، از طریق تحلیل و تفسیر تاریخی - تطبیقی، مدل مفهومی سه‌سطحی پژوهش شکل گرفت (جدول ۱۰). این مدل، چارچوبی تحلیلی برای فهم هم‌زمان تداوم‌ها، گسست‌ها و هم‌پوشانی‌های منطق‌های شهری است.

جدول ۱۰. مدل مفهومی سه‌سطحی تحول شهر، مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

سطح تحلیلی	منطق غالب	ویژگی فضایی	پیامد انسانی
شهر پیشامدرن	منطق پیوند	فضای زیسته و آیینی	انسجام و تعلق
شهر مدرن	منطق گسست	فضای عملکردی و کالایی	ازخودبیگانگی
شهر فناوریانه	منطق شبکه‌ای	فضای داده‌ای و ترکیبی	وضعیت دوگانه: کنترل یا بازپیوند

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بازاندیشی مدنیت انسانی در شهر معاصر، بیشتر از اینکه در بازگشت به گذشته یا پذیرش بی‌چون و چرای فناوری جست‌وجو شود، در برقراری رابطه‌ای تازه میان فضا، اجتماع، معنا و فناوری معنا پیدا می‌کند.

بحث

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحول شهر فراتر از پیشرفت فناوری و توسعه کالبدی است. هر دوره، منطق خاص خود را برای تولید فضا دارد و همین منطق، کیفیت مدنیت انسانی را شکل می‌دهد. بر این اساس، تحلیل سه‌سطحی ارائه‌شده در پژوهش نشان می‌دهد که رابطه میان فضا، قدرت و فناوری در طول تاریخ دچار دگرگونی شده، اما مسئله بنیادین شهر همچنان نحوه سازمان‌دهی زندگی جمعی باقی مانده است.

یافته نخست نشان داد که شهر پیشامدرن، با وجود محدودیت‌های ساختاری و سلسله‌مراتبی، واجد ظرفیتی مهم برای پیوند میان فضا، حافظه جمعی و تجربه زیسته بود. این یافته با خوانش‌های پدیدارشناسانه نوربرگ-شولتز و تحلیل تاریخی مفهورد هم‌راستاست و نشان می‌دهد که مدنیت شهری محصول زیرساخت و فناوری نبوده و به کیفیت روابط انسانی و معنای فضایی وابسته است. در این چارچوب، توجه به شهر پیشامدرن از به‌خاطر نوستالژی نیست، هدف، فهم این است که «پیوند» چگونه در تولید فضا نقش ایفا می‌کرده است.

در مقابل، یافته دوم نشان داد که شهر مدرن و سپس شهر نئولیبرال، با غلبه عقلانیت ابزاری و کالایی شدن فضا، نوعی جدایی میان انسان، اجتماع و شهر ایجاد کرده‌اند. این یافته با نظریه «استعمار زیست‌جهان» هابرماس و مفهوم «شی‌وارگی» در سنت مارکسی هماهنگی

دارد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بحران مدنیت در شهر معاصر، پیامد تراکم یا رشد شهری نیست. آن ریشه در منطقی دارد که فضا را به وسیله‌ای برای گردش سرمایه و کنترل تبدیل می‌کند.

در همین راستا، یافته سوم نشان داد که فناوری‌های دیجیتال ماهیتی دوگانه دارد. برخلاف رویکردهای جبرگرایانه فناورانه، تحلیل پژوهش نشان می‌دهد که فناوری به تنهایی تعیین‌کننده سرنوشت شهر نیست. زیرساخت‌های دیجیتال می‌توانند هم به عمیق شدن شکاف‌های فضایی و نظارت الگوریتمی منجر شوند و هم ظرفیت‌هایی برای بازآفرینی فضاهای عمومی، مشارکت شهری و تقویت عدالت فضایی ایجاد کنند. مسئله اصلی در «وجود فناوری» نیست، بلکه «منطق حاکم بر به‌کارگیری فناوری» است.

یافته چهارم و مدل مفهومی استخراج‌شده نیز بیان می‌کند که دوگانه رایج «شهر هوشمند در برابر شهر انسانی» برای فهم وضعیت معاصر کافی نیست. بر اساس مدل پیشنهادی، امکان نوعی «شهر بازاندیشانه» وجود دارد که در آن فناوری در خدمت کیفیت زیست، عدالت فضایی و تقویت مدنیت قرار می‌گیرد. این یافته با دیدگاه‌های سنت، گهل و برنر هم‌راستاست که بر ضرورت بازتعریف رابطه میان فناوری، فضا و کنش جمعی تاکید دارند.

در مجموع، پژوهش حاکی از آن است که آینده شهر وابسته به نحوه تنظیم مجدد رابطه میان سه عنصر اصلی است:

- فضا به عنوان بستر تجربه زیسته،
- اجتماع به عنوان حامل مدنیت،
- فناوری به عنوان ابزار واسط.

بر این اساس، احیای مدنیت انسانی در شهر معاصر تنها زمانی امکان‌پذیر است که فناوری در چارچوب عدالت فضایی، مشارکت اجتماعی و بازتولید معنا هدایت شود، نه در خدمت کارایی تکنیکی و انباشت سرمایه.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاکی از آن هستند که دگرگونی شهر تنها پیامد پیشرفت فناوری، تغییرات کالبدی یا تحول شیوه‌های مدیریت شهری نیست. آنچه در طول تاریخ تغییر کرده، منطق مسلط بر تولید فضاست، منطقی که در هر دوره، نحوه سازمان‌یابی روابط اجتماعی، جایگاه قدرت، نقش فناوری و کیفیت تجربه زیسته را به نوعی متفاوت سامان می‌دهد. در این نگاه، مدنیت شهری بیش از آنکه به ویژگی‌های فیزیکی شهر وابسته باشد، نتیجه چگونگی برهم‌کنش میان فضا، ساختارهای قدرت، فناوری و کنش‌های اجتماعی است. تحلیل تاریخی نشان داد که در شهرهای پیشامدرن، پیوند میان فضا، حافظه جمعی و زندگی روزمره بستری برای شکل‌گیری نوعی از مدنیت بر مبنای حضور و تعلق را فراهم می‌کرد. با بهره‌گیری از منطق مدرن، عقلانیت ابزاری و سازمان‌دهی عملکردی شهر، بسیاری از این پیوندها ضعیف شد و فضا به مرور دوباره در چارچوبی از الزامات تولید، مدیریت و انباشت سرمایه تعریف شد. در مرحله متاخر نیز ورود فناوری‌های دیجیتال و رشد حکمرانی داده‌محور، الگویی جدید از سازمان فضایی را پدید آورده است که ظرفیت‌های تازه‌ای برای مدیریت شهری ایجاد می‌کند. اگرچه هم‌زمان می‌تواند فرم‌های نوینی از نابرابری، کنترل فضایی و حذف اجتماعی را نیز مجدداً تولید نماید. از این رو، نتایج نشان می‌دهند که فناوری به تنهایی عامل ارتقای کیفیت مدنیت نبوده و علت تضعیف آن هم نیست. پیامدهای آن به نحوه استقرار در ساختارهای نهادی، سیاست‌های شهری و روابط قدرت وابسته است.

دستآورد اصلی پژوهش، ارائه یک چارچوب مفهومی برای تبیین تحول منطق تولید فضا در قالب سه منطق «پیوند»، «گسست» و «شبکه‌ای» است. این مدل، تحول شهر را مانند فرایندی از تداوم، هم‌پوشانی و بازآرایی

شهری در بازتولید یا کاهش نابرابری‌های فضایی، می‌تواند زمینه توسعه و اعتبارسنجی بیشتر این مدل را فراهم سازد.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع وجود نداشته است.

منابع

بحرینی، حسین. (۱۳۸۲). تحلیل فضاهای شهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۵). راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران. تهران: انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی.

حبیبی، محسن. (۱۳۸۵). از شار تا شهر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حجاریان، احمد. (۱۴۰۴). تحلیل رابطه فضایی شهر هوشمند و زیست‌پذیری شهرها (مطالعه موردی: محلات اصفهان)، جغرافیا و پایداری محیط، ۱۱۴(۱)، ۹۷-
<https://doi.org/10.22126/ges.2025.11462.2807>

شهریاری، شورا؛ حیدری، اکبر؛ صفرعلی‌زاده، اسماعیل؛ حسین‌زاده، رباب؛ و شریف‌زاده، ابرهیم. (۱۴۰۲). تحلیل ظرفیت‌ها و سناریوهای فراروی زیست‌پذیری شهری در سقز و فضاهای پیرامونی آن با رویکرد عدالت فضایی، تکنولوژی در کارآفرینی و مدیریت استراتژیک، ۲(۱)، ۹۶-۸۱. <https://doi.org/10.61838/kman.jtesm.2.1.8>

شمس‌دولت‌آبادی، حسنی. سادات و ربانی، طاهّا. (۱۴۰۴). واکاوی موانع نهاده‌سازی حکمروایی شهری یکپارچه کلان‌شهر تهران، جغرافیا و روابط انسانی، ۱۱۴(۳)، ۹۸-۸۱. <https://doi.org/10.22034/gahr.2025.540316.2562>

منطق‌های فضایی تفسیر می‌کند و نه به صورت دوره‌هایی کاملاً جداگانه. این خوانش امکان می‌دهد تا شهرهای معاصر فقط بر اساس میزان بهره‌گیری از فناوری ارزیابی نشوند و کیفیت سازمان‌یابی روابط اجتماعی، تجربه زیسته شهروندان و نحوه توزیع قدرت در تولید فضا نیز در تحلیل آن‌ها مورد نظر قرارگیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر استدلال می‌کند که تحلیل شهر معاصر نیازمند عبور از دوگانه‌های تک بعدی و ساده‌انگارانه مانند «شهر هوشمند» در برابر «شهر انسانی» است. چارچوب پیشنهادی بیان می‌کند که نسبت میان فناوری، فضا و مدنیت را باید در بستر اقتصاد سیاسی شهر، سازوکارهای حکمرانی و تجربه زیسته شهروندان بررسی کرد. بدین ترتیب، فناوری نه یک متغیر مستقل، بلکه بخشی از فرایند تولید فضا است و آثار آن تنها در ارتباط با ساختارهای اجتماعی و نهادی قابل تبیین خواهد بود.

از لحاظ نظری، پژوهش تلاش دارد که میان ادبیات تاریخ شهر، نظریه تولید فضا، اقتصاد سیاسی شهر و مطالعات شهر هوشمند ارتباط منسجمی برقرار کند و چارچوبی تفسیری برای تحلیل هم‌زمان ابعاد تاریخی، اجتماعی و فناورانه شهر ارائه دهد. این چارچوب می‌تواند مبنای تحلیل انتقادی سیاست‌های هوشمندسازی شهری، مقایسه تجربه شهرهای مختلف و توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه معماری و شهرسازی قرار گیرد.

پیشنهاد‌های پژوهش‌های آینده

یافته‌های پژوهش در چارچوب یک مطالعه نظری و بر مبنای تحلیل اسنادی به دست آمده‌اند، بنابراین، مدل مفهومی ارائه‌شده نیازمند ارزیابی در مطالعات تجربی است. آزمون چارچوب مذکور در بستر شهرهای گوناگون، توسعه شاخص‌های سنجش مدنیت انسانی و بررسی نقش فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و سامانه‌های تصمیم‌یار

practices. *Cities*, 159, 105744. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2025.105744>

Anguelovski, I., Connolly, J. J. T., Masip, L., & Pearsall, H. (2018). Assessing green gentrification in historically disenfranchised neighborhoods: A longitudinal and spatial analysis of Barcelona. *Urban Geography*, 39(3), 458-491. <https://doi.org/10.1080/02723638.2017.1349987>

Baudrillard, J. (1983). *Simulations* (P. Foss, P. Beitchman, & P. Patton, Trans.). Semiotext(e).

Beatley, T. (2011). *Biophilic cities: Integrating nature into urban design and planning*. Island Press. <https://doi.org/10.5822/978-1-59726-986-5>

Bibri, S. E. (2021). A critical review of the smart city in relation to citizen adoption towards sustainable smart living. *Habitat International*, 108, 102312. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2021.102312>

Bollano, S. (2025). A systematic study on the integration of smart city technologies in urban planning and governance in Europe. *European Journal of Technology*, 9(1), 1-34. <https://doi.org/10.47672/ejt.2680>

Brenner, N. (2013). Theses on urbanization. *Public Culture*, 25(1), 85-114. <https://doi.org/10.1215/08992363-1890477>

Brenner, N., & Theodore, N. (2005). Neoliberalism and the urban condition. *City*, 9(1), 101-107. <https://doi.org/10.1080/13604810500092106>

Castells, M. (2000). *The rise of the network society* (2nd ed.). Blackwell.

صفرزاده، علی؛ بازایی، قاسمعلی و وفقیهی، مهدی. (۱۴۰۲). مدل‌سازی عوامل فنی مؤثر بر پیاده‌سازی طرح‌های شهر هوشمند با استفاده از رویکرد مدل‌سازی تفسیری ساختاری، اقتصاد و برنامه‌ریزی شهری، ۴(۲)، ۱۹۲-۲۰۸.

فلامکی، منصور. (۱۳۸۴). ریشه‌ها و گرایش‌های نظری معماری. تهران: انتشارات فضا.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای (جلد ۱) (ترجمه احد عقیلیان و افشین خاکباز و علی پایا). تهران: نشر طرح نو.

لوفور، هانری. (۱۳۹۰). تولید فضا (ترجمه محمدمهدی جعفری). تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

مارکس، کارل. (۱۳۷۰). سرمایه: نقد اقتصاد سیاسی (جلد ۱) (ترجمه، م. ح. همایون). تهران: انتشارات آگاه.

مفورد، لوئیس. (۱۳۹۷). شهر در بستر تاریخ (ترجمه احمد عظیمی بلوریان). تهران: نشر رسا.

نوربرگ-شولتز، کریستین. (۱۳۹۴). روح مکان (ترجمه محمدرضا شیرازی). تهران: نشر رخداد نو.

ویر، ماکس. (۱۳۹۴). شهر در گذر زمان (ترجمه شیوا کاویانی). تهران: شرکت سهامی انتشار.

هاروی، دیویو. (۱۴۰۳). از حق به شهر: تاشهرهای شورشی (ترجمه خسرو کلانتری و پرویز صداقت). تهران: انتشارات آگاه.

Ahmadzai, P. (2025). Divergent and convergent thinking processes in smart cities: A systematic review of human-centered design

as the basis of our machine-age civilization (P. Knight, E. Levieux, & D. Coltman, Trans.). Orion Press.

Mueller, N., Rojas-Rueda, D., Khreis, H., Cirach, M., Andr s, D., Ballester, J., Bartoll, X., Daher, C., Deluca, A., Echave, C., Mila, C., M rquez, S., Palou, J., P rez, K., Tonne, C., Stevenson, M., Rueda, S., & Nieuwenhuijsen, M.J. (2020). Changing the urban design of cities for health: The superblock model. *Environment International*, 134, 105132. <https://doi.org/10.1016/j.envint.2019.105132>

Mumford, L. (1961). *The city in history: Its origins, its transformations, and its prospects*. Harcourt Brace.

Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.

Pallasmaa, J. (2012). *The eyes of the skin: Architecture and the senses* (3rd ed.). Wiley.

Roberts, D. (2019, June 18). *Superblocks: Barcelona's plan to free itself from cars*. Kleinman Center for Energy Policy, University of Pennsylvania.

Rykwert, J. (1988). *The idea of a town: The anthropology of urban form in Rome, Italy and the ancient world*. MIT Press.

Sassen, S. (2001). *The global city*. New York, London, Tokyo (2nd ed.). Princeton University Press.

Sennett, R. (2018). *Building and dwelling: Ethics for the city*. Farrar, Straus and Giroux.

Simmel, G. (1950). The metropolis and mental life. In K. H. Wolff (Ed.), *The sociology*

Ehrenfeucht, R., & Loukaitou-Sideris, A. (2009). *Sidewalks: Conflict and negotiation over public space*. MIT Press.

Gehl, J. (2010). *Cities for people*. Island Press.

Graham, S., & Marvin, S. (2001). *Splintering urbanism: Networked infrastructures, technological mobilities and the urban condition*. Routledge.

Habermas, J. (1984). *The theory of communicative action* (Vol. 1). Beacon Press.

Han, H., & Kim, M. J. (2021). A critical review of the smart city in relation to citizen adoption towards sustainable smart living. *Habitat International*, 108, 102312. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2021.102312>

Harvey, D. (2008). The right to the city. *New Left Review*, 53, 23-40.

Harvey, D. (2012). *Rebel cities: From the right to the city to the urban revolution*. Verso.

Jameson, F. (1991). *Postmodernism, or, the cultural logic of late capitalism*. Duke University Press.

Kitchin, R. (2014). *The data revolution: Big data, open data, data infrastructures and their consequences*. Sage.

Kitchin, R. (2017). Thinking critically about and researching algorithms. *Information, Communication & Society*, 20(1), 14-29. <https://doi.org/10.1080/1369118X.2016.1154087>

Kostof, S. (1991). *The city shaped: Urban patterns and meanings through history*. Bulfinch Press.

Le Corbusier. (1967). *The radiant city: Elements of a doctrine of urbanism to be used*

(Original work published 1921).

Wilson, M. O. (2020). *Race and modern architecture: A critical history from the Enlightenment to the present*. University of Pittsburgh Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv11cwbg7>

Zuboff, S. (2019). *The age of surveillance capitalism: The fight for a human future at the new frontier of power*. PublicAffairs.

of Georg Simmel (pp. 409-424). Free Press.
(Original work published 1903).

Smith, N. (1996). *The new urban frontier. Gentrification and the revanchist city*. Routledge.

UN-Habitat. (2024). *World smart cities outlook 2024*. United Nations Human Settlements Programme.

Virilio, P. (2006). *Speed and politics* (M. Polizzotti, Trans.). Semiotext(e).

Weber, M. (1958). *The city*. Free Press.

Assessing the Vitality of Women in Urban Environments from the Perspective of Architectural Design Quality

Case Study: Public Spaces of Hamedan City

Roya Sadeghi Fereshteh

Assistant Professor Department of Architecture Faculty of Dr. Ali Eqbali Sustainable Development, University College of Omran_Toseeh, Hamedan, Iran.

Nazanin Zamani

Department of Architecture Faculty of Dr. Ali Eqbali Sustainable Development, University College of Omran_Toseeh, Hamedan, Iran.

Introduction

Women's vitality in urban public spaces is an important indicator of urban quality of life and social sustainability. The quality of public-space design can influence women's presence, social participation, environmental satisfaction, perceived safety, and spatial experience. Previous studies have identified safety, accessibility, spatial legibility, lighting, social interaction, activity diversity, pedestrian-path quality, and natural elements as important factors in women's experience of urban environments. However, many studies have examined these factors separately, highlighting the need for an integrated framework that considers the physical, functional, social, environmental, and psychological dimensions of architectural design quality. This study examines the relationship between architectural design quality and women's perceived vitality in public spaces in Hamadan, Iran. Women's vitality is conceptualized as a multidimensional construct involving psychological vitality, environmental satisfaction, willingness to remain and revisit a space, place attachment, social interaction, and perceived safety.

Materials and Methods

The study is applied in terms of purpose and descriptive-correlational in terms of research design. First, a systematic review of relevant literature and previous studies was conducted to identify indicators of architectural design quality affecting women's vitality. The indicators were classified into five dimensions: physical, functional, social, environmental, and psychological. The physical dimension included form, scale, lighting, and color; the functional dimension comprised land-use mix, flexibility, and spatial facilities; the social dimension addressed collective spaces and social interaction; the environmental dimension included natural elements and environmental comfort; and the psychological dimension covered spatial legibility, place attachment, and perceived safety. A researcher-developed questionnaire was designed based on these indicators. Data were collected through a field survey of 100 women using public spaces in Hamadan and analyzed using SPSS. Women's vitality was measured using 12 items covering psychological vitality, social interaction, willingness to revisit, place attachment, and environmental satisfaction. Content validity was evaluated by 10 experts in architecture, urban design, and urban planning. Reliability was assessed using Cronbach's alpha through a pilot survey of 30 participants. Descriptive statistics, a one-sample t-test, and multiple regression analysis were used.

Results and Discussion

The findings indicate a positive and statistically significant relationship between architectural design quality and women's perceived vitality in Hamadan's public spaces. Women who evaluated environmental quality more favorably also reported higher levels of vitality, environmental satisfaction, perceived safety, and willingness to participate socially. Spatial legibility had the highest mean rank (20.24), followed by the presence of natural elements (17.58), collective spaces (16.67), and lighting (16.32). Thermal comfort (12.59), color (12.81), and scale (13.25) had comparatively lower mean ranks. A statistically significant difference was found among the five major dimensions (test statistic = 15.217, $p = 0.009$), with the physical dimension having the highest mean importance score (4.09). The one-sample t -test showed that all examined indicators differed significantly from the reference value of 3.

Multiple regression analysis revealed a relatively strong relationship between the five dimensions and women's vitality ($R = 0.658$). The model explained 43.3% of the variance in women's vitality ($R^2 = 0.433$), with an adjusted R^2 of 0.397. The overall model was statistically significant ($F(5,93) = 11.846$, $p < 0.001$). The psychological dimension was statistically significant ($B = 0.749$, $\beta = 0.706$, $p < 0.001$), as was the functional dimension ($B = -0.686$, $\beta = -0.766$, $p = 0.002$). The physical, environmental, and social dimensions were not statistically significant individual predictors. These findings indicate that perceived safety, spatial legibility, place attachment, activity diversity, and spatial usability are particularly relevant to women's perceived vitality. However, the statistical associations do not establish causal relationships.

Conclusion

Women's vitality in urban public spaces is a multidimensional phenomenon associated with architectural design quality. The findings support an integrated approach that considers physical, functional, social, environmental, and psychological dimensions simultaneously. Spatial legibility, natural elements, collective spaces, and appropriate lighting were particularly prominent in respondents' evaluations, while psychological and functional dimensions showed significant associations in the regression model. Improving public spaces for women therefore requires attention to perceived safety, spatial legibility, social interaction, place attachment, natural elements, and functional diversity. Because the sample was limited to women using public spaces in Hamadan and the data were perception-based, caution is required when generalizing the findings to other cities and cultural contexts. Future studies could employ larger comparative samples and examine biophilic, multisensory, and inclusive design approaches in relation to women's spatial experience and vitality.

سنجش سرزندگی زنان در محیط‌های شهری از منظر کیفیت طراحی معماری

(نمونه موردی: فضاهای عمومی شهر همدان)

رویا صادقی فرشته^۱

استادیار، گروه معماری، دانشکده توسعه و آبادانی دکتر اقبالی،
موسسه آموزش عالی عمران و توسعه، همدان، ایران.

نازنین زمانی

دانش‌آموخته، گروه معماری، دانشکده توسعه و آبادانی دکتر اقبالی،
موسسه آموزش عالی عمران و توسعه، همدان، ایران.

چکیده

سرزندگی زنان در فضاهای عمومی شهری یکی از شاخص‌های مهم کیفیت زندگی شهری و پایداری اجتماعی محسوب می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای حضور اجتماعی، تعاملات شهری و بهره‌مندی برابر از فضاهای عمومی دارد. با وجود اهمیت این موضوع، هنوز شناخت جامعی از تأثیر ابعاد مختلف کیفیت طراحی معماری بر سرزندگی زنان در شهرهای ایران وجود ندارد. مقاله حاضر براساس پژوهشی با هدف سنجش سرزندگی زنان در محیط‌های شهری از منظر کیفیت طراحی معماری و شناسایی ابعاد مؤثر بر آن در فضاهای عمومی شهر همدان تدوین شده است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-همبستگی است. در مرحله نخست، شاخص‌های مؤثر بر کیفیت طراحی معماری از طریق مرور نظام‌مند منابع موجود استخراج و در پنج بعد کالبدی، اجتماعی، روان‌شناختی، محیط زیستی و کارکردی طبقه‌بندی شدند. سپس داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه محقق ساخته و پیمایش میدانی در میان زنان استفاده‌کننده از فضاهای عمومی شهر همدان گردآوری شد. روایی ابزار با نظر متخصصان و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ تأیید گردید و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شد. نتایج نشان می‌دهد بین کیفیت طراحی معماری و سرزندگی زنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و تمامی ابعاد پنج‌گانه کیفیت طراحی معماری بر سرزندگی زنان تأثیرگذار هستند. در این میان، ابعاد روان‌شناختی، اجتماعی و کارکردی نقش برجسته‌تری در تبیین سرزندگی زنان دارند. بر این اساس، ارتقای کیفیت طراحی معماری فضاهای عمومی از طریق توجه هم‌زمان به ابعاد کالبدی، اجتماعی، روان‌شناختی، محیط زیستی و کارکردی می‌تواند زمینه افزایش حضور، رضایت و سرزندگی زنان در محیط‌های شهری را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: سرزندگی زنان، کیفیت طراحی معماری، فضاهای عمومی شهری، محیط

شهری، کیفیت محیط، شهر همدان.

مقدمه

امروزه کیفیت فضاهای عمومی شهری به عنوان یکی از مهم ترین عوامل مؤثر بر ارتقای کیفیت زندگی، سلامت روانی و پویایی اجتماعی شهروندان شناخته می شود. در این میان، زنان به دلیل نقش های چندگانه اجتماعی، خانوادگی و حرفه ای، تعامل متفاوتی با محیط های شهری دارند و کیفیت طراحی های عمومی می تواند بر میزان حضور، مشارکت اجتماعی و احساس رضایت آنان تأثیر مستقیمی داشته باشد. مطالعات حوزه روان شناسی محیطی نشان می دهد که ویژگی های کالبدی و ادراکی محیط از جمله امنیت، خوانایی، دسترسی پذیری، تنوع فعالیت ها و حضور عناصر طبیعی، نقش مهمی در شکل گیری تجربه فضایی زنان ایفا می کنند.

با وجود توسعه مطالعات مرتبط با کیفیت فضاهای عمومی، بسیاری از پژوهش ها تنها بر یک یا چند بعد خاص از محیط شهری متمرکز بوده اند و کمتر پژوهشی به بررسی هم زمان ابعاد مختلف کیفیت طراحی معماری و ارتباط آن با سرزندگی زنان پرداخته است. هم چنین در اغلب مطالعات، سرزندگی زنان به عنوان یک سازه چندبعدی شامل نشاط فردی، رضایت محیطی، حضور اجتماعی و احساس امنیت به صورت یکپارچه سنجیده نشده است.

در ایران نیز اگرچه موضوع حضور زنان در فضاهای شهری مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، اما هم چنان شکاف قابل توجهی میان نیازهای واقعی زنان و ویژگی های محیط های طراحی شده مشاهده می شود. این مسئله در شهر همدان به دلیل شرایط فرهنگی، اجتماعی و کالبدی خاص آن اهمیت بیشتری می یابد. بنابراین، مسئله اصلی این مقاله پاسخ به این پرسش است که کدام ابعاد کیفیت طراحی معماری بیشترین

نقش را در تبیین سرزندگی ادراک شده زنان در فضاهای عمومی شهر همدان دارند؟ نوآوری پژوهش حاضر در سه محور قابل تبیین است: نخست، ارائه یک مدل مفهومی یکپارچه برای تبیین رابطه کیفیت طراحی معماری و سرزندگی زنان؛ دوم، سنجش سرزندگی براساس ادراک مستقیم زنان استفاده کننده از فضاهای عمومی؛ و سوم، اولویت بندی ابعاد مختلف طراحی معماری مؤثر بر سرزندگی زنان در شهر همدان.

پیشینه پژوهش

در دهه اخیر، مفهوم سرزندگی شهری از یک مفهوم صرفاً کالبدی به مفهومی چندبعدی تبدیل شده که در پیوند میان کیفیت محیط ساخته شده، حضور پذیری، تعامل اجتماعی، احساس امنیت، تجربه ادراکی و رفاه روانی کاربران معنا می یابد. مطالعات جدید نشان می دهند که سرزندگی فضاهای عمومی تنها به تراکم فعالیت یا حضور جمعیت وابسته نیست، بلکه کیفیت طراحی فضا، خوانایی، تنوع عملکردی، دسترسی، کیفیت بصری، امنیت ادراک شده و امکان تعامل اجتماعی نیز در شکل گیری آن نقش دارند (Mouratidis & Poortinga, 2020; Li et al., 2022(a); Fang et al., 2021). از این منظر، فضای عمومی زمانی سرزنده تلقی می شود که بتواند زمینه حضور داوطلبانه، مکث، تعامل، حس تعلق و تجربه مثبت محیطی را برای گروه های مختلف اجتماعی فراهم کند.

بخش مهمی از پژوهش های اخیر بر رابطه میان محیط ساخته شده و سرزندگی شهری متمرکز داشته اند (Mouratidis & Poortinga, 2020) نشان دادند که ویژگی های محیط ساخته شده مانند تراکم، اختلاط کاربری و دسترسی حمل و نقل عمومی می توانند بر

با مطالعات علیزاده Alizadeh و همکاران همسو است؛ آنان در بررسی فضاهای عمومی سنجند و سلیمانیه نشان دادند که فضای عمومی می‌تواند بستر تعامل اجتماعی و توانمندسازی زنان باشد، مشروط بر آن‌که محدودیت‌های فرهنگی، فضایی و امنیتی کاهش یابد (Alizadeh et al., 2024).

مطالعات بین‌المللی اخیر نیز بر اهمیت امنیت ادراک‌شده زنان در فضاهای عمومی تأکید دارند. چن Chen و همکاران با استفاده از داده‌های دید خیابانی و یادگیری عمیق نشان دادند که ادراک امنیت زنان از فضاهای عمومی تحت تأثیر ویژگی‌هایی مانند بازبودگی بصری، کیفیت جداره‌ها، حضور عناصر سبز، روشنایی و خوانایی محیطی قرار دارد (Chen et al., 2024). دویی و همکاران نیز در مرور روایی خود درباره امنیت ادراک‌شده زنان در فضاهای عمومی و حمل‌ونقل عمومی نشان دادند که امنیت زنان تنها به نبود جرم وابسته نیست، بلکه به کیفیت طراحی، شرایط اجتماعی، قابلیت دید، روشنایی، کیفیت پیاده‌راه، ازدحام، رفتار سایر کاربران و تجربه زیسته زنان نیز مربوط است (Dubey et al., 2025). بنابراین، در سنجش سرزندگی زنان، امنیت ادراک‌شده باید نه به‌عنوان یک متغیر فرعی، بلکه به‌عنوان یکی از ابعاد اصلی تجربه فضایی در نظر گرفته شود.

در مباحث مربوط به سرزندگی زنان، بعد اجتماعی فضا اهمیت ویژه‌ای دارد. نیری فلاح و خلیلی در مطالعه بازار تاریخی اصفهان نشان دادند که شاخص‌های اجتماعی مانند تعامل، حضورپذیری، تنوع‌فعالیت، احساس تعلق و امکان مشارکت اجتماعی در ارتقای کیفیت زندگی جمعی زنان در فضای عمومی مؤثر است (Khalili & Nayyeri Fallah, 2018). کوئی و همکاران در مرور نظام‌مند خود درباره رابطه فضای عمومی و انسجام

سرزندگی و انسجام اجتماعی اثرگذار باشند. لی Li و همکاران با استفاده از داده‌های چندمنبعی، شش بعد محیط ساخته‌شده را در تبیین سرزندگی شهری بررسی کردند و نشان دادند که سرزندگی حاصل ترکیب عوامل کالبدی، عملکردی، دسترسی، تراکم، تنوع کیفیت فضایی است (Li et al., 2022(b)). هم‌چنین فانگ Fang و همکاران رابطه میان ساختار شبکه معابر و سرزندگی شهری را از دیدگاه چندمقیاسی بررسی کردند و نشان دادند که اتصال‌پذیری، دسترسی و سازمان فضایی خیابان‌ها نقش مهمی در توزیع فعالیت و پویایی شهری دارد. این مطالعات تأکید دارند که ضروری است سرزندگی شهری به‌عنوان نتیجه تعامل میان ساختار فضایی و رفتار کاربران سنجیده شود، نه صرفاً به‌عنوان یک ویژگی فیزیکی مستقل (Fang & et al., 2021).

در کنار مطالعات عمومی سرزندگی، پژوهش‌های مرتبط با زنان و فضای عمومی نشان داده‌اند که تجربه زنان از محیط شهری با تجربه سایر گروه‌ها یکسان نیست. زنان در استفاده از فضاهای عمومی بیش از مردان به امنیت، روشنایی، دیدپذیری، دسترسی، حضور سایر کاربران، کیفیت مسیرهای پیاده، امکانات توقف و امکان تعامل اجتماعی حساس هستند. صادقی و جنجگو Jangjoo و Sadeghi در مطالعه‌ای درباره حضور زنان در فضاهای عمومی ایران نشان دادند که ویژگی‌های کالبدی محیط ساخته‌شده با میزان حضور زنان در فضاهای شهری رابطه معنادار دارد (Sadeghi & Jangjoo, 2022). هم‌چنین، صادقی Sadeghi و همکاران تأکید کردند که امنیت، سلامت محیطی، دسترسی، کیفیت مسیرها و شرایط اجتماعی از اولویت‌های اصلی زنان برای حضور در فضاهای عمومی هستند (Sadeghi et al., 2023). این یافته‌ها

اجتماعی نشان دادند که کیفیت‌های فضایی مانند دسترسی، مبلمان شهری، تنوع فعالیت، حس امنیت و امکان مکث و تعامل می‌توانند زمینه‌ساز روابط اجتماعی و احساس تعلق شوند (Qi et al., 2024). پژوهش مولن باخ و همکاران حاکی از آن است که پارک‌ها و فضاهای عمومی می‌توانند از طریق ایجاد تماس اجتماعی، اعتماد و تعامل میان گروه‌های مختلف را تقویت کنند (Mullenbach et al., 2022). این یافته‌ها نشان می‌دهد که سرزندگی زنان در فضاهای عمومی علاوه بر کیفیت کالبدی، به قابلیت فضا برای شکل‌دهی به تعامل اجتماعی، مکث، گفت‌وگو و حضور جمعی وابسته است. از دیگر محورهای مهم در پژوهش‌های جدید، پیوند میان طراحی محیط زیستی، طبیعت شهری و رفاه روانی است. ژانگ Zhang و همکاران در این خصوص بیان داشته‌اند که ادراک چندحسی از فضاهای سبز شهری از جمله ادراک بصری، شنیداری، بویایی و لمسی، می‌تواند اثرات ترمیمی و روانی قابل‌توجهی بر جای گذارد (Zhang et al., 2019). ازسوی دیگر، لی و لوو Li و Luo معتقدند زنان در فضای شهری، به عواملی مانند امنیت، دسترسی، پوشش گیاهی، امکانات نشستن، کیفیت مسیرها و آرامش محیطی توجه ویژه دارند (Li & Luo, 2025). اسکیا Skiba و همکاران بر عواملی چون ضعف روشنایی، ناکافی بودن زیرساخت‌ها و احساس ناامنی به‌عنوان عوامل تضعیف کیفیت فضای سبز شهری نزد زنان اشاره دارند (Skiba et al., 2025). بنابراین، حضور عناصر طبیعی، پوشش گیاهی، سایه، آب، کیفیت اقلیمی و آرامش محیطی می‌تواند به‌عنوان بخشی از بعد زیست‌محیطی و روان‌شناختی سرزندگی زنان تبیین شود.

رویکرد طراحی حسی نیز در سال‌های اخیر در تحلیل کیفیت فضاهای عمومی اهمیت یافته است. هان Han و همکاران نشان دادند که ادراک چندحسی، میان ویژگی‌های فضایی خیابان و رفتار کاربران نقش واسطه‌ای دارد؛ به بیان دیگر، کاربران تنها به فرم فیزیکی فضا واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه نور، صدا، بو، بافت، رنگ، سایه، دما و کیفیت بصری نیز بر رفتار، مکث و استفاده از فضا اثرگذار است (Han et al., 2024). در مروری نظام‌مند درباره فضاهای عمومی شاد نشان دادند که شادی و سرزندگی در فضاهای عمومی متأثر از عوامل کالبدی، اکولوژیک، بصری، عملکردی، اجتماعی، ذهنی و مدیریتی است. ازاین‌منظر، سنجش سرزندگی زنان بدون توجه به کیفیت‌های حسی و ادراکی فضا ناقص خواهد بود؛ زیرا بخشی از تجربه زنان از فضا در سطح احساس راحتی، آرامش، امنیت، زیبایی، خوانایی و تحریک مثبت حواس شکل می‌گیرد (Samavati et al., 2024). درزمینه طراحی کالبدی و خوانایی فضایی، مطالعات مرتبط با چیدمان فضایی و نحو فضا نشان می‌دهند که ساختار فضایی می‌تواند بر تعامل اجتماعی، حضورپذیری و استفاده از فضا اثر بگذارد. عسکری‌زاد و همکاران در مرور نظام‌مند خود درباره کاربرد نحو فضا در ارتقای اجتماعی‌بودن فضاهای عمومی نشان دادند که شاخص‌هایی مانند اتصال، یکپارچگی، دیدپذیری و نفوذپذیری فضایی در افزایش تعامل و استفاده از فضا مؤثر هستند (Askarizad et al., 2024). این یافته با نتایج پژوهش‌هایی همسو است که بر نقش خوانایی فضایی، دید مناسب، دسترسی فراگیر و سازمان‌دهی قابل‌فهم فضا در افزایش حضور زنان تأکید دارند.

روان‌شناختی، کارکردی و محیط‌زیستی کیفیت طراحی معماری و ارزیابی آن‌ها از دیدگاه زنان، این شکاف پژوهشی را پوشش داده و چارچوبی منسجم برای تحلیل رابطه میان کیفیت طراحی معماری و سرزندگی زنان در فضاهای عمومی شهر همدان ارائه نماید. در این پژوهش، سرزندگی زنان به‌عنوان یک سازه چندبعدی تعریف می‌شود که بیانگر میزان احساس نشاط، تمایل به حضور در فضا، احساس تعلق، رضایت از محیط و مشارکت اجتماعی در فضاهای عمومی است. برای سنجش سرزندگی از مقیاس محقق ساخته مشتمل بر دوازده گویه در پنج بعد شامل نشاط روانی، تعامل اجتماعی، تمایل به حضور مجدد، احساس تعلق مکانی و رضایت محیطی استفاده شد. امتیاز نهایی سرزندگی از میانگین گویه‌های دوازده‌گانه محاسبه گردید.

مدل مفهومی پژوهش

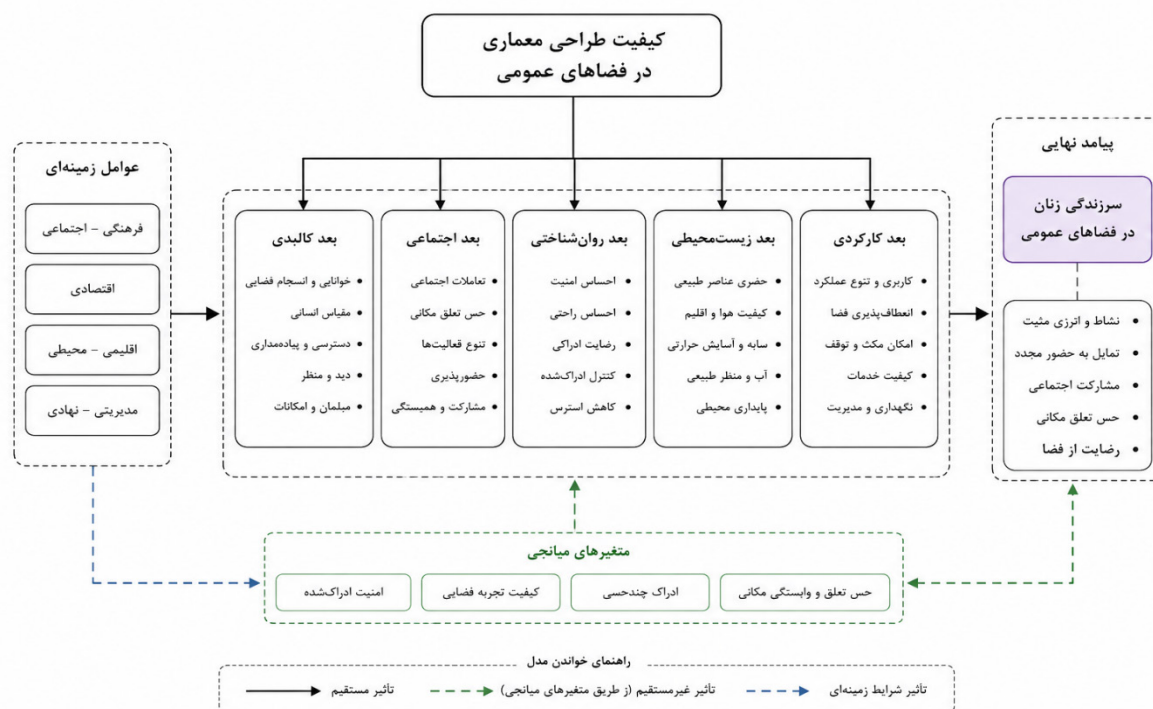
براساس مرور نظام‌مند مباحث مرتبط با موضوع، کیفیت طراحی معماری به‌عنوان متغیر مستقل در پنج بعد اصلی (نمودار ۱) تعریف شد:

۱. بعد کالبدی (فرم، مقیاس، نورپردازی، رنگ)
۲. بعد کارکردی (اختلاط کاربری، انعطاف‌پذیری، امکانات فضا)
۳. بعد اجتماعی (فضاهای جمعی، تعاملات اجتماعی)
۴. بعد محیط‌زیستی (عناصر طبیعی، آسایش محیطی)
۵. بعد روان‌شناختی (خوانایی فضایی، حس تعلق، امنیت ادراکی).

متغیر وابسته پژوهش سرزندگی زنان است که از طریق چهار مؤلفه زیر سنجیده شد:

- نشاط و شادابی فردی
- رضایت از حضور در فضا
- تمایل به حضور و مشارکت اجتماعی
- احساس امنیت و آرامش.

(Chen et al., 2024; Sadeghi & Jangjoo, 2022). بنابراین، بعد کالبدی سرزندگی زنان باید شامل مؤلفه‌هایی مانند خوانایی، مقیاس انسانی، کیفیت مسیر، روشنایی، مبلمان، دیدپذیری و سازمان فضایی باشد. باوجود حجم قابل‌توجه مطالعات درخصوص تأثیر کیفیت طراحی معماری بر سرزندگی، رضایت و حضورپذیری زنان در محیط‌های ساخته‌شده پرداخته‌اند، اغلب این پژوهش‌ها بر تعداد محدودی از متغیرها مانند امنیت، دسترسی‌پذیری، تنوع کاربری یا کیفیت محیطی متمرکز بوده‌اند. همچنین بیشتر مطالعات، ابعاد مختلف کیفیت طراحی معماری را به‌صورت مجزا بررسی کرده و کمتر به ارائه یک چارچوب جامع برای تحلیل هم‌زمان عوامل کالبدی، اجتماعی، روان‌شناختی، کارکردی و محیط زیستی مؤثر بر سرزندگی زنان پرداخته‌اند. ازسوی دیگر، پژوهش‌های انجام‌شده در ایران توجه بیشتری به موضوع حضورپذیری و امنیت زنان در فضاهای عمومی داشته و مطالعات محدودی رابطه میان کیفیت طراحی معماری و سرزندگی ادراک‌شده زنان را به‌صورت مستقیم بررسی کرده‌اند. مطالعاتی مانند Sadeghi et al (2023), Sadeghi & Jangjoo (2022), Alizadeh et al (2024) و Khalili & Nayyeri Fallah (2018) اهمیت رابطه زنان و فضای عمومی را نشان داده‌اند، اما هنوز نیاز به مدلی یکپارچه برای سنجش سرزندگی زنان از منظر کیفیت طراحی معماری در فضاهای عمومی شهرهای ایرانی وجود دارد. بنابراین، خلأ اصلی پژوهش حاضر فقدان یک مدل یکپارچه برای سنجش تأثیر ابعاد مختلف کیفیت طراحی معماری بر سرزندگی زنان در فضاهای عمومی شهری است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بررسی هم‌زمان ابعاد کالبدی، اجتماعی،



نمودار ۱- مدل مفهومی سرزندگی در فضاهای عمومی

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - همبستگی است. در مرحله نخست، به منظور استخراج شاخص‌های کیفیت طراحی معماری مؤثر بر سرزندگی زنان، مرور نظام‌مند ادبیات و مطالعات پیشین انجام شد. سپس براساس شاخص‌های استخراج‌شده، پرسشنامه محقق ساخته طراحی گردید. در مرحله دوم، داده‌های کمی از طریق پیمایش میدانی در میان صد نفر از زنان استفاده‌کننده از فضاهای عمومی شهر همدان گردآوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شد.

روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری

به منظور اطمینان از دقت و اعتبار ابزار گردآوری داده‌ها، روایی و پایایی پرسشنامه بررسی شد.

الف) روایی محتوایی

در مرحله نخست، پرسشنامه اولیه براساس مرور نظام‌مند مباحث نظری پژوهش و

استخراج شاخص‌های مرتبط با کیفیت طراحی معماری و سرزندگی زنان تدوین شد. سپس به منظور بررسی روایی محتوایی، پرسشنامه در اختیار ده نفر از متخصصان حوزه معماری، طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری قرار گرفت. خبرگان میزان تناسب، شفافیت، جامعیت و ضرورت هر یک از گویه‌ها را ارزیابی نمودند. براساس نظرات اصلاحی دریافت‌شده، برخی از گویه‌ها بازنگری و تعدادی از شاخص‌های مشابه ادغام گردیدند. نتایج ارزیابی نشان داد که تمامی گویه‌های نهایی از نظر متخصصان دارای تناسب و پوشش مناسب برای سنجش ابعاد پژوهش بوده‌اند؛ از این رو روایی محتوایی پرسشنامه تأیید شد.

ب) پایایی ابزار

برای سنجش پایایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. بدین منظور، پرسشنامه به صورت آزمایشی میان سی نفر از جمعیت آماری توزیع گردید و پس از جمع‌آوری داده‌ها، ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از ابعاد و کل پرسشنامه محاسبه شد.

یافته‌ها

در این بخش، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش همراه توصیف متغیرهای اصلی شامل کیفیت طراحی معماری و سطح سرزندگی گزارش شده توسط زنان ارائه می‌گردد.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه

نمونه مورد بررسی شامل صد نفر از زنان شرکت‌کننده در پژوهش است که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آنان براساس متغیرهای سن، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل و وضعیت فعالیت شغلی بررسی شده است. براساس توزیع سنی، شانزده درصد از افراد کمتر از ۲۰ سال، ۲۲ درصد در گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال، ۳۰ درصد در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال، ۲۴ درصد در گروه سنی ۴۱ تا ۵۰ سال، ۷ درصد در گروه سنی ۵۱ تا ۶۰ سال و ۱ درصد بالاتر از ۶۰ سال سن داشته‌اند؛ بنابراین، بیشترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال و کمترین فراوانی مربوط به افراد بالاتر از ۶۰ سال بوده است. از نظر سطح تحصیلات، دو درصد از نمونه دارای تحصیلات کمتر از دیپلم یا دیپلم، شانزده درصد دارای مدرک کارشناسی، ۴۷ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۳۵ درصد دارای مدرک دکتری و بالاتر بوده‌اند؛ در نتیجه، بیشترین سهم نمونه به افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد اختصاص داشته است. از نظر وضعیت تأهل نیز ۶۱ درصد از شرکت‌کنندگان متأهل و ۳۹ درصد مجرد بوده‌اند. همچنین، از نظر وضعیت فعالیت، ۴۷ درصد از افراد شاغل، هفت درصد بیکار، ۲۴ درصد خانه‌دار، یک درصد بازنشسته و ۲۱ درصد محصل بوده‌اند. در مجموع، توزیع ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که نمونه پژوهش از نظر سن، تحصیلات، وضعیت تأهل و وضعیت فعالیت دارای تنوع بوده و بیشترین فراوانی به گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال، افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد، افراد متأهل و افراد شاغل اختصاص دارد.

توصیف متغیرهای اصلی

برای تحلیل آمار توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش، یعنی کیفیت طراحی معماری و سطح سرزندگی گزارش شده توسط زنان، از سه شاخص کلیدی میانگین، انحراف معیار و توزیع فراوانی استفاده شد.

تحلیل استنباطی

در این قسمت، داده‌های جمع‌آوری شده از نمونه‌ای از شهروندان جمعیت آماری، بررسی و تفسیر شد. شایان ذکر است که تعیین روش‌های آماری به کار رفته و نحوه تحلیل داده‌ها، با راهنمایی متخصصان آمار و به منظور پاسخ‌دهی به پرسش‌های پژوهش و ارزیابی فرضیه‌های مطرح شده انجام شده است.

با توجه به داده‌های مستخرج از جدول ۱، خوانایی فضایی با میانگین ۲۴/۲۰، حضور عناصر طبیعی با میانگین ۵۸/۱۷، فضاهای جمعی با میانگین ۶۷/۱۶ و نورپردازی با میانگین ۳۲/۱۶ به عنوان مهم‌ترین معیارهای اثرگذار بر افزایش نشاط و سرزندگی زنان در فضاهای معماری شهر همدان شناخته می‌شوند.

جدول ۱- سنجش میانگین رتبه مؤلفه‌های اصلی اثرگذار بر نشاط و سرزندگی زنان در فضاهای معماری

مؤلفه‌های اصلی	میانگین رتبه
رنگ	۱۲,۸۱
آسایش حرارتی	۱۲,۵۹
فرم و سازماندهی	۱۴,۴۶
امکانات فضا	۱۴,۹۳
اختلاط کاربری	۱۵,۴۳
امنیت ادراکی	۱۵,۴۱
انعطاف‌پذیری	۱۴,۹۶
حضور عناصر طبیعی	۱۷,۵۸
فضاهای جمعی	۱۶,۶۷
خوانایی فضایی	۲۰,۲۴
نورپردازی	۱۶,۳۲
مقیاس	۱۳,۲۵
دسترسی فراگیر	۱۴,۹۰
حس تعلق و هویت	۱۵,۴۴

در این ارزیابی مؤلفه‌های آسایش حرارتی با میانگین ۱۲/۵۹، رنگ با میانگین رتبه ۱۲/۸۱، و مقیاس با میانگین ۱۳/۲۵ به عنوان مفاهیمی با کم‌ترین اثرگذاری بر افزایش نشاط و سرزندگی زنان در فضاهای معماری شهر همدان شناسایی شده‌اند (نمودار

۲). از آنجا که سؤالات عمدتاً وضع موجود را سنجش کرده‌اند، این یافته‌ها نشانگر آن است که مفاهیمی که میانگین پایینی را کسب کرده‌اند، نیازمند رسیدگی هستند تا بتوانند زمینه افزایش نشاط و سرزندگی زنان در فضاهای معماری شهر همدان را فراهم آورند.



نمودار ۲- میانگین رتبه مؤلفه‌های اصلی اثرگذار بر افزایش نشاط و سرزندگی بانوان در فضاهای معماری در شهر همدان

در بررسی میزان اهمیت پنج بُعد کلی مورد مطالعه، نتایج نشان داد که بین میانگین اهمیت این ابعاد تفاوت معناداری وجود دارد (آماره آزمون = $15/217$ ، سطح معناداری = $0/009$). با توجه به کمتر بودن مقدار سطح معناداری از $0/01$ ، فرض برابری میانگین ابعاد رد می‌شود. همچنین، در میان ابعاد مورد بررسی، مؤلفه‌های کالبدی با میانگین $4/09$ ، بیشترین میزان اهمیت را به خود اختصاص داده‌اند.

سنجش میزان مطلوبیت معیارهای اثرگذار بر افزایش نشاط و سرزندگی فضاهای معماری برای ارزیابی میزان مطلوبیت هر یک از عوامل مؤثر بر ارتقای نشاط و پویایی فضاهای معماری شهر همدان، از آزمون t تک‌نمونه‌ای بهره گرفته شد تا بتوان اختلاف میانگین داده‌های به‌دست آمده را با مقدار معیار سنجید. براساس یافته‌های حاصل، مشخص می‌شود کدام معیارها و شاخص‌ها نیاز به بهبود داشته و باید در اولویت توجه معماران و سیاست‌گذاران شهری قرار گیرد تا راه‌کارهایی مناسب برای تقویت آن‌ها تدوین گردد.

$$\begin{cases} H_0: \mu = 3 \\ H_1: \mu > 3 \end{cases} \Leftrightarrow \begin{cases} H_0: \text{میانگین توزیع نظرات افراد برابر ۳ است} \\ H_1: \text{میانگین توزیع نظرات افراد بزرگتر از ۳ است} \end{cases}$$

مؤلفه	t مقدار	سطح معناداری	تفاوت میانگین‌ها	95% Confidence Interval of the Difference	
				upper	Lower
رنگ	۳,۳۷۸	۰,۰۰۱	۰,۳۱۰	۰,۱۳	۰,۴۹
آسایش حرارتی	۵,۸۷۷	۰,۰۰۰	۰,۴۱۰	۰,۲۷	۰,۵۵
فرم و سازماندهی	۵,۹۷۶	۰,۰۰۰	۰,۵۲۰	۰,۳۵	۰,۶۹
امکانات فضا	۵,۹۶۱	۰,۰۰۰	۰,۵۷۰	۰,۳۸	۰,۷۶
اختلاط کاربری	۶,۵۱۴	۰,۰۰۰	۰,۶۰۰	۰,۴۲	۰,۷۸
امنیت ادراکی	۶,۹۸۸	۰,۰۰۰	۰,۶۴۰	۰,۴۶	۰,۸۲
انعطاف‌پذیری	۵,۳۴۷	۰,۰۰۰	۰,۵۵۰	۰,۳۵	۰,۷۵
حضور عناصر طبیعی	۹,۰۱۳	۰,۰۰۰	۰,۸۰۰	۰,۶۲	۰,۹۸
فضاهای جمعی	۹,۳۱۲	۰,۰۰۰	۰,۸۲۰	۰,۶۵	۰,۹۹
خوانایی فضایی	۱۸,۸۶۶	۰,۰۰۰	۱,۱۹۰	۱,۰۶	۱,۳۲
نورپردازی	۹,۱۰۰	۰,۰۰۰	۰,۷۳۰	۰,۵۷	۰,۸۹
مقیاس	۴,۶۱۳	۰,۰۰۰	۰,۴۱۰	۰,۲۳	۰,۵۹
دسترسی فراگیر	۵,۷۴۵	۰,۰۰۰	۰,۵۵۰	۰,۳۶	۰,۷۴
حس تعلّق و هویت	۶,۸۸۲	۰,۰۰۰	۰,۶۱۰	۰,۴۳	۰,۷۹

Test Value = 3

یافته‌ها نشان می‌دهد که در تمامی عوامل مورد مطالعه، میانگین به‌دست آمده فزاینده از حد انتظار قرار دارد. همچنین، بر مبنای داده‌های حاصل، رنگ در فضا، انعطاف‌پذیری و مقیاس فضا از مهم‌ترین چالش‌هایی به شمار می‌روند که می‌توانند موجب کاهش میزان نشاط و پویایی زنان در محیط‌های معماری شوند.

شناسایی ابعاد اصلی اثرگذار بر نشاط و سرزندگی زنان در فضای معماری

به‌منظور شناسایی ابعاد اصلی اثرگذار بر نشاط و سرزندگی زنان در فضای معماری، از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. نتایج نشان داد که بین مجموعه متغیرهای مستقل شامل مؤلفه‌های زیست‌محیطی، کالبدی، کارکردی، اجتماعی و روان‌شناختی و متغیر وابسته، یعنی سرزندگی زنان در فضای معماری، رابطه نسبتاً قوی وجود دارد ($R=0/658$)، ضریب تعیین مدل برابر با $0/433$ و ضریب تعیین تعدیل‌شده برابر با

$0/397$ به‌دست آمد؛ بنابراین، متغیرهای واردشده به مدل در مجموع توانسته‌اند $43/3$ درصد از واریانس سرزندگی زنان را تبیین کنند که با در نظر گرفتن تعدیل مدل، این میزان به $39/7$ درصد می‌رسد.

آزمون تحلیل واریانس نیز معناداری کلی مدل رگرسیون را تأیید کرد ($F(5,93)=11/846$)، برای اساس، ترکیب پنج مؤلفه زیست‌محیطی، کالبدی، کارکردی، اجتماعی و روان‌شناختی، قدرت تبیین معناداری برای سرزندگی زنان در فضای معماری دارد و می‌توان این مجموعه عوامل را به‌عنوان ابعاد مؤثر بر متغیر وابسته در مدل پژوهش در نظر گرفت.

با توجه به اینکه مقدار معناداری آزمون F کمتر از $0/002$ است، می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی پژوهش که شامل پنج متغیر مستقل و یک متغیر وابسته است، از کیفیت مناسبی برخوردار است. همچنین، این مدل قادر است به‌خوبی عوامل مؤثر بر

نشاط و سرزندگی زنان در فضاهای معماری
را تبیین نماید. جدول ۳ نشان‌دهنده میزان اثرگذاری هر یک از متغیرها در چارچوب این مدل است.

جدول ۳-میزان اثرگذاری متغیرها

مدل	ضرایب غیر استاندارد	Std. Error	ضرایب استاندارد شده		Sig.
			Beta	T	
constant	۱,۳۵۰	۰,۳۶۸		۳,۶۶۹	۰,۰۰۰
مؤلفه‌های زیست محیطی	۰,۸۳	۰,۱۳۸	۰,۰۷۰	۰,۶۰۳	۰,۵۴۸
مؤلفه‌های کالبدی	۰,۲۲۶	۰,۲۷۹	۰,۲۱۶	۰,۸۰۸	۰,۴۲۱
مؤلفه‌های کارکردی	-۰,۶۸۶	۰,۲۱۲	-۰,۷۶۶	-۳,۲۴۲	۰,۰۰۲
مؤلفه‌های اجتماعی	۰,۲۷۳	۰,۲۲۱	۰,۲۷۰	۱,۲۳۱	۰,۲۲۱
مؤلفه‌های روان‌شناختی	۰,۷۴۹	۰,۱۸۱	۰,۷۰۶	۴,۱۳۸	۰,۰۰۰

متغیر وابسته: سرزندگی و نشاط زنان در فضای معماری

هم‌چنین نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که ابعاد مختلف کیفیت طراحی معماری توانایی تبیین بخشی از تغییرات مشاهده‌شده در سرزندگی زنان را دارند. در این میان، مؤلفه‌های روان‌شناختی و کارکردی بیشترین سهم را در تبیین واریانس سرزندگی زنان به خود اختصاص داده‌اند. این یافته نشان می‌دهد که ویژگی‌هایی نظیر احساس امنیت، خوانایی فضایی، حس تعلق، تنوع‌فعالیته‌ها و قابلیت استفاده از فضا، بیش از سایر ابعاد با سرزندگی ادراک‌شده زنان ارتباط دارند.

در تفسیر این یافته‌ها باید توجه داشت که نتایج پژوهش بیانگر وجود رابطه آماری میان متغیرها است و به‌تنهایی نمی‌تواند دلالت بر وجود رابطه علت و معلولی داشته باشد؛ به‌عبارت دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهند که سطوح بالاتر کیفیت طراحی معماری با سطوح بالاتر سرزندگی زنان همراه است، اما نمی‌توان براساس داده‌های این پژوهش ادعا کرد که بهبود یک مؤلفه مشخص به‌طور قطعی موجب افزایش سرزندگی خواهد شد. نتایج مربوط به اولویت‌بندی شاخص‌ها نیز نشان داد که خوانایی فضایی، حضور عناصر طبیعی، فضاهای جمعی و نورپردازی مناسب از دیدگاه پاسخ‌دهندگان اهمیت

در جدول ۳، زمانی که مقدار معناداری p کمتر از $0/05$ باشد، نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار میان متغیرهاست. عدد $Beta$ جهت و شدت این رابطه را مشخص می‌کند؛ مقدار مثبت نمایانگر رابطه مستقیم و مقدار منفی بیانگر رابطه معکوس است. نتایج ارائه شده در جدول نشان می‌دهد که فقط دو مؤلفه روان‌شناختی و کارکردی، ارتباط قابل‌توجهی با نشاط و سرزندگی زنان در بازه زمانی بلندمدت در فضاهای معماری دارند. هم‌چنین، مؤلفه کارکردی با مقدار بتای $0/766$ بیش‌ترین تأثیر را در این مدل داشته است.

تحلیل و تفسیر یافته‌ها

نتایج پژوهش نشان داد که میان کیفیت طراحی معماری فضاهای عمومی و سرزندگی ادراک‌شده زنان در شهر همدان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون بیانگر آن است که زنانی که کیفیت طراحی محیط را مطلوب‌تر ارزیابی کرده‌اند، سطح بالاتری از نشاط، رضایت محیطی، احساس امنیت و تمایل به حضور اجتماعی را نیز گزارش نموده‌اند. بنابراین می‌توان گفت میان ادراک کیفیت محیط و سرزندگی زنان همبستگی قابل‌توجهی وجود دارد.

بیش‌تری داشته‌اند. این موضوع بیانگر آن است که زنان در ارزیابی کیفیت محیط‌های شهری، علاوه بر ویژگی‌های کالبدی، به ابعاد ادراکی، اجتماعی و محیط‌زیستی نیز توجه ویژه‌ای دارند.

یافته‌های پژوهش با نتایج مطالعات پیشین در حوزه روان‌شناسی محیطی و طراحی شهری همسوست. پژوهش‌های پیشین نیز نشان داده‌اند که امنیت ادراک‌شده، حضور عناصر طبیعی، امکان تعاملات اجتماعی و کیفیت سازماندهی فضایی از جمله عواملی هستند که با افزایش رضایت محیطی و ارتقای تجربه حضور در فضاهای عمومی ارتباط دارند.

در مجموع، نتایج پژوهش بیانگر آن است که کیفیت طراحی معماری را می‌توان به‌عنوان یکی از متغیرهای مرتبط با سرزندگی زنان در فضاهای عمومی شهری در نظر گرفت. از این‌رو، توجه همزمان به ابعاد کالبدی، کارکردی، اجتماعی، محیط‌زیستی و روان‌شناختی در فرآیند طراحی و برنامه‌ریزی شهری می‌تواند زمینه ارتقای کیفیت تجربه فضایی زنان را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه میان کیفیت طراحی معماری و سرزندگی ادراک‌شده زنان در فضاهای عمومی شهر همدان انجام شد. بر مبنای مدل مفهومی پژوهش، کیفیت طراحی معماری در قالب پنج بعد کالبدی، کارکردی، اجتماعی، محیط‌زیستی و روان‌شناختی بررسی و ارتباط آن با سرزندگی زنان سنجیده شد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که میان کیفیت طراحی معماری و سرزندگی زنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، زنانی که کیفیت فضاهای عمومی را در ابعاد مختلف مطلوب‌تر ارزیابی کرده‌اند، سطح بالاتری از نشاط، رضایت محیطی،

احساس امنیت و تمایل به حضور اجتماعی را نیز گزارش نموده‌اند. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که مجموعه ابعاد مورد بررسی توانسته‌اند بخش قابل‌توجهی از تغییرات سرزندگی زنان را تبیین کنند. در میان ابعاد پنج‌گانه، کیفیت طراحی معماری، مؤلفه‌های روان‌شناختی و کارکردی بیش‌ترین سهم را در تبیین سرزندگی زنان به‌خود اختصاص دادند. این یافته بیانگر اهمیت عواملی نظیر احساس امنیت، خوانایی فضایی، حس تعلّق، امکان انتخاب فعالیت‌های متنوع، دسترسی مناسب و قابلیت استفاده از فضا برای زنان است. نتایج همچنین نشان داد که شاخص‌هایی از جمله حضور عناصر طبیعی، نورپردازی مناسب، فضاهای جمعی و تعامل‌پذیر و سازماندهی مطلوب فضا از مهم‌ترین مؤلفه‌های مرتبط با سرزندگی زنان در فضاهای عمومی شهر همدان محسوب می‌شوند.

یافته‌های پژوهش با نتایج مطالعات صادقی Sadeghi و همکاران (۲۰۲۳) در زمینه نقش امنیت محیطی در حضور زنان در فضاهای عمومی و پژوهش کالینز Colins و همکاران (۲۰۲۴) درباره ارتباط کیفیت محیط شهری و سرزندگی شهروندان همسو است. به همین‌صورت، نتایج با پژوهش‌هایی مبنی بر اهمیت عناصر طبیعی و کیفیت محیطی در ارتقای تجربه فضایی زنان مطابقت دارد. با این حال، برخلاف برخی مطالعات که ابعاد صرفاً کالبدی را مهم‌ترین عامل مؤثر بر کیفیت فضا معرفی کرده‌اند، یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ابعاد روان‌شناختی و کارکردی نقش برجسته‌تری در تبیین سرزندگی ادراک‌شده زنان دارند؛ موضوعی که مؤکد ضرورت توجه به تجربه ذهنی کاربران در کنار ویژگی‌های فیزیکی محیط است.

در بعد نظری، پژوهش با ارائه چارچوبی یکپارچه برای بررسی رابطه میان کیفیت

طراحی معماری و سرزندگی زنان، به توسعه مباحث مرتبط با طراحی فضاهای عمومی زن محور کمک می کند و در بعد کاربردی، نتایج تحقیق می تواند مبنایی برای تصمیم گیری مدیران شهری، طراحان و برنامه ریزان جهت ارتقای کیفیت فضاهای عمومی و افزایش مطلوبیت محیط های شهری برای زنان باشد.

براساس یافته های پژوهش، پیشنهاد می شود در طراحی و بازآفرینی فضاهای عمومی شهری توجه بیشتری به ارتقای امنیت ادراک شده، افزایش خوانایی فضایی، توسعه فضاهای تعاملی، تقویت حس تعلق به مکان و گسترش عناصر طبیعی معطوف شود. همچنین فراهم سازی محیط هایی با تنوع عملکردی مناسب می تواند زمینه حضور فعال تر زنان را در فضاهای عمومی فراهم سازد.

این پژوهش دارای محدودیت هایی نیز بوده است: جمعیت آماری پژوهش محدود به زنان استفاده کننده از فضاهای عمومی شهر همدان است و تعمیم نتایج به سایر شهرها و زمینه های فرهنگی نیازمند دقت نظر بیشتری است. همچنین استفاده از ابزار پرسشنامه مبتنی بر ادراک پاسخ دهندگان ممکن است متأثر از برداشت های فردی قرار گیرد. از این رو پیشنهاد می شود در پژوهش های آتی، این موضوع در شهرهای مختلف کشور و با بهره گیری از روش های مقایسه ای و نمونه های گسترده تر مورد بررسی قرار گیرد. همچنین مطالعه تأثیر رویکردهای نوین طراحی از جمله طراحی بیوفیلیک، طراحی مبتنی بر حواس و طراحی فراگیر بر تجربه فضایی و سرزندگی زنان می تواند مسیر مناسبی برای تحقیقات آینده باشد.

در مجموع، نتایج پژوهش نشان می دهد که سرزندگی زنان در فضاهای عمومی صرفاً تابع ویژگی های کالبدی محیط نیست، بلکه حاصل تعامل مجموعه ای از عوامل کالبدی، کارکردی، اجتماعی، محیط زیستی

و روان شناختی است. از این رو طراحی فضاهای عمومی موفق برای زنان مستلزم اتخاذ رویکردی جامع و چندبعدی است که بتواند نیازهای عملکردی، اجتماعی و ادراکی آنان را به طور هم زمان پاسخ دهد.

فهرست منابع

Alizadeh, H.; Bork-Hü ffer, T.; Kohlbacher, J.; Mohammed-Amin, R. K. & Naimi, K. (2024). The contribution of urban public space to the social interactions and empowerment of women. *Journal of Urban Affairs*, 46(4), 717-740. <https://doi.org/10.1080/07352166.2022.2095915>

Askarizad, R.; Lamíquiz Daudé n, P. J. & Garau, C. (2024). The application of space syntax to enhance sociability in public urban spaces: A systematic review. *ISPRS International Journal of Geo-Information*, 13(7), 227. <https://doi.org/10.3390/ijgi13070227>

Chen, S.; Lin, S.; Yao, Y. & Zhou, X. (2024). Urban public space safety perception and the influence of the built environment from a female perspective: Combining street view data and deep learning. *Land*, 13(12), 2108. <https://doi.org/10.3390/land13122108>

Collins, T.; Di Clemente, R.; Gutiérrez-Roig, M. & Botta, F. (2024). Spatiotemporal gender differences in urban vibrancy. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 51(7), 1430-1446. <https://doi.org/10.1177/23998083231209073>

Li, Q.; Cui, C.; Liu, F.; Wu, Q.; Run, Y. & Han, Z. (2022a). Multidimensional urban vitality on streets: Spatial patterns and influence factor identification using multisource urban data. *ISPRS International Journal of Geo-Information*, 11(1), 2. <https://doi.org/10.3390/ijgi11010002>

Li, X.; Li, Y.; Jia, T.; Zhou, L. & Hijazi, I. H. (2022b). The six dimensions of built environment on urban vitality: Fusion evidence from multi-source data. *Cities*, 121, 103482. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103482>

Mouratidis, K. & Poortinga, W. (2020). Built environment, urban vitality and social cohesion: Do vibrant neighborhoods foster strong communities? *Landscape and Urban Planning*, 204, 103951. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2020.103951>

Mullenbach, L. E.; Mowen, A. J.; Baker, B. L. & Wilhelm Stanis, S. A. (2022). Can urban parks bridge deep divides? Assessing the effects of inter-racial social interaction in parks and public spaces on trust. *Journal of Leisure Research*, 53(3), 450-472. <https://doi.org/10.1080/00222216.2021.1982660>

Qi, J.; Mazumdar, S. & Vasconcelos, A. C. (2024). Understanding the relationship between urban public space and social cohesion: A systematic review. *International Journal of Community Well-Being*,

Dubey, S.; Bailey, A. & Lee, J. B. (2025). Women's perceived safety in public places and public transport: A narrative review of contributing factors and measurement methods. *Cities*, 156, 105534. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.105534>

Fang, C.; He, S. & Wang, L. (2021). Spatial characterization of urban vitality and the association with various street network metrics from the multi-scalar perspective. *Frontiers in Public Health*, 9, 677910. <https://doi.org/10.3389/fpubh.2021.677910>

Han, T.; Liu, J.; Yang, Y. & Zhang, Y. (2024). The influence of multi-sensory perception on public activity in urban street spaces: An empirical study grounded in landscape ecology. *Land*, 14(1), 50. <https://doi.org/10.3390/land14010050>

Khalili, A. & Nayyeri Fallah, S. (2018). Role of social indicators on vitality parameter to enhance the quality of women's communal life within an urban public space: Case: Isfahan's traditional bazaar, Iran. *Frontiers of Architectural Research*, 7(3), 440-454. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2018.06.001>

Li, M. & Luo, J. (2025). Investigating women's preferences for urban green spaces by using the fuzzy-set quantitative comparative analysis method: The case of Chengdu, China. *Land*, 14(4), 716. <https://doi.org/10.3390/land14040716>

urban public spaces in Iran. *Cities*, 126, 103694. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.103694>

Samavati, S.; Desmet, P. M. A. & Ranjbar, E. (2024). Happy urban public spaces: A systematic review of the key factors affecting citizen happiness in public environments. *Cities & Health*, 9(1), 112-128. <https://doi.org/10.1080/23748834.2024.2358600>

Skiba, M. A.; Bazan-Krzywoszańska, A. & Mrówczyńska, M. (2025). Women's preferences and perspectives on the use of urban green

7, 155-212. <https://doi.org/10.1007/s42413-024-00204-5>

Sadeghi, A. R.; Baghi, E. S. M. S.; Shams, F. & Ebadi, M. (2023). Women in a safe and healthy urban environment: Environmental top priorities for the women's presence in urban public spaces. *BMC Women's Health*, 23, 163. <https://doi.org/10.1186/s12905-023-02281-8>

Sadeghi, A. R. & Jangjoo, S. (2022). Women's preferences and urban space: Relationship between built environment and women's presence in

Assessing Urban Façades and Townscape Based on Islamic Jurisprudential Principles

Case Study: Eram Street in the Vicinity of the Shrine of Hazrat Masoumeh (S) Qom

Hamed Hayati¹

Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Engineering, University of Qom, Qom, Iran.

Aref Abbasi

M.Sc. Student, Department of Architecture, Faculty of Engineering, University of Qom, Qom, Iran

Introduction

The visual character of contemporary Iranian cities has increasingly been affected by visual fragmentation, environmental disturbances, and a weakening relationship with historically rooted cultural and religious values. In this context, regulating urban façades presents a persistent challenge, particularly where individual property rights intersect with collective interests, public rights, and the visual quality of urban space. While contemporary urban design regulations provide aesthetic and technical criteria for façade control, Islamic jurisprudence (*Fiqh*) offers an important yet underutilized normative framework for interpreting the relationship between individual actions and collective spatial rights.

Despite the potential relevance of jurisprudential principles to the regulation of the built environment, their application to contemporary urban design has remained largely conceptual. A significant gap therefore exists between abstract jurisprudential principles and operational criteria capable of informing the evaluation and management of urban space. This study seeks to address this gap by translating selected principles of Shi'a jurisprudence into physical and spatial indicators applicable to urban façade assessment.

The research focuses on Eram Street in Qom, an important historical and pilgrimage-oriented urban axis located in the vicinity of the Shrine of Hazrat Masoumeh (PBUH). The principal research question is: To what extent do the existing façades along Eram Street conform to physical and spatial criteria derived from selected principles of Shi'a jurisprudence? More broadly, the study explores how Islamic jurisprudential principles can contribute to resolving contemporary conflicts between private architectural interventions and collective rights to a safe, coherent, and contextually appropriate urban landscape.

Materials and Methods

This applied study adopts a qualitative, descriptive-analytical, and evaluative methodology, combining jurisprudential content analysis with empirical field assessment. The research was conducted in three stages.

First, relevant principles were identified through the review and content analysis of Shi'a jurisprudential sources. Particular attention was given to the principles of *La Darar wa La Dirar* (prohibition of harm), *Taslit* (legitimate authority over property), *Tasbib* (liability arising from

1. Corresponding author, +989189898190 hamedhayaty@yahoo.com <https://orcid.org/0000-0002-6249-0549>

indirect causation), and *Itlaf* (liability for destruction or damage). These abstract principles were subsequently interpreted in relation to the physical and spatial consequences of architectural interventions and translated into observable indicators concerning safety, prevention of harm, protection of public and private rights, and responsibility for the consequences of construction and design decisions.

Based on this process, a two-layer analytical framework was developed. The first layer consists of “indicator-generating principles,” through which jurisprudential concepts are translated into assessable physical criteria. The second comprises “regulatory principles” including concepts such as *Nafy al-Sabil* and *Maslahah*, which guide the interpretation and prioritization of collective interests, public welfare, authenticity, and visual identity where conflicts arise between individual and collective rights.

In the empirical stage, Eram Street was examined through systematic field observation and photographic documentation. The selected façades were assessed using a structured observation checklist derived from the identified jurisprudential indicators. The findings were subsequently organized within a compliance matrix to evaluate the degree of correspondence between the physical characteristics of façades and the criteria derived from jurisprudential principles.

Results and Discussion

The findings demonstrate that selected jurisprudential principles can be meaningfully translated into criteria for evaluating urban façades and their relationship with the surrounding public realm. They also indicate that these principles should not be interpreted independently; rather, they operate within a relational framework that balances individual rights with collective interests.

The assessment of Eram Street reveals several inconsistencies between private façade interventions and the broader requirements of the urban environment. In a number of cases, individual design decisions have been implemented without sufficient consideration of their cumulative effects on public space, adjacent properties, pedestrian movement, visual coherence, and environmental comfort. These conditions demonstrate the limitations of approaches that treat façades primarily as isolated architectural objects rather than as components of a shared urban landscape.

The principle of *Taslit*, when understood as the owner's authority over private property, cannot constitute an independent basis for façade regulation. Its application requires qualification through principles concerned with preventing harm and recognizing responsibility for the consequences of individual actions. In this respect, *La Darar*, *Tasbib*, and *Itlaf* provide complementary perspectives through which both direct and indirect impacts on neighboring properties and public space can be evaluated.

The results further suggest that physical characteristics such as inappropriate material selection, excessive reflectivity, inadequate construction details, obstruction of public movement, and visual incompatibility with the surrounding context may be interpreted not merely as aesthetic deficiencies but as issues involving harm, responsibility, and the protection of public rights. Conversely, some older and contextually responsive buildings along the axis demonstrate characteristics more compatible with principles of environmental moderation, privacy, and contextual continuity.

Overall, the findings indicate that current challenges affecting the visual quality of the study area cannot be adequately addressed through conventional aesthetic regulations alone. They point instead to the need for an integrated evaluative framework that connects physical design decisions with broader ethical and legal considerations concerning harm, responsibility, public rights, and collective welfare. The proposed compliance matrix provides a mechanism for establishing such a relationship and for incorporating jurisprudential reasoning into the assessment of contemporary urban façades.

Conclusion

This study demonstrates the potential of Shi'a jurisprudential principles to contribute to an alternative and complementary framework for the assessment and regulation of contemporary urban façades. Rather than treating *Fiqh* merely as a body of abstract moral prescriptions, the research shows that selected jurisprudential principles can be operationalized as criteria for evaluating the physical consequences of architectural interventions within a shared urban environment.

The case of Eram Street indicates that conflicts between private façade development and collective urban interests remain insufficiently addressed when regulatory processes lack an integrated framework for evaluating public rights, potential harm, and the wider consequences of individual design decisions. The proposed jurisprudential compliance matrix offers a preliminary tool for bridging this gap by linking abstract legal principles with observable spatial and physical indicators.

Accordingly, the study recommends moving beyond purely aesthetic approaches to façade control towards a more comprehensive legal-spatial framework. The establishment of a specialized advisory body on “Fiqh and Urban Landscape” within relevant municipal institutions could facilitate the interpretation of jurisprudential principles in relation to contemporary urban challenges. Such an approach would enable façade design to be evaluated not only in terms of visual appearance but also with regard to safety, responsibility, public rights, contextual coherence, and the collective quality of urban space.

ارزیابی نما و سیمای شهری براساس قواعد فقهی

مطالعه موردی: خیابان ارم، محدوده حرم حضرت معصومه (س) در شهر قم

حامد حیاتی^۱

استادیار، گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

عارف عباسی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

فقه اسلامی به مثابه علمی نظام مند، چارچوبی کارآمد برای تدوین سنجه‌های هدایت و ساماندهی فضای شهری فراهم می‌آورد. بحران کنونی در سیمای شهری معاصر و دوری از الگوهای اصیل، ضرورت ارزیابی انطباق کالبدی نماها با مبانی فقهی را دوجندان کرده است. این پژوهش کیفی با روش توصیفی - تحلیلی و برپایه مطالعات کتابخانه‌ای، تحلیل محتوای فقهی و مشاهدات میدانی، در پی پاسخ به این پرسش است که نماهای موجود در خیابان ارم، تا چه میزان با شاخص‌های کالبدی مستخرج از قواعد فقهی شیعه انطباق دارند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد با تبدیل مفاهیم انتزاعی به سنجه‌های کالبدی، می‌توان مدل تحلیلی دو لایه‌ای تدوین کرد: نخست، «قواعد شاخص‌ساز» (نظیر لاضرر، تسلیط، تسبیب و اتلاف) جهت ارزیابی ایمنی، حریم و بهره‌وری منابع؛ و دوم، «قواعد تنظیم‌گر» (نظیر نفی سبیل و مصلحت) برای هدایت اصالت و هویت بصری. نتایج ارزیابی محور ارم حاکی از آن است که فقدان «ماتریس انطباق فقهی» در فرایندهای نظارتی، منجر به تعارضاتی جدی نظیر سد معبر، تضییع حق الناس، آشفته‌گی بصری و آلودگی نوری شده است. در نهایت، تشکیل کمیته تخصصی «فقه و منظر شهری» در شهرداری قم، اولویت‌بخشی به حقوق عمومی زائران (قاعده اهم و مهم) و الزام به بهره‌گیری از الگوی مصالح بومی جهت مقابله با سلطه معماری بیگانه (قاعده نفی سبیل) پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: سیمای شهری، نما، فقه شیعه، شهر اسلامی، حرم حضرت معصومه (س)، قم

مقدمه

نقشه علمی مطالعات زیبایی‌شناسی در معماری و شهرسازی ایران نشان می‌دهد این حوزه از نظر کمی و موضوعی رشد کرده، اما همچنان در تبیین معیارهای زیبایی‌شناختی مبتنی بر ارزش‌های بومی و اسلامی با خلأ روش‌شناختی مواجه است (Hosseininasab et al., 2025). در همین راستا، تحولات سیمای شهری در سده اخیر، به‌ویژه در نماهای شهری، با گسستی تدریجی از ارزش‌های بومی و پذیرش الگوهای وارداتی و التقاطی همراه بوده و به بحران هویت و افت کیفیت میراثی انجامیده است (Khatami & Boujari, 2022). این امر، ضرورت بازخوانی الگوهای کالبدی را براساس مبانی ارزشی و بومی نظیر قواعد فقه اسلامی دوجندان کرده و بازخوانی الگوهای کالبدی را برپایه مبانی فقه اسلامی ضروری می‌سازد. در شهرهای مذهبی به‌ویژه قم، منظر شهری بازتاب هویت دینی و فرهنگی جامعه است و طراحی آن باید در کنار پاسخ‌گویی به نیازهای عملکردی و زیبایی‌شناختی، اصول فقهی، اخلاقی و معنوی اسلام را نیز متجلی کند (مولائی و اکبری ریابی، ۱۴۰۲؛ مولائی و خانی، ۱۴۰۱). با این حال، سیمای کنونی این شهرها نشان‌دهنده اغتشاش بصری، تنوع بی‌ضابطه مصالح، غلبه الگوهای تقلیدی و ضعف در رعایت سلسله‌مراتب فضایی است (ولی‌زاده اوغانی و همایون، ۱۴۰۰). در چنین شرایطی، قواعد

فقهی‌ای مانند لاضرر، تسلیط، تسبیب، نفی‌سبیل، ولایت حاکم، تعظیم شعائر و حرمت تجمل ظرفیت آن را دارند که به‌عنوان مبانی هنجاری در تنظیم حقوق شهروندی، هدایت طراحی و ساماندهی فرم‌های شهری عمل کنند (حکیم بسیم، ۱۳۸۱؛ مولائی و خانی، ۱۴۰۱). این قواعد همچنین در تنظیم رابطه انسان با خود، خدا، دیگران و طبیعت نقش هویت‌ساز دارند و بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند به تعارضات اجتماعی و افت کیفیت زندگی شهری بینجامد (حیاتی و مولائی، ۱۴۰۲). شهر قم به‌عنوان یکی از کانون‌های جهانی تشیع و با توجه به تأکید پژوهش‌های شهری بر ضرورت تدوین الگوی معماری اسلامی - ایرانی، نیازمند بازنگری جدی در سیاست‌های نماسازی است. براین اساس، خیابان ارم در مجاورت حرم حضرت معصومه (س)، به‌دلیل تراکم تعاملات اجتماعی، نقش نمادین در بازنمایی هویت شیعی و وجود نماهای معاصر که تعارضات فقهی و کالبدی را آشکار می‌سازند، به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب شد. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با هدف استخراج شاخص‌های کالبدی برگرفته از قواعد فقهی شیعه و ارزیابی میدانی نماهای خیابان ارم، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد: نماهای موجود در خیابان ارم تا چه میزان با شاخص‌های کالبدی مستخرج از قواعد فقهی شیعه انطباق دارند؟ (تصویر ۱).



تصویر ۱. محدوده خیابان ارم، معبر اصلی با خط چین آبی مشخص شده است. (مأخذ: نگارندگان)

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، خوانش منظر و کالبد شهری از منظر فقه شیعه به تدریج وارد ادبیات علمی معماری و شهرسازی ایران شده است. این مطالعات را می‌توان در قالب دو جریان اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، جریان نظری - فقهی که بر تبیین حقوقی اصول حاکم بر فضا تمرکز دارد؛ در این راستا، تأثیر قوانین فقهی بر معماری از منظر قانون مدنی (علی‌آبادی و طغرل‌الجردی، ۱۳۸۹)، اصول تحقق شهر امن (قلندریان گل‌ختمی و حقیقت‌بین، ۱۳۹۵)، احکام فقهی محیط زیست (کرمی، ۱۳۹۶)، تحلیل فقهی پیاده‌راه‌ها (رئسی، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶)، مبانی آزادسازی فضاهای شهری (عندلیب، ۱۳۹۷) و سازماندهی محله‌ها و مسکن تاریخی (عزیزی بندرآبادی و کریمیان، ۱۳۹۷) بررسی شده است. همچنین مولائی و اکبری ریابی (۱۴۰۲) اثبات کرده‌اند که اغتشاشات بصری و مصالح غیربومی به دلیل تضعیف حقوق بصری شهروندان، در تعارض

مستقیم با فقه اسلامی هستند. دوم، جریان کاربردی-فقهی که به دنبال عملیاتی کردن قواعد در طراحی شهری است؛ چنان‌که کارآمدی قواعدی نظیر تسلیط و تسبیب در تنظیم حقوق شهروندی و ساماندهی نماها (مولائی و خانی، ۱۴۰۱) و نقش مؤلفه‌های معناشناختی در سیاست‌گذاری توسعه پایدار (نصر و همکاران، ۱۴۰۱) نشان داده شده است. باین حال، این دو جریان اغلب در سطح تحلیل مفهومی باقی مانده و به ابزارهای سنجش کالبدی مجهز نشده‌اند. در کنار این رویکردها، روش‌های ساختاریافته ارزیابی کیفیت بصری جداره‌ها نیز توسعه یافته؛ از جمله سنجش نقش تناسب هندسی و ریتم بازشوها در کاهش آشفتگی جداره‌ها (اسمعیلی و همکاران، ۱۳۹۹) و اهمیت زیبایی‌شناسی رنگ در ارتقای کیفیت ادراکی نماها (صلاحی و مضطرزاده، ۱۴۰۱). افزون‌براین، نقشه علمی مطالعات زیبایی‌شناسی در ایران مؤید تمرکز غالب پژوهش‌ها بر جنبه‌های ادراکی

و روان‌شناختی، و مغفول ماندن رویکردهای هنجاری و فقهی - حقوقی ضامن تحقق عینی این اصول در قوانین شهری است (Hosseininasab et al., 2025). پژوهش حاضر با تمرکز بر محور ارم قم، با سه ویژگی متمایز خود را از پیشینه‌ها مجزا می‌سازد: نخست، ارزیابی میدانی منظر شهری در مجاورت مستقیم حرم مطهر حضرت معصومه (س) با تمرکز بر جزئیات کالبدی؛ دوم، تطبیق عملیاتی و هم‌زمان نماها با قواعد فقهی در سه لایه فرم، مصالح و هویت بصری؛ و سوم، ارائه چارچوب پیشنهادی کنترل نما در بافت‌های مذهبی با قابلیت انطباق با اسناد بالادستی.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از منظر معرفت‌شناختی در پارادایم تفسیری قرار دارد و از حیث جهت‌گیری، مطالعه‌ای بنیادی - کاربردی با رویکرد تطبیقی

است که به‌روش کیفی و با شیوه توصیفی - تحلیلی هدایت می‌شود. فرآیند تحقیق در دو فاز متوالی طراحی شده است: فاز نخست بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی تمرکز دارد و با بررسی اسناد تفسیری، متون فقهی و مبانی نظری پیشین به‌روش سندخوانی و فیش‌برداری، قواعد فقهی مرتبط با سیما و نمای شهری استخراج شدند. داده‌های این بخش با روش تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی پردازش گردید تا امکان ترجمه مفاهیم فقهی به دلالت‌های فضایی و کالبدی فراهم شود. فاز دوم به ارزیابی عینی قواعد استخراج‌شده در میدان پژوهش اختصاص دارد. محدوده مورد مطالعه، محور خیابان ارم قم به طول تقریبی ۱/۱ کیلومتر در پیرامون بافت شهری مجاور حرم مطهر حضرت معصومه (س) است (تصویر ۲).



تصویر ۲. پراکنش کاربری‌ها و گونه‌های غالب نما در خیابان ارم؛ تنوع مصالح و ناهمگونی بصری در بدنه محور. (مأخذ: نگارندگان، برپایه برداشت میدانی)

دارای دلالت‌های کالبدی مستقیم و قابل سنجش عینی شامل «لاضرر»، «تسلیط»، «حریم و محرمیت»، «اتلاف» و «تسبیب»؛ و دسته دوم، قواعد تنظیم‌گر و هدایت‌کننده جهت تفسیر تعارض‌ها و تدوین سیاست‌های طراحی شامل «نفی سبیل»، «اهم و مهم» و «مصلحت» که به‌عنوان چارچوب تفسیری تصمیمات به کار رفته‌اند. واحد تحلیل، بدنه‌های شهری (نماهای مسکونی و تجاری خیابان ارم)، واحد مشاهده، فریم‌های تصویری حاصل از برداشت میدانی و واحد گزارش، نسبت میان هر قاعده فقهی با شاخص کالبدی متناظر است. داده‌های بصری مستخرج از مشاهدات میدانی در قالب ۱۱ شیت تحلیلی دسته‌بندی و از طریق ماتریس عملیاتی ارزیابی فقهی-کالبدی نما (جدول ۱) تحلیل شدند.

این محور به دلیل تراکم بالایی تعاملات اجتماعی - اقتصادی و نقش نمادین در خوانش هویت کالبدی شهر مذهبی انتخاب شده است. در این فاز، کل محور به‌روش پیمایش خطی موردبررسی قرار گرفت و نماهای شاخص پلاک‌های مسکونی و تجاری از طریق مستندنگاری تصویری ثبت شدند. نماها به‌عنوان فریم‌های کالبدی مجزا تعریف گردیدند تا میزان انطباق آن‌ها با قواعد فقهی به‌صورت مشاهده‌محور ارزیابی شود. مبنای ارزیابی کالبدی در این پژوهش، روش ممیزی انطباق (Compliance Audit) است که در آن، هر شاخص بر اساس شواهد بصری در سه سطح کیفی «مطلوب»، «قابل قبول» و «نامطلوب» ارزیابی می‌شود. قواعد فقهی مورد استفاده به دو دسته تفکیک شده‌اند: دسته نخست، قواعد

جدول ۱. ماتریس عملیاتی ارزیابی فقهی - کالبدی نما (نگارندگان)

قاعده فقهی مبنا	نوع قاعده در پژوهش	مؤلفه کالبدی (چیستی)	شاخص ارزیابی در خیابان ارم	تصویر (شیت) ارجاعی
لاضرر	شاخص ساز	ایمنی و سلامت عمومی	میزان سدمعبر، اغتشاش بصری، آلودگی نوری	تصویر ۳
لا حرج	شاخص ساز	دسترسی‌پذیری و رفع مشقت در فضای عمومی	وجود/عدم وجود رمپ استاندارد؛ اختلاف تراز و شکستگی مسیر پیاده؛ موانع ثابت (پله، سکو، تابلو، ویرترین بیرون‌زده)؛ پیوستگی و عرض مؤثر عبور برای سالمندان و ویلچر	تصویر ۴
تسلیط	شاخص ساز	حدود تصرف و مالکیت	تداخل ویرترین و تابلو با حق عبور پیاده	تصویر ۸
حریم و محرمیت	شاخص ساز	اشراف و دید	رعایت خط آسمان، عمق عقب‌نشینی بازشوها	تصویر ۹
اتلاف	شاخص ساز (ضمانی)	بهره‌وری منابع	مصرف افراطی انرژی در نورپردازی، تخریب مصالح	تصویر ۱۰
تسبیب	شاخص ساز (ضمانی)	امنیت کالبدی	ایجاد کنج‌های بی‌دفاع، لغزندگی، اغتشاش تابلوها	تصویر ۱۱
نفی سبیل	تنظیم‌گر / هویتی	اصالت و هویت بصری	میزان تبعیت از الگوی بومی و پرهیز از فرم بیگانه	تصویر ۷
اهم و مهم / مصلحت	تنظیم‌گر / تفسیری	مدیریت تعارضات شهری	تقدم حقوق عمومی و ایمنی بر منافع شخصی مالک	تصاویر ۵ و ۶

درنهایت، با استفاده از روش تحلیل محتوای بصری کیفی، جزئیات کالبدی نماها (شامل بازشوها، مصالح، تابلوها، پیش‌آمدگی‌ها و نورپردازی) با شاخص‌های فقهی تطبیق داده شده و به‌صورت توصیفی - تفسیری تحلیل گردیدند.

چارچوب نظری

تحلیل سیمای شهری در بافت‌های مذهبی نیازمند چارچوبی فقهی - کالبدی است. پژوهش حاضر بر قواعدی چون لاضرر، اتلاف، نفی سبیل، تسلیط و تسبیب استوار است که به‌عنوان اصول تنظیم‌کننده‌ی روابط کالبدی - اجتماعی، امکان تحلیل منظر از ابعاد حقوقی و ارزشی را فراهم می‌سازند. این قواعد در ارزیابی فرم، مصالح، اشراف بصری و تناسبات، نشان‌دهنده‌ی تعارض اغتشاش بصری و الحاقات ناهماهنگ با اصول فقهی هستند (مولائی و اکبری ریابی، ۱۴۰۲: ۱۲). «همچنین، قواعد نفی سبیل و تسلیط» (در صورت نهادینگی در سیاست‌گذاری، قابلیت اجرایی در طراحی شهری اسلامی را دارند (مولائی و خانی، ۱۴۰۱: ۸۵). در این راستا، رؤیت‌پذیری نمادهای مذهبی بر اهمیت شاعر دینی در منظر شهری تأکید دارد (افشار و همکاران، ۱۳۹۹).

از سوی دیگر، نظریه‌های منظر شهری نظیر ارتباطات چهارگانه انسانی، سلسله‌مراتب فضایی، خوانایی و رؤیت‌پذیری آیینی، بستری برای سنجش عناصر بصری، ریتم کالبدی و انسجام معنایی فراهم می‌کنند. این منظر باید «واجد ظرفیت‌های هویتی و معنوی در پیوند با بافت تاریخی - اجتماعی باشد (حداد عادل و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۱).» براین اساس، پژوهش چارچوبی تحلیلی - کاربردی و داوری‌پذیر در ادبیات منظر شهر اسلامی ارائه می‌دهد که منظر شهری را هم‌زمان از ابعاد فقهی و کالبدی ارزیابی می‌کند.

شهر اسلامی و سیمای شهری

شهر اسلامی فراتر از الگوهای کالبدی، بستری برای تحقق ارزش‌های توحیدی، عدالت، امنیت و صیانت از حقوق شهروندی است (نقی‌زاده، ۱۳۸۸، ۱۳۹۰؛ اسراء: ۴۱؛ حشر: ۲۴؛ نور: ۴۱؛ رعد: ۲۸؛ ذاریات: ۵۵؛ بقره: ۱۲۵-۱۲۶؛ ابراهیم: ۳۵؛ یونس: ۸۷؛ آل عمران: ۱۰۳، ۱۰۵). در این رویکرد، شهر نه مجموعه‌ای از عناصر صوری ثابت، بلکه «افقی ارزشی برای تنظیم مناسبات عرصه‌های عمومی و خصوصی است (ستاری ساربانقلی، ۱۳۹۰: ۴۹).» سیمای شهری به‌عنوان ملموس‌ترین لایه کالبد، بازتاب این نظام‌های فکری در قالب عناصر ساختاری راه، لبه، گره و نشانه است (Lynch, 1960؛ مدنی‌پور، ۱۳۷۹ و نصر، ۱۳۹۶). تحلیل این عناصر و نشانه‌ها به‌عنوان ابزارهای انتقال معنا و ارتقای خوانایی فضا، مستلزم بهره‌گیری از چارچوب‌های نشانه‌شناختی (چندلر^۱، ۱۳۸۶؛ ماجدی و سعیده‌زرآبادی، ۱۳۸۹) و توجه به کیفیت‌های زیبایی‌شناختی محیطی نظیر تناسبات فرمی، انسجام کالبدی و هارمونی رنگ است که ادراک ادغام‌یافته شهروندان را شکل می‌دهند (صلاحی و مضطرزاده، ۱۴۰۱؛ اصلانی و همکاران، ۱۴۰۴). با توجه به بحران هویت و اغتشاشات بصری در شهرهای معاصر (بهزادفر، ۱۳۸۶ و نصر، ۱۳۹۶)، نمای شهری در این پژوهش به‌عنوان عینی‌ترین جزء سیمای خیابان ارم قم، مبنای تحلیل انطباق با قواعد فقهی قرار گرفته است. قواعد فقهی به‌عنوان اصولی پویا، بستری کارآمد برای تحلیل حقوق شهری و تحدید مالکیت‌ها در راستای منافع عمومی فراهم می‌سازند (محقق داماد، ۱۳۸۲ و حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۰). پیشینه این مداخلات فقهی - حقوقی در زمینه ایمنی، بهداشت و

محرمیت بدنه‌های شهری (مانند منع تضییق معابر و اشراف بصری برپایه قاعده لاضرر) در متون حسبه و مدیریت شهری تاریخی کاملاً مشهود است (ابن‌اخوه، ۱۳۶۶: ۹۵؛ هُلْد، ۱۳۷۸: ۳۰ و عباسی و فروهی، ۱۳۹۲: ۲۳۴).
براین اساس، قواعد فقهی مرتبط در دو سطح عملیاتی شده‌اند: اول، قواعد شاخص‌ساز: قواعدی چون لاضرر، تسلیط، حریم، اتلاف و تسبیب که به سنجه‌های ملموس در نما (ایمنی، محرمیت و دوام مصالح) ترجمه شده و مبنای ارزیابی میدانی نماهای خیابان ارم قرار گرفته‌اند. دوم، قواعد تنظیم‌گر: قواعدی نظیر نفی سبیل، اهم و مهم و مصلحت که به‌عنوان چارچوب‌های تفسیری و سیاست‌گذار برای حل تعارضات کالبدی و تدوین ضوابط نماسازی در بافت‌های مذهبی عمل می‌کنند.

اصول کلان و بنیادین فقهی

قاعده لاضرر و لاضرار

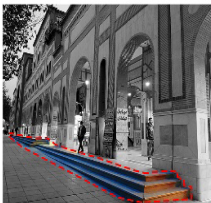
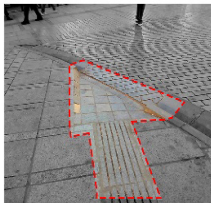
قاعده لاضرر و لاضرار از اصول بنیادین فقه اسلامی است که بر منابع چهارگانه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) استوار بوده و به‌دلیل اهمیت فقهی آن، رساله‌ای مستقل توسط امام خمینی (ره) بدان اختصاص یافته است. این قاعده حکمی تکلیفیست که «زیان‌رسانی ابتدایی و دفع ضرر با ضرر دیگر را ممنوع می‌داند (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۵۲)». در تبیین مفهومی، ضرر ناظر بر زیان وارده بر جان یا مال و ضرر ناظر بر ایجاد مشقت و سوءاستفاده از حق است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۲ و موسوی

بجنوردی، ۱۳۷۹). در روایات نبوی نیز بر «عدم‌جواز استفاده از حق در صورتی که منجر به تضییع دیگران شود»، تأکید شده است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۴۳). در حوزه حقوق شهرسازی، قاعده مذکور بر الزام متقابل مالکان تأکید دارد؛ به‌طوری‌که تصرف در ملک شخصی نباید موجب ورود خسارت به حقوق همسایگی گردد. حقوق دانان تأکید دارند که تجاوز از حد متعارف، نظیر احداث بنایی که مانع نور و هوا (حق الارتفاق) شود، مصداق نقض این قاعده بوده و مستوجب جبران خسارت است (کاتوزیان، ۱۳۸۵).
کاربردهای عملی این قاعده در سامان‌دهی سیمای شهری شامل رعایت ارتفاع مجاز، حفظ حریم محرمیت، تناسب بنا با معابر و هماهنگی بصری است (قلندریان گل‌خطمی و همکاران، ۱۳۹۵ و خسروی و همکاران، ۱۳۹۲). باوجود مزایای بلندمرتبه‌سازی مانند کاهش هزینه‌های مسکن و مدیریت اشغال زمین (شماعی و جهان‌ی، ۱۳۹۰: ۷۴)، ضعف در برنامه‌ریزی و طراحی شهری موجب نقض حریم خصوصی، سایه‌اندازی‌های غیرمتعارف و آلودگی‌های بصری می‌شود که مصداق بارز نقض لاضرر در مقیاس خرد و کلان است. در نماهای معاصر، این نقض به‌واسطه به‌کارگیری رنگ‌های نامتعارف، تابلوهای ناهنجار، بی‌نظمی در مصالح و نورپردازی‌های غیراصولی مشهود است که علاوه‌بر اختلالات روانی، موجب ناامنی بصری در بافت شهری می‌گردد. برای مشاهده جزئیات مصادیق انطباق کالبدی با این قاعده، به تصویر ۳ مراجعه شود.

این قاعده‌اند و تحلیل آن‌ها به تبیین دقیق‌تر قلمرو لاجرح کمک می‌کند (شاهین‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵). ازاین‌رو، احکام الهی ذاتاً حرجی نیستند، اما ممکن است اجرای برخی از آن‌ها در موقعیت‌های خاص و برای اشخاص معین، مصداق مشقت غیرمعارف تلقی شود. بر همین اساس، فقها در حوزه‌هایی چون عبادات، معاملات، احکام کیفری و حقوق عمومی به این قاعده استناد کرده‌اند. قاعده لاجرح در معماری و شهرسازی نیز بر ضرورت تسهیل استفاده از فضا و رفع مشقت از کاربران تأکید دارد (عندلیب، ۱۳۹۷). در این پژوهش، نما صرفاً به عنوان سطحی بصری و مستقل بررسی نشده، بلکه نسبت آن با حق عبور، امکان استفاده از معبر و کیفیت دسترسی در فضای عمومی نیز مورد توجه قرار گرفته است. براین مبنا، قاعده لاجرح در مدل تحلیلی پژوهش جای می‌گیرد؛ زیرا برخی مداخلات وابسته به نما، از جمله بله

افراد کم‌توان و زائران مشقت غیر متعارف ایجاد کنند. مصادیق مرتبط با این قاعده در تصویر ۴ ارائه شده است.

ورودی، سکوه‌های الحاقی، رمپ نامناسب، پیش‌آمدگی‌های مزاحم و اشغال بخشی از پیاده‌رو، می‌توانند برای عابران، سالمندان،

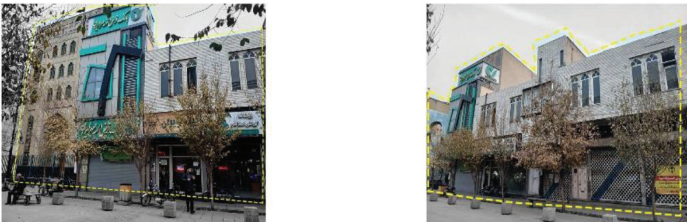
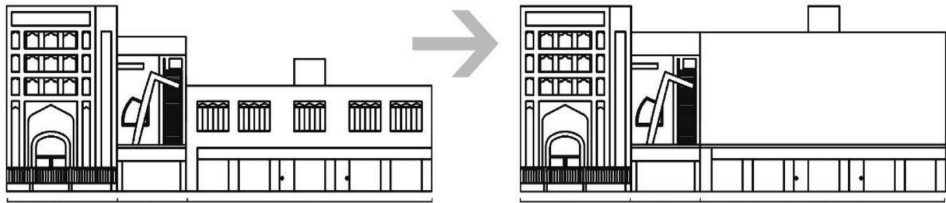
نوع تأثیر بر فضای شهری (وضع کنونی)			
عدم سهولت دسترسی موجب محرومیت گروهی از استفاده برابر از فضاهای شهری، کاهش حضور اجتماعی و اقتصادی افراد دارای معلولیت، ایجاد مسیرهای غیرایمن و پرازدحام، و تضعیف عدالت فضایی و کیفیت زندگی شهری می‌شود؛ در نتیجه انسجام اجتماعی، کارکردپذیری فضا و تصویر عمومی شهر آسیب می‌بیند.			
			
مصادیق در فضای شهری (وضع کنونی)			
عدم سهولت دسترسی به برخی فضاها برای افرادی که دارای مشکل خاص حرکتی هستند. مراکز خرید عموماً فاقد رمپ معلول هستند. عرض موانع وسایل نقلیه موتوری کمتر از حد متوسط است و معلولین حرکتی امکان عبور با ویلچر را ندارند. همچنین در بعضی موارد بر سر راه کف پوش های لمسی ویژه نابینایان موانع قرار دارد.			
پیشنهاد			
پیشنهاد می‌شود دسترسی‌پذیری شهری به‌طور الزام‌آور بازنگری شود؛ شامل نصب رمپ و آسانسور استاندارد، مسیرهای پیاده رو مناسب با کف‌پوش‌های هدایت نابینایان، افزایش عرض مسیرها و پارکینگ‌های ویژه، حذف یا اصلاح موانع فیزیکی، تدوین استانداردهای حداقلی، نظارت و گزارش‌گیری مردمی همراه با جریمه متخلفان، و آموزش مجریان با مشارکت نمایندگان افراد دارای معلولیت در طراحی و ارزیابی			
تهیه، طراحی و جایگذاری اصولی کفپوش‌های مخصوص افراد با ناتوانی‌های بینایی و اصلاح شیب‌های حرکتی معابر	جمع‌آوری یا اصلاح ابعاد موانع عبوری وسایل نقلیه ابتدای معابر فرعی برای ایجاد یک معبر مناسب برای گذر افراد با ناتوانایی‌های جسمی حرکتی	بازبینی و ایجاد یا تهیه رمپ یا آسانسورهای مخصوص حمل افرادی که دچار ناتوانی حرکتی هستند در ورودی مراکز تجاری	اطلاعیه به صاحبان کسب و کار مبنی بر جمع‌آوری ابزار، بسته و اجناس خود از محدوده پیاده‌راه، مستقر کردن اکیپ نظارت شهری برای اثربخشی طرح و همچنین در نظر گرفتن جریمه برای افراد خاطی

تصویر ۴. مصادیق کاربرد قاعده لاجرح در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)

قاعده اهم و مهم

قاعده اهم و مهم برپایه ترجیح امر دارای مصلحت یا ضرورت بالاتر بر امر کم‌اهمیت‌تر استوار است. از منظر لغوی، اهم به موضوعی اطلاق می‌شود که در مقایسه با گزینه‌ی دیگر، از منفعت بیشتر یا مفسده‌ی کمتری برخوردار باشد (مولائی و غفاری، ۱۴۰۱). در اصطلاح فقهی نیز، این قاعده در شرایط بروز تراحم و تعارض عملی میان دو حکم شرعی (اعم از حق یا تکلیف)، بر تقدم اجرای حکم اهم و کنار گذاشتن حکم مهم دلالت دارد (دیلمی و جلیلی‌مراد، ۱۳۹۹). از منظر روش‌شناسی در این پژوهش، قاعده اهم و مهم نه به‌عنوان سنجه ارزیابی

مستقیم و کالبدی، بلکه در مقام قاعده تنظیم‌گر و الگوریتم مدیریتی برای مدیریت تعارضات منافع در بدنه معبر عمل می‌کند. کاربرد راهبردی این اصل در توسعه شهری، تجلی در ترجیح مصالح و حقوق عمومی بر منافع فردی یا گروه‌های محدود در فرآیند طراحی و اجرای پروژه‌های عمرانی است. این رویکرد، علاوه بر ابعاد فقهی، راهبردی اجتماعی و اخلاقی برای تأمین عدالت فضایی و رفاه عمومی در ساختارهای شهری محسوب می‌شود (مولائی و غفاری، ۱۴۰۱). مصادیق عملیاتی این قاعده در پژوهش حاضر، در تصویر ۵ ارائه شده است.

نوع تاثیر بر فضای شهری (وضع کنونی) تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر منافع فردی یا گروهی به جای اولویت منافع عمومی موجب تضعیف ایمنی و عدالت فضایی، کاهش کیفیت بصری و هویتی بافت شهری، افزایش هزینه‌های نگهداری و بازسازی، ایجاد نابرابری در دسترسی به فضاها و کاهش اعتماد عمومی به مدیریت شهری می‌شود. در محدوده مورد پژوهش انتخاب مصالح و تصمیم‌گیری‌های اجرایی در نما که خلاف منافع جمعی و ایمنی، عدالت و رفاه عمومی قرار گرفته است.	
مصادق در فضای شهری (وضع کنونی) 	
پیشنهاد می‌شود در انتخاب مصالح و تصمیم‌گیری‌های اجرایی نما، منافع عمومی و ایمنی به صورت الزام‌آور در اولویت قرار گیرد؛ از جمله تدوین سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری مبتنی بر ایمنی، انجام ارزیابی اجتماعی و ایمنی پیش از صدور مجوز، تعیین استانداردهای حداقلی برای مصالح و جزئیات اجرایی، مستندسازی توجیه فنی-اقتصادی استثناها، تشکیل کمیته بازنگری طراحی با حضور متخصصان و نمایندگان جامعه مدنی، و ایجاد سازوکارهای نظارتی مانند بازدید دوره‌ای، گزارش‌گیری مردمی و اعمال جریمه یا اصلاح در موارد مغایر با منافع جمعی.	
پیشنهاد بنای شماره ۱ نیازمند نوسازی کامل در سه طبقه با کاربری تجاری، بنای ۲ نیازمند پیرایش و بازنگری مجدد نما و تغییر نما از کامپوزیت با نمای متعارف و مطلوب با بافت محدوده پروژه، بنای شماره ۳ پیرایش و شستشوی نما به همراه تعریف دوباره پیش ورودی بنا به عنوان مرزبندی بنا با ایلمان‌های سنتی که خوانایی بصری و محتوایی با نما داشته باشد. ۱- دو طبقه، تجاری، نیمه قدیمی، فاقد ارزش معماری - ۲- سه طبقه، نوساز، اداری - خدماتی، سازه دارای ارزش و نما بدون ارزش معماری - ۳- پنج طبقه، نیمه قدیمی، آموزشی - مذهبی، دارای ارزش معماری 	

تصویر ۵. مصادیق کاربرد قاعده اهم و مهم در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)

قاعده مصلحت

قاعده مصلحت در فقه ناظر بر تأمین منفعت و دفع مفسد است. امام محمد غزالی این قاعده را در پیوند با صیانت از اهداف پنج‌گانه شریعت (حفظ دین، جان، نسل، عقل و مال) تبیین می‌کند؛ بدین معنا که هر اقدامی در راستای تقویت این اصول، مصلحت و هرگونه تضعیف آن‌ها مفسده قلمداد می‌شود. «حجیت مصلحت (حتی اگر مبتنی بر عقل یا عرف باشد)، مشروط به عدم تعارض با شریعت است (نظرزاده، ۱۳۹۱: ۶۱)». در ارزیابی کالبدی خیابان ارم، قاعده مصلحت در زمره قواعد تنظیم‌گر و سیاست‌گذار قرار می‌گیرد. برخلاف قواعد ضمانی که ناظر بر جبران خطاهای کالبدی‌اند، این قاعده به مثابه چارچوبی ایجابی برای جهت‌دهی به مداخلات شهری عمل می‌کند: هرگونه

برنامه‌ریزی شهری باید بر محور مصالح مادی و معنوی شهروندان و پایداری محیطی استوار باشد؛ رویکردی که در شهرسازی اسلامی، مبنای توسعه انسانی و پایدار محسوب می‌شود (مولائی و غفاری، ۱۴۰۱). از منظر این قاعده، ارتقای سیمای شهری امری تزئینی نیست، بلکه با کیفیت ادراکی و آرامش محیطی شهروندان پیوند بنیادین دارد؛ چراکه زیبایی‌شناسی محیطی، معیاری اساسی برای سنجش کیفیت سکونت است (اصلانی و همکاران، ۱۴۰۴). براین اساس، مداخله ضابطه‌مند در خیابان ارم، از جمله سامان‌دهی بصری و هماهنگ‌سازی رنگ نماها (صلاحی و مضطرزاده، ۱۴۰۱)، ضمن کاهش اغتشاشات بصری، ذیل مصلحت عمومی صورت‌بندی می‌شود تا منافع کلان شهری را محقق سازد. جزئیات مصادیق این قاعده در تصویر ۶ ارائه شده است.

نوع تاثیر بر فضای شهری
(وضع کنونی)

عدم رعایت مصلحت عمومی در معابر موجب انسداد و کاهش دسترسی شهروندان، افزایش خطرات ایمنی و ترافیکی، آلودگی هوا و صوت، تخریب پوشش گیاهی و کاهش کیفیت زیست محیطی، افت زیبایی شناختی منظر شهری و کاهش کارکردهای اجتماعی و اقتصادی فضا می شود؛ این وضعیت اعتماد عمومی به مدیریت شهری را تضعیف و هزینه های بازسازی و جبران را افزایش می دهد. در محدوده مورد پژوهش شاهد عدم رعایت مصلحت عمومی در پروژه ساختمانی در حال اجرا در معبر عمومی و عدم توجه بر حفظ محیط زیست هستیم.

مصادق در فضای شهری
(وضع کنونی)



پیشنهاد

پیشنهاد می شود اجرای پروژه در معبر عمومی منوط به تدوین و ابلاغ برنامه مدیریت محیط زیست و ایمنی کارگاه باشد که شامل الزام به حفاظت موقت معابر و پیاده روها، نصب تابلوها و مسیرهای جایگزین، اجرای کنترل گرد و غبار و آلودگی صوتی، مدیریت پسماند ساختمانی و آب های سطحی، حفظ و جبران فضای سبز آسیب دیده، تعیین ساعات کاری محدود برای کاهش مزاحمت، تهیه و اجرای طرح ترافیک موقت و دسترسی اضطراری، نظارت دوره ای توسط نهادهای ذی صلاح و امکان گزارش گیری مردمی و اعمال جریمه یا الزام به اصلاح در صورت تخلف است؛ همچنین پیش شرط صدور مجوز باید ارائه تضمین های مالی برای بازسازی و جبران خسارت های زیست محیطی و اجتماعی باشد.

تصویر ۶. مصادیق کاربرد قاعده مصلحت در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)

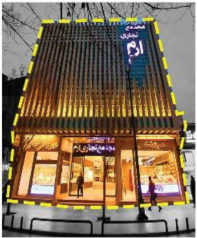
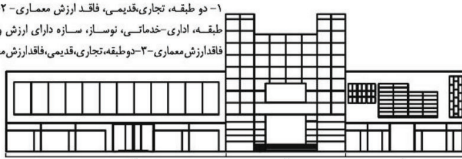
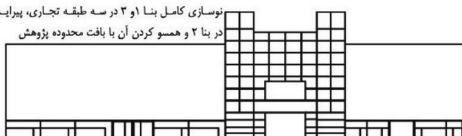
قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل از اصول بنیادین فقه اسلامی است که هرگونه سلطه و نفوذ بیگانگان بر جامعه مؤمنان اعم از سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی را مردود می شمارد. این اصل، بر پایه آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) استوار است و هرگونه قرارداد یا رویکردی را که منجر به سلطه پذیری شود باطل می داند (شکوری، ۱۳۷۷). امام خمینی (ره) با تفکیک ابعاد تکوینی و تشریعی این قاعده، تحقق آن را «درگرو سیاست گذاری های کلان فرهنگی» می داند (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۶). در حوزه معماری و سیمای شهری، قاعده

نفی سبیل نه به عنوان معیاری برای امتیازدهی کمی به پلاک ها، بلکه به مثابه یک چارچوب تنظیم گر هویتی عمل می کند: «هرگونه الگوبرداری بی ضابطه از مدل های غربی که به تولید فضاهای فاقد هویت اسلامی و ترویج الگوهای ناهمگون منجر شود، در تعارض با استقلال و عزت کالبدی شهر قرار دارد (عندلیب، ۱۳۹۷: ۲۱)». از منظر فقهی، معماری به عنوان تجلی گاه سبک زندگی، باید بستری برای تداوم مناسک دینی و ارزش های فطری باشد؛ بنابراین، غلبه الگوهای وارداتی در نماسازی، علاوه بر گسست کالبدی، مصادیقی از سلطه بصری بر هویت محوره های تاریخی - مذهبی است.

یک شهر مذهبی، مصداقی از مخدوش شدن استقلال هویتی است که انسجام بصری و اصالت این محور را تضعیف کرده و در تعارض مستقیم با روح قاعده نفی سبیل در کالبد معماری قرار دارد. مصادیق این تقابل هویتی در تصویر ۷ ارائه شده است.

در محور خیابان ارم قم، نمود عینی این روند را می توان در غلبه نماهای رومی و شبه مدرن مشاهده کرد که از آن به عنوان «بحران هویت و گسست در تداوم میراث سیمای شهری» یاد شده است (Khatami & Boujari, 2022). این تسلط کالبدی الگوهای بیگانه بر سیمای

نوع تاثیر بر فضای شهری (وضع کنونی)	پیشنهاد	مصادیق کاربرد قاعده نفی سبیل در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)
		پیشنهاد می شود استفاده از مصالح بومی و غیرقابل احتراق در اولویت قرار گیرد و به کارگیری شیشه های شفاف، کامپوزیت یا سنگ های وارداتی تنها پس از ارزیابی وابستگی فنی، توجیه فنی-اقتصادی و تضمین انتقال دانش فنی انجام شود. رعایت ضوابطی مانند محدودیت انعکاس و شفافیت، استانداردهای مقاومت حریق و دوام، مقررات نورپردازی، پوشش های ضدخبرگی و استفاده از مصالح محلی در نماهای شاخص ضروری است. همچنین تأکید بر الگوهای معماری ایرانی-اسلامی به جای نماهای کم هویت، همراه با ایجاد سازوکارهای حقوقی برای بررسی استثنائات، شرط گذاری قراردادی و مشارکت نهادهای فنی و جامعه مدنی در نظارت و تصمیم گیری پیشنهاد می شود.
۱- دو طبقه، اداری - خدماتی، نیمه قدیمی، دارای ارزش معماری - ۲- همکف، قدیمی، خدماتی، فاقد ارزش معماری - ۳- همکف، قدیمی، خدماتی، فاقد ارزش معماری - ۴- پنج طبقه، تجاری، نوساز، دارای ارزش معماری - ۵- دو طبقه، تجاری، نیمه قدیمی، فاقد ارزش معماری  پنا ۲/۴ تخریب گردد و به عنوان یک فضای سبز جمعی شهری در نظر گرفته شود همچنین دکه روزنامه، صندوق صفت و چند صندلی هم در نظر گرفته شود، پنا ۵ با ترکیب پلاکاتی، کاستن ارتفاع برای توافق با ساختمان مجاور در آن سوی معبر گذاری، نوسازی شود در دو سه و پنج طبقه 	۱- دو طبقه، تجاری، قدیمی، فاقد ارزش معماری - ۲- سه طبقه، اداری - خدماتی، نوساز، سازه دارای ارزش و نما فاقد ارزش معماری - ۳- دو طبقه، تجاری، قدیمی، فاقد ارزش معماری  نوسازی کامل بنا ۱ و ۲ در سه طبقه تجاری، پیرایش نما در بنا ۳ و همسو کردن آن با بافت مجاوره پژوهش 	پیشنهاد

تصویر ۷. مصادیق کاربرد قاعده نفی سبیل در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)

لزوم رضایت مالک و ممنوعیت تصرف غیرقانونی در مال وی) تبیین می شود. اگرچه اسلام مالکیت را بر پایه اراده الهی و تأیید شرع قرار داده، اما این قاعده مطلق نیست؛ به گونه ای که شارع مقدس در مواردی نظیر بروز ضرر به دیگران، حق تصرف را مقید کرده و مالک را در صورت تعدی، ضامن می داند (حر عاملی و همکاران، ۱۳۷۴). در فضای شهری، قاعده تسلیط نقش بنیادین در تنظیم روابط فردی، اجتماعی و اقتصادی ایفا می کند و مصادیق متعددی از آن در مدیریت فضاها و حقوق مالکانه مشاهده می شود (تصویر ۸).

قاعده تسلیط (سلطنت بر اموال)
قاعده تسلیط از اصول بنیادین فقه اسلامی و تثبیت کننده مالکیت در نظام حقوقی است که مبنای آن بر حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم» استوار است (علیدوست و ابراهیمی راد، ۱۳۸۹). این قاعده از منظر عقلی، امری عقلایی و مبتنی بر بنای عقلاء است که در تمامی مکاتب حقوقی (اعم از الهی و غیر الهی) نیز مورد پذیرش قرار گرفته است (عابدی سرآسیا، ۱۳۹۶). از این منظر، مالکیت با سلطه مالکانه ملازم است و این سلطه، در قالب دو بعد ایجابی (حق مالک در تصرفات، بهره برداری، تغییر و انتقال مال) و سلبی

نوع تاثیر بر فضای شهری
(وضع کنونی)

اشغال غیرمجاز معابر و پنداشتن فضای عمومی به عنوان ملک خصوصی موجب کاهش دسترسی برابر شهروندان، ایجاد مزاحمت و مخاطرات ایمنی، تضعیف کارکردهای اجتماعی و اقتصادی فضا، آشفتگی منظر شهری و کاهش اعتماد عمومی به مدیریت شهری می شود؛ در نتیجه عدالت فضایی، کیفیت زیستی و خوانایی منظر شهری آسیب می بیند. این قاعده هیچ حقی برای اشغال معابر عمومی که مزاحمت ایجاد می کند، ایجاد نمی نماید؛ با این حال برخی فعالیت ها که ناشی از پنداشتن فضای مقابل ملک به عنوان بخشی از دارایی خصوصی است، موجب مزاحمت و اختلال در استفاده عمومی از فضا می شوند.

مصادق در فضای شهری
(وضع کنونی)



پیشنهاد

پیشنهاد می شود ضوابط روشن و الزام آور برای حفاظت از معابر عمومی تدوین و اجرا شود؛ از جمله تعیین حریم قانونی پیاده روها و کاربری های مجاز، الزام به صدور مجوز برای هرگونه اشغال موقت با شرایط و مدت زمان مشخص، تعیین استانداردهای فنی برای سازه ها و تجهیزات موقت، پیش بینی محل های جایگزین برای بارگیری و فعالیت های تجاری، نصب تابلوها و نشانه گذاری مرزها، ایجاد مکانیزم گزارش گیری و رسیدگی مردمی و نظارتی، اعمال جریمه و الزام به اصلاح برای متخلفان، و اجرای برنامه های اطلاع رسانی و آموزش شهروندی همراه با مشارکت نمایندگان محلی در فرایند بازنگری و نظارت.

تصویر ۸. مصادیق کاربرد قاعده تسلیط در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)

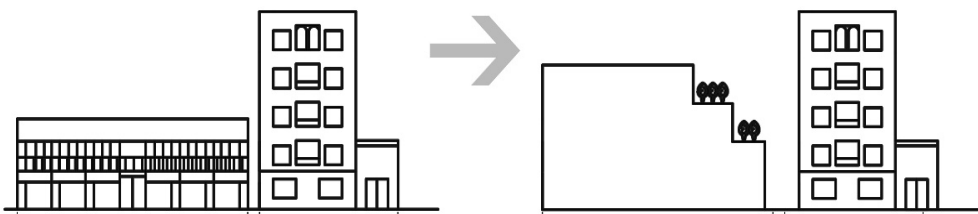
قاعده حریم و محرمیت

مفهوم حریم در فقه اسلامی و معماری شهری، از جایگاهی بنیادین برخوردار است و در ابعاد لغوی، شرعی، اجتماعی و کالبدی قابل تبیین است. از نظر لغوی، حریم به محدوده ای اطلاق می شود که صیانت از آن (تصویر ۸).

قاعده حریم و محرمیت

مفهوم حریم در فقه اسلامی و معماری شهری، از جایگاهی بنیادین برخوردار است و در ابعاد لغوی، شرعی، اجتماعی و کالبدی قابل تبیین است. از نظر لغوی، حریم به محدوده ای اطلاق می شود که صیانت از آن ضروری است و تعرض به آن مجاز نیست (معین، ۱۳۷۱؛ ابن فارس، ۱۳۵۸ و فیروزآبادی، ۲۰۰۵). در نظام اسلامی نیز حریم خصوصی به عنوان حقی مشروع و اخلاقی به رسمیت

شناخته شده و رعایت آن، در راستای حفظ کرامت انسانی، امنیت و آرامش فردی، مورد تأکید قرار گرفته است. در معماری و شهرسازی، تحقق این اصل مستلزم حفظ سلسله مراتب حریم خصوصی و کنترل عناصر کالبدی مؤثر بر اشراق است؛ از این رو، نحوه استقرار و طراحی پنجره ها، ارتفاع بناها و سایر اجزای مرتفع باید به گونه ای تنظیم شود که از مشرفیت و تعرض بصری به منازل و فضاهای خصوصی جلوگیری کند. هر فضای خصوصی در شهر اسلامی واجد محدوده ای مشخص است که نباید بر اثر مجاورت با فضاهای عمومی، عناصر مشرف یا مداخلات کالبدی نامتناسب، مخدوش شود. بنابراین، قاعده حریم و محرمیت را می توان مبنایی فقهی برای تنظیم روابط فضایی، صیانت از حریم خصوصی، حفظ کرامت انسانی و ارتقای کیفیت منظر

عدم هماهنگی ارتفاعی و خدشه دار شدن حریم بناها موجب افزایش اشرافیت و کاهش حریم خصوصی می‌شود. این وضعیت نور، تهویه و کیفیت محیطی را مختل کرده و سایه‌روشن‌های نامطلوب ایجاد می‌کند. کنج‌های فاقد امنیت بصری احساس ایمنی و آسایش شهروندان را کاهش می‌دهند. سلسله‌مراتب بصری و فضایی و هویت محله در نتیجه تضعیف می‌شود. در نهایت، کیفیت زیستی، ارزش اقتصادی اسلاک و روابط اجتماعی میان ساکنان آسیب می‌بیند. عدم هماهنگی در ارتفاع بناها موجب خدشه دار شدن حریم ساختمان‌های کم‌ارتفاع و افزایش اشرافیت بر آن‌ها شده است. این ناهماهنگی، حریم فضایی بناها را نیز تضعیف کرده و در برخی موارد امنیت، آسایش و آرامش فردی را تضمین نمی‌کند. علاوه بر این، شکل‌گیری کنج‌ها و فضاهای فاقد امنیت بصری در محیط‌های پرتحرک شهری می‌تواند زمینه ساز ناامنی بصری و در پی آن نا امنی روانی برای عابران شود.	نوع تأثیر بر فضای شهری (وضع کنونی)
	مصادق در فضای شهری (وضع کنونی)
پیشنهادهای می‌شود ضوابط ارتفاعی، حریم‌گذاری و مرزبندی فضایی به‌صورت الزام‌آور بازنگری و اجرا شود. صدور پروانه باید بر پایه مطالعات سایه‌روشن، دید، حریم خصوصی و ارزیابی امنیت بصری باشد. تعیین خطوط ارتفاعی تدریجی، عقب‌نشینی‌ها، کریدورهای دید و پله‌ای‌کردن حجام، اشرافیت و ناامنی بصری را کاهش می‌دهد. حذف کنج‌های فاقد دید، نورپردازی جهت‌دار و ایجاد کاربری‌های فعال در لبه‌ها به افزایش نظارت طبیعی کمک می‌کند. مشارکت ساکنان، مستندسازی استثنایا و نظارت دوره‌ای همراه با سازوکارهای اصلاحی، اجرای عادلانه و پایدار ضوابط را تضمین می‌کند.	پیشنهادهای
۱- پنج طبقه، رفاهی، نوسازی، دارای ارزش نسبی معماری - ۲- دو طبقه، تجاری، فرسوده و قدیمی، فاقد ارزش معماری بنا ۲ تخریب کامل و نوسازی در چهار طبقه پلکانی برای افزایش عمق نور به سمت بنا ۱ و عقب‌نشینی عرضی از سمت معبر برای افزایش عرض معبر و ساخت به شکل پلکانی، ایجاد پوشش سبز در پلکان ها برای افزایش کیفیت بصری 	پیشنهادهای

تصویر ۹. صادقی کار برد قاعده حریم و محرمیت در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)

اصول حقوقی - ضمانی قاعده اتلاف

نابودی کامل و فیزیکی مال دارد (مانند تخریب بنا)؛ و حکمی، که به معنای بقای مادی مال اما از بین رفتن ارزش یا قابلیت بهره‌برداری از آن است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۱۴). قلمرو این قاعده علاوه بر خسارات مادی، ضررهای معنوی، آسیب به سلامت، جسم و سلب حقوق قانونی اشخاص را نیز دربر می‌گیرد (انتظاری و محقق داماد، ۱۳۹۱: ۴۵). درمقیاس توسعه و طراحی شهری، قاعده اتلاف علاوه بر لزوم جبران خسارت‌های کالبدی، ناظر بر پرهیز از اقدامات موازی، دوباره‌کاری‌ها و اتلاف منابع عمومی و محیطی است (حجتی کرمانی، ۱۳۸۱). مصادیق عملیاتی این قاعده در تصویر ۱۰ ارائه شده است.

قاعده اتلاف از اصول بنیادین فقه اسلامی و مسئولیت مدنی است که براساس آن، هر شخص حقیقی یا حقوقی در صورت وارد کردن آسیب عمدی یا غیرعمدی به مال، منافع یا حقوق دیگری، ضامن و موظف به جبران خسارت است (اسدی، ۱۳۹۷). این قاعده از حیث مبانی، ریشه در قرآن کریم (بقره: ۱۹۴) و قاعده معروف فقهی «مَنْ أَلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» دارد؛ قاعده‌ای که به دلیل احترام شرعی به مال، عمل، عرض و جان مسلمانان، نزد فقها «امری مسلم و بی‌نیاز از اثبات قلمداد می‌شود (انتظاری و محقق داماد، ۱۳۹۱: ۹)». در فقه حقوقی، اتلاف به دو نوع تقسیم می‌شود: حقیقی، که دلالت بر

نوع تاثیر بر فضای شهری

(وضع کنونی)

فعالیت‌های مزاحم علاوه بر ایجاد آلودگی بصری، موجب کاهش آسایش و ایمنی عابران، افت کیفیت زیستی و کاهش استفاده عمومی از فضاهای پیاده رو می‌شوند؛ در این میان، نورپردازی افراطی و شدت بالای نور در مغازه‌ها نیز با ایجاد خیرگی، آلودگی نوری و اختلال در دید عابران، بر ناپایداری محیطی و کاهش احساس امنیت می‌افزاید. این پدیده خوانایی منظر شهری را تضعیف کرده، تعاملات اجتماعی را محدود و اعتماد شهروندان به مدیریت شهری را کاهش می‌دهد. در محدوده مورد پژوهش برخی فعالیت‌ها علاوه بر ایجاد آلودگی بصری، موجب اختلال در آسایش عابران می‌شوند. همچنین نورپردازی افراطی با مصرف بی‌رویه انرژی می‌تواند مصداق اتلاف منابع بوده و از این جهت با قاعده فقهی اتلاف در تعارض قرار گیرد.

مصادیق در فضای شهری

(وضع کنونی)



پیشنهادهای

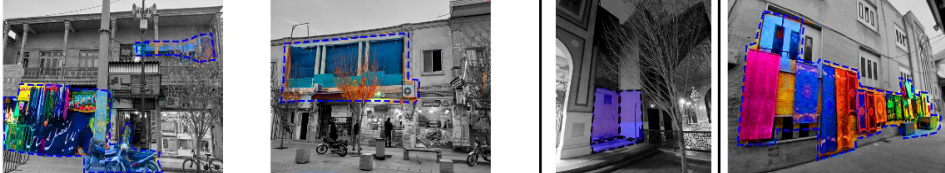
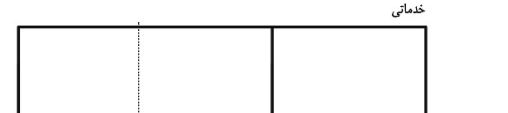
الزام به تدوین و اجرای ضوابط کاربری و طراحی لبه‌های شهری برای کاهش مزاحمت عابران، شامل تعیین مناطق مجاز و غیرمجاز برای فعالیت‌های پرسد، استفاده از پوشش‌های کاهش‌دهنده آلودگی بصری و صوتی، و پیش‌بینی فواصل حفاظتی است. همچنین باید محدودیت‌های زمانی و شدت فعالیت اعمال، مجوزهای موقت صادر و مکان‌های جایگزین برای فعالیت های تجاری پرتحرک فراهم شود. مکانیزم نظارتی ساده با بازدید دوره‌ای، گزارش مردمی و جریمه متخلفان همراه با آموزش و اطلاع‌رسانی به کسبه و شهروندان و مشوق‌های انتقال فعالیت‌ها ضروری است. علاوه بر این، ضوابط الزام‌آور نورپردازی نما با محدودیت شدت، جهت‌دهی، زمان‌بندی خاموشی و ممنوعیت نورهای خیره‌کننده باید اجرا شود تا از آلودگی نوری و اتلاف انرژی جلوگیری گردد.

تصویر ۱۰. مصادیق کاربرد قاعده اتلاف در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)

قاعده تسبیب

بسیاری از فقیهان، قاعده تسبیب را در «ذیل قاعده اتلاف و تحت عنوان اتلاف بالتسبیب طبقه‌بندی کرده‌اند (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۶: ۱۹۰)». مستند روایی این قاعده، روایت نبوی در خصوص ضمانت ایجاد مانع در مسیر مسلمانان است که می‌توان از آن قاعده‌ای کلی استخراج کرد: هرگاه فعل عاقلانه و مختارانه‌ای از شخصی سر بزند که عرفاً موجب تلف مال یا جان دیگری گردد، «فاعل ضامن است (انتظاری و محقق داماد، ۱۳۹۱: ۱۱)». تفاوت جوهری تسبیب با اتلاف

مباشر، در نبود ارتباط مستقیم میان فعل و تلف است؛ باین حال، چنانچه فعل مزبور علتِ فاعلی یا شرطِ تحقق تلف باشد به گونه‌ای که عرف، تلف را به فاعل نسبت دهد، مسئولیت مدنی برقرار می‌گردد. در این قاعده، برخلاف بسیاری از ابواب ضمان، «وجود قصدِ اضرار شرط نیست و صرف وقوع ضرر به واسطه‌ی فعل فرد، برای تحقق ضمان کفایت می‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۲۰)». جزئیات مصادیق این قاعده در تصویر ۱۱ ارائه شده است.

اقدامات فردی فاقد ضابطه با ایجاد ناهماهنگی بصری، انسداد دید و شکل‌گیری کنج‌های ناامن، موجب افت کیفیت منظر، کاهش خوانایی و تضعیف هویت مکان می‌شود. این وضعیت استفاده عمومی از فضاهای شهری را محدود کرده و به کاهش ارزش اقتصادی املاک مجاور می‌انجامد. در نتیجه، اعتماد اجتماعی و حس تعلق به مکان کاهش یافته و زمینه برای نابرابری نمادین، ناپیمنی و افت آسایش شهروندان فراهم می‌شود. در محدوده پژوهش برخی اقدامات شخصی در فضاهای شهری منجر به کاهش کیفیت بصری و ارزش فضای شهری شده و می‌تواند موجب افت ارزش اقتصادی ابنیه سایر شهروندان شود؛ علاوه بر این، ایجاد کنج‌ها و فضاهای فاقد دید و نظارت نیز به شکل‌گیری نقاط ناامن در بافت شهری انجامیده و احساس امنیت و آسایش عابران را کاهش می‌دهد.	نوع تاثیر بر فضای شهری (وضع کنونی)
	مصادق در فضای شهری (وضع کنونی)
پیشنهاد می‌شود ضوابط الزام‌آور برای کنترل اقدامات فردی در فضاهای شهری تدوین شود؛ شامل تعریف فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز، اخذ مجوز برای تغییرات موقت در نما یا پیاده‌رو، و تعیین استانداردهای بصری. همچنین پیش‌بینی فضاهای جایگزین برای فعالیت‌های مزاحم، حذف یا بازطراحی کنج‌های فاقد دید، و استقرار سازوکار نظارتی با بازدید دوره‌ای، گزارش مردمی، جریمه و مشوق‌هایی مانند تخفیف عوارض ضروری است. آموزش و اطلاع‌رسانی به شهروندان و کسبه و الزام به مرمت یا جبران خسارت نیز بخشی از مدیریت پایدار کیفیت فضاهای شهری خواهد بود.	پیشنهاد
۱- سه طبقه، تجاری، نیمه قدیمی فاقد ارزش معماری ۲- دو طبقه تجاری - خدماتی، فرسوده و قدیمی، فاقد ارزش معماری ۳- دو طبقه تجاری، فرسوده و قدیمی فاقد ارزش معماری  پیرایش نما بنا ۱ و بنا ۲ و ۳ به طور کامل تخریب و نوسازی در سه طبقه تجاری و خدماتی 	تخصیص یک کاربری جمعی برای این قسمت، یا ایجاد روشنایی در ساعات خلوت شبانه برای جلوگیری از تبدیل به پاتوق افراد ناسالم در ساعات پایانی شب. پیرایش مجدد نمای آجری حذف و جلوگیری از اتصالات نادرست و استفاده به عنوان ویترین مغازه‌ها

تصویر ۱۱. مصادیق کاربرد قاعده تسبیب در فضای شهری (مأخذ: نگارندگان)

بحث و جمع‌بندی

الحاقات غیراصولی، به هدررفت منابع و افت کیفیت محیطی منجر شده و از این منظر در چارچوب قاعده اتلاف قابل تفسیرند. همچنین، برخی سازمان‌یافتگی‌های نامناسب در بدنه، نظیر ایجاد کنج‌های بی‌دفاع، اختلال در روشنایی مؤثر، سطوح لغزنده و الحاقات ناپیمن، با ایجاد غیرمستقیم شرایط مخاطره‌آمیز برای عابران، در چارچوب قاعده تسبیب قابل تحلیل‌اند. در این سطح، مسئله اصلی نه صرفاً ناهماهنگی ظاهری، بلکه شکل‌گیری زمینه‌های مسئولیت ناشی از آسیب یا اختلال در آسایش عمومی است. در لایه دوم، یافته‌های کالبدی مرتبط با حقوق عمومی بر مبنای مجموعه‌ای از قواعد شاخص‌ساز و عملیاتی، به‌ویژه لاضرر، تسلیط، حریم و محرمیت و لاحرج، تحلیل شدند. این قواعد در پژوهش حاضر به منزله مبنای استخراج شاخص‌های قابل مشاهده و ارزیابی مستقیم در نما و جداره شهری به کار

پس از تدوین ماتریس ارزیابی فقهی - کالبدی، وضعیت موجود در طول محور ۱/۱ کیلومتری خیابان ارم قم با شاخص‌های استخراج‌شده انطباق‌سنجی شد. نتایج تحلیل شیت‌های تصویری و مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که بخشی از نابسامانی‌های موجود، فراتر از مسئله‌ای صرفاً زیبایی‌شناختی، با عدم انطباق نسبت به دلالت‌های کالبدی مستفاد از قواعد فقهی نیز ارتباط دارد. بر این اساس، یافته‌ها در سه لایه حقوقی - ضمانتی، مدنی - کالبدی/ حقوق عمومی و تنظیم‌گر - راهبردی تفسیر شدند. در لایه نخست، که ناظر بر اصول حقوقی - ضمانتی است، تحلیل بدنه‌ها بر پایه قواعد اتلاف و تسبیب و با استناد به مستندات تصویری شیت‌های ۱۰ و ۱۱ نشان می‌دهد که برخی مداخلات نما، از جمله نورپردازی‌های افراطی، مصالح نامتناسب و

رفته‌اند. مشاهدات میدانی حاکی از تعارض میان برخی تصرفات کالبدی مالکان با حقوق عمومی و حق استفاده از معبر است. پیش‌آمدگی نامتعارف و ویرین‌ها، گسترش فعالیت تجاری به پیاده‌رو، بی‌توجهی به خط آسمان و ناهماهنگی در بازشوها و ارتفاعات، در مواردی به اشراف بصری، مزاحمت برای عابران، اختلال در نظم جداره و کاهش کیفیت سکونت پیرامون معبر انجامیده است که از منظر قاعده لاضرر و اصل حریم و حریمیت قابل ارزیابی است. همچنین، هرچند برپایه قاعده تسلیط، مالک حق تصرف در ملک خویش را دارد، این حق در فضای شهری به عدم اضرار به غیر و عدم تعرض به حقوق عمومی مقید می‌شود. از این‌رو، نما در این پژوهش صرفاً یک سطح بصری مستقل تلقی نشده، بلکه در نسبت با حق عبور و استفاده از معبر نیز سنجیده شده است؛ به‌همین دلیل، قاعده لاجرح نیز در ارزیابی مداخلاتی مانند رمپ نامناسب، اختلاف

تراز، پله ورودی و موانع حرکتی ناشی از الحاقات نما، وارد مدل تحلیلی شده است. در لایه سوم، یعنی قواعد تنظیم‌گر - راهبردی، ارزیابی جداره‌ها بر مبنای قاعده نفی سیل و با لحاظ قواعد مصلحت و اهم و مهم نشان می‌دهد که غلبه مصالح و فرم‌های نامتجانس، نظیر کامپوزیت و سنگ‌های رومی، در بدنه تاریخی - مذهبی خیابان ارم، نه لزوماً به مثابه تخلف فقهی مستقیم، بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از تضعیف اصالت مکانی و گسست از زمینه فرهنگی - مذهبی محور قابل تفسیر است. در این چارچوب، نفی سیل به مثابه یک قاعده هویتی نسبت به غلبه الگوهای فرمی ناسازگار هشدار می‌دهد و قواعد مصلحت و اهم و مهم نیز اقتضا می‌کنند که ضابطه‌گذاری نما در این محور، با تقدم بخشی به ایمنی، انسجام فضایی، شأن معنوی پیرامون حرم مطهر و منافع عمومی بر ترجیحات منفرد مالکان استوار شود (جدول ۲).

جدول ۲. ارزیابی فقهی - کالبدی مسائل میدانی، پیامدهای کالبدی - اجتماعی و جهت‌گیری‌های مداخله در خیابان ارم قم

دسته	قاعده	مسئله میدانی شاخص	پیامد کالبدی - اجتماعی	جهت‌گیری مداخله
شاخص‌سازی و عملیاتی	لاضرر	سد معبر، پیش‌آمدگی مزاحم، اشراف بصری، سایه‌اندازی و آشفته‌گی کالبدی	مزاحمت برای عابران و مجاوران، کاهش کیفیت محیط و تضییع حقوق عمومی	رفع مزاحمت‌های کالبدی، سامان‌دهی بدنه و اعمال کنترل نظارتی
شاخص‌سازی و عملیاتی	تسلیط	گسترش فعالیت تجاری و تصرف پیاده‌رو توسط ویرین و تابلو	تعارض حق مالکانه با حق عمومی و کاهش کارایی پیاده‌راه	تعیین حدود مجاز تصرف و رفع سد معبر
شاخص‌سازی و عملیاتی	حریم و حریمیت	اشراف، ناهماهنگی بازشوها، اختلاف ارتفاع و بی‌نظمی خط آسمان	خدشه به حریم بصری، آرامش سکونت و کیفیت محیط	ضوابط ارتفاع، بازشو، عقب‌نشینی و کنترل دید
شاخص‌سازی و عملیاتی	لاجر	رمپ نامناسب، اختلاف تراز، پله ورودی و موانع حرکتی ناشی از الحاقات نما	دشواری دسترسی و تحمیل مشقت به سالمندان، افراد کم‌توان و زائران	مناسب‌سازی، پیوستگی مسیر حرکت و حذف موانع
شاخص‌سازی و عملیاتی	اتلاف	آلودگی نوری، مصرف بی‌ضابطه انرژی، فرسایش یا تخریب ناپهنگام مصالح، پسماند ساختمانی	اتلاف منابع و افت کیفیت محیطی	ضابطه‌گذاری نورپردازی، کنترل مصرف انرژی و مدیریت پسماند
شاخص‌سازی و عملیاتی	تسبیب	کنج‌های بی‌دفاع، سطوح لغزنده، الحاقات نایمن، تابلوها و تجهیزات مزاحم	ایجاد غیرمستقیم خطر و اختلال در آسایش و ایمنی عمومی	ایمن‌سازی الحاقات، کنترل تابلوها و حذف عناصر خطرآفرین

دسته	قاعده	مسئله میدانی شاخص	پیامد کالبدی - اجتماعی	جهت‌گیری مداخله
تنظیم‌گر و تفسیری	نفی سبیل	غلبه مصالح و فرم‌های نامتجانس با زمینه تاریخی - مذهبی	تضعیف اصالت مکانی و گسست هویتی	تقویت مصالح بومی و الگوی طراحی زمینه‌گرا
تنظیم‌گر و تفسیری	اهم و مهم	اولویت یافتن ترجیحات منفرد در تغییر نما بر ایمنی و انسجام عمومی	کاهش کیفیت و نظم عمومی محور	تقدم منافع عمومی و ایمنی در تصمیم‌گیری
تنظیم‌گر و تفسیری	مصلحت	اختلال ناشی از اجرای مداخلات و فعالیت‌های موقت در معبر	کاهش ایمنی و کارایی فضای عمومی	شروط اجرایی، مسیر جایگزین و کنترل کارگاه

از ملاحظات اساسی در تفسیر یافته‌های پژوهش آن است که ارزیابی نماهای شهری لزوماً میان شهروندان و متخصصان همسان نیست؛ زیرا شهروندان غالباً بیش از معیارهای فنی و حرفه‌ای، تحت تأثیر ادراک کلی، تجربه زیسته و ترجیحات شخصی قرار می‌گیرند، حال آنکه متخصصان کیفیت نما را برپایه اصول علمی، تناسب کالبدی و ضوابط حرفه‌ای می‌سنجند. این تمایز ادراکی، ضرورت تدوین ضوابط روشن، تخصصی و قابل اجرا برای ساماندهی نماهای خیابان ارم را برجسته می‌سازد.

یافته‌های میدانی نشان داد که آشفتگی در به‌کارگیری مصالح، ناهماهنگی در ریتم بازشوها و فقدان انسجام بصری در جداره‌ها، کیفیت ادراکی محور ارم را به نحو محسوسی تضعیف کرده است. این نتیجه با ادبیات پژوهش همسو است که زیبایی‌شناسی محیطی را واجد مؤلفه‌هایی قابل شناسایی، تحلیل و ارزیابی می‌داند. براین اساس، چارچوب فقهی - کالبدی این پژوهش می‌تواند این مؤلفه‌ها را از سطح برداشت‌های کلی به سطح معیارهای عملیاتی و ضوابط اجرایی برای هدایت نماهای شهری منتقل کند.

همچنین نتایج ارزیابی فقهی نشان می‌دهد که کیفیت سیمای شهری صرفاً تابع ویژگی‌های صوری و فرمی نما نیست، بلکه با ابعاد هویتی، فرهنگی و ادراکی نیز پیوندی وثیق دارد. درهمین راستا، روند جدید مطالعات معماری و شهرسازی ایران نیز از

تمرکز صرف بر جنبه‌های شکلی فاصله گرفته و بر ماهیت چندبعدی کیفیت محیط شهری تأکید کرده‌اند. ازاین‌منظر، قواعد فقهی ظرفیت آن را دارند که مفاهیم هویتی و ادراکی را به سنجه‌هایی قابل ارزیابی و هدایت در حوزه نمای شهری تبدیل کنند. آشفتگی بصری و گسست در زبان طراحی نماهای خیابان ارم، به‌ویژه در اثر تداخل نماهای رومی و کامپوزیت با زمینه تاریخی - مذهبی محور، نشان می‌دهد که فقدان کنترل بر تناسب مصالح، نظم بازشوها و هماهنگی کلی جداره‌ها، هم انسجام کالبدی و هم ادراک بصری شهروندان را مخدوش ساخته است. در این پژوهش، این تعارض کالبدی صرفاً در سطح زیباشناختی باقی نمی‌ماند، بلکه از منظر قواعد فقهی، به‌ویژه لاضرر و تسبیب، به مثابه عاملی مخل آسایش عمومی و حقوق شهروندی تفسیر می‌شود.

در سطح تحلیلی، نتایج نشان می‌دهد که کاستی‌های کالبدی و مدیریتی خیابان ارم با مجموعه‌ای از قواعد فقهی پیوند دارند و تبیین و اصلاح آن‌ها مستلزم مداخلاتی هماهنگ در سطوح فنی، حقوقی و فرهنگی است. از منظر قاعده لاضرر، استفاده از مصالح قابل احتراق، سطوح بازتابنده، نورپردازی نامتعارف و تابلوهای بی‌سامان، واجد پیامدهای ایمنی و روانی برای استفاده‌کنندگان فضاست. از منظر لاحرج، نارسایی‌های مرتبط با دسترس‌پذیری، از جمله فقدان رمپ استاندارد و اختلال در حرکت گروه‌های کم‌توان، مصداق تحمیل مشقت غیرمتعارف در فضای

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برای برون‌رفت از بحران سیمای شهری، نیازمند تدوین ضوابطی فراتر از کنترل‌های فنی صرف هستیم؛ ضوابطی که بر حفظ اصالت، تداوم تاریخی و ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی فضا تأکید داشته باشند. چارچوب فقهی پیشنهادی در این مقاله (ماتریس فقهی - کالبدی) می‌تواند مبنایی حقوقی و هویتی برای هدایت این سیاست‌گذاری‌ها در شهرهای مذهبی فراهم آورد. در این پژوهش، با هدف گذار از مفاهیم انتزاعی فقهی به سنجه‌های کالبدی، وضعیت سیما و منظر خیابان ارم قم مورد واکاوی قرار گرفت. نتایج نشان داد که برخلاف تصور رایج، قواعد فقهی تنها احکام تکلیفی فردی نیستند، بلکه ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به ضوابط طراحی و نظارت شهری دارند. دستاورد کلیدی این تحقیق، آشکارسازی کارآمدی یک مدل دولایه برای تحلیل فقهی - کالبدی نماهای شهری است. در لایه عملیاتی، شواهد میدانی نشان داد که نادیده گرفتن الزامات برآمده از قواعدی همچون لاضرر، تسلیط و اتلاف و تسبیب، در خیابان ارم به صورت اغتشاش بصری، پیش‌آمدگی‌های نامتعارف یا غیرمجاز، تضییق مسیر حرکت و کاهش ایمنی پیاده‌راه بروز یافته است. در لایه تنظیم‌گر، قواعدی مانند نفی سبیل و مصلحت امکان تفسیر فراتر از انطباق شکلی با ضوابط ساختمانی را فراهم کردند. براین اساس، برخی نماها، با وجود برخورداری از پایان‌کار ساختمانی، از منظر هویت بومی، انسجام سیمای شهری و سازگاری با الگوی شهر اسلامی با چالش مواجه‌اند. بنابراین، ارزیابی نمای شهری نباید صرفاً به کنترل فنی و قانونی محدود شود، بلکه باید هم‌زمان رابطه میان حقوق مالکانه، حقوق عمومی، کیفیت کالبدی و هویت فرهنگی شهر را نیز دربرگیرد. درمجموع، بررسی محدوده خیابان ارم در مجاورت حرم مطهر نشان داد که فقدان

یک «ماتریس انطباق فقهی» در فرآیندهای صدور پروانه و نظارت، منجر به شکل‌گیری سیمایی شده که در بسیاری از نقاط با حقوق عامه (حق الناس) و آرامش بصری زائران در تعارض است.

پیشنهادهای عملیاتی

به منظور نزدیک‌سازی سیمای شهری به الگوهای فقهی - کالبدی، پیشنهادات زیر در سه سطح تدوین می‌گردد:

الف) ضوابط کالبدی و فنی (مبتنی بر قواعد شاخص‌ساز): ۱- رفع مزاحمت‌های بصری و عملکردی (قواعد لاضرر و تسبیب): الزام مالکان به حذف تابلوهای عمودی و تجهیزات الحاقی (کولرها و سیم‌کشی‌های نمایان) که علاوه بر اغتشاش، طبق قاعده تسبیب، زمینه‌ساز خطر ریزش یا حریق در معبر پرتردد ارم هستند. ۲- تنظیم حدود پیش‌آمدگی و بازشوها (قاعده تسلیط و حریم): بازنگری در ضوابط کنسول‌ها و ویتрин‌های تجاری؛ به گونه‌ای که حق تصرف مالک (تسلیط) منجر به تضییع حق عبور عمومی و یا نقض حریم خصوصی مجاورین نگردد. ۳- بهینه‌سازی نورپردازی و مصالح (قاعده اتلاف): ممنوعیت استفاده از نورپردازی‌های خیره‌کننده و مصالح با بازتاب نوری بالا در نما که مصداق اتلاف منابع انرژی و آلودگی نوری در حریم قدسی حرم مطهر است. ب) الزامات مدیریتی و نظارتی (مبتنی بر قواعد مصلحت و اهم و مهم): ۴- تشکیل کمیته تخصصی فقه و منظر شهری: ایجاد دبیرخانه دائمی در شهرداری قم برای ارزیابی طرح‌های نمای ساختمان‌های با اهمیت بالا (Grade A) قبل از اجرا، جهت انطباق با پیوست‌های فرهنگی و فقهی. ۵- اولویت‌بندی حقوق عمومی (قاعده اهم و مهم): در تدوین ضوابط جدید، ایمنی و آسایش مراجعین و زائران به عنوان امر اهم بر آزادی طراح در استفاده از فرم‌های ناهم‌هنگ به عنوان امر مهم،

مقدم شمرده شود. ج) الزامات هویتی و نهادی (مبتنی بر قاعده نفی سبیل): ۶- تدوین الگوواره مصالح بومی: به منظور جلوگیری از سلطه الگوهای معماری بیگانه، استفاده از مصالحی که تداعی کننده هویت تاریخی - مذهبی قم هستند (مانند آجر و تزیینات سنتی) به عنوان الزامات ایجابی در محور ارم تعریف شود. ۷- مشارکت دینی در نظارت (نظارت اجتماعی): تقویت نقش تشکل های مردم نهاد و هیئات مذهبی بافت پیرامونی حرم در پایش کیفیت فضاهای عمومی و تذکر نسبت به تخلفاتی که مصلحت عمومی و زیبایی شناسی شهر اسلامی را مخدوش می کنند.

فهرست منابع

ابن اخوه، محمد بن محمد. (۱۳۶۶). معالم القرية في أحكام الحسبة، مصحح محمد محمود شعبان و صديق احمد عيسى المطيعي، قم، مکتب الإعلام الإسلامی. مرکز النشر.

ابن فارس، احمد. (۱۳۵۸). معجم مقاییس اللغة، محقق محمد هارون عبدالسلام، بیروت، دار الفكر.

اسدی، بهنام. (۱۳۹۷). اتلاف حکمی و موضوعی در حقوق ایران، قانونی یار، ۲(۸)، ۵۷۷-۵۵۵.

اسمعیلی، فاطمه؛ چاره جو، فرزین و حوریجانی، نسیم. (۱۳۹۹). تحلیل و ارزیابی جداره های شهری با تأکید بر زیبایی شناسی بصری، با استفاده از روش شبکه بندی (نمونه موردی: خیابان انقلاب سنندج)، باغ نظر، ۱۷(۸۲)، ۷۸-۶۵. <https://doi.org/10.22034/bagh.2019.165147.3934>

اصلائی، پرویز؛ حبیب، فرح و شاهچراغی، آزاده. (۱۴۰۴). فراترکیب مؤلفه ها و معیارهای زیبایی شناسی زیستی در محیط های مسکونی، فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، ۱۰(۱)، ۱۶۹-۱۹۵. <https://doi.org/10.61186/ciauj.10.1.599>

افشار، حمید؛ خمسه، هایده و بهرامزاده، محمد. (۱۳۹۹). بررسی معماری مذهبی اقلیت های دینی و رؤیت پذیری آن ها در بافت شهر تهران، مطالعات باستان شناسی پارسه، ۴(۱۴)، ۱۸۵-۲۰۲. <https://doi.org/10.66224/PJAS.4.14.185>

انتظاری، علیرضا و محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۱). نقش قواعد اتلاف و تسبیب در مسئولیت مدنی، مطالعات اسلامی فقه و اصول، ۴۴(۸۹)، ۶۱-۷۱. <https://doi.org/10.22067/fiqh.v1i1.7909>

بجنوردی، سید محمد حسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهیة، محقق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، ۱، قم، الهادی.

خسروی، محمد باقر؛ بمانیان، محمدرضا و سیفیان، محمد کاظم. (۱۳۹۲). نقش هویت ساز قاعده لاضرر در شکل گیری الگوی معماری اسلامی، نقش جهان، ۳(۱)، ۳۰-۱۹.

بهزادفر، مصطفی. (۱۳۸۶). هویت شهر نگاهی به هویت شهر تهران، تهران، شهر.

چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران، شرکت سوره مهر.

حاجی ده آبادی، احمد. (۱۴۰۰). درسنامه قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حجتی کرمانی، علی. (۱۳۸۱). اسفار اربعه: گزارش سفر به چین، آلمان، و اتیکان و حج، به کوشش فریده حجتی کرمانی، تهران، کویر.

حداد عادل، فاطمه؛ محمد مرادی، اصغر و علی الحسابی، مهران. (۱۴۰۲). مبانی اندیشه اسلامی مکان سازی مشارکت مبنا در بازآفرینی بافت تاریخی؛ نمونه مطالعاتی: محله عودلاجان، پژوهش های معماری اسلامی، ۳(۱۱)، ۶۳-۸۷. <https://doi.org/10.61186/jria.11.3.4>

حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا و مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لایحه التراث. (۱۳۷۴). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لایحه التراث.

حکیم بسیم، سلیم. (۱۳۸۱). شهرهای عربی - اسلامی، اصول شهرسازی و ساختمانی، مصحح عارف اقوامی مقدم و محمدحسین ملک احمدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حیاتی، زینب و مولائی، اصغر. (۱۴۰۲). تحلیل آسیب‌شناختی نماهای مسکونی برپایه اصول فقهی و اخلاقی و ارتباطات چهارگانه انسانی، پژوهش‌های معماری اسلامی، ۱۱(۱)، ۴۲-۲۴. <https://doi.org/10.52547/jria.11.1.4>

خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۶۶). تحریرالوسیله، جلد ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

دیلمی، احمد و جلیلی‌مراد، آیت‌الله. (۱۳۹۹). قاعده اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن، حقوق اسلامی، ۷(۶۶)، ۷-۲۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۸). مفردات ألفاظ القرآن، مصحح صفوان عدنان داوودی، بیروت، الأمیره.

رئسی، محمدمنان. (۱۳۹۶). تحلیلی فقهی بر نامطلوب بودن توسعه عمودی بناهای مسکونی در شهر اسلامی، فصلنامه مطالعات شهری، ۶(۲۴)، ۱۶-۳. <https://doi.org/10.22034/urbs.2017.55752>

رئسی، محمدمنان. (۱۳۹۵). اندازه مطلوب شهر و حومه از منظر فقه شیعی، مدیریت شهری، ۱۴(۴۳)، ۷-۲۰.

ستاری ساربانقلی، حسن. (۱۳۹۰). سطح‌بندی شهر در کلام پیامبر اسلام (ص)، مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، ۱(۳)، ۴۷-۵۵.

شاهین‌فرد، خاطره؛ نظری توکلی، سعید؛ عمانی سامانی، رضا و عابدینی، احمد. (۱۳۹۵). شمول‌پذیری قاعده لاجرج نسبت به خرج‌های غیرجسمانی و پیامدهای فقهی آن، فقه پزشکی، ۸(۲۶ و ۲۷)، ۲۶۱-۲۶۱.

شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۷). فقه سیاسی اسلامی، جلد ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

شماعی، علی و جهانی، رحمان. (۱۳۹۰). بررسی اثرات توسعه عمودی شهر بر هویت محله‌ای (مطالعه موردی: منطقه ۷ تهران)، مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، ۶(۲)، ۷۳-۸۲.

صلاحی، سحر و مضطرزاده، حامد. (۱۴۰۱). تدوین راهکارهای طراحی جداره‌های شهری براساس اصول زیبایی‌شناسی رنگ‌ها؛ نمونه موردی خیابان عقیق‌آباد شیراز، مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری، ۵(۴)، ۶۱-۷۶. <https://doi.org/10.22094/soij.2023.1976584.1526>

عابدی سرآسیا، علیرضا. (۱۳۹۶). قاعده تسلیط و نقش آن در تصحیح قراردادهای نوپیدا با نگاهی به اندیشه‌های امام خمینی (ره)، متین، ۱۹(۷۵)، ۱۲۹-۱۵۴. <https://doi.org/20.1001.1.24236462.1396.19.75.7.1>

عباسی، علی‌اکبر و فروهی، آرمان. (۱۳۹۲). بررسی چگونگی اعمال تعزیرات حکومتی در قرن هفتم هجری براساس کتاب معالم‌القربه فی احکام‌الحسبه، گزارش میراث، ۷(۳ و ۴)، ۲۱-۱۶.

عبداللهی، هرمز. (۱۳۹۸). بررسی فقهی و حقوقی قاعده لاضرر در رویه قضایی کنونی، قانون‌یار، ۳(۹)، ۱۱۳-۱۲۸.

عزیزی بندرآبادی، حمید و کریمیان، حسین. (۱۳۹۷). مطالعه میزان تأثیر فقه

و قوانین اسلامی در ساختار محله‌ها و سازه‌های مسکونی بافت تاریخی شهر یزد، نمونه موردی: محله گلچینان شهر یزد، مطالعات باستان‌شناسی، ۲۰۵-۲۲۰، <https://doi.org/10.22059/jarcs.2018.208157.142295>

علوی گنابادی، سیدجعفر و حبیبی مهر، علی‌اکبر. (۱۳۹۹). کاوشی در حل نسبت تعارض نمایی قاعده الحرج با اعمال حرجی اسلام پاسخ‌ها و تحلیل‌ها»، فقه و اصول، ۵۲(۳)، ۷۳-۹۱.

علی‌آبادی، محمد و هاشمی طغرالجردی، مجید. (۱۳۸۹). ضرورت رویکردی نو در تدوین قوانین و مقررات معماری اسلامی (تأملی بر تأثیر قاعده فقهی «لا ضرر» بر مواد مربوط به حریم بصری در قانون مدنی ایران)، معماری و شهرسازی ایران، ۱۸(۱)، ۶۷-۷۶. <https://doi.org/10.30475/isau.2010.61926>

علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). قاعده نفی‌سییل، مقالات و بررسی‌ها، ۳۷(۷۶)، ۲۳۱-۲۵۳.

علیدوست، ابوالقاسم و ابراهیمی‌راد، محمد. (۱۳۸۹). بررسی قاعده تسلط و گستره آن، حقوق اسلامی، ۷(۲۴)، ۷-۳۱.

عندلیب، حسین. (۱۳۹۷). بررسی و تبیین اصول و قواعد شهرسازی از منظر فقه اسلامی، معارف فقه علوی، ۴(۶)، ۵-۲۶.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۲۰۰۵). القاموس المحيط، محقق محمد نعیم عرقسوسی و مروان بواب و محمد حسان طیان و مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، ۱، لبنان، مؤسسه الرساله.

قلندریان گل‌خطمی، ایمان و حقیقت‌بین، مهدی. (۱۳۹۵). کاربرد فقه در تحقق منظر شهری امن، شیعه‌شناسی، ۱۴(۵۵)، ۶۹-۹۸.

کاتوزیان، امیرناصر. (۱۳۸۵). عدالت، قاعده اصلی حقوق بشر، بازتاب اندیشه، ۱۲(۸۲).

کرمی، رضا علی. (۱۳۹۶). آموزش و به‌کارگیری احکام فقهی؛ ایجاد انگیزش دینی برای تعامل مسئولانه و اخلاقی با محیط زیست، مدیریت شهری، ۱۶(۴۶)، ۲۲۹-۲۴۰.

ماجدی، حمید و سعیده زرآبادی، زهراسادات. (۱۳۸۹). جستاری در نشانه‌شناسی شهری، آرمانشهر، ۳(۴)، ۵۶-۴۹.

محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۲). قواعد فقه. بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

مدنی‌پور، علی. (۱۳۷۹). طراحی فضای شهری، فرهاد مرتضایی، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، جلد ۱. تهران، امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه، چاپ ۳، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب.

مکارم شیرازی، ناصر/ (۱۳۸۷). النکاح، جلد ۱، چاپ ۱، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب.

موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۷۹). قواعد فقهیه، تهران، پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی.

مولائی، اصغر و خانی، حسین. (۱۴۰۱). تبیین اصول و قواعد فقهی در برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای شهری اسلامی (مطالعه موردی: محدوده پیاده راه ۱۵ خرداد تهران)، حقوق اسلامی، ۱۹(۷۲)، ۱۵۳-۱۸۴.

مولائی، اصغر و غفاری، حمید. (۱۴۰۱). جایگاه احکام و اخلاق اسلامی و حقوق شهروندی در پروژه‌های عمران شهری (نمونه مطالعاتی: پروژه عتیق

سیاست گذاری فرهنگی مبتنی بر نقش قاعده نفی سبیل (با تاکید بر آراء امام خمینی (ره))، دین و سیاست فرهنگی، ۸ (۱۶) ۷۱-۹۷.

ولی زاده اوغانی، محمدباقر و همایون، سیدساجد. (۱۴۰۰). چالش های معماری و شهرسازی ایران از منظر اخلاق اسلامی (بررسی تطبیقی معماری سنتی و معاصر)، مهندسی ساختمان و علوم مسکن، ۸۴ (۲۶)، ۱-۱۱.

Center, David V. & Stringer, Peter. (۱۹۷۵). *Environmental interaction: Psychological Approaches to Our Physical Environment*, New York, International University Press.

Hosseininasab, Saba; Aeini, Sajad & Bonyadi, Nazanin. (2025). Drawing a Scientific of Aesthetics Studies in Iranian Architecture and Urban Design Products from 2011 to 2021. *Creative City Design*, 8(3), 30-46. <https://doi.org/10.57647/j.ccd.2025.0803.16>

Khatami, Seyed Mahdi & Boujari, Pouria. (2022). Analyzing the heritage of Tehran's urban façades in the recent century. *City, Territory and Architecture*, 9(19). <https://doi.org/10.1186/s40410-022-00166-1>

Lynch, Kevin. (1960). *The image of the city*, Mass Cambridge Massachusetts, The MIT press.

Mumford, Lewis. (1961). *The City in History. Its Origins, Its Transformations and Its Prospect* Harcourt, Mariner Books.

تبریز)، برنامه ریزی توسعه شهری و منطقه ای، ۲۲ (۱۳۹-۱۷۴). <https://doi.org/10.22054/urdp.2022.66263.1410>

مولائی، اصغر و اکبری ریابی، محمد. (۱۴۰۲). آسیب شناسی قواعد و رویه های منظر و نماهای شهری از منظر فقه شیعه، برنامه ریزی توسعه شهری و منطقه ای، ۸ (۲۴)، <https://doi.org/10.22054/urdp.2023.69365.1468>

نصر، طاهره. (۱۳۹۶). جایگاه نشانه های شهری در واکاوی مؤلفه های هویت و فرهنگ در سیمای شهر ایرانی (مطالعه موردی: بررسی سیمای شهر شیراز)، هویت شهر، ۱۱ (۲۹)، ۱۷-۲۸.

نصر، طاهره، صلاحی نجابت، سحر و پیران، محمدرضا. (۱۴۰۱). تبیین مؤلفه های معناشناسی شهر اسلامی در راستای سیاست گذاری توسعه پایدار شهری، برنامه ریزی و توسعه محیط شهری، ۲ (۶)، ۹۵-۱۱۲. <https://doi.org/10.30495/juepd.2022.690748>

نظرزاده، عبدالله. (۱۳۹۱). مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی، سیاست متعالیه، ۱۱ (۱)، ۵۹-۷۸.

نقی زاده، محمد. (۱۳۸۸). صفات شهر اسلامی از نگاه قرآن کریم، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۲ (۵)، ۴-۴۰.

نقی زاده، محمد. (۱۳۹۰). ریشه های شهر اسلامی در متون اسلامی، کتاب ماه هنر، ۱۲ (۱۵۵)، ۲۶-۱۲.

هلد، رناتا. (۱۳۷۸). در جست و جوی تعریف هنر معماری در دوره اسلامی، ترجمه فرزین فردانش، رواق، (۴).

جعفرزاده، مجتبی؛ همایون، محمدهادی و کیمیایی دوین، ابراهیم. (۱۴۰۰).

Journal of Iranian-Islamic City Studies

Vol 62, winter 2026

Managing Editor: *Hamid Ramezani (Ph.D)*

Editor in Chief: *Hossein Kalantari Khalilabad (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Maryam Alsadat Mansouri (Ph.D)*

Internal Manager: *Maryam Alsadat Mansouri (Ph.D)*

Page Layout: *Shohreh Soltan Mohammadi*

Printer: *Iran Kohan Digital Printing*

Editors:

Persian: Hossein Nourinia (Ph.D)

English: Parichehr Sabounchi (Ph.D)

Editorial Board:

M. R. Bamanian (Ph.D)

M. Behzadfar (Ph.D)

I. Ghasemi (Ph.D)

H. Kalantari Khalilabad (Ph.D)

A. Meshkini (Ph.D)

M. S. Izadi (Ph.D)

J. Pakzad (Ph.D)

A. Pourahmad (Ph.D)

M. R. Pourjafar (Ph.D)

M. Sartipipour (Ph.D)

P. Shah-Hosseini (Ph.D)

I. Zarghami (Ph.D)

Indexed and abstracted in: Islamic World Science Citation Center (www.isc.ac) & Scientific Information
Database (www.sid.ir)

Address: Institute for Culture, Art & Architecture researches. No 1476, South Mozaffar St., Enqelab-e

Eslami Ave., Tehran, Iran. P.O. Box: 13157-735614.

Vol 62, winter 2026

Tel: (+98) 21 66970901 (100 & 101)

E-mail: iic@ihss.ir

<https://iic.ihss.ac.ir>

